

# ارادہ خدایان

ایک دن دین





# ادابہ خدا یان

اریک ون دانمکن  
ترجمہ: سیامک بودا





ارابه خدایان  
اریک وون داسکن  
ترجمه : سیامک بودا

چاپ : چاپخانه طراوت  
نیراز : سه هزار جلد  
چاپ پنجم : بهمن ماه ۱۳۶۱  
ناشر : سازمان انتشارات جاویدان  
کلیه حقوق محفوظ

### مقدمه نویسنده

نوشتن این کتاب مستلزم شهامت بوده و خواندن آن نیز احتیاج به شهامت دارد زیرا فرضیه‌ها و مدارك ارائه شده با عقاید رسمی باستان شناسی که با استحکام کامل بجا و باقی مانده متقاير میباشد. دانشمندان آنرا «چرند» تلقی خواهند کرد، و جزء فهرست آندسته از کتابهایی که بفراموشی سپرده میشوند در خواهد آمد، و عوام هنگامیکه با موضوعی روبرو میشوند که امکان دارد تلاش درباره گذشته حتی جالب‌تر از آینده باشد، ترجیح میدهند که بدرون لاک زندگی معمولی خود فرو بروند.

با این وجود يك موضوع واضح است و آن این است که گذشته ما چیزی غیر عادی و نامفهوم در بردارد، گذشته‌ایکه هزاران میلیون سال است پشت سر گذاشته‌ایم. گذشته‌ایکه با خدایان که در سفینه‌های خود به زمین آمدند همگامی داشته. گذشته‌ایکه مملو از موفقیت‌های باورنکردنی فنی و مجموعه‌ای از علوم می‌باشد. علومیکه امروز تا حدی برای ما نا مفهوم می‌باشند.

باستانشناسی ما ناقص بنظر میرسد زیرا انواعی باطریک‌های الکتریکی را کشف کرده‌ایم که هزاران سال قدمت دارند. زیرا ما موجوداتی را که لباس کامل فضاوردی که با بست‌های پلاتین بسته شده کشف میکنیم. زیرا ما ارقام پانزده رقمی را که حتی يك کمپیوتر قادر به ثبت آن نیست بدست می‌آوریم.

ولی چگونه این بشر مسافیل تاریخ قادر بوده این واقعیت‌های باور نکردنی را بوجود بیاورد؟

يك چیز غیر عادی نیز درباره ادیان ما وجود دارد و آن نویدها، کمکها و بخشش‌های بکنواختی است که هر يك از ادیان به بشر داده است. خدایان بشر اولیه نیز، چنین وعده‌هایی داده بودند. چرا به آنها وفا نکردند؟ چرا سلاح بسیار مدرن خود را بر ضد بشر بدوی بکار بردند؟ و چرا برای از بین بردن او نقشه‌ها طرح کرده بودند؟

بگذارید به این عقیده خو بگبریم که دنیای استفاده‌تیکه در طول قرون ریشه دوانیده فرو خواهد ریخت. چند سال تحقیقات دقیق و صحیح، این برج فکری را که در آن احساس امنیت میکرده‌ایم

در هم خواهد کوبید.

دانشی که در کتابخانه‌های مخفی اجتماعات سری نهفته بوده روز به روز کشف بشود. دوران سفرهای فضائی دیگر دوران اسرار نیست.

سفر فضائی ما را چون تیری بسوی خورشیدها و ستارگان پیش میبرد و بیزپرده تاریکی را که گذشته ما را پوشانیده پاره خواهد کرد.

خدایان و موبدان، پادشاهان و قهرمانان همگی از گذشته تاریک ما آشکار میگردند.

ما باید از آنها بخواهیم که اسرار خود را بما فاش نمایند، البته اگر بخواهیم با استفاده از قدرت و وسائل علمی و فنی درباره گذشته خود کارش نمائیم و هیچ جای خالی را باقی نگذاریم.

لابراتورهای جدید باید کار تحقیقات باستانشناسی را در دست بگیرند. باستانشناسان باید با دستگاههای بسیار جدید از نقاط ویران شده گذشته دیدن نمایند.

خدایان دوره تاریک، آثار بیشماری از خود بجای نهاده‌اند، آثاریکه امروز برای اولین بار قادر به خواندن و درک آن میباشیم. زیرا ممکن است مشگل سفرهای فضائی، که موضوع مورد بحث میباشد، برای انسان هزاران سال پیش یک واقعت بوده نه یک مشگل. بنظر من اجداد مادر دوران تاریک از اعماق کیهان ملاقاتهایی داشته‌اند، اگرچه هنوز نمیدانم که این موجودات متفکر مافوق زمین، چه کسانی هستند و از کدام یک از کرات آمده بودند. با این وجود معتقد هستم

که این ناآشنایان فستی از انسانهایی را که در آن زمان میزیسته از بین برده و نوع جدید و شاید هموسپینها را بوجود آورده‌اند. این بک نظریه انقلابی است و پایه‌های برج فکری را که بسیار محکم بنظر میرسید تکان میدهد. هدف من این است که اینچنین دلائل و مدارکی ارائه بدهم.

بدون همکاری و تشویق عده کثیری من قادر نبودم این کتاب را پایان برسانم. میخواهم از همرم که در طول این چند سال که مرا بندرت دیده بخاطر درك او تشکر کنم.

میخواهم از دوستم هانس نیونر که هزاران میل با من همراهی کرد و بخاطر کمک‌های پر ارزشش تشکر کنم. میخواهم از کارکنان ناسا در هیوستن، کیپ کندی و هانتسویل که مراکز تحقیقاتی خود را بمن نشان دادند تشکر کنم. از پروفیسور دکتر ورنر فون براون، دکتر ویلی لی و برت اسلاتری تشکر میکنم. میخواهم از عده کثیری در سراسر جهان که کمک‌هایشان تشویق‌هایشان و گفتگوهایشان نوشتن این کتاب را ممکن نمود تشکر نمایم.

اریک ون دانیکن



## مقدمه مترجم

این سؤال که آیا بشر تنها موجود متفکر کیهانی میباشد ما را از آغاز پیدایش بخود مشغول داشته. - اصل پیشرفت و تکامل فنی و علمی بشر همین اشتیاق به یافتن جواب به معماهای نهفته در جهان مافوق بشری است. يك موضوع روشن است و آن این است که غیر ممکن در دنیای انسانها وجود ندارد و او با قدرت و پشتکاری که در وجودش قرار دارد به همه چیز دست خواهد یافت، فقط زمان، عامل موثر میباشد.

آنچه که ما از تمدن گذشته خود داریم نشاندهد يك سیر

صعودی بسوی تمدنی برتر است. البته منظور از برتر، پیشرفت علمی و فنی میباشد زیرا تکامل اجتماعی، موضوعی است که فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی در این مورد باید نظر بدهند.

انسان باید از لحاظ علمی و فنی ترقی کند، او قادر به پرواز نیست ولی پرواز میکند و حتی از منزلگاه خود یعنی زمین خارج شده و قدم به خاک نا آشنا میگذارد. پیشرفت علم این قدرت را که تا چند سال پیش غیر ممکن بنظر میرسید ممکن ساخت.

رسیدن به کرات دیگر خورشیدی نیز برای او امکان دارد، فقط او باید در فنون خود پیشرفت بیشتری کند. تا به این حد مانعی بر سر راه سفرهای اکتشافی او وجود ندارد ولی هنگامیکه بخواهد از کرات خورشیدی فراتر رود و به همسایگان دیگرش برسد به موانعی بر خورد میکند که فعلا از لحاظ علمی که معیار پیشرفت اوست و حد آن حد پیشرفت او میباشد غیر قابل عبور میباشد.

در سفرهای کوتاهتر سرعتهای معمولی کاملاً موثر بوده، لذا زمان چندان عامل مهمی نمیباشد. ولی هنگامیکه نزدیکترین ستاره به خورشید در حدود یازده سال نوری فاصله دارد دیگر سرعتهای معمولی ابتدا تأثیری در رسیدن به هدف نخواهند داشت و عامل زمانی بیش از حد بزرگ میشود. پس او باید سفینه‌ای فضائی بسازد که با سرعت نور پیش برود که فعلا بنا بر فرضیه‌ها با موانع فیزیکی برخورد میکند که از لحاظ زمانی او را دچار اختلالاتی مینماید.

پیشرفت کنونی انسان تا به این حد میباشد، ولی آبا موجودات متفکر دیگری در این جهان هستند که سالها پیش این مشکلات را حل

کرده باشند؟ و آیا ما تنها موجودات متفکر کیهانی هستیم؟ دانشمندان علوم، حاضر نیستند درباره موضوعاتی که نتوانند آنرا بصورت فرمول ثابت کنند بحث نمایند ولی دیگران که طرز فکر فیلسوفانه‌ای دارند از جلس زدن و کارش در این موارد فروگذاری نمیکنند.

بهر صورت این سئوالات تا زمانی که جوابی برای آنها پیدا شود باقی خواهند ماند و برای جوابگویی به آن فقط دو راه وجود دارد: یکی اینکه آنقدر در علم پیشرفت کنیم که بتوانیم مستقیماً کاوش نمائیم و در صورت وجود با این موجودات تماس حاصل کنیم، و دیگر اینکه برای بدست آوردن مدارکی از بازید چنین موجودات متفکری از زمین در تاریخ گذشته خود جستجو نمائیم.

مسرد اول قبلاً امکان ندارد ولی هنگامیکه زمان فرا برسد بدون هیچگونه شك و تردیدی موضوع را کاملاً روشن خواهد نمود. اریک ون دایکن از روش دوم برای به ثبوت رسانیدن وجود موجودات کیهانی استفاده میکند و بدنبال مدارک و آثاری در گذشته اریک انسان دست بکاوش میزند و مدارکی نیز بدست میآورد. البته هرچه را که ارائه میدهد از نقطه نظر این فرضیه، طوری تفسیر میکند که خواننده را عمیقاً بفکر وامیدارد که شاید چیزی که او میگوید يك حقیقت باشد. همانطور که خود او کراراً متذکر میشود جوابهای دیگری برای آنچه که او بعنوان مدارک عرضه میکند وجود دارد. چون قبلاً اشاره کرده‌ام دانشمندان مادامیکه نتوانند موضوعی را بصورت فرمول به

ثبوت برسانند حاضر به قبول آن نخواهند بود.  
بهر حال از يك و ن دانیکن فرضیه خود را با مدارکی همراه  
میکنند و با دقت کامل این مدارك را تفسیر مینمایند که خواننده را مجذوب  
میکنند ولی تنها آینده حقیقت را روشن خواهد کرد.  
سپاسك بود!

## فهرست

- ۱- آیا در کیهان موجودات متفکر وجود دارند؟
- ۲- هنگامیکه سفینه فضائی ما بر زمین نشست.
- ۳- دنیای غیرممکن ابهامات.
- ۴- آیا خدا يك فضا نورد بوده است؟
- ۵- ارا بهای آتشین از آسمانها.
- ۶- تخیلات و حماسه‌های قدیم با حقیقت؟
- ۷- آثار باستانی با مراکز سفر فضائی؟
- ۸- جزیره ایسترا، سرزمین مردان پرنده.
- ۹- معامای آمریکای جنوبی و عجائب دیگر؟
- ۱۰- تجربه زمین از فضا.
- ۱۱- کوشش برای ارتباط مستقیم.
- ۱۲- آینده.



يك نقشه كه در كتابخانه ادميرال پايري رباز كه در برون هجدهم ميژيسته در  
كاخ توپكايي استانبول بدست آمده . نقشه، آمريكاي شمالي و جنوبي و آفريقاي  
غربي را نشان مي دهد . قطب جنوب در پائين نقشه كشيده شده و با قطعه  
رزمين زير يخ كه بوسيله دستگاههاي اكوساندر مشحص گرديده مطابقت دارد.  
در تاريخ ثبت شده اين قسمت هرگز بدون يخ نبوده !



تصویر کارتوگرافیک نقشه بایری ریاز بر روی شبکه‌ای با استفاده از نقاط مبدأ که در نقشه بالا مشخص گردیده این نقشه با نقشه تصویر متساوی الفاصله دنیا بر مرکز قاهره که نیروی هوایی آمریکا ترسیم نموده تقریباً یکی است

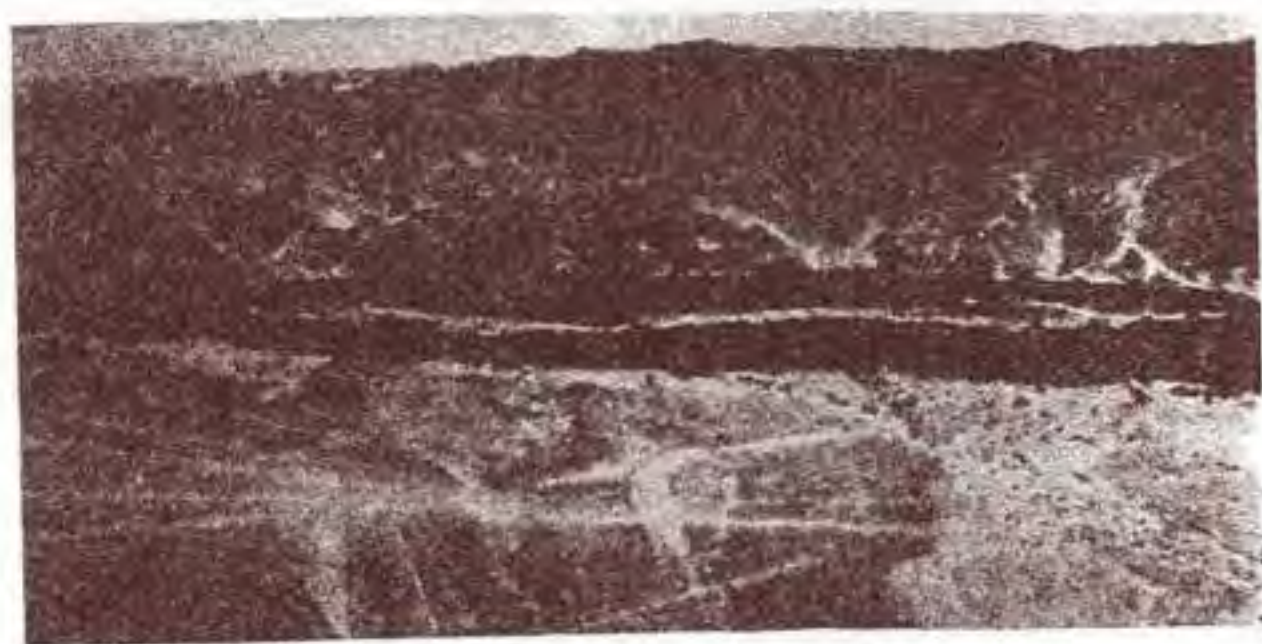


عکس زمین که بوسیله آپلوی ۸ برداشته شباهت زیادی به نقشه پابری ریاز دارد ، بخصوص شکل عجیب کشیده شده آمریکا واضح است.





این تصاویر عجیب در نشتی ناز کاندزبرو دیده می‌شوند ...  
عکس منطقه‌ای که این علائم را بر خود وارد (باستان شناسان می‌گویند  
جاده «انیکاه» میباشد) .



## فصل اول

آیا موجودات متفکر دیگری در دنیا وجود دارند ؟

آیا این قابل قبول است که ما انسانهای قرن بیستم تنها موجودات زنده جهان هستیم ؟ و بدلیل آنکه يك نمونه موجود انسان مانند که بکرات دیگر تعلق داشته باشد در موزه‌های ما وجود ندارد این اصل را بپذیریم ؟ . این عقیده که زمین ما در این کیهان پرستاره تنها کره‌ایست که دارای انسان است هنوز بشدت مورد قبول میباشد .

ولی بعضی اینکه ما نتایج حاصله از تحقیقات اخیر خود را مورد بررسی قرار بدهیم با انبوه سؤالات روبرو میشویم .  
آنطور که ستاره‌شناسان میگویند در يك شب که آسمان صاف است ما با چشم غیر مسلح قادر هستیم در حدود ۴۰۰ ستاره را ببینیم و با تلسکوپ يك رصدخانه کوچک میتوانیم تقریباً دو میلیون ستاره و با تلسکوپهای مدرن انعکاسی میلیونها ستاره را مشاهده نمائیم . و ما در مقابل ابعاد غیر قابل درک فضا و سیتمهای

ستارگان بجز ذره‌ای ناچیز بیش نیستیم .  
گفته میشود در مسافتی در حدود  $\frac{۱}{۳}$  میلیون سال نوری  
تقریباً ۲۰ کهکشان وجود دارد (یک سال نوری عبارتست از مسافتی  
که نور در یک سال طی میکند و برابر است با  $۳۶۵ \times ۲۴ \times ۶۰ \times ۱۸۶۰۰۰$   
میل) و باز این تعداد بیشتر ستارگان در مقابل هزاران کهکشان  
بچی که تلکوپ الکترونیک نشان میدهد قابل مقایسه  
نمی‌باشد .

باید خاطر نشان کنم که امروزه تحقیقات در این باره تازه  
آغاز شده است . «هارلو شپلی»<sup>۱</sup> ستاره شناس معروف از روی  
محاسباتی که بعمل آورده حدس میزند که (با در نظر گرفتن قدرت  
تلکوپهای کنونی)  $۱۰^{۲۰}$  ستاره در برد دید تلکوپهای امروزی  
باشد و هنگامیکه «شپلی» امکان وجود یک سیستم کره‌ای را  
یک در هزار ستاره قرار داده ما میتوانیم حدس بزنیم که این نسبت  
از روی احتیاط تخمین زده شده است . اگر ما همچنان بر همین  
اساس ادامه بدهیم که بر فرض وجود محیط مناسب برای زیست  
فقط در یک در هزار ستاره باشد با این وجود محاسبه برقم  $۱۰^{۱۱}$   
میرسد . «شپلی» میرسد چند ستاره در این فضای بی‌اتها اتمسفر  
قابل زیست دارند ؟ یک در هزار ؟ با این وجود تعداد  $۱۰^{۱۱}$  ستاره  
باقی میماند که قابلیت پرورش حیات را دارند . اگر فرض کنیم که  
فقط از هزار کره از این تعداد یکی قادر بوجود آوردن حیات  
باشد باز  $۱۰$  میلیون کره باقی میماند که ما میتوانیم فرض کنیم  
زندگی درون آنها وجود دارد . این محاسبات بر روی تحقیقاتی

۱. Harlow Shapley.

که بوسیله روشهای امروزی و با استفاده از تلسکوپ انجام شده بدست آمده و باید اضافه کرد که این رویه روز بروز روبه پیشرفت میباشد . اگر ما فرضیه بیوشیمیست دکتر «میلر»<sup>۲</sup> را که میگوید اوضاع برای ایجاد حیات ممکن است در یکی از این کرات زودتر از زمین دست بکار شده باشد قبول کنیم امکان وجود تمدن پیشرفته تر از ما در ۱۰۰۰۰۰ کره میباشد .

پرفسور دکتر «ویلی لی»<sup>۳</sup> نویسنده علمی معروف و دوست «ورنرون بران»<sup>۴</sup> در نیویورک اظهار داشت :

تعداد ستارگان در جاده شیری پتهائی به ۳۰ میلیارد

میرسد . این فرضیه که جاده شیری در حدود ۱۸ میلیارد سیستم قمری در خود دارد مورد قبول ستاره شناسان امروزی میباشد . و اگر باز ما این رقم مورد بحث را تا آنجا که ممکنست پائین بیاوریم و بگوئیم که فقط يك درصد کرات در مدار بنور خورشید خود میتوانند در يك درجه حرارت مطلوب قرار بگیرند باز ۱۸۰ میلیون کره باقی میماند که امکان زیست بر روی آنها وجود دارد . و اگر باز فرض کنیم که يك درصد اقماری که میتوانند ایجاد حیات نمایند در حقیقت حیات بوجود میآورند باز ۱/۸ میلیون کره خواهیم داشت که امکان وجود حیات را دارند . باز هم فرض کنیم از صد کره دارای حیات فقط یکی دارای موجوداتی است که از لحاظ فکری هم سطح موجودات انسانی باشد ، باز جاده شیری

2. Miller.

3. Willy Ley.

4. Wernher Von Brann

رقم بزرگی معلول با ۱۸ هزار کره را خواهد داشت که دارای موجودات زنده میباشند .

برطبق آخرین شمارش تعداد ستارگان جاده شیری ۱۰۰ میلیارد برآورد شده که نشان میدهد از رقم محتاطانه پروفیسور «لی» بطور قابل ملاحظه‌ای بیشتر میباشند .

بدون در نظر گرفتن کهکشانها و ارقام احتمالی دیگر در جاده شیری در حدود ۱۸۰۰ کره مشابه زمین وجود دارد که دارای اوضاع و موقیعت لازم برای ایجاد حیات میباشند . و باز اگر بگوئیم که فقط يك درصد از این کرات حقیقتاً حیات وجود دارد ۱۸۰ کره باقی میماند !

هیچ شکی نیست که کراتی مشابه زمین وجود دارند ، بامخلوط گازهای اتمسفری مشابه قوه جاذبه مشابه - گیاهان مشابه و شاید حیوانات مشابه . آیا برای کره‌ایکه بخواهد دارای حیات باشد لازم است اوضاع طبیعی‌اش مشابه زمین باشد ؟

این عقیده معروف که حیات فقط در اوضاعی مانند اوضاع طبیعی زمین بوجود میاید حقیقت ندارد. این کاملاً يك اشتباه است که زندگی نمیتواند بدون آب و اکسیژن بوجود بیاید . حتی بردوی زمین نوعی موجودات زنده وجود دارند که به اکسیژن احتیاج ندارند . یکنوع باکتری بنام «انیورایک»<sup>۵</sup> میباشند که مقداری کمی اکسیژن برای آنها مانند سم میباشد . پس چرا نمونه عالیتری از موجودات زنده وجود نداشته باشد که از اکسیژن بی‌نیاز باشد ؟

5. Anaerobic.

تحت فشار دانشهای جدید که روز بروز ما بدست میآوریم باید سعی کنیم که دنیای فکری خود را بالا برده و با دانش امروز همسطح نمائیم .

تاچندی پیش تحقیقات علمی این دنیای خاکی ما را يك کره بسیار مطلوب میدانست که نه سرد است نه گرم - دارای مقدار زیادی آب میباشد - منبع نامحدودی از اکسیژن دارد و روشهای «الی» دائماً به طبیعت زندگی میبخشد . اما این حقیقت که حیات میتواند فقط در محیط کره‌ای مانند زمین بوجود بیاید و تکامل پیدا کند اشتباه است . برطبق محاسبه در حدود دو میلیون انواع مختلف موجودات زنده بر روی زمین وجود دارد و از این دسته بطوریکه حدس زده میشود در حدود  $1/2$  میلیون از آنها از لحاظ علمی شناخته شده میباشد . باز در میان این دسته انواع موجودات شناخته شده در حدود چندین هزار آنها برطبق عقاید امروز ابداً نباید زنده باشند ! محیط زیست باید دوباره مورد تفکر و آزمایش قرار گیرد .

مثلاً این کاملاً قبول شده است که آب رادیواکتیو خالی از هرگونه میکروب میباشد ولی در حقیقت یکنوع باکتری وجود دارد که زندگی خود را با این محیط ، آب کشته ، وفق داده و در اطراف راکتورهای هسته‌ای بسر میرد .

آزمایشی که توسط دانشمند معروف دکتر «سیگل»<sup>۱</sup> در این مورد بعمل آمد بنظر چندش‌آور میباشد . او مصنوعاً اتمسفر کره مشتری را در آزمایشگاه خود بوجود آورد و در این اتمسفر

6. Siegel.

باکتری و خزّه پرورش داد که دارای هیچیک از موادی که مالازمه حیات بشمار میاوریم نباشد. آمونیاک، متان و هیدروژن آنها را از بین نبرد. آزمایش «هیتن»<sup>۷</sup> و «بلام»<sup>۸</sup> اتومولوژیستهای دانشگاه برستول هم این چنین نتیجه شگف، بسیزی داشتند. دو دانشمند يك حشره را بمدت چندین ساعت در درجه حرارت ۱۰۰ درجه خشك نمودند و سپس فوراً خوکچه هندی خود را داخل هیلیم مایع کردند، آنطور که معروف است بردی فضای خلاء میباشد. بعد از آنکه آنها را تحت تشمع قوی قرار دادند دوباره در محیط عادی خود رها نمودند. حشرات بزندگی بیولوژیکی خود ادامه دادند و پس از مدتی نوزادهای کامل و سالم بیار آوردند.

همچنین ما از باکتریهای با اطلاع هستیم که در کوههای آتش فشان زندگی میکنند و برخی سنگ میخورند و برخی دیگر آهن میازند. انبوه علامتهای شوال بیشتر میگردد.

آزمایشات همچنین در مراکز علمی ادامه دارد و روز بروز دلائل تازه ای بدست میاید که حیات فقط در محیطی مثل کوره زمین پدید نیاید.

از قرنهای پیش این چنین بنظر میرسید که زمین بدور قوانین و اوضاعی که حاکم بزندگی روی زمین است میگردد. این اعتقادات طرز فکر ما را در باره بسیاری از چیزها تیره و خموده کرده است. این بر محققین علمی چشم پوش زده، کسانی که بدون

7. Hinton.

8. Blum.

هیچ تردیدی مقایسات بین افکار ما را در باره کیهان بوجود میاورند .

«تیلهارد وچاردین»<sup>۹</sup> متفکر معروف براین عقیده بود که در کیهان فقط غیر ممکن امکان حقیقت بودن را دارد!

اگر طرز فکر ما برعکس هم کار میکرد این چنین معنی میداد که متفکرین کرات دیگر محیط حیات خود را بعنوان اساس قبول میکردند . اگر آنها در محیطی که درجه حرارت آن از ۱۵۰ درجه الی ۲۰۰ درجه می باشد زندگی میکردند اینطور تصور میکردند که این درجه حرارت که ما فکر میکنیم برای زندگی ما کشنده است ، لازمه حیات در کرات دیگر میباشد . این با منطقی که ما میخواهیم گذشته تاریخ خود را روشن نمائیم تطبیق میکند .

ما بخاطر حفظ شخصیت خود باید روشنفکر و منطقی باشیم . هر فرضیه ای زمانی غیر قابل قبول بنظر میرسد ، و تاکنون تعدادی از آنها واقعیتهای روزانه گردیده اند البته امثال بالابنطور نشان دادن امکانات غیر قابل قبول ذکر شده اند و اگر چیزهای غیر قابل قبول که ما امروز نمیتوانیم درک کنیم نشان داده شود که حقیقت دارند و خواهند بود ، درها بروی ما باز خواهد شد و ما خواهیم توانست که به غیر قابل امکانات که کیهان در خود نهفته دارد دست یابیم ، گرچه ما زنده نخواهیم بود که آنرا بچشم بینیم .

بطوریکه حدس میزند کیهان در حدود ۸ تا ۱۲ میلیارد

9. Teilhard de Chardin.



سال سن دارد. «میتورایت»<sup>۱۰</sup>ها ذرات مواد آلی را بزیر میکروسکپ های ما میاورند و باکتریهای چندین میلیون ساله با زندگی تازه ای بیدار میشوند. ذرات معلق در فضا بوسیله واکنش نور خورشید بر آنها گیاهان را طی میکنند و زمانی میرسد که در محیط جاذبه يك کره قرار گرفته و در آنجا حبس میشوند. حیات تازه همچنان بتکامل خود در این دوره بی انتهای پیدایش ادامه میدهد؛ همانطور که میلیونها سال ادامه داده است.

آزمایشات دقیق و متعددی که از سنگهای قستهای مختلف زمین بعمل آمده ثابت میکند که پوسته زمین در حدود ۴۰۰۰ میلیون سال پیش بوجود آمده است و آنچه را که دانش میداند اینست که چیزی مانند انسان يك میلیون سال پیش میزیسته! و از این رودخانه عظیم زمان انسان فقط قادر بوده است که جوی باریك ۷۰۰۰ سال تاریخ را سد نماید، آنها هم بخرج زحمتهای زیاد، حوادث بیشمار و مقدار زیادی کنجکاوی. ولی در مقابل هزاران میلیون سال تاریخ کیهانی ۷۰۰۰ تاریخ انسانی چه اهمیتی دارد؟ ما سبب آفرینش هستیم؟ ۴۰۰ هزار سال طول کشیده ما باین مقام و موقعیت برسیم. چه کسی میتواند دلائل محکمی بیاورد که نشان بدهد که چرا يك کره دیگر نمیتواند اوضاع موافقی برای زیست موجود متفکر مشابهدار باشد؟ آیا ما حق داریم که این فرضیه را رد کنیم؟ تاکنون که چنین کرده ایم.

چندبار ستونهای دانش فرو ریخته اند. صلحا نسل فکر میکردند که زمین مسطح میباشد. قوانین دوره آهن که میگفت

10. Meteorité.

خورشید بدور زمین می‌گردد هزاران سال مورد قبول بود. ما هنوز حتم داریم که زمین ما مرکز همه دنیا می‌باشد گرچه این ثابت شده است زمین بجز کره‌ای ناچیز و معمولی نمی‌باشد و فاصله‌اش تا مرکز جاده شیری ۳۰ هزار سال نوری است. زمانی فرارسیده که ما بناچیزی خود اقرار کنیم و در کشفیات کیهان بی‌اتها و دست نیافته بکوشیم. فقط آنموقع است که ما خواهیم دانست چیزی بجز مورچگان در این دیار عظیم کیهانی نیستیم. با این وجود آینده و پیشرفت ما در آسمانها قرار دارد، جائیکه «خدایان» قول داده‌اند.

فقط موقعی میتوانیم قوی و بی‌باك باشیم و در باره گذشته خود با صداقت و بیطرفی کاوش کنیم که بتوانیم با آینده خود بتکریم.

## فصل دوم

هنگامیکه سفینه فضایی ما بزمین نشست

«ژول ورن»<sup>۱</sup> پدر تمام داستانهای علمی ، يك نویسنده شناخته شده و مورد قبول میباشد . تخیلات او دیگر يك داستان علمی نباشد و فضانوردان ما بجای ۸۰ روز در ۸۶ دقیقه بدور زمین میگردند .

ما اکنون يك سفر تخیلی را که امکان دارد بوسیله يك سفینه فضائی انجام گیرد مورد بحث قرار میدهیم ، اگرچه این سفر خیالی خیلی زودتر از فاصله بین داستان ژول ورن و سفر ۸۰ روزه اش بدور زمین و حرکت برق آسای فضانوردان ما در ۸۶ دقیقه خواهد بود ولی بگذارید در این فواصل کوتاه به بحث ادامه بدهیم .

فرض کنیم که سفینه فضائی مادر ۱۵۰ سال آینده زمین را بسوی خورشیدهای دور دست ترك کند .

۱. Jules Verne.

سفینه فضائی ما به بزرگی کشتی‌های اقیانوس پیسای کنونی خواهد بود و بوزن ۱۰۰ هزار تن و باز سوخت بوزن ۹۹۸۰۰ تن یعنی قدرت بار کمتر از ۲۰۰ تن، تعجب آور نیست! هم‌اکنون ما قادر هستیم در حالیکه در مدار زمین حرکت میکنیم يك سفینه فضائی را قطعه بقطعه بسازیم، و با این وجود این ساختمان در دو قرن دیگر لزومی نخواهد داشت چون امکان دارد این چنین سفینه غول‌پیکری را در کره ماه ساخت. بعلاوه تحقیقات در باره موتور و سوخت موشکها سرعت در پیشروی میباشد. موتور موشکهای آینده کلا از قدرت هسته‌ای استفاده خواهند کرد. و سرعتی نزدیک سرعت نور حرکت خواهند نمود. يك روش جمورانه، که صحت آن بوسیله آزمایشاتی که بر روی ذرات هسته‌ای جداگانه ثابت شده، موشکهای فوتونی میباشد. سوخت حمل شده بوسیله راکت‌های فوتونی آنها را قادر میسازد که آنقدر سرعت سیر نور نزدیک بشوند که تحت تاثیر قوانین نسبی قرار بگیرند. مخصوصاً تکان زمانی بین سکوی پرتاب موشک و سفینه صورت خواهد گرفت. سوخت به تشعشعات الکترو مغناطیسی تبدیل خواهد شد و بجای انفجار عکس‌العملی سفینه را سرعت نور حرکت خواهد داد.

از نظر تئوری، موشکهاییکه دارای محرك فوتونی میباشند میتوانند تا ۹۹٪ سرعت نور حرکت نمایند. با این سرعت مرزهای منظومه شمسی از بین خواهد رفت، عقیده‌ایکه ما را بفکر و امیدارد. ولی باید بدانیم که ما از پیشرویهای عظیم تکنولوژی برخوردار هستیم، که پدران ما آغاز آنرا دیدند و بهت زده شدند.

راه آهن ، برق ، تلگراف ، اولین اتومبیل و اولین هواپیما . خود ما موسیقی را برای اولین بار بوسیله امواج شنیدیم و تلویزیون رنگی دیدیم ، اولین پرتاب سفینه فضائی را دیدیم و اخبار و عکس بوسیله ماهواره‌های متحرك در مدار زمین بدستمان رسید . فرزندان ما بمسافرت‌های بین ستاره‌ای خواهند رفت و به تحقیقات کیهانی در قسمت‌های فنی در دانشگاهها مشغول خواهند شد .

بیایید سفر سفینه خود را بیک ستاره ثابت دنبال کنیم . خیلی جالب میشد اگر میدانستیم که سرنشینان سفینه در طول سفر خود برای گذراندن وقت چه میکردند . مسافت‌های طی شده بسیار وسیع و زمان برای افرادی که بر روی زمین باقی مانده‌اند بکندی خواهند گذشت و ثوری نسبی انیشتاین واقف خواهد بود . ممکن است بنظر عجیب بیاید ولی زمان برای سرنشینان سفینه که با سرعتی نزدیک به سرعت نور در حرکت میباشند کندتر از زمان برای مردم روی زمین خواهد گذشت .

اگر سفینه با سرعتی معادل با  $0.99/c$  سرعت نور حرکت کند فقط  $1/14$  سال برای مسافرانش خواهد گذشت در حالیکه برای افرادی که روی زمین جا مانده‌اند صد سال خواهد بود .  
تفاوت بین زمان برای فضاوردان و مردم روی زمین بوسیله فرمول زیر قابل محاسبه میباشد . فرمول بمبادله «لورنتز»<sup>۲</sup> معروف است .

2. Lorentz

$$\frac{t}{T} = \sqrt{1 - \left(\frac{v}{c}\right)^2}$$

$t$  = زمان برای فضانوردان .

$T$  = زمان برای زمین .

$v$  = سرعت حرکت

$c$  = سرعت نور .

سرعت حرکت سفینه فضائی را میتوان بوسیله فرمول  
عادی محرك راکت که توسط پرفسور «اکرت»<sup>۲</sup> محاسب شده  
بدست آورد .

$$\frac{v}{w} = \frac{1(1-t)^2 - \frac{w}{c}}{\frac{w}{c} \left[ 1(1-t)^2 - \frac{w}{c} \right]}$$

$v$  = سرعت .

$w$  = سرعت محرك .

$c$  = سرعت نور .

$t$  = بار سوخت در موقع پرتاب .

در موقعی که سفینه فضائی ما بهداف خود یعنی ستاره  
ثابت میرسد فضانوردان حتماً کره را مورد تحقیق قرار میدهند.  
موقعیت خود را بدست میاورند، تحقیقات طینی بعمل میاورند و  
قدرت جاذبه و مدار آنرا محاسبه خواهند نمود وبالاخره کره‌ای  
را که اوضاع آن نزدیکتر بزمین میباشد برای فرود آمدن انتخاب  
خواهند نمود . اگر سفینه فقط دارای بار سوخت باشد یعنی پس

3. Ackeret.

از سفر خود ، فرضاً هشت سال نوری ، چون تا باین موقع بار انرژی خود را مصرف نموده لازم خواهد بود که مخازن را در رسیدن به هدف از مواد سوختی فیژنی پر نماید . فرض کنیم که کره‌ای که برای فرود آمدن انتخاب کرده‌اند بزمین شباهت دارد . من خاطر نشان کرده‌ام که این کاملاً امکان دارد . بگذارید بازهم فرض کنیم که تمدن موجودات کره ملاقات شده در سطح تمدن مردم زمین در ۸ هزار سال پیش باشد . البته این موضوع قبل از فرود آمدن سفینه بوسیله دستگاههای آن روشن خواهد شد . طبیعتاً سرنشینان محلی را برای فرود آمدن انتخاب خواهند کرد که بمخازن مواد فیژنی نزدیک باشد . دستگاههای آنها بدقت و فوریت نشان خواهد داد که در چه سلسله کوههایی اورانیوم وجود دارد .

فرود بر طبق نقشه انجام خواهد گرفت .

فضانوردان ما شاهد ساختن ابزار سنگی خواهند بود ، شاهد شکار و کشتن حیوانات بوسیله پرتاب نیزه خواهند بود ، گله‌های بز و گوسفند را می‌بینند که در دامنه کوهها به چرا مشغولند ، کوزه‌گران بدوی را مشاهده میکنند که مشغول ساختن لوازمات ساده خانگی هستند . این مناظر عجیب تعجب فضانوردان را برمی‌انگیزد . ولی افراد بدوی در باره این شیئی عجیب که فرود آمده و اشباحی که از آن خارج شده‌اند چه فکر خواهند کرد ؟ فراموش نکنیم که ما هم در هشت هزار سال پیش نیمه وحشی بودیم ، پس تعجب آور نخواهد بود که وقتی این افراد نیمه وحشی شاهد چنین اتفاقی میشوند صورتهای خود را در خاک مخفی کرده

و جرات نگاه کردن از آنها سلب می‌گردد. تا آنروز آنها خورشید و ماه را پرستش میکردند ولی اکنون برای آنها اتفاق تکان‌دهنده‌ای روی داده است، خدایان از آسمانها آمده‌اند!

از يك فاصله امن بوميان فضانوردان ما را تحت نظر مي‌گیرند، کسانی که کلاههای عجیب شاخدار (کلامخود و آتن) بر سر دارند. آنها بهت‌زده میشوند وقتی شب در اثر پرتونورافکن آنها مثل روز روشن می‌گردد. آنها وحشت میکنند و حتی این موجودات ناآشنا بدون هیچ اشکالی وسیله کمربندهای موشکی به‌وا بلند میشوند. دوباره آنها سرهای خود را در خاک مخفی میکنند وقتی این حیوانات پولادین عجیب و ناآشنا «هلیکوپتر» غرش‌کنان در هوا حرکت میکنند. آنها از ترس به غارهای امن خود پناه می‌برند وقتی رعد و غرشی وحشتناک (انفجارهای تحقیقاتی) از کوه بگوششان میرسد. بدون شک فضانوردان ما در نظر این افراد نیمه‌وحشی مانند خدایانی پر قدرت خواهند بود.

روز بروز فضانوردان به کارهای پرزحمت خود ادامه میدهند و پس از مدتی چند نفر از موبدان و جادوگران بومی به فضانوردی که از روی غریزه نیمه‌وحشی خود او را رهبر میدانند نزدیک میشوند که با «خدایان» آشنا شوند.

آنها با آوردن هدایا به مهمانان خود خیرمقدم می‌گویند. البته فضانوردان میتوانند با کمک کمپیوتر فوراً زبان بومیان را فهمیده و از این اقدام آنها تشکر کنند. گرچه آنها میتوانند به بومیان بزبان خود آنها بگویند از آسمان نیامده‌اند و خدایانی که قابل این نوع هدایا و سجده‌ها باشند آنها نیستند و یا موجودات



بر نری که لاین این گونه ستایشها باشند آنها نیستند، ولی فایده‌ای ندارد، دوستان نیمه وحشی ما ابداً باور نمیکنند که فضانوردان از ستارگان دیگر آمده‌اند، به اعتقاد آنها این موجودات حتماً دارای معجزات شگفت‌انگیز و قدرت فراوان میباشند، آنها باید «خدایان» باشند!

هرچه که فضانوردان بخواهند توضیح بدهند کاملاً بی‌فایده خواهد بود چون همه توضیحات از قدرت درك این بومیان که بطور وحشتناکی تسخیر شده‌اند خارج است.

اگرچه غیر ممکن است که تمام اتفاقاتی را که از روز فرود سفینه به بعد پیش می‌آید تصور نمود ولی حوادث زیر از روی نقشه حساب شده قبلی امکان وقوع دارد:

فضانوردان برخی از افراد را جدا کرده و پس از جلب رضایت با آنها می‌آموزند که چگونه برای مواد سوختی فیژنی که برای بازگشت به زمین لازم است، در حفره‌های ایجاد شده بوسیله انفجار جستجو کنند.

باهوش‌ترین بومی را «پادشاه» میکنند و برای نشانه قدرتش يك رادیو بی‌سیم به او میدهند که بوسیله آن در هر زمانی با «خدایان» تماس بگیرد. فضانوردان ما سعی خواهند کرد که به بومیان نوع ساده‌ای از تمدن و آداب‌را که برای بهبود پیشرفت اجتماع لازم است بیاموزند.

چند زن بومی انتخاب شده بوسیله فضانوردان باردار خواهند شد و لذا نسلی تازه که برخلاف قانون طبیعت است بوجود خواهد آمد.

ما از پیشرویهای خود میتوانیم درك کنیم که چه مدت طول خواهد کشید که این افراد فضانوردان قادری شوند . لذا قبل از آنکه فضانوردان ما برای بازگشت به زمین آماده شوند علائم واضحی بجای خواهند گذاشت که يك تمدن که براساس پیشرفتهای فنی و علمی ساخته شده باشد بتواند بعدها آنها را درك نماید .

آگاه کردن این افراد از خطراتی که پیدا و پنهان در کمین آنهاست سود چندانی ندارد. نشان دادن فیلمهای وحشتناکی از جنگهای زمین و انفجارات اتمی افراد ساکن این کره را از دست زدن به همان اشتباهات باز نخواهد داشت ، همانطور که مردم زمین را از بازی کردن بامرگ باز نداشته است ،

در حالیکه سفینه فضائی ما در غبارهای کیهانی ناپدید میگردد افراد بهتزده که شاهد ماجرا بوده‌اند درباره معجزاتی صحبت خواهند نمود که «خدایان» انجام داده‌اند. آنها این اتفاقات را بزبان ساده خود ترجمه کرده و داستانی از آن بوجود می‌آورند و سینه به سینه برای فرزندان خود بازگو میکنند و هدایا، لوازمات و هرچیزی را که فضانوردان بجای گذارده‌اند بعنوان مقدسات مذهبی حفظ خواهند نمود .

اگر دوستان ما در نوشتن مهارت پیدا کرده باشند ممکن است از این حادثه نیز داستانها بنویسند، مثلاً تحت عنوان: «معجزات عجیب و یرقورت» .

بعدها کتابهایشان بازگو میکنند و نقاشیهایشان نشان میدهد که «خدایان» با البسه زرین در يك کشتی پرنده با غرش بی مانند

در آن سرزمین فرود آمده‌اند. آنها دربارهٔ ارابه‌هاییکه «خدایان» در آنها بر روی زمین و دریا حرکت میکردند خواهند نوشت و از سلاح وحشتناکی که مانند رعد بود صحبت خواهند کرد و وعده بازگشت «خدایان» را هم خواهند داد.

آنها با میخ و چکش چیزی را که شاهد وقوع آن بوده‌اند بر سنگها نقش خواهند نمود.

غولهای مبهمی با کلاه خودهاییکه بر روی آن میله‌هایی وجود داشت، جبهه‌هاییکه در جلوی سینه خود حمل میکردند؛ گوی‌هاییکه این افراد ناآشنا و عجیب در آنها نشسته و در هوا حرکت میکردند؛ لوله‌هاییکه تشعشعی چون خورشید از آن میجهید؛ اجسام عجیبی که شباهت بسیاری به حشرات عظیم‌الجثه داشتند در نقش اشکال رویائی که در اثر بازدید سفینه پدید آمده اتتهائی نخواهد بود. مابعداً خواهیم دید که چه اثری از «خدایان» که در سالهای خیلی دور از زمین مابازدید کرده‌اند بر روی سنگهای گذشته نقش بسته شده است. کاملاً آسان خواهد بود که طرح پیشرفت گره‌ای را که سفینه فضائی از آن بازدید نموده مجسم کنیم: بومیان با خیره شدن به اعمال «خدایان» چیزهای فراوانی آموخته‌اند، محلی که سفینه بر زمین فرود آمده منطقه مقدس اعلام خواهد شد، محل سجده، محلیکه در باره شجاعت اعمال خدایان ترانه‌ها خوانده خواهد شد، اهرام و معابدی بر روی آن برپا خواهند شد، البته طبق قوانین نجومی.

جمعیت افزایش میابد و جنگهایی رخ خواهد داد که محل خدایان را ویران میکند، سپس نسلهای بعد که آن منطقه را

کشف کرده‌اند دست به حفاری زده و سعی میکنند که علائم نقش شده بر روی کتیه‌ها را ترجمه و تفسیر نمایند. این واقیعی است که ما با آن رسیده‌ایم. حالاکه ما میتوانیم انسان بماء بفرستیم باید افکار خود را در مسافرت‌های فضائی ترقی دهیم.

ما از تأثیر ورود ناگهانی يك كشتی اقیانوس پیمافرنماً بر روی افراد بومی جزایر اقیانوس آرام با اطلاع هستیم، از تأثیر تکانه‌دهنده مردی همچون «کورتز»<sup>۱</sup> که از تمدن دیگری بود بر روی افراد امریکای جنوبی باخبریم، پس، گرچه به تیره‌گی، میتوانیم اثریکه ورود يك سفینه فضائی بر روی بشر ماقبل تاریخ داشته درك نمائیم.

حالا نگاهی به انبوه علاقهای سوال بیاندازیم، مجموعه معماهای حل نشده، آیا ممکن است آنها اثری از سفر فضانوردان در زمانهای ماقبل از تاریخ باشد؟ آیا آنها ما را بگذشته خود متصل کرده و یا اینکه با نقشه‌های ما برای آینده تطبیق میکند؟

---

4. Cortes.

## فصل سوم

### دنیای غیر ممکن ایهامات

گذشته تاریخی انسانها از ارتباط مدارك غیر مستقیمی بوجود آمده است. از حفاریها، کتب قدیمی، کتیبه‌ها، نقاشیهای غارها داستانه‌ها و غیره برای يك فرضیه عملی استفاده شده. این فرضیه ایست که ما طبق دلخواه و سلیقه خود ساخته‌ایم و تمام وقایع بر طبق این فرضیه تفسیر میشوند.

ولی آیا حقیقت این است؟ ما حق داریم، یعنی بایستی، در تمام نقشهای قبول شده و قضایای عملی شك کنیم چون اگر عقاید کنونی مورد پرسش قرار نگیرند تحقیقات به آخر خود رسیده‌اند. پس گذشته تاریخی ما تا اندازه‌ی صحت دارد. اگر مدارك تازه‌ای پیش بیاید فرضیه‌های عملی قدیمی را هر چند مورد پسند باشند باید کنار گذارد. بنظر میرسد که زمان آن فرارسیده که فرضیه‌های عملی تازه‌ای را معرفی کرد و آنرا مرکز تحقیقات درباره گذشته قرار داد.

دانش تازه درباره کرات منظومه شمسی ، کیهان ، «مکروکازم»<sup>۱</sup> و «میکروکازم»<sup>۲</sup> ، پیشرویهای قابل توجه درباره تکنولوژی و علم پزشکی در پیولژی و زمین شناسی و آغاز سفر فضائی ، اینها و موضوعات دیگر مطالبی است که در کمتر از پنجاه سال طرز فکر ما را درباره دنیا تغییر داده است .

امروز ما میدانیم که امکان دارد لباسهای فضائی که قابل تحمل حرارت بیش از حد باشد ساخته شود ، یا سفر فضائی دیگر يك رؤیا نباشد . از معجزات تلویزیون رنگی همگی باخبر هستیم همچنین میتوانیم سرعت نور را محاسبه کرده و نتایج فرضیه نسبی را بررسی نمائیم . تصویر بیحرکتی که ما از جهان تاکنون داشتیم اکنون زنده شده است . فرضیه‌های عملی جدید احتیاج به مبنای جدیدی دارند . مثلاً در آینده باستانشناسی نمیتواند فقط به حفاری اکتفا کند و جمع‌آوری و طبقه‌بندی کشفیات دیگر کافی نخواهد بود .

اگر بخواهیم تصور صحیحی از گذشته خود بدست بیاوریم باید از علوم دیگر نیز کمک بگیریم پس بیایید با يك اندیشه عمیق و جستجوگر وارد دنیای غیرممكن جدید بشویم ، بیایید میراثی را که از « خدایان » برای ما بجای مانده تصاحب کنیم .

در اوائل قرن هجدهم میلادی يك نقشه قدیمی که متعلق

1. Macrocosm.

2. Microcosm.

به يك افسر نیروی دریائی ترکیه بنام ادمیرال «پیری ریاز»<sup>۳</sup> بود در کاخ توپکاپی بنست آمد و دو اطلس دیگر نیز که شامل نقشه کل مدیترانه و نواحی اطراف بحرالمت می باشد و در کتابخانه دولتی برلین نگاهداری میشود که آنها متعلق بهمین شخص است. کلیه این نقشه ها به کارتوگرافر امریکائی «آرلینگتن مالری»<sup>۴</sup> سپرده شدند. مالری این حقیقت عجیب را که در نقشه ها تمام نقاط جغرافیائی وجود داشت تصدیق نمود، ولی آنها در جای خود رسم نشده بودند. او از «والترز»<sup>۵</sup> کارتوگرافر مرکز هیدروگرافیک نیروی دریائی امریکا درخواست کمک نمود: «والترز» و «مالری» يك شبکه بوجود آوردند و نقشه ها را بر روی يك کره جدید منعکس نمودند و کشف بیار جالبی کردند. نقشه ها کاملاً صحیح بود، نه فقط از لحاظ دریای مدیترانه و بحرالمت و بلکه سواحل امریکای شمالی و جنوبی و حتی ناهمواریهای قطب جنوب هم کاملاً در نقشه های «پیری ریاز» درست بود.

نقشه ها نه تنها از لحاظ مرزهای قاره ها صحیح بودند بلکه نشاندهنده اوضاع جغرافیائی داخلی نیز بودند! سلسله کوهها، قله ها، جزایر، رودخانه ها و دشتها نیز باصحت کاملی رسم شده بودند.

در سال جغرافیائی ۱۹۵۷ نقشه ها به «چویت فادرلاینهم»<sup>۶</sup> که رئیس رصدخانه «وستن» و کارتوگرافر نیروی دریائی امریکا

3. Piri Reis.

4. Arlington H. Mallery.

5. Walters.

6. Jesuit Father Linchani.

بود تحویل داده شد. بعد از امتحانات بسیار دقیق «فادرلاینهم» فقط میتوانست صحت عجیب نقشه‌ها را تصدیق نماید. حتی در مورد قسمتهائیکه تا به امروز هم اطلاعات زیادی در باره‌اش نداریم.

از همه مهمتر سلسله کوههای قطب جنوب که در نقشه‌های «ریاز» ثبت شده‌اند که تا سال ۱۹۵۲ کشف نشده بودند. این سلسله کوهها صدها سال است که از برف و یخ پوشیده شده‌اند و مهم اینکه نقشه‌های امروز ما بوسیله دستگاههای انمکاس امواج بدست آمده. تحقیقات اخیر پروفور «چارلز هوپگود»<sup>۷</sup> و ریاضی‌دان معروف «ریچارد استراچن»<sup>۸</sup> اطلاعات تکانهنده‌ای را بما میدهد. با مقایسه با عکسهای هوایی که بوسیله ماهواره‌ها از کره زمین برداشته شده این نتیجه بدست می‌آید که اصل نقشه‌های «پیری ریاز» میبایستی عکسهای هوایی باشد که از ارتفاعات خیلی زیاد از زمین برداشته شده.

اگر سفینه‌ای در ارتفاعات زیاد بر فراز قاهره ثابت بماند و دوربینهایش را مستقیماً بطرف زمین نگاهدارد و عکس برداری کند هرچیزیکه تا شعاع ۵۰۰۰ میلی قاهره قرار دارد مطابق اصل در عکس دیده میشود چون زیر عدسی دوربین قرار دارد ولی هرچه کشورها و قاره‌ها از مرکز عکس دورتر شوند کوتاهتر و خموده‌تر بنظر می‌آیند و دلیل آن کروییت زمین و تمایل آنها بطرف پائین است، مثلاً امریکای جنوبی بطور عجیبی طولاً خسیده بنظر

7. Charles H. Hapgood.

8. Richard W. Strachan.



میرسد ، کاملاً مانند نقشه «پیری ریاز» و نیز مانند عکسهائی که بوسیله ماهواره‌های آمریکائی از زمین برداشته شده است .

پس نقشه‌های «پیری ریاز» چگونه ترسیم شده است ؟ بدون شك اجداد ما این نقشه‌ها را نکشیده‌اند چون تهیه آنها بوسیله مدرن‌ترین روشها از طریق عکس برداری هوائی کاملاً مورد قبول است پس چگونه این سئوالات را پاسخ بگوئیم ؟ آیا آن داستان قدیمی را که میگوید «خدایانی» آنها را راهنمایی کردند باور داشته باشیم ؟ یا تمام معجزات را نفی کنیم ، یا بخاطر اینکه این نقشه‌ها با تصویر ذهنی ما از دنیا تطبیق نمی‌کند یکمرتبه لانه زنبور را برهم بزنیم و بکوشیم این کارتوگرافی کره بوسیله يك هواپیمای يك سفینه بلند پرواز تهیه شده ؟

در کنار جبال «اندیز» در پرو که تا دریا چندان فاصله‌ای ندارد شهر باستانی «نازاکا»<sup>۹</sup> خفته است . در دره «پالپا»<sup>۱۰</sup> يك قطعه زمین مطحی وجود دارد که در حدود ۳۷ میل طول و يك میل عرض دارد و پر از قطعات سنگهائی است که شباهت زیادی به آهن زنگ زده دارد . بومیان این منطقه را «پامپا»<sup>۱۱</sup> مینامند و در آنجا ابداً از گیاه خبری نیست . اگر بفرزاد این قطعه زمین در «نازاکا» پرواز کنیم میتوانیم خطوط عظیمی را تشخیص بدهیم که بطور هندسی کشیده شده‌اند . بعضی از آنها بموازات یکدیگر و بعضی متقاطع هستند و يك منطقه چند ضلعی میسازند . باستانشناسان

9. Nazaca.

10. Palpa.

11. Pampa.

میگویند که اینها جاده‌های «اینکا»ها<sup>۱۲</sup> می‌باشند. این يك عقیده راهی است! جاده‌هاییکه بموازات یکدیگر کشیده شده‌اند بچه درد «اینکا»ها میخورده، یا با یکدیگر متقاطع بودند، یا در يك منطقه مسطح که یکمربه به‌اقتها میرسد<sup>۱۳</sup>.

طبیعتاً از کوزه‌ها و سفال‌کاری «اینکا»ها در این منطقه هم پیدا میشود. ولی موضوع خطوط هندسی را میتوان بسادگی حل کرد و گفت که مربوط به تمدن «نازاکا» میباشد.

تا سال ۱۹۵۲ به يك حفاری جدی دست زده نشد و برای اشیاء بدست آمده نیز يك زمان تعیین شده وجود ندارد. فقط خطوط و اشکال هندسی برطبق يك قاعده نجومی ترسیم شده‌اند.

پروفسور آلدن میسون<sup>۱۴</sup> که يك متخصص در تاریخ گذشته میباشد گمان میکند اینها شاید علائم يك تقویم باشد. وقتی من این منطقه بطول ۳۷ میل را از هوا دیدم چیزی که فوراً بفکر آمد این بود که این منطقه به يك فرودگاه شباهت زیادی دارد. در این عقیده چه چیز غیر ممکن وجود دارد؟

تحقیقات قابل امکان نخواهند بود مگر اینکه چیزیکه دنبالش میگردند در حقیقت پیدا شود! و هنگامیکه پیدا شد آقدر سیقل و برش داده میشود که جای قطعات خالی را بخوبی پر کند.

باستانشناسی کلاسیک قبول نمیکند که بشری قبل از تمدن

12. Inca.

13. Alden Mason

«اینکا» میتواند يك روش كامل محاسباتی داشته باشد و این فرضیه که در آن دوران امکان وجود هواپیما بوده يك فکرفرینده بیش نبیاشد . در این صورت خاصیت این خطوط در «نازاکا» چه بوده ؟

آنطور که بنظر من میرسد این خطوط با مقیاس عظیمی میبایستی از روی يك مدل و با استفاده از يك سیستم طول و عرض حساب شده و یا بر طبق دستوررئیکه بوسیله يك هواپیما داده میشده ساخته شده باشند . هنوز امکان ندارد که بطور حتم گفته شود که آیا «نازاکا» زمانی فرودگاه بوده یا خیر .

اگر از آهن استفاده میشده حتماً از آن خبری نیست چونکه اغلب فلزات در مدت چند سال زنگ زده و از بین خواهند خواهند رفت ، ولی سنگ هرگز زنگ نمیزند . در این عقیده چه اشکالی دارد که بگوئیم این خطوط برای این کشیده شده بودند که به «خدایان» بگویند «در اینجا فرود بیائید» «در اینجا فرود بیائید» ، همه چیز بر طبق آنچه دستور داده بودید حاضر شده . حتماً سازندگان این اشکال هندسی ابدأ از ماهیت آنها خبری نداشتند ولی حتماً اینرا خوب میدانستند که خدایان برای فرود آمدن به چه چیز احتیاج داشته اند .

نقشهای بزرگی که در اغلب کوهستانهای (پرو) یافت میشود بدون شك برای موجودی که در هوا پرواز میکند علائمی میباشد، در غیر اینصورت چه خاصیت دیگری میتواند داشته باشد ؟  
يك نقش بیار عجیب دیگر بر روی صخره سرخ خلیج

«پیسکو»<sup>۱۴</sup> رسم شده . اگر باکشتی وارد خلیج شوید از مسافت ۱۲ میلی میتوان این نقش را که بارتفاع ۱۸۰ پا میباشد تشخیص داد . اگر بخواهید در باره ماهیت آن حدس بزنید اولین نظریه شما يك سپر یا يك شمعدان سه شاخه خواهد بود . يك طناب بلند در قسمت مرکزی این نقش سنگی پیدا شده . آیا در گذشته این يك پاندول بوده ؟ ولی حقیقتاً باید بگوئیم که حدس زدن درباره ماهیت این نقش دست کسی از یافتن سوزن در تاریکی ندارد . با توجه به طرز فکر کنونی نمیتوان آنرا با معنی تفسیر نمود ، گرچه دانشمندان قادر هستند با حقایق این حقیقت را در طرز فکر قبول شده باستانشناسی امروزه جا بدهند .

چه چیزی باعث شده بود که بشر ماقبل «اینکا» چنین خطوط عجیب و یا باند فرودگاه را در «نازاکا» نقش بنمایند .  
چه دیوانگی باعث شده بود که آنها این نقش ۸۲۰ پائی را بر سخره سرخ «لیما»<sup>۱۵</sup> ایجاد نمایند ؟

ایجاد این چنین پدیده‌ای بدون استفاده از ماشینها و روشهای مدرن امروزی سالها طول میکشیده و تمام زحمات آنها بیهوده میبوده اگر نتیجه کار آنها بمنظور علائمی به افرادی که از ارتفاعات زیاد نزدیک میشدند نبوده . ولی هنوز سوال اصلی باید جواب داده شود که اگر آنها اطلاعی از موجودات فضائی نداشتند پس چرا اینهمه زحمات را متحمل میشده‌اند ؟

شناختن و کشفیات دیگر فقط يك موضوع باستانشناسی

14. Pisco.

15. Lima.

نمیباشد . يك هیأت از دانشمندان تحقیقاتی در علوم مختلف مطمئناً ما را به حل این معما نزدیکتر خواهد نمود و رد و بدل عقاید و نظریات حتماً نتیجه مطلوبی در باره روشن نمودن این موضوع خواهد داشت .

خطر نرسیدن به يك نتیجه قطعی روی این اصل خواهد بود که دانشمندان این سئوالات را جدی نگرفته و آنها را مسخره میکنند .

فضانوردان در عمق تیره زمان ؟

يك سؤال کاملاً نابجا برای يك دانشمند حرفه‌ای است و کسی که چنین سئوالاتی میکند باید نزد روانپزشك برود ! ولی سئوالات وجود دارند و خوشبختانه این سئوالات با کمال پرروئی با خیره میشوند تا اینکه با آنها جواب بدهیم و سئوالات غیرممکن بسیار زیاد هستند مثلاً مردم چه فکر میکردند اگر تقویمی وجود داشت که نشاندهنده مبدأ فصول و فصول نجومی ، حالات مختلف ماه برای هر ساعت و نیز حرکت آن باشد، البته با در نظر گرفتن حرکت زمین ؟!

این يك فرضیه نیست این تقویم وجود دارد . در گل خشك شده در «تیا هو اناکو»<sup>۱۶</sup> یافت شده و يك کشف تکانهنده است .

يك حقیقت واقعی و ثابت کننده که آیا اطمینان شخص ما میتواند چنین مدرکی را قبول کند که افرادی که این تقویم را تهیه کرده و از آن استفاده می نمودند تمدنی از ما برتر داشته‌اند؟

16. Tiainuanaco.

کشف باور نکردنی دیگری که در این محل بوجود آمد پیدایش مجسمه بزرگ است . این سنگ یکتخته سرخ رنگ ارتفاعش به ۲۴ پا و وزنش به ۲۰ تن میرسد و در محبد قدیمی کشف شده . دوباره ما در اینجا مبینیم که برخلاف روش استادانه که در ایجاد این مجسمه و حک نقوش آن بکار رفته ساختمان آن ابتدا قابل مقایسه نیست و بخاطر همین روش بدوی است که آنرا محبد قدیمی مینامند .

«اس . اچ . بلامی»<sup>۱۷</sup> و «پی . الن»<sup>۱۸</sup> دلائل بیار جالب و نزدیک به حقیقت در باره نقشهای این مجسمه دارند و در کتاب خود بنام مجسمه بزرگ ذکر نموده‌اند . آنها باین نتیجه خاتمه میدهند که این نقوش مجموعه عظیمی از معلومات ستاره‌شناسی است که در حقیقت اصول آن براساس کرویت زمین قرار داده شده . آنها همچنین ادامه میدهند که مدارك با قضیه اعمار «هوریگر»<sup>۱۹</sup> کاملا مطابقت دارد . این فرضیه در سال ۱۹۲۷ بچاپ رسید ، پنج سال قبل از کشف مجسمه بزرگ . فرضیه براین است که يك سیاره بوسیله جاذبه زمین بمدارش داخل شده و همچنانکه سیاره بطرف زمین کشیده میشده سرعت زمین راکاهش داده و بالاخره این سیاره منفجر شده و تبدیل به ماه کتونی گردید .

علائم روی مجسمه کاملا واقیت ستاره شناسی این فرضیه

17. S.H. Bellamy.

18. P. Allan.

19. Hoerbiger.

را همراهی میکند و زمانی را ثبت کرده که این سیاره ۴۳۵ دور دور زمین میگردیده و سال زمین ۲۸۸ روز بوده .

آنها مجبور شدند اظهار نمایند این مجسمه اوضاع کیهانی را در ۲۷۰۰۰ سال پیش ثبت نموده . آنها اینچنین نوشتند ، «از قوش اینطور استنباط میشود که مجسمه مدرکی برای آیندگان نیز میباشد .»

این مجسمه مدرکی است با قدرت بسیار و برای وجودش احتیاج به دلیل پر قدرتی میباشد ، زیرا يك جواب معمولی پاسخی به این معما نخواهد بود ، مثلا این یکی از مجسمه‌های خدایان میباشد کاملا بی ارزش است . برای اثبات حقیقت علائم ستاره شناسی روی مجسمه باید پرسید که آیا این افراد قدرت علمی باندازه کافی برای چنین منظوری داشته‌اند زیرا آنها خیلی چیزها را میبایستی قبلا بیاموزند . و آیا دست افراد ماوراء بشری در کار بوده ؟

در هر دو مورد وجود این مقدار علم پیشرفته بر روی مجسمه و همچنین در تقویم بسیار بهت‌انگیز است .

شهر «تیاخواناکو» پر است از معماها . شهر در ارتفاع ۱۳۰۰۰ پائی قرار دارد و بعلاوه تا چندین میلی آنجا شهری وجود ندارد . پس از سفر چندین روزه با راه آهن وقایق از «کوزکو»<sup>۲۰</sup> در پرو به حفاریهای این شهر میرسیم . فلات شباهت زیادی به يك کره نا آشنا دارد . کار جسمانی برای کسیکه بومی نیست بسیار شاق است زیرا فشار هوا برابر یکدوم فشار هوا در سطح دریا و مقدار

20. Cuzco.

اکسیژن موجود نیز بهمان اندازه کم است و با این وجود این شهر عظیم بر روی این فلات قرار دارد . هیچ نوع رسوم اصیل در «تیاهوآناکو» وجود ندارد . شاید در این مورد باید پاسگزار باشیم چون نمیتوان به اصول عادی دانش ارثی متکی باشیم . بر فراز خرابه‌ها که بی‌اندازه قدمت دارند (نمیدانیم چقدر) به زمان، مفا و نادانی آنرا فرا گرفته .

دیوار از قطعات ۱۰۰ تنی سنگ ماسه که بر روی آنها قطعات ۶۰ تنی قرار دارد ساخته شده . سطح سنگها بسیار صاف و محل اتصال آنها بی‌اندازه دقیق میباشد . قطعات شامل تخته سنگهای مکعب میباشد که بوسیله بست‌های مسی به یکدیگر متصل هستند . بعلاوه تمام کنده‌کارها بی‌اندازه بظرافت انجام شده . در قطعات ۱۰ تنی سوراخهایی بمسقط ۸ پا وجود دارد که دلیل آن هنوز روشن نیست . همچنین سنگ استوانه بطول  $\frac{1}{4}$  پا وجود دارد که از یک سنگ يك تکه بریده شده و ابدأ به روشن شدن ابهامات در «تیاهوآناکو» کمکی نمیکند . مجرای آب‌سنگی بطول ۶ اینچ و عرض  $\frac{1}{4}$  اینچ مثل اسباب‌بازی در همه جا پراکنده شده که نشاندهنده يك تحرك بسیار عظیمی است . این کشفیات با دقت کار خود ما را مبهورت مینمایند . آیا اجداد ما سالهای سال در «تیاهوآناکو» کار دیگری بجز ساختن لوله‌های سنگی نداشته‌اند . و آنهم با آن دقت و ظرافت و بدون داشتن هیچگونه ابزاری ، که لوله‌های سیمانی امروزی در مقابل مثل يك ساخته ناشیانه است . در محوطه معبد تعداد بیشماری مجسمه از سروجرد دارند که پس از معاینه مشاهده میشود که متعلق به نژادهای



مختلفی میباشد چون بعضی از صورتها دارای لبهای باریک و بعضی لبهای پهن هستند. بعضی بینی‌های بلند قوس‌دار و برخی بینی‌های ظریف، بعضی گوشهای کلفت و بقیه نازک و معمولی، بله، و بعضی از سرها دارای کلاه‌خود عجیبی هستند.

آیا این اشکال نشان‌دهنده موضوعی هستند که ما نمی‌خواهیم یا نمیتوانیم آنرا درک کنیم و علت آن افکار و عقاید قبول شده قدیمی ما است؟ یکی از عجایب باستانشناسی در امریکای جنوبی در «تیاخواناکو» قرار دارد و آن دروازه خدایان است. یک مجسمه عظیم به ارتفاع ۱۰ پا و به عرض ۱۶۱/۴ پا که از یک تخته سنگ یک تکه ساخته شده. گمان میرود که وزن این تخته سنگ در حدود ۱۰ تن باشد. چهل و هشت شکل مربع در سه ردیف نشان‌دهنده یک خدای فضائی از پهلو میباشد. افسانه‌ها در باره شهر معمائی «تیاخواناکو» چه می‌گویند؟

در باره سفینه پلائی که از ستاره‌ها آمد نقل میکنند، و همراه آن زنی بنام «اوریانای»<sup>۲۱</sup> آمد که مأموریت داشت مادرزمین باشد. اوریانای فقط چهار انگشت داشت که بین آنها نیز پره وجود داشت.

مادر «اوریانای» بزرگ هفتاد کودک زمین بدنیآ آورد و سپس به ستاره‌ها بازگشت. در حقیقت در «تیاخواناکو» ما اشکال افرادی را بر روی سنگها می‌بینیم که دارای چهار انگشت هستند و قدمت آنها را نمیتوان تخمین زد. ما از هیچ فردی در هیچ دورانی اطلاع نداریم که «تیاخواناکو» را زمانی که ویران نبوده

21. Oryana.

دیده باشد . چه معانی در این شهر نهفته است ؟  
 چه پیامی از دنیاهاى دیگر در این دشت بولوویه منتظر  
 جوابگوئىست ؟ هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای پیدایش و نابودى  
 این تمدن وجود ندارد ولی البته این بعضی از باستانشناسان را باز  
 نمیدارد که يك حدس بی‌پروا و جورانه بزنند و بگویند خرابه‌ها  
 در حدود ۳۰۰۰ سال قدمت دارند .

آنها این تخمین را از روی دو شکل سفالی مسخره که  
 امکان ندارد به عمر مجسمه ربطی داشته باشد میزنند . دانشمندان  
 کارهای خود را آسان میکنند آنها چندین تکه سفالی را بهم  
 میچسبانند و برای يك یا دو تمدن مجاور کاوش میکنند و برچسبی  
 به اشیاء مرمت شده میزنند و یکبار دیگر هم چیز در جاهای  
 تعیین شده خود در طرز فکر و عقاید مورد قبول بخوبی جایگزین  
 میشوند . البته این راه ساده است تا آنکه عقیده‌ای تازه پیشنهاد  
 شود ، که شاید این روش پیشرفته حقیقت داشته و یا فضاوردانی  
 در گذشته وجود داشته‌اند . ما نباید «ساکسی هیوامن»<sup>۲۲</sup> را  
 فراموش کنیم . منظورم طرح دفاعی و باور نکردنی «اینکا»ها که  
 چند پا ارتفاع دارد و در «کوزکو»ی کنونی واقع است نباشد .  
 بنای سنگی که بیش از ۱۰۰ تن وزن دارد هم نیست . دیوار طولی  
 که طول آن ۱۵۰۰ پا و عرض آن ۵۴ پا است که توریتهای در  
 مقابلش میایستند و عکسهای یادگاری بر میدارند هم منظور  
 من نیست .

منظور من «ساکسی هیوامن» است که در حدود نیم میلی

22. Sacsayhuaman.

برج معروف «اینکا» ها قرار دارد . برای ما مشکل است که تصور کنیم چگونه اجداد ما يك تخته سنگ يك پارچه عظیم را که در حدود ۱۰۰ تن وزن دارد از يك معدن استخراج کرده و سپس آنرا به يك نقطه دور حمل نموده که بر روی آن کار کنند . ولی وقتی ما با يك تخته سنگ که وزن آن در حدود ۲۰۰۰۰ تن تخمین زده شده مواجه می‌شویم اندیشه ما که بخاطر قدرت تکنولوژی کنونی حاضر به قبول هر چیزی خواهد بود ناگهان دستخوش دگرگونی می‌شود و بهت‌زده می‌شویم .

در راه بازگشت از «ساکی هیوامن» در حدود چندصد یارد در کنار کوه ، در يك حفره ، به يك معبد جالب برمیخوریم . این يك ساختمان است که باز هم از يك سنگ يك پارچه ساخته شده و برابر است با يك ساختمان چهارطبقه . این بنا بطرز بسیار فکردنی بامهارت بسیار تزئین شده مدارای پلکان پیچی و سوراخهای تزئینی میباشد . ولی تزئین این معبد امکان ندارد که يك کار تفننی برای «اینکا» ها بوده باشد . حتماً برای منظوری ساخته شده است که ما هنوز از آن آگاهی نداریم . برای اینکه مشکلات پیچیده تر شوند باید اضافه کنم که ساختمان غول پیکر يك پارچه بر روی سرش قرار دارد بنابراین پلکان از پشت بام به پائین می‌آید . سوراخها مانند برجتهای نارنجك به ستهای مختلفی نگاه میکنند . يك فرو رفتگی عجیب که بی شباهت به صندلی نیست بنظر می‌آید که در فضا معلق است . چه کسی میتواند قبول کند که دستهای آنان و قدرت او این تخته سنگ را استخراج کرده حمل و تزئین نموده است ؟

چه کسی اینرا تعبیه کرده ؟ چه قدرتهای مافوق بشری در کار بوده‌اند و قصدشان از این کار چه بوده ؟ بازدید کننده که از دیدن این سنگ غول‌پیکر در حالت شك قرار دارد تقریباً در ۹۰۰ یارد پائین‌تر به يك صخره برخورد میکند که تغییر حالت پیدا کرده و این تغییر حالت بجز با حرارت بی‌اندازه زیاد امکان پذیر نیست . به بازدید کننده مبهوت فوراً جواب داده میشود که این صخره در اثر حرکت یخچالها تغییر حالت داده است و این پاسخ ب. ا. ر. مسخره‌ایست . یخچال مانند هر جسم متحرکی بنا بر منطق میبایستی يك سو سرازیر شود . گمان نمی‌رود که این خاصیت در زمانی که صخره تغییر شکل داده فرق میکرده است . بهر صورت نمیشود تصور کرد که يك یخچال در مسافت ۱۸۰۰۰ یارد مربع در شش سمت مختلف در حرکت بوده . « ساکی هیوامن » و « تیاخواناکو » بر از معماهای ماقبل تاریخ هستند که برای هر يك جوابی سطحی و غیرقابل قبول وجود دارد .

علاوه بر این، تغییر شکل ماسه در صحرای گبی و در نزدیکی حفارهای باستانی عراق یافت میشود . چه کسی میتواند بگوید که چرا این تغییر شکل ماسه شباهت زیادی به تغییر حالت ماسه در صحرای نوادا که در اثر انفجار اتمی صورت گرفته دارد ؟

کمی میشود که يك فکر قطعی در باره یافتن جواب قابل قبول باین معماهای ماقبل تاریخ بکنیم . در « تیاخواناکو » تپه‌های مصنوعی زیادی وجود دارد و همچنین همواریهائی که در مسافت ۴۷۸۴ یارد مربع کاملاً مسطح میباشد بچشم میخورد . کاملاً امکان

دارد که در زیر آن ساختمانهایی نهفته باشد. تاکنون هیچگونه حفاری در این سلسله تپه‌ها بعمل نیامده و هیچ کلنگی برای حل این معما بزمین زده نشده است. البته پول کم است، گرچه مسافران اغلب سربازان و افسران زیادی را می‌بینند که دنبال کاری میگردند، چه اشکالی دارد که یک گروه سرباز تحت نظر متخصص دست به حفاری بزنند؟ پول برای خیلی چیزهای دیگر در دنیا وجود دارد. تحقیقات برای آینده یک امر لازم میباشد و تا موقعیکه گذشته‌ها مبهم بماند قسمتی از آینده روشن نخواهد شد. آیا گذشته نمیتواند در حل مشکلات فنی که باید برای اولین بار کشف شوند کمک کند، شاید این مشکل در گذشته یک مشکل نبوده است؟ اگر علاقه به کشف گذشته آتقدر قدرت ندارد که در محققین ایجاد انگیزه بنماید شاید از خطکش محاسبه بتوان استفاده کرد. تاکنون از هیچ دانشمندی خواسته نشده که مقدار تشعشعات موجود در «تیا هو انا کو» «ساکسی هیوامن» و «سودوم» افسانه‌ئی در صحرای گبی را بوسیله مدرن‌ترین وسائل اندازه بگیرد.

در کتیبه‌های میخی «اور»<sup>۳۳</sup> که از قدیمی‌ترین مدارک بشریت میباشد از خدایانیکه در سفینه‌ها در کیهان حرکت میکردند، خدایانیکه از ستارگان آمدند و سلاح وحشتناکی داشتند و به ستارگان بازگشتند، صحبت شده است. چرا ما در باره این «خدایان» قدیمی کاوش نمیکنیم؟

دانشمندان ستاره شناسی رادیوئی دائماً امواج به اعماق

کیهان مخابره میکنند که شاید با يك تمدن ناشناخته و مجهول تماس بگیرند . چرا ما اول یا همزمان با آنها ، بدنبال این تمدن ناآشنا در روی زمین خود که نزدیکتر است دست به جستجو زده‌ایم ؟ بدنبال سوزن در تاریکی نباید گشت ، تمام مدارك در جلوی چشم ما قرار دارد .

در حدود ۲۰۰۰ سال پیش قوم سومری دست بکار ثبت گذشته پرشکوه خود شدند ، و تا به امروز ما میدانیم که این قوم از کجا آمده‌اند . ولی اینرا میدانیم که آنها يك تمدن پیشرفته باخود آوردند که آنرا به قوم نیمه وحشی «سیت»<sup>۲۴</sup> تحویل نمودند . و اینرا هم میدانیم که آنها خدایان خود را بر روی قله کوهها جای میدادند و اگر قله‌ای در دست نبود مصنوعاً کوهی در فلات میساختند .

علم ستارهشناسی آنها بی‌اندازه پیشرفته بوده . مشاهدات آنها درباره حرکت ماه بسیار جالب است بطوریکه زمان گردش ماه در مدارش که بوسیله آنها محاسبه شده با زمانیکه امروزه بدست آمده فقط ۱/۰ ثانیه تفاوت دارد . علاوه بر «گیلگمش»<sup>۲۵</sup> افسانه‌ای که بعداً درباره آن صحبت خواهیم کرد آنها يك بازمانده دیگری بجای گذارده‌اند که بی‌اندازه قابل توجه است . در تپه «کویوندجیک»<sup>۲۶</sup> ، ( ناینوه سابق )<sup>۲۷</sup> يك سری محاسبه بدست آمد که رقم آن در مقیاس ما ۱۹۵/۹۵۵/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ خواهد

24. Semit.

25. Gilgameah.

26. Kuyundjik.

27. Nineveh.

بود . يك شماره پانزده رقمی !!

صاحبان قدیمی تمدن غرب یعنی یونانیها در پرشکوه‌ترین دوره تمدن خود از رقم ۱۰۰/۰۰ تجاوز نکرده بودند و هر شماره‌ای بالاتر از آن بینهایت محسوب میشده .

برطبق کتیبه‌های میخی ، سومری‌ها طول عمر بسیار زیادی داشته‌اند ، لذا ده تن از اولین پادشاهان سومری مدت ۴۵۶۰۰۰ سال سلطنت کردند و بیست و سه پادشاه که مأموریت دشوار آبادی را پس از طوفان مشهور برعهده داشته‌اند بمدت ۲۴۵۱۰ سال و سه ماه و ۳۱/۳ روز سلطنت نمودند .

مدت زمانی که با طرز فکر ما ابتدا وفق نمیکند ولی اساسی تمام فرمانروایان در يك صورت بلند بالا وجود دارد و بر روی سکه‌ها برای ابد نقش شده است . چطور میشد اگر ما باز هم عينك تیره خود را برمیداشتم و با چشمهای آزاد به این مدارك مینگریستیم .

فرض کنیم که هزاران سال پیش فضانوردان خارجی بدیدن سومریها آمده‌اند .

فرض کنیم که آنها آمدند و پایه و اساس يك تمدن و اجتماع را برای سومریها پی‌ریزی نمودند و پس از آنکه اساس پیشرفت را فراهم کردند به‌گروه خود بازگشتند .

باز هم فرض کنیم که این فضانوردان هرصد سال یکبار بازگشتند که نتیجه کار خود را ببینند . برابر با طول زندگی امروزی این کاملاً امکان دارد که آن فضانوردان میتوانند ۵۰۰ سال زمین عمر کنند ؟

برطبق فرضیه نسبی فضاانوردان که در سفینه فضائی که با سرعت نزدیک به سرعت نور رفت و آمد میکردند در مدت سفر رفت و برگشت سفینه فقط در حدود چهل سال عمر میکردند :  
در طول قرن‌ها سومریها برجها ، کاخ‌ها و اهرامی برپا میکردند و هرگونه وسیله راحتی که امکان داشت برای خدایان فراهم مینمودند و منتظر بازگشت آنها میشدند . پس از صدها سال آنها بازگشتند .

پس طوفان آغاز شد و پس از طوفان بار دیگر سفینه از آسمانها بزمین آمد . . . ، این در کتیبه‌های سومری ذکر شده است . سومریها به چه صورتی خدایان خود را تصویر کرده بودند ؟ از افسانه‌ها و تصاویر سومری و بعضی کتیبه‌های « آکادین »<sup>۲۸</sup> اطلاعاتی در این باره بدست می‌آید . خدایان سومری شخصیت انسانی نداشتند و هر يك به ستاره‌ای نسبت داده شده بودند . ستارگان در کتیبه‌های « آکادین » مانند نقش ستارگانی است که ما امروز رسم میکنیم فقط چیز جالبی که وجود دارد اینست که هر ستاره دارای چندین کره به اندازه‌های مختلف میباشد که بدور آن در حال گردش اند .

چگونه سومریها که تکنیک و قدرت فنی امروزه ما را نداشته‌اند میدانستند که ستاره‌ای دارای گراتی بوده ؟ تصاویری هست که افرادی را نشان میدهد ستاره‌ای بر سر دارند و بعضی به گوی‌های بالدار سوار هستند .

تصویری وجود دارد که بعضی دیدن بیننده را فوراً



بیاد تصویر اتم میاندازد ، کراتی که در پهلوی یکدیگر در مدار  
 بدور هسته مرکزی در حال گردش میباشند . اگر ما با در نظر  
 گرفتن امکانات فضائی به زمان سومری نگاه کنیم ابهامات ،  
 سئوالات و وحشت گذشته تاریک ، همگی از بین خواهند رفت .  
 اینها چندین مورد تعجب آور دیگر مربوط به همان  
 زمان و قطعه جغرافیائی میباشد . نقش « اسپایرل »<sup>۲۹</sup> در ۶۰۰۰  
 سال پیش يك واقعت غیر قابل تصور است در تپه « جوی »<sup>۳۰</sup> .  
 صنعت چخماق که به ۴۰۰۰۰ سال پیش نسبت داده شده ؛  
 در خارکوبه نمونه های مشابه که به ۳۰۰۰۰ سال پیش نسبت داده  
 شده در « بارادوستاین »<sup>۳۱</sup> یافت شده است . مجسمه ها ، مقبره ها ،  
 و لوازمات سنگی در تپه آسیاب به ۱۳۰۰۰ سال پیش نسبت  
 داده شده .

بازمانده وحشت زاده ای که از نوع انسان نمیباشد در  
 همان منطقه یافت شده . لوازمان و نقوش سنگی در کریم شهر  
 یافت شده .

سلاح و ابزار چخماقی در « باردابالکا »<sup>۳۲</sup> حفر گردیده .  
 اسکلت يك مرد کامل و يك بچه در غار « شنداير » کشف گردیده .  
 کلیه این اشیاء بوسیله روش کربن ۱۴ (C<sub>۱۴</sub>) به ۴۵۰۰۰

۲۹- (Spiral) اسپایرل يك شکل مارپیچی است دسته ای از کهکشانها ، منجمه  
 کهکشان ما . در سیر تکاملی خود این شکل را اتخاذ نموده اند ، دیدن این نوع  
 کهکشانها بجز با تلسکوپهای پر قدرت مقدور نیست « مترجم »

30. Geoy.

31. Baradostian.

32. Baradabalka.

سال قبل از میلاد مسیح نسبت داده شده‌اند .  
 این لیست را میتوان طولتر نمود و با اضافه کردن هر  
 مدرک اثبات خواهد شد که در منطقه جغرافیائی سومریه در  
 حدود ۴۰۰۰ سال پیش مخلوطی از افراد نیمه وحشی زندگی  
 میکردند و ناگهان بدلائلی که فعلا روشن نیست سومری‌ها با علم  
 ستاره‌شناسی ، تمدن و صنعت خود در این منطقه پیدا شدند .  
 نتایجی که از حضور موجودات ناشناخته فضائی در زمین گرفته  
 شده فعلا حدسی بیش نیست ولی میتوانیم گمان کنیم که خدایان  
 افراد نیمه وحشی در نواحی سومریه را بدور خود گرد آورده  
 و علوم خود را بآنها منتقل کرده‌اند . مجسمه‌ها و اشکالی که از  
 پست و پتین موزه‌ها بما خیره میشوند نشان دهنده مخلوطی از  
 نژادهای مختلف میباشد ، با چشمان عینک‌دار پیشانی گرد لبهای  
 باریک و اغلب بینی‌های باریک کشیده ، تصویری که با طرز فکر  
 ما درباره افراد اولیه خیلی فرق دارد .

آیا آنها مهمانانی هستند که از فضا آمده بودند ؟

در لبنان قطعه سنگ شیشه مانند بنام « تکتایت »<sup>۳۳</sup> وجود  
 دارد که دکتر « استر »<sup>۳۴</sup> آمریکائی در آن ایزوتوپ رادیو آکیو  
 آلومینیوم کشف نمود . در مصر و عراق عدسی‌هایی از کربستال  
 برش داده شده بدست آمده که امروزه آنها را فقط میتوان با  
 استفاده از اکسید سیزیوم ساخت ؛ اکسیدی که در اثر روش  
 الکتروشیمیائی ایجاد میشود .

33. Tektite.

34. Stair.

در هنوان تکه پارچه‌ای کشف شده که امروزه آنرا فقط میتوان با روش مخصوص در کارخانه ریسندگی بافت .  
 باطرهای خشك که روی اصول گالوانیک کار میکند در موزه بغداد بتماشا گذاشته شده است .

بازدیدکننده در همان غرفه میتواند المنتهای الکتریکی با الکترودهای مسی و يك الکترولیت ناشناخته را ببیند .  
 در منطقه کوهستانی آسیا بنام کوهستان در غاری در يك نقش حك شده موقعیت کامل ستارگان همانطور که ۱۰ هزار سال پیش بوده‌اند ثبت شده است ، زمین و زهره با خطی یکدیگر متصل شده‌اند .

تزیین آلاتی از پلاتین در فلات پرو بدست آمده . قسمتی از يك کبرند آلومینیومی در قبر « چو چو »<sup>۲۵</sup> ( در چین ) کشف گردیده . در دهلی ستونی آهنی وجود دارد که در آن فخر و یا سولفور یافت نمیشود لذا در اثر تأثیرات جوی از بین نمیرود .  
 وجود این غیرممکنها باید ما را متفکر و کنجکاو بنماید .  
 بچه وسیله‌ای و با چه دانشی این غارنشینان توانسته بودند که ستارگان را در موقعیت اصلی خود نقش نمایند ؟ از کدام کارخانه دقیقی این کربستالهای برش داده شده و بیرون آمده‌اند ؟ چگونه توانسته بودند پلاتین را ذوب نمایند و از آن آلات تزیینی بسازند در صورتیکه پلاتین در ۱۸۰۰ درجه سانتیگراد ذوب میشود ؟ و چگونه چینی‌های قدیم توانسته بودند آلومینیوم بسازند ، فلزی که فقط از باکایت بدست می‌آید ، آنهم با دشواری بسیار ؟

بطور حتم این سؤالات غیر ممکن میباشند ، ولی روی این اصل آیا حق نداریم سؤال کنیم ، چون حاضر نیستیم قبول کنیم که قبل از ما تمدن برتر و یا تکنولوژی همترازی وجود داشته است ؟ پس تنها چیزی که باقی میماند فرضیه ملاقات از فضا میباشد . تا زمانی که باستان شناسی با همین روشی که تاکنون اجرا میشود ادامه پیدا کند ما هرگز نخواهیم توانست که بدانیم که آیا گذشته تاریک ما حقیقتاً تاریک بوده یا در اصل کاملاً پیشرفته نبوده است .

بزودی سال باستان شناسی تشکیل خواهد شد که در طی آن باستان شناسان ، فیزیک دانان ، شیمی دانها ، زمین شناسان ، فلزشناسان و کلیه متخصصین قسمتهای علوم مربوطه بایستی تمام زحمات خود را بر روی یک سؤال متمرکز نمایند ، آیا اجداد ما ملاقاتی از فضا داشته اند ؟ .

مثلاً یک فلزشناس قادر است فوراً و دقیقاً یک باستان شناس بگوید که بدست آوردن آلومینیوم چقدر مشکل است . آیا این غیر قابل قبول است که یک فیزیکدان ممکن است فرمولی را در یک نقش فوراً تشخیص بدهد ؟ یک شیمی دان با لوازمات و دستگاههای مدرن خرد ممکنست بتواند این فرضیه را که آبلیسک بوسیله نمدادن ترکهای چوبی بر روی سخره ها بدست آمده و یا بوسیله یک اسید ناشناخته حل نماید . زمین شناسان جوابهای بسیاری به سؤالاتی درباره اهمیت باقی مانده های زمانهای یخبندان بما مدیون هستند . این گروه دانشمندان سال باستان شناسی عده ای غواص را مأمور تحقیق در بحرالمیت جهت یافتن آثار رادیو -

اکیویک انفجار اتمی در سدوم و گومورا خواهند نمود . چرا قدیمی ترین کتابخانه‌ها کتابخانه‌های مخفی می‌باشد؟ مردم از چه ترس داشته‌اند آیا آنها از این می‌ترسیدند حقیقتی که چندین هزار سال پنهان بوده آشکار شود؟ پیشرفت و تحقیقات را نمیتوان متوقف کرد .

مصریان چهار هزار سال خدایان خود را موجودات حقیقی می‌پنداشتند . در قرون وسطی ما هنوز در اثبات ایدئولوژی خود جادوگران را آتش می‌زدیم . اعتقادیکه یونانیهای قدیم داشتند که میتوانند آینده را بوسیله رد پای غاز پیشگوئی نمایند همانقدر صحت دارد که ناسیونالیزم اهمیت دارد . ما هزار و یک اشتباه گذشته را باید جبران نمائیم . خودخواهی محض دیگر پوسیده شده و حقیقت یک نوع کله‌شقی می‌باشد . در مباحث و یا افکار دانشمندان هنوز این عقیده حکمفرما است که موضوعی باید ثابت شود تا اینکه مورد رسیدگی قرار بگیرد .

در گذشته فردی که عقیده تازه‌ای را عرضه میکرد میبایستی خود را برای تسخر و آزار همکاران و روحانیون آماده نماید ، ولی اوضاع میبایستی بهتر شده باشد . دیگر کسی را بچهارمیخ نیکشند و بی سبب آتش نمی‌زنند ولی مشکل اینجاست که روشهای زمان ما آنقدرها هم جالب نیستند و کمتر مدودکننده پیشرفت نباشند .

امروزه همه چیز متمدن‌تر شده و هیاهوی کمتری پیا میشود . ثوررها و عقاید غیرقابل هضم را بقول آمریکائیا با جملات کشنده‌ای چون « امکانات بسیاری دارد » ساکت میکنند .

یا با جدلاتی چون

« این برخلاف قوانین است » ( و همیشه هم يك قانون وجود دارد ) .

« این آنقدرها هم کلاسیک نیست » .

« خیلی انقلابی است » ( که در خرد کردن بی‌همتا میباشد ) .

« دانشگاهها با آن موافقت نمیکنند » ( باورکننده ) .

« دیگران هم در اینسورد سعی نموده‌اند » ( البته ، ولی

آیا موفق بوده‌اند ؟ )

« خاصیتی در آن نمیبینیم » ( و همین و بس .... )

« این هنوز باید ثابت شود ! ..... »

پانصد سال پیش دانشمندی در دادگاه فریاد زد :

« شعور باید بافرادیکه میگویند زمین گرد است بفهماند

اگر این چنین بود مردمی که در قسمت زیر زندگی میکنند بفضا

میریزند ! »

دیگری تأکید میکند که در هیچ کجای انجیل گفته نشده

که زمین بدور خورشید می‌گردد پس چنین عقایدی شیطانی میباشد!

بنظر میرسد که هنگامیکه عقاید تازه‌ای عرضه می‌گردد

کوتاه فکری مانع اصلی بر راه پیشرفت آن میباشد ولی در ابتدای

قرن بیست و یکم محققین باید خود را برای حقایق باورنکردنی

آماده نمایند . او باید در زنده نمودن قوانین و علوم که قرن‌ها

خفته بوده است با سئوالاتی که پیشرفت ایجاد کرده کمک کند .

حتی اگر يك ستون انقلابی در صدد مسدود نمودن این طغیان

فکری باشد، بنام حقیقت و درستی باید با چنگ و دندان با آن

مبارزه نمود.

۲۰ سال پیش هر کسی که در محافل علمی صحبت از ماهواره میکرد دست يك خودکشی علمی میزد امروزه این اجسام مصنوعی بنام ماهواره‌ها بدور خورشید میگردند، از مریخ عکسبرداری میکنند و بنرمی سطح ماه و زهره فرود آمدند و از سرزمینهای ناشناخته بوسیدن دوربینهای نوربستی خود عکس رادیوئی بزمن مخابره میکنند.

در بهار سال ۱۹۵۸ هنگامیکه اولین عکس رادیوئی از مریخ بزمن مخابره شد قدرت بکار رفته برابر بود با  $۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۱$  وات یعنی نیروئی بی اندازه ضعیف.

با این وجود دیگر هیچ چیزی تعجب آور نباشد. کلمه غیرممکن برای علم جدید میبایستی غیرممکن شود و هر کس که اینرا امروز قبول نکند فردا با حقیقت خرد خواهد شد. پس بیائید فرضیه خود را محکم در دست بگیریم؛ فرضیه‌ایکه میگوید هزاران سال پیش فضاوردان از کرات دور دست بزمن آمدند.

میدانم که اجداد با هوش و بدوی ما نمیتوانستند تکنولوژی پیشرفته فضاوردان را فراموش کنند. آنها فضاوردان را چون خدایان میپرستیدند و فضاوردان نیز چاره‌ای جز قبول این موضوع نداشتند که چون خدایان مورد ستایش قرار بگیرند، در ضمن موضوعی که قبل از سفر يك کره برای آن آمادگی قبلی داشته‌اند. در قسمتهائی از زمین هنوز افرادی بدوی زندگی میکنند که برای آنها ملل اسلحه شیطان است و يك هواپیمای جت

کاملاً امکان دارد يك پرنده بهشتی باشد. افراد بدوی بجای مانده نسل نسل در دامستانهای خود بادگی این پیشرفتهای تکنولوژی را که برای ما عادی میباشد بازگو میکنند، آنها هنوز اشکال روحانی، کشتیهای شگفت‌انگیز خود را بر روی تخته سنگها و دیوارهای غارها می‌تراشند و بدینوسیله این افراد وحشی درحقیقت چیزی را که بدنال آن هستیم نگهداری مینمایند.

قشهای سنگی در کوه تانهای فرانسه، آمریکای شمالی، رودزبای جنوبی در صحرا، پرو و شیلی فرضیه ما کمک میکند.

«هنری لهوت»<sup>۳۶</sup> يك دانشمند فرانسوی در «تاسیلی»<sup>۳۷</sup>

(صحرا) چند صد دیواره را با هزاران نقاشی حیوانات و انسان و اشکالی ملبس بکتهای کوتاه و زیبا کشف نمود. آنها يك چوب در دست دارند که يك جعبه غیرقابل توصیفی بر روی آن قرار گرفته. در کنار نقش حیوانات موجودی در لباسی که شباهت زیادی بلباس غواصی است دیده میشود که باعث تعجب زیاد ما شد.

«خدای بزرگ مریخ» نامی که «لهوت» برای او انتخاب نمود. در ابتدا ۱۸ پاقد داشته ولی آن افراد بدوی که این نقش را برای ما بجای گذارده‌اند آنقدرها هم که ما فکر میکنیم بدوی نبوده‌اند. زیرا هرچه که باشد این افراد بدوی برای کشیدن این نقوش در اندازه متناسب میبایستی که از داربست استفاده کنند چونکه در چند میلیون سال گذشته تغییری در ارتفاع کف غار ایجاد نشده است.

36. Henri Lhote.

37. Tassili.



بدون اینکه به مغز خود فشار بیاوریم اینطور بنظر میرسد که « خدای بزرگ مریخ » در يك لباس فضائی یا غواصی کشیده شده . بر روی شانه‌های سنگین و پر قدرتش کلاه خودی تکیه کرده که بوسیله چفت مانندی بلباسش متصل میباشد . بر روی کلاه چندین شکاف درجائیکه دهن و بینی قرار دارد موجود است. فوراً این فکر دست میدهد که اگر این تصویر بمانند باشد یا بایستی اتفاق بوده و یا فقط پدیده تخیلات افراد بدوی باشد . ولی از این اشکال چندین نمونه با همین نوع آلات در « تاسیلی » و انواع مشابهی بر روی صخره‌های آمریکا و ناحیه تولیر ، کالیفرنیا یافت شده .

میخواهم که دست و دلباز باشم و حاضرم اظهار عقیده کنم که این هنرمندان بدوی مهارتی نداشته‌اند و این اشکال ناشیانه‌ایکه نقش کرده‌اند روی این اصل میباشد که بهتر از آن نمیتوانند رسم کنند . ولی با این وجود پس چرا همین غارتشیان انسانهای عادی و حیوانات را با آن مهارت نقاشی کرده‌اند ؟ لذا قابل قبول است اگر بگوئیم این هنرمندان کاملاً قادر بودند که آنچه را که می‌بینند بخوبی رسم نمایند .

در ایالت ایلینوی کالیفرنیا بدون اینکه فشاری به مغز خود بیاوریم يك تصویر هندسی را بر روی دیواره غار تشخیص میدهیم ، تصویر يك خطکش محاسبه ، البته عقیده باستان‌شناسان بر این است که این تصویر يك خدا میباشد .

تصویر يك حیوان با شاخهای بسیار بلند که نوع آن مشخص نباشد بر روی ظروف سفالی که در سیالک ایران بدست

آمده دیده میشود .

چرا نه ؟

هر دو شاخ دارای پنج پیچ بچپ و بر است میباشند . اگر دو میله عایق چینی را در نظر بگیریم این شاخها شباهت زیادی بآن دارند . باستانشناسان در این باره چه میگویند ؟ بطور خلاصه آنها تصاویر خدایان هستند .

« خدایان » پاسخ خوبی میباشد . مردم خیلی چیزها را بدین وسیله بیان میکنند ، مخصوصاً هر چیز که قابل فهم نباشد ، هر چیز مافوق بشری . در این دنیای ناآرام آنها نمیتوانند در آسودگی زندگی کنند .

هر مجسمه ای که بدست میآید هر شیئی که سرهم شود هر جسم سفالی را که بتوان قطعاتش را جور کرد فوراً بیک دین و فرقه نسبت داده میشود . ولی اگر شیئی را بتوان یکی از ادیان نسبت داد ، حتی بزور ، فوراً ، مثل خرگوشی که از کلاه معجزه گران بیرون میآید ، بیک دین من درآوردی قدیمی بوجود میآید . خورشید دوباره کار خودش را کرد .

ولی اگر این افراد بدوی حقیقتاً آنچه را که بچشم خود دیده بودند در تاسیلی ، آمریکا و یا در فرانسه نقش کرده اند چه میتوانیم بگوئیم ؟

چه میگوئیم اگر پیچهای شاخ این حیوان حقیقتاً نشان دهنده آتن بوده ، همانطور که افراد بدوی آنها را بر روی سر خدایان ناآشنا دیده بودند ؟ آیا امکان ندارد که چیزی که نباید وجود داشته باشد در حقیقت وجود داشته ؟ بک وحشی که باندازه

کافی قادر بوده بر روی دیوارهای غار نقاشی کند آتدرها هم وحشی نبوده .

نقاشیهای « بانوی سفید بر ندبرگk »<sup>۳۸</sup> در آفریقای جنوبی میتواند از نقاشیهای قرن بیستم باشد . این « بانو » يك بلوز آستین کوتاه ، شلوار چبان ، دستکش ، جوراب و کفش بتن دارد و تنها هم نمیشد ، در پشت سر او يك مرد باریک اندام که چوبدستی عجیبی در دست دارد و کلاه خود مبهم و بسیار پیچیده ای نیز بر دارد دیده میشود . از لحاظ يك نقاشی مدرن کاملاً قابل قبول است ولی موضوع اینجاست که ما درباره يك نقاشی بر روی دیواره يك غار صحبت می کنیم .

تمام خدایانی که در نقاشیهای غارها در سوئد و نروژ رسم شده اند دارای سرهای یکنواخت و نامفهومی باشند . آیا این موضوع زندهای نیست که خدائی را مورد پرستش قرار دهند که در ضمن آنرا نیز میکشند و میخورند ؟

ما اغلب کشتیهای را می بینیم که دارای باز میباشند و بیشتر دارای آنتنهایی هستند . اشکالی در لباسهای گشاد نیز در « وال کامونیکا »<sup>۳۹</sup> ( ایتالیا ) وجود دارند و موضوع عصبانی کننده اینست که همه آنها دارای شاخهایی بر روی سر میباشند و من مدعی نمیشوم که این غارنشینان ایتالیائی بین آمریکای شمالی و سوئد ، صحرا و اسپانیا سفر میکردند که ذوق و ایده هنری خود را رواج بدهند ولی این سؤال مشکل باقی میماند که چرا افراد بدوی

38. Brandberg.

39. Val Canonica.

اشکال را در لباسهای گشاد که آتن بر روی سر دارند ، بدون هیچگونه ارتباطی با یکدیگر ، بوجود آورده‌اند .

من يك كلمه هم حرف نمیزدم اگر این عجائب غیر قابل تشریح فقط در يك نقطه از دنیا وجود داشت ولی آنها تقریباً در همه جا یافت میشوند . بعضی که با طرز فکر امروزی خود بنگریم و از رؤیای تکنولوژیکی زمان خود برای پر کردن جاهای خالی استفاده کنیم پرده تاریکی که گشته را میوشاند شروع به برخاستن میکند . در قسمت بعدی مطالعه کتب مذهبی قدیمی بمن کمک میکند که فرضیه خود را آنچنان واضح و روشن بنمایم که محققین که گشته ما را مورد بررسی قرار میدهند ، دیگر نمیتوانند از سئوالات انقلابی روی برگردانند .

## فصل چهارم

### آیا خدا يك فضا نورد بود؟

انجیل پر است از اسرار و تضادها، مثلاً کتاب پیدایش از بوجود آمدن زمین شروع میکند و با صحت بسیاری، از دقایق زمین‌شناسی گزارش میدهد. ولی چگونه نویسنده میدانست که مواد معدنی قبل از ایجاد کره پدید آمده و کره قبل از بوجود آمدن حیوانات بوده است؟

و خداوند گفت بگذارید بشر را مثل خود بسازیم: (کتاب پیدایش) چرا خداوند بزبان جمع صحبت میکند؟ چرا او میگوید «ما» و نه «من»؟ بنظر میرسد که خدای یکتا در خطاب به بشر باید خود را مفرد مخاطب قرار دهد نه جمع.

... «سپس بشر بر روی زمین شروع به ازدیاد نمود و دخترانی از آنها بدنیآ آمدند و پسران خدا دختران بشر را دیدند، و دیدند که آنها زیبا بودند و آنها را به تعدادی که میخواستند به همسری بردند» .... (کتاب پیدایش) چه کسی میتواند بگوید که کدام

پسر خدا دختران بشر را به همسری گرفت ؟ قوم بنی اسرائیل فقط يك خدای مقدس داشت . پس « پسران خدا » از کجا آمده بودند ؟ .... « در آن روز گارغولها بر روی زمین بودند، و همچنین بعد هنگامیکه پسران خدا به نزد دختران بشر آمدند ، و دختران بشر از آنان باردار گردیدند و هم آنان نیز مردان پر قدرت بودند، چون از مردان پاك بودند » .....

( کتاب پیدایش )

دوباره درباره پسران خدا که با بشر تولید مثل نموده‌اند گفته شده و همچنین اینجا اولین برخورد را با غولها پیدا میکنیم. غولها در نقاط مختلف زمین پدید می‌آیند : در متلوژی شرق و غرب، در داستانهای « تیا هو اناکو » و قصه‌های اسکیوها. غولها اغلب صفحات کتب قدیمی را سحر میکند . پس حتماً وجود آنها يك واقعیت بوده . این غولها چه نوع موجوداتی بوده‌اند ؟ آیا آنها اجداد ما هستند که ساختمانهای عظیم و آثاری باور نکردنی را به راحتی بوجود آوردند و یا افرادی بودند که از ستارگان دیگر آمدند و معلومات فنی برتری داشتند ؟

يك چیز مطمئن است ، انجیل درباره غولها صحبت میکند و آنها را پسران خدا معرفی مینماید و این پسران خدا با دختران بشر تولید مثل نمودند و نوع بشر را افزایش دادند .

در کتاب پیدایش شرح بسیار واضحی از ناحیه سدوم و گومورا نوشته شده ... « در شب هنگامیکه لوط در کنار دروازه شهر نشسته بود دو فرشته به سدوم آمدند » ....

واضح است که لوط منتظر این فرشتگان بوده و معلوم

شد آنها مذکر بودند چون او آنها را فوراً شناخته و از آنها با مهربانی دعوت میکند که شب را در منزل او بسر برند .

انجیل میگوید : « مردان شهر میخواستند بدانند که این غریبه‌ها که بودند ، ولی غریبه‌ها قادر بودند با يك حرکت شهوت جنسی این افراد را از بین ببرند ، آنها خطاکاران را کور میکردند ...» . بنا بر کتاب پیدایش فرشتگان به لوط گفتند ... که هرچه زودتر زن ، پسران ، دختران ، دامادها و عروسهایش را از شهر بیرون ببرد و به او هشدار دادند که شهر بزودی ویران خواهد شد . خانواده حاضر نبودند که هشدار عجیب را قبول کنند و فکر کردند که اینهم یکی از شوخی‌های بد لوط میباشد .

کتاب پیدایش ادامه میدهد :

« و هنگام صبحگاهان فرشتگان لوط را شتاب نمودند : گفتند برخیز و همراه خود را و دو دختر خود را که اینجا هستند با خود ببر ، نگذار در از هم پاشیدگی شهر از بین بروی ، و هنگامیکه او سستی میکرد مردان دستهای او را دستهای همسرش را و دستهای دخترانش را میگرفتند آنها را به پیش میبردند . خداوند نسبت به تو بخشنده است و آنها را پیش بردند و از شهر خارج ساختند و هنگامیکه او را بخارج آوردند باو گفتند بخاطر زندگی بگریز .

به پشت سر خود نگر و در حوالی باقی نمان ، بکوهستان بگریز و بگذار زنده بمانی ، شتاب کن و بگریز چون من توانم کاری برای تو انجام دهم مگر تو از این مکان دور شوی ...» . بنا بر این گزارش بدون شك دو غریبه ، فرشتگان ، قدرتی

تا آشنا دارا بودند . شتاب تحمیل شده و سرعتی که لوط و خانواده‌اش را بیرون برد ما را به فکر وامیدارد . هنگامیکه لوط خسته شده بود او را با دستهایش گرفته و پیش میکشیدند : آنها میبایستی در چند دقیقه دور میشدند .

به لوط دستور دادند که به کوهستان برود و به پشت سر نگاه نکند ، با این وجود بنظر میرسد که لوط احترام بی‌انتهاستی برای فرشتگان قائل نبوده ، چون دائماً اعتراض میکنند ... « من نمیتوانم بکوهستان بگریزم بگذارید شیطان مرا در برگیرد و من بمیرم » .... و لحظه‌ای بعد فرشتگان باو میگویند که اگر او با آنها فرود کاری برایش نمیتواند بکنند .

در حقیقت چه بر سدوم آمد ؟ نمیتوان تصور کرد که خداوند قادر تحت برنامه‌ای کار انجام دهد ، پس چرا فرشتگان در این چنین عجله‌ای بودند ؟ و آیا ویرانی شهر بوسیله قدرتی بود که تا آخرین ثانیه حساب شده بوده ؟ آیا شمارش برای نابودی آغاز شده بود ، و آیا فرشتگان درباره‌اش با اطلاع بودند ؟ در این صورت زمان نابودی حتمی بوده . آیا روش ساده‌تری برای آوردن لوط به پناهگاه وجود نداشته ؟

چرا آنها بهر قیمتی که شده بود میبایستی به کوهستان بروند ؟ و بچه دلیل غیر معقولی آنها حق نداشتند به عقب نگاه کند ؟

البته این سئوالات بسیار پیچیده میباشند ، ولی پس از انجفا دو سبب اتمی بر روی ژاپن واقف هستیم که چگونه این نوع سببها تخریب مینمایند و افرادی که تحت تشعشعات مستقیم آن



قرار بگیرند خواهند مرد و یا دچار امراض بی‌درمانی میشوند .  
 بگذارید فرض کنیم که سدوم و گومورا طبق نقشه قبلی ویران  
 شده‌اند ، یعنی مستقیماً بر سینه انفجار اتمی . شاید این فرشتگان  
 میخواستند مواد اتمی خطرناکی را از بین ببرند و همزمان با آن  
 مطمئن شوند که يك نسل فاسد بشری را کاملاً از بین ببرند .

زمان ویرانی تعیین شده بود و آنهاییکه قرار بود زنده  
 بمانند ، چون خانواده لوط ، میا ؛ تی چندین میل از مرکز انفجار  
 دور میشدند و بکوهستان میرفتند، چون طبیعتاً صخره‌ها تشعشعات  
 سخت و خطرناک را جذب میکند . و همه از این داستان با اطلاع  
 هستیم که هر لوط به عقب برگشت و مستقیماً به خورشید اتمی  
 نگاه کرد . امروزه هیچکس متعجب نیست که چرا او بلا درنگ در  
 همان نقطه مرد .

.... « سپس خداوند بر سدوم و گومورا سنگ و آتش  
 بارید .... و ابراهیم صبح زود به محلیکه او در مقابل خداوند  
 ایستاده بود رفت و او بسوی سدوم و گومورا نگریست و بسوی  
 زمین‌های اطراف نگریست و آنگاه باش که دودی چون دو تنور از  
 این شهر به آسمان بر میخاست » .....

( کتاب پیدایش )

و بدین طریق جریان این فاجعه خاتمه می‌یابد .

مسکن است که ما با اندازه اجداد خود متدین نباشیم ولی  
 کنجکاو تر هستیم . با بهترین نیت در دنیا نمیتوان تصور کرد که  
 خدائی مهربان و بی‌اندازه بخشنده و برتر از عامل زمان ، نداند که  
 چه اتفاقی روی خواهد داد .

خداوند بشر را آفرید و از آفریده‌اش راضی است ، ولی  
 بنظر میرسد که بعداً از عمل خود پشیمان شده باشد چون خالق  
 تصمیم میگیرد که بشر را از بین ببرد . همچنین برای ما فرزندان  
 روشن فکر امروزی مشکل است پدر بی اندازه مهربانی را در نظر  
 بگیریم که بین فرزندان مورد علاقه‌اش ، چون خانواده لوط و عده  
 کثیر دیگر استثناء قائل شود .

تورات عهد عتیق شرح مفصلی نوشته که خداوند ، و یا  
 فرشتگان او ، از آسمانها با غرش عظیم و دودی سنگین بزمین  
 آمدند .

یکی از اولین مشروح واقعه از حزقیال بدست ما رسیده :  
 «... سی امین سال ، چهارمین ماه و پنجمین روز ماه من  
 در میان زندانیان در کنار رود چبار بودم که بهشت گشوده شد ،  
 با آسمان نگرستم ، آنگاه باش ، گردبادی از شمال بیرون آمد ، ابر  
 سیاه و آتش عظیمی نمایان گردید و روشنائی پرابهتی در اطرافش  
 بود و در میان ابر و آتش روشنائی عجیبی برنگخون نمایان گردیده  
 و از میان آنها چهار موجود زنده نمایان شد و ظاهر آنها این چنین  
 بود :

آنها به انسان شباهت داشتند . پاهای آنها مستقیم بود و  
 پاشنه پای آنها چون سم گوساله بود و آنها چون مس شفاف  
 می درخشیدند » .... حزقیال شرح کاملی از بزمین نشستن حقیه  
 میدهد . او حقیه‌ایرا شرح میدهد که از شمال می آمد تشعشعاتی  
 بیرون میدهد و میدرخشد و ابری از ماسه صحرا بهوا بلند میکند .  
 خداوند تورات عهد عتیق خداوندی قادر بود پس چرا این

خداوند میبایستی از يك سمت مشخص بزمین بیاید ؟ آیا نمیتوانسته بدون اینهمه صدا و دشواری هرکجا که میخواسته باشد ؟  
بگذارید شرحیکه حزقیال شاهد آن بوده قدری بیشتر دنبال کنیم :

... « من آنچنانکه به این موجودات مینگریستم چرخى با چهار صورت که بوسیله یکی از موجودات در آسمان نگه داشته شده بود ظاهر گردید . و کار این چرخها چون رنگهای یاقوت بود : و هرچهار يك شباهت داشتند و ظاهر و کار آنها مانند چرخى میان چرخى بود ، هنگامیکه آنها حرکت کردند بر چهار سمت خود حرکت میکردند و در هنگام حرکت نمیچرخیدند . و حلقه آنها آنقدر بلند بود که وحشتناک بود ، و دور حلقه دارای چشم بود و هنگامیکه موجودات حرکت میکردند حلقهها نیز با آنها حرکت میکردند و هنگامیکه موجودات بهوا برمیخواستند چرخها نیز برمیخواست « ....

این تشریح بسیار جالب است . حزقیال میگوید هر چرخ در میان چرخى دیگر بود . آیا يك سراب بوده ؟ با دانش و طرز فکر امروزی این جسم که او دیده بود مانند یکی از خودروهای مخصوص است که امریکائىها در بیابانها و مناطق باتلاقی بکار میبرند .

حزقیال مشاهده کرد که چرخها ، با هم ، با موجودات بالدار بهوا بلندشدند . طبیعتاً چرخهای يك خود روى چندخاصیتی . چون هلیکوپتر ، در هنگام برخاستن جا نمیماند .  
حزقیال ادامه میدهد :

... «ای فرزند انسان بر پاهای خود بایست تا من با تو صحبت کنم» .....

بازگوکننده این صدا را شنید از ترس صورت خود را در خاک مخفی نمود و بدنش به لرزش افتاد. این ظهور عجیب حزقیال را فرزند بشر خطاب نمود و میخواست با او صحبت کند : تشریح اینچنین ادامه پیدا میکند .

.... « و از پشت سر خود صدای بالهای این موجودات را شنیدم که به یکدیگر برخورد میکردند ، و صدای چرخها را بر فراز آنها ، آن غرش عظیم .... » علاوه بر تشریح دقیق سفینه حزقیال متوجه صدای غول آساییکه در هنگام برخاستن از خود بوجود میآورد میگردد . او صدائی که بالها و چرخها میکردند غرشی عظیم میخواند . مطمئناً شهادت عینی بوده . خدایان با حزقیال صحبت کردند و باو گفتند که برقراری قانون و حق در این منطقه برعهده اوست . او را با خود در سفینه بردند و مطمئن ساختند که هنوز آنها را ترك نکرده اند . این تجربه اثر عجیبی بر حزقیال داشت چون از تشریح این جسم ابدآخته نمیشود . در سه مرحله مختلف میگوید که هر چرخ در میان چرخ دیگر است و هر چهار چرخ میتواند در چهار سمت خود حرکت کند ... و در حرکت نمیچرخیدند . او مخصوصاً از اینکه تمام سفینه، پشت بالها و حتی چرخها ، پوشیده از چشم بودند بی اندازه تحت تأثر قرار گرفته بود . خدایان بعداً منظور سفر خود را باو میگویند که او در میان خانه پر آشوبی زندگی میکند که چشم دارند که ببینند ولی نمی بینند ، گوش دارند که بشنوند ولی نمیشنوند . هنگامیکه او

را درباره همشهریهایش مطلع میسازند ، همچون شرح دیگر این نوع بازدیدها ، نصیحت و سیری درباره قانون ، و نیز راهنمایی درباره تمدن صحیح باو داده میشود . حزقیال این مسئولیت را بسیار جدی میگیرد و دستورات خدایان را دست بدست میدهد .

دوباره ما با سئوالات گوناگونی روبرو شده ایم . چه کسی با حزقیال صحبت نمود؟ آنها چگونه موجوداتی بودند؟ آنها مطمئناً خدا بمعنای واقعی کلمه نبودند و الهی برای نقل از محلی به محل دیگر احتیاجی به وسیله قلبه نداشتند . این نوع تحرك بنظر من با مفهوم خداوند متعال جور درنمیآید .

اختراع دیگری در کتاب کتابها ذکر شده که ارزش دارد آنرا مورد بررسی قرار دهیم . در کتاب مهاجرت موسی دستورات کاملی را که خداوند درباره ساختن تابوت عهد باو داده بازگو میکند . دستورات تا آخرین سائیمتر داده شده که در کجا حلقهها کوبیده شوند و فلز آن از چه آلیاژی ساخته شود . دستورات باین منظور بود که همه چیز دقیقاً طبق آنچه که خداوند خواسته بود باشد . او چندین بار به موسی هشدار داده بود که مبدا اشتباهی بکند :

.... « و مراقب باش که آنها را طبق دستوراتی که بتو در

کوهستان دادیم بازی » .

( کتاب مهاجرت )

همچنین خداوند به موسی گفته بود که با او از تخت بخش صحبت خواهد کرد . به موسی گفت که هیچکس نباید به تابوت عهد نزدیک شود و دستورات کاملی در باره اینکه چه نوع لباسی

و چه نوع کفشی در هنگام حمل آن پوشد باو داده شده بود .  
با وجود اینکه سعی و کوشش اشتباهی رخ میدهد :

داود تابوت عهد را حرکت داد و اوازه در بردن گاری که  
تابوت عهد در آن بود کمک نمود . در حین حرکت حیوانات  
تکان خوردند که در نتیجه امکان داشت تابوت عهد بزمین بیافتد ؛  
اوازه آنرا محکم گرفت . او جابجا مرد ؛ چون کسی که رعد و  
برق باو اصابت کرده بود .... ( سوئیل )

بدون شك تابوت عهد از لحاظ الکتریکی شارژ بوده !  
اگر آنرا امروزه طبق دستوراتی که موسی داده است بسازیم  
اختلاف پتانسیلی معادل صدها ولت بدست خواهد آمد .

خازن بوسیله دو صفحه طلا که یکی دارای بار مثبت است  
و دیگری با منفی ساخته شده . بعلاوه اگر یکی از قطعات بجای  
آهن ربا کار کند بلندگویی کاملی بوجود میآید . شاید يك نوع  
دستگاه مغایراتی بین موسی و سفینه فضائی بوده . دستورات  
ساختن يك تابوت عهد بطور کامل در انجیل وجود دارد . بدون  
اینکه به کتب مهاجرت مراجعه کنم بنظرم میرسد که بیاد میآورم  
که نوشته شده تابوت عهد از جرقه‌هایی پوشیده شده بود و موسی  
هرگاه احتیاجی به کمک و نصیحت داشت از این « فرستنده »  
استفاده میکرد .

موسی صدای خدای خود را شنید ولی هیچگاه او را از  
نزدیک ندیده بود . هنگامیکه از او خواست که خودش را نشان  
بدهد جواب خداوند این بود :

... « تو نمیتوانی صورت مرا بینی چون بشری نخواهد

بود که مرا ببیند و زنده بماند . و خداوند گفت آگاه باش برای تو پیش من جانی هست ، بر روی سخره‌ای بایست و هنگامیکه شکوه من بر تو عبور نماید ما ترا بر روی قله‌ای خواهیم گذاشت و در حین عبور تو را با دست خود میپوشانیم و دست خود را بر خواهیم داشت و تو پشت ما را خواهی دید : ولی صورت ما را نخواهی دید ...

( کتاب مهاجرت )

شبهات عجیبی در نوشته‌های کتب قدیمی وجود دارد . در پنجمین رساله « گیلگمش » که متعلق به سومریها میباشد و از انجیل قدیمی تر است کاملاً با همین مطالب روبرو می‌شویم :

« هیچ بشری بکوهستان که خدایان در آن پسر می‌برند نخواهد آمد . او که بصورت خدایان نگاه کند باید بپرد » . در کتب قدیمی دیگری که قسمتهای مختلف تاریخ بشریت را بسا میدهد گفته‌های مشابه‌ای مشاهده می‌نمائیم . چرا خدایان نمی - خواستند صورت خود را نشان بدهند؟ چرا نیگذاشتند صورشان بدون ماسک شود؟

از چه چیزی واهمه داشتند ؟

و آیا تمام مشروح کتاب مهاجرت از رساله‌های « گیلگمش » سرچشمه گرفته ؟ حتی اینهم ممکن است ، چون ظاهراً موسی در خانواده سلطنتی مصری بزرگ شده بود . شاید او به کتابخانه دسترسی داشت و بدینوسیله از رموز قدیم آگاهی پیدا کرده بود . شاید بهتر باشد تاریخ‌های ذکر شده در تورات عهد تحقیق را مورد بررسی قرار بدهیم . چون دلائل زیادی وجود دارد که

داود که ظاهراً با غول شش انگشتی جنگیده مدتها بعد زندگی  
میکرده . ( سوئیل )

در ضمن بایستی این امکان را در نظر گرفت که تمام  
تاریخها ، حماسه ها و نقلها در يك نقطه بوجود آمده اند پس  
دست بدست و یا بوسیله کتیبه ها مطالب تغییر کرده و بنقاط دیگر  
رفته است .

کشفیات اخیر در بحرال میت ( کتیبه های کوموران )<sup>۱</sup> در  
بزرگ نمائی کتاب پیدایش تأثیر با ارزش و مهمی دارد . در اینجا  
نیز چندین کتیبه نامعلوم به اراابه ها ، پسران بهشتی ، چرخها و دود که  
سراب پرنده را ایجاد میکند اشاره شده .

در روایات موسی آمده که حوا به آسمان نگریت اربه ای  
از نور دید که بوسیله چهار عقاب درخشان کشیده میشوند . موسی  
میگوید هیچ بشر خاکی نمیتواند عظمت آنرا بیان نماید . بالاخره  
ارابه بطرف آدم آمد ، و از میان چرخهایش دود برمیخاست .

این داستان در حقیقت چیز تازه ای بما نمیگوید . با این  
وجود از اراابه ، نور ، چرخها و دود ، چون رؤیای پرشکوهی  
صحت شده ، حتی در زمانی دور چون دوران آدم و حوا .

يك واقعه باور نکردنی در کتیبه «لمك» یاد شده . چون  
از کتیبه تعدادی از قطعاتش از بین رفته جملات و قسمتهائی خالی  
هستند ولی آنچه که در دست میباشد آقدر عجیب است که جالب  
باشد .

کتیبه اینچنین میگوید :

1. Qumran.



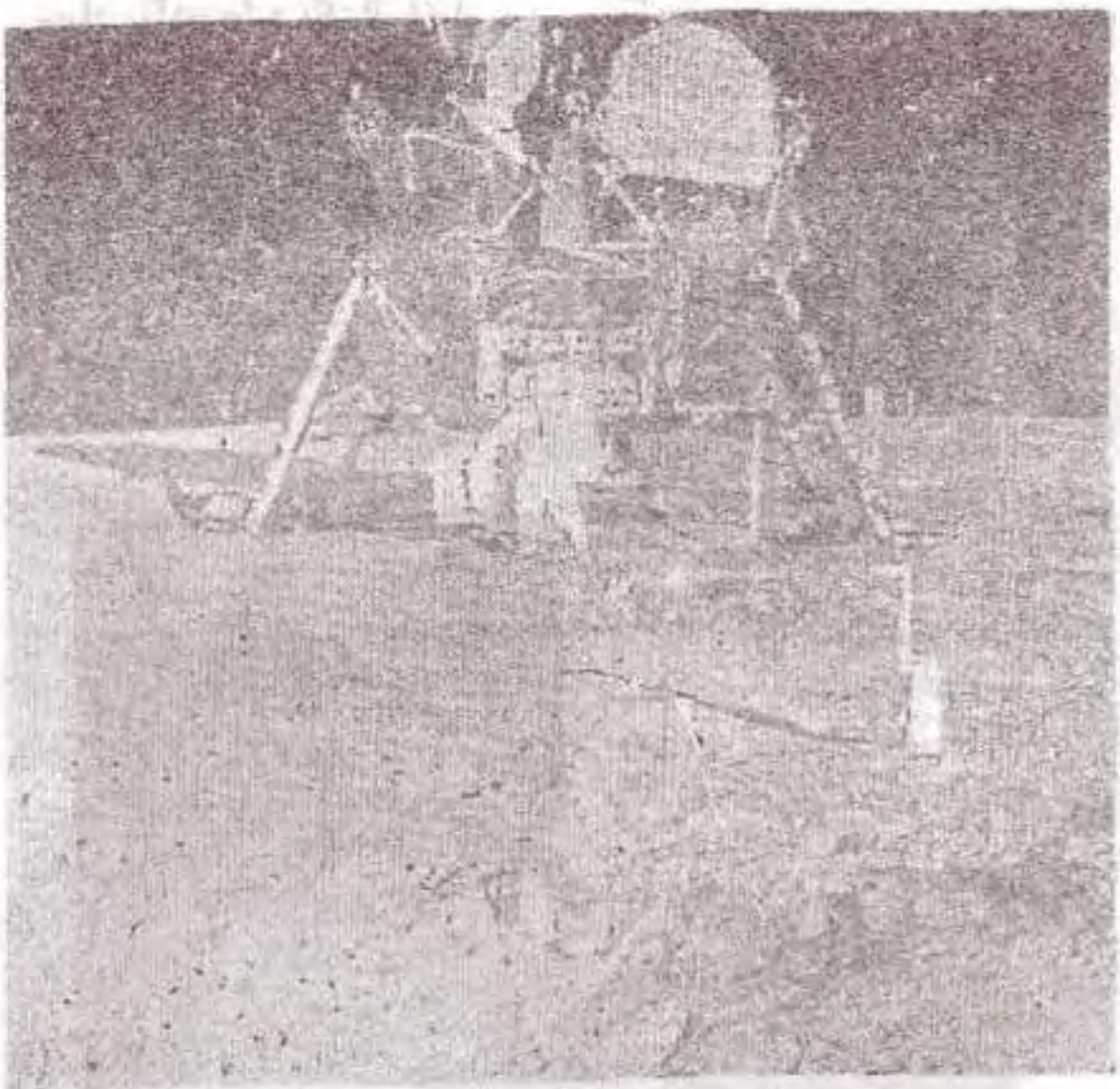
« روزی پدر نوح بخانه آمد و از دیدن پسرى در خانواده اش که وضع ظاهرىش نشان میداد باو تعلق ندارد متعجب میگردد . او بنزد زنش رفته و مدعى شد که این پسر فرزند او نیست . همرش به تمام مقدسات سوگند میخورد که این طفل از او بوده و نه از يك غریبه و یا یکی از پسران بهشت . ( در اینجا باید پیرسیم که منظور او کدام پسر بهشت بوده . در هر صورت این درام خانوادگى قبل از صوفان صورت گرفته ) با این وجود لك گفته های زنش را باور نکرد و در حالیکه بى اندازه مضطرب بود به نزد پدرش رفت که از او یارى بطلبد .

در هنگام ورود او این واقعه که بشدت باعث دگرگونى اش شده بود بازگو مینماید . پدرش با آرامى واقعه را شنید و در باره اش فکر کرد پس بخود فرو رفت که او از « ايناك » داناك كك بگیرد . این نورسیده آنقدر باعث ناراحتى شده بود که پیر مرد مشقت این سفر طولانى را بر خود متحمل نمود . موضوع این پسر كوچك ميبایستى روشن شود . موزله شرح داد که چگونه این پسر كوچك در خانواده پسرش پیدا شده که بیشتر به فرزند بهشتیان شباهت دارد تا به فرزند بشر .

چشمهایش ، موهایش ، پوست بدنش و تمام وجودش ابدأ شباهتى به بقیه فامیل ندارد . « ايناك » تمام داستان را شنید و پس موزله را با خبر بیار ناراحت کننده ای روانه خانه اش نمود . باو گفت روز قضاوت برای زمین و انسان خواهد آمد و آنچه که گوشت و خون است از بین خواهد رفت چون همه فاسد و منحرف میباشند ولی پسر عجیبی که خانواده تو از او مظلنون

عبارت از آن است که در سال ۱۹۶۹  
 در یک سفر علمی به آمریکا  
 در جریان آن به شمال آمریکا  
 در آن سفر به شمال آمریکا  
 در آن سفر به شمال آمریکا

در سال ۱۹۶۹ در یک سفر علمی به آمریکا



در بهشت و یکم ۱۹۶۹ یک شرط بند در لندن مبلغ ۱۰۰۰ پوند باخت چون  
 ۵ سال قبل از آن او یک در هزار شرط بسته بود که انسان قبل از ۱۹۷۰ پناه  
 نخواهد گرفت. در هفته بعد آمریکا آنها عکس‌هایی از مریخ را که از فاصله  
 دو هزار مایلی آن برداشته شده بود منتشر نمودند. سفر فضائی دیگر از  
 داستانهای علمی خارج شده بود.

در سال ۱۹۶۹ در یک سفر علمی به آمریکا  
 در آن سفر به شمال آمریکا  
 در آن سفر به شمال آمریکا

این کتیبه متعلق به اوائل هزاره اول قبل از مسیح میباشد . نقش وسط تصویر را يك درخت مقدس میدانند . كاملاً امكان دارد كه آنسرا يك علامت ترجمه كرد . تصوير ساختمان يك اتم و يك فضا نورد در ارايه آتشين بالای آن ، تصوير يك موجود داخل دایره بالدار وزیر آن علامت نامفهومی است .



در اینجا يك عدسی گرystal آشوری كه متعلق بقرن هفتم قبل از مسیح میباشد دیده میشود . ساختن چنین عدسی محتاج بفرمولهای منكل ریاضی میباشد . از كجا آشوریها چنین معلوماتی بدست آوردند .



بالاخره ما قطعاً آن داريم كه در موزه پندار میباشد كه گفته میشود باقیمانده يك باتری الكتریکی بوده . ۵ تصویر هندی از آمریكای جنوبی میباشد كه حاوی معماهای حل نشده بسیار است .



در اینجا عجایب دیگری است كه متعلق به آشوریها و یکی از آنها متعلق به عراق است . این کتیبه ، دشاماسی ، خدا را نشان میدهد كه متعلق به هزاره سوم قبل از مسیح میباشد و تصاویری نیز از ستارگان و اقرا دی با کلامهای عجیب دارد . چرا میباشد خدایان گذشته را ستارگان نسبت بدهند .



این ستون آهنی قدیمی هرگز زنگ نمیزند • قدمت حقیقی آنرا نمیتوان  
تخمین زد ولی آنچه که مسلم است سدها سال عمر دارد •



↑ يك موميائي متعلق بدوره دوم .



→  
تکه‌ای از يك پارچه بسیار ظریف  
یافت ، چگونه مسرینها در آن زمان  
ساجین روشهای پیچیده‌ای آشنا  
بوده‌اند .



↑ با استفاده از غلامك های چوبی و قدرت  
بازوی انسانی برای حمل دو میلیون  
ونیم قطعه سنگ عظیم که در هر  
«خوشویس» بتکرارانه مدت ۶۰۰ سال  
وقت لازم بوده !

در پروما با اتساع دهیق باور نکردنی  
تخته سنگهای خول پیکری مواجه  
میشویم .





این کتیبه بابلی خسوف‌های گذشته و آینده را ثبت نموده است.

مستند تاریخی که در ۱۸۷۸ میلادی در بابل کشف شد و در ۱۸۸۰ میلادی در بریتانیا به نمایش درآمد. این سند به خط بابلی و در ۲۵ ستون تقسیم شده است.



این معبد در کویان واقع در «هندوراس» بر اساس تقویم مایاها ساخته شده  
و تعداد همین پله در ۵۲ سال ساخته می‌شده.

این نقش در تروژ قرار دارد !



در فرکانا واقع در ازبکستان .

این نقوش در تروژ قرار دارد  
 و در فرکانا واقع در ازبکستان  
 نیز یافت شده است  
 و در تروژ و فرکانا  
 نقوش دیگری نیز  
 دیده شده است

یک فاشیست آمریکایی ، شاید  
 فاشیست‌ها را گذشته نور این چنین  
 البه‌ای می‌پوشیدند .

در تاسیلی واقع در صحرا







داخل عمیق درون یکی از دهلیزهای  
تویچک، این نقش پسر چسته وجود  
دارد. در آنجا فقط می‌توان یک  
عکس از مقابل آن برداشت ولی  
جزئیات آن برای تقاضای کافی می‌باشد  
نه تصویر آنرا بکشند



این می‌تواند نوشته‌های متعلق به قوم «مایا» و در بالنگ مکزیک قرار دارد ۱۰

هستند انتخاب شده که آنها را که پس از روز قضاوت باقی میمانند راهنما باشد . لذا بایستی به پرش دستور دهد که این پسر بچه را نوح بنامد . بخانه بازگشت و آنچه را که در انتظار آنها برد به پرش بازگو نمود . او چه میتواند بکند بجز اینکه این طفل را فرزند خود بداند و نامش را نوح بگذارد .

چیز عجیبی که در داستان این خانواده است اینست که به والدین نوح از آمدن طوفان اطلاع داده شده بود و حتی توسط « ایناک » به سوزله هشدار داده شده بود . همین اینک بنا به روایات فوراً بعد از این اتفاق بوسیله ارا به های آتشین بهشتی برای همیشه ناپدید شد .

این موضوع ما را با يك سؤال جدی روبرو میکند که آیا نژاد بشر در اثر يك تولید مثل عمدی توسط افراد ناشناس کرات دیگر بوجود آمده بوده ؟ در غیر اینصورت چه دلیلی داشت که بشر بوسیله غولها و فرزندان بهشت دائماً بارور میگرددند و نوع تولید شده ناسالم از بین برده میشود . با دانستن این موضوع ، طوفان معروف قبلاً طرح شده بود و قصد آن از بین بردن نژاد بشر بوده ، بنحوی که از چند تن که برگزیده شده بودند ، پس اگر طوفان ، که صحت آن از لحاظ تاریخ ثابت شده ، عمداً طرح شده بوده ( چند صد سال قبل از آن نوح دستور ساختن کشتی معروف را دریافت داشته بود ) پس نمیتوان این قضاوت الهی را دانست .

امروزه تولید يك نسل با هوش تر دیگر يك فرضیه مسخره نمیشد در حماسه های « تیا هو انا کو » و کتیبه های دروازه آفتاب درباره سفینه ای که بزمین آمد و « مادر زمین » را همراه آورد که

بتواند فرزندان را آورد گفته شده . نوشته‌های ادیان قدیمی هرگز از گفتن «خدا بشر را در ضمیر خود آفرید» خسته نمی‌شوند. در چندین کتاب حتی اشاره شده که آزمایشات زیادی لازم بود تا اینکه بشر آنطور که خداوند می‌خواست آفریده شود . بنا بر فرضیه بازدید زمین توسط موجودات ناشناس پیشرفته می‌توانیم بگوئیم که ما نیز به آن موجودات ناشناخته جالب بستگی داریم . در این سلسله مدارك ، هدایائی که اجداد ما برای خدایان می‌بردند ایجاد اشکال می‌کند . این هدایا تنها به مواد معطر و قربانی کردن حیوانات ختم نشده . صورت هدایائی که خدایان می‌خواستند اغلب شامل سکه با دستورات مخصوصی برای ساختن آنها نیز بوده . در حقیقت بزرگترین مرکز ذوب فلز در شرق عتیق در « ایزیون گبر »<sup>۲</sup> بوده . يك مرکز ذوب بسیار مدرن که شامل سیتم تونل‌های هوا ، دودکشها و مدخلی که برای مقصود بخصوص بوده ، میباشد . متخصصین ذوب امروزی با مشکلی روبرو هستند و آن اینست که چگونه با این روش ماقبل تاریخی امکان داشته مس را ذوب و تصفیه نمایند . این بدون شك دلیل وجود مقدار زیادی سولفات مس در غارها و دالانهای نواحی ایزیون گبر میباشد . تمام این کشفیات متعلق به بیش از ۵۰۰۰ سال پیش است .

اگر روزی فضانوردان ما با افراد بدوی در کره‌ای روبرو شوند حتماً موجب این تصور خواهد بود که فضانوردان ما فرزندان بهشتی و یا از خدایان می‌باشند . شاید دانش ما خیلی برتر از افراد بدوی آن قسمتهای هنوز ناشناخته فضا باشد ، همچون که دانش

۲. Ezeon Geber.

آن موجودات که اجداد ما را ملاقات کردند از آنها برتر بوده .  
ولی بی اندازه ناراحت کننده میشد اگر زمان در این مقصد خیالی  
فیز سرعت پیش میرفت و در هنگام بزمین نشستن فضانوردان ما  
بجای اینکه چون خدایان از آنها استقبال نمایند بعلت اینکه از  
زمان عقب هستند با آنها بخندند .

## فصل پنجم

### ارابه‌های آتشین از آسمانها

در ابتدای قرن کشف بی اندازه جالبی در کوه «کونندجیک» صورت گرفت. این سرگذشت يك قدرت بزرگ است که در کبیه سفالی کهنه شده. این کبیه متعلق به کتابخانه پادشاه آشوری «آشوربانیپال»<sup>۱</sup> بوده و بزبان «آکادین» نوشته شده. بعداً نسخه‌ای نیز بدست آمد که به زمان شاه همورابی نسبت داده میشود.

این يك حقیقت ثابت شده و تأیید شده‌ای است که نسخه اصلی رساله «گیلگمش» متعلق به قوم سومری میباشد، افرادی که از ابتدای آنها بی اطلاع هستیم و از خود شماره مبهوت‌کننده ۱۵ رقمی و يك علم ستاره‌شناسی بسیار پیشرفته بجای گذاشتند. نیز این هم واضح است که متن اصلی رساله «گیلگمش» بموازات کتاب پیدایش میباشد.

---

1. Assurbnipal.

در اولین کتیبه سفالی کشف شده در « کونند جیک » درباره فاتح شجاع « گیلگش » که دیوار دور شهر « اوروک »<sup>۲</sup> را ساخته نوشته شده . اینچنین میخوانیم : که خدای بهشتی در یک خانه مجلل زندگی میکرد و محافظان بر دیوارهای شهر پاسداری میدادند . همچنین میآموزیم که « گیلگش » مخلوطی از خدا و بشر بوده ، دوسوم خدا و یکسوم بشر . زیارت کنندگانی که برای دیدن او به « اوروک » میآمدند از ترس به لرزش میافتادند چون تاکنون موجودی بزبانی و قدرت او ندیده بودند . بهر صورت این نشاندهنده اینستکه حتی از زمانیکه نوشتن آغاز شده بوده این موضوع تولید مثل و مخلوط بین « خدا » و بشر وجود داشته .

در کتیبه دوم میآموزیم که شخصیت دیگری بنام « اینکیدو »<sup>۳</sup> بوسیله « ارورو »<sup>۴</sup> خدای مؤنث بهشتی آفریده شده . « اینکیدو » بطور بسیار دقیقی تشریح گردیده : تمام بدنش از مو پوشیده میباشد و پوست بتن دارد . او علف میخورد و از محلیکه دامها آب میخورند برای آشامیدن استفاده میکند . هنگامیکه « گیلگش » پادشاه شهر « اوروک » درباره این موجود زشت مطلع میشود پیشنهاد میکند که باو زن زیبایی داده شود که او را از زندگی حیوانی جدا نماید . « اینکیدو » ، موجود ساده ، گول این حقه شاه را میخورد و شش روز و شب را با زن بسیار زیبایی میگذراند . این رفتار شاهانه ما را باین فکر میدارد که این تولید

2. Uruk.

3. Enkidu.

4. Aruru.

مثل بین نیم خدا و نیم حیوان موضوع عادی در آن دوران وحشی‌گری نبوده.

کتیبه سوم درباره ابری از خاک که از دور دست می‌آمد سخن می‌گوید. بهشت غرش نموده، زمین لرزید و بالاخره فرزند خدا پدید آمد و «اینکیدو» را در چنگال و بالهای خود گرفت؛ و با کمال تعجب میخوانیم که او چون سرب بروی «اینکیدو» نشست و وزن بدنش بنظرش چون تخته سنگی بود.

اگر ما قدرت تخیل نویسنده داستان را در نظر بگیریم و اضافاتی که مترجم و کپی‌کننده نموده‌اند حذف نمائیم با این وجود موضوع بسیار تعجب‌آوری باقی میماند: چگونه آن کتیبه‌نویس قدیم ممکن بود که بداند بدن انسان تحت سرعتی پستی سرب در می‌آید؟ امروز ما کاملاً از قدرت جاذبه و سرعت آن با اطلاع هستیم. يك فضا نورد در هنگام پرتاب با قدرتی معادل با چندین برابر قوه جاذبه بصندلی خود فشرده میشود و این نیرو قبلاً محاسبه شده است. ولی چگونه چنین فکری بمفرد يك کتیبه‌نویس رخ داده بود؟

پنجمین کتیبه مینویسد که چگونه «گیلگمش» و «اینکیدو» با هم برای ملاقات خدایان به قصر آنها میروند: برجی که «ایرنیز»<sup>۵</sup> خدای مؤنث در آن زندگی میکرد، درخشندگی بی‌اندازه‌ای داشت و مسافتها قبل از آنکه بآن برسند دیده میشد. تیرها و سنگهایی که افراد ولگرد کنجکاو بسوی پاسداران پرتاب میکردند کاملاً بر آنها بی‌اثر بود. هنگامیکه نزدیکی محل خدایان رسیدند صدائی غرش کنان بآنها گفت: بعقب برگردید!

5. Irminis.

هیچ بشری به کوهستان مقدس که خدایان بر میرند نمی‌آید : او که بصورت خدا بنگرد خواهد مرد . در کتاب مهاجرت چنین نوشته شده ، « تو نمی‌توانی بصورت من بنگری چون بشری که مرا ببیند زنده نخواهد ماند » .

در هفتمین کتبه اولین گزارش عینی توسط « اینکیدو » درباره کشتیهای فضائی نوشته شده . او مدت چهار ساعت در عقاب پولادین پرواز نمود . داستان اینچنین ادامه پیدا میکند :

..... بمن گفت « بزمن نگاه کن چگونه بنظر تو

می‌آید ؟ »

« بدریا بنگر در نظر تو به چه شباهت دارد ؟ و زمین بمآند کوهی بود و دریا چون استخری و دوباره بدلت چهار ساعت پرواز نمود و از من پرسید : « بزمن نگاه کن چگونه بنظر تو می‌آید ؟ بدریا بنگر در نظر تو به چه شباهت دارد ؟ » و زمین بمآند باغی بود و دریا چون نهری در میان باغ و او دوباره بدلت چهار ساعت پرواز نمود و بالاتر رفت و گفت « بزمن نگاه کن چگونه بنظر تو می‌آید ؟ بدریا بنگر در نظر تو به چه شباهت دارد ؟ و زمین به خمیری شباهت داشت و دریا چون جوئی . در این صورت موجود زنده‌ای میبایستی زمین را از ارتفاعات زیاد دیده باشد . این تشریح صحیح‌تر از آنستکه فقط پدیده تخیل باشد . چه کسی ممکن بود بگوید زمین مانند خمیر است و دریا چون جوئی اگر هیچگونه تفهمی درباره زمین از ارتفاعات زیاد را نداشته باشد ، چون در حقیقت زمین از ارتفاع زیاد بی شباهت به گلوله‌ای از خمیر نیست و دریا مانند جوئی بنظر میرسد . هنگامیکه کتبه



میگوید که دری همچون موجود زنده صحبت نمود ما فوراً این پدیده عجیب را يك بلندگو تشخیص میدهیم .

در هتمین کتیه همین اینکیدو که میبایستی زمین را از ارتفاع بسیار زیادی دیده باشد توسط مرض بسیار مرموزی میبرد و آنقدر مرموز بوده که « گیلگمش » را باین فکر میدارد که شاید تنفس مسموم حیوانات بهشتی باو خورده باشد . ولی از کجا این فکر به « گیلگمش » دست داده که تنفس مسموم حیوانات بهشتی مسکن است ایجاد يك مرض کشنده و مداوانا پذیر نباید ؟  
 همین کتیه شرح میدهد که چگونه « گیلگمش » در مرگ دوستش « اینکیدو » سوگواری میکند و دست به سفر طولانی به سوی خدایان میزند چون این عقیده را داشت که او نیز مانند دوستش از همان مرض از بین خواهد رفت و این فکر بسیار شکنجه اش میدهد . نویسنده میگوید که « گیلگمش » به دو گاو رسید که بهشت را چون ستونی نگهداشته بودند و بین آنها دروازه آفتاب قرار گرفته بود . در دروازه او با دو گول روبرو شده پس از مباحثه طولانی باو اجازه دادند که عبور نماید چون او نیز دو سوم خدا بود . بالاخره « گیلگمش » باغ خدایان را پیدا مینماید که در پشت آن دریائی بی انتها قرار گرفته بود . در این هنگام خدایان دوبار باو هشدار دادند :

« گیلگمش » عجله تو بر چیست ؟ تو آن زندگی که میجویی نخواهی یافت . به هنگامیکه خدایان بشر را آفریدند باو مرگ نیز دادند و زندگی را از آن خود نگهداشتند . « گیلگمش » توجه نمیکند : او میخواست به « اوتنایشیم » ، پدر بشر ، برسد

و از هیچ خطری واهمه نداشت. ولی « اوتناپیشتم » در سوی دیگر دریائی عظیم زندگی میکرد و هیچ راهی بطرف او نسیرفت و هیچ کشتی بجز کشتی خدای آفتاب بانسو پرواز نمیکرد. با تحمل نشواریهای بسیار « گیلگمش » از دریا عبور میکند. در کتیبه یازدهم شرح برخوردار او و « اوتناپیشتم » دنبال میشود. « گیلگمش » متوجه شد که پدر بشر نه از او بزرگتر است و نه قوی‌تر و نیز شباهتی چون پدر و پسر به یکدیگر دارند « اوتناپیشتم » سپس درباره گذشته‌اش با « گیلگمش » صحبت میکند ولی تعجب‌آور اینجاست که خود را مفرد مخاطب قرار میدهد.

با کمال تعجب شرح بسیار کاملی از طوفان داده میشود. او واقعه‌ای را بازگو میکند، که چگونه خدایان از وقوع طوفان به‌او هشدار دادند و او را مسئول ساختن کشتی نمودند که زنها و بچه‌ها هنرمندان و صنعت‌گران را در آن پناه بدهد. شرح طوفان شدید، تاریکی و طغیان و فاجعه افرادی که بجای مانده بودند تا با امروز تکان دهنده میباشد. و همچنانکه در انجیل میخوانیم: داستان « ریون » و کبوتری که آزاد شد، که چگونه عاقبت آب پائین رفت و کشتی در کوهی بجا نماند.

توازی داستان طوفان در رساله « گیلگمش » و انجیل بی‌اندازه میباشد و دانشمندی وجود ندارد که اینرا قبول نکند، ولی موضوع بسیار جالب درباره این توازی اینجاست که ما با سوانح متفاوت و خدایان متفاوتی روبرو هستیم. . .  
اگر شرح طوفان در انجیل دست‌دوم است پس بازگوکننده

این موضوع میبایستی نجات یافته یا شاهدهی از دوران « گیلگمش » بوده باشد .

کاملاً ثابت شده که هزاران سال پیش در شرق طوفان وحشتناکی روی داده . کتیبه‌های بابلی‌ها بطور دقیق محلی را که باقی مانده کشتی ممکن است وجود داشته باشد بیان میدارد و در حقیقت محققین در قسمت جنوبی کوه آرارات سه قطعه چوب بدست آوردند که امکان دارد بازمانده کشتی بخاک نشته باشد . ناگفته نماند یافتن باقی مانده کشتی که تماماً از چوب ساخته شده بوده و طوفان مهیبی را ۶۰۰۰ سال پیش طی نموده بسیار ضعیف میباشد . کتیبه « گیلگمش » نه تنها شامل گزارشات دست اول است بلکه شرح وقایع غیرعادی را بازگو میکند که ممکن نیست پدیده تخیلی بشریکه در زمان نوشته شدن کتیبه زندگی میکرده باشد ، یا توسط مترجمین و کپی‌کننده‌هاییکه در طول قرون کتیبه را مطالعه کرده‌اند ساخته شده باشد . چون اگر ما با دانش کنونی خود به متن کتیبه بنگریم می‌بینیم حاوی حقایقی است که نویسنده در آن زمان میبایستی از آن اطلاع داشته باشد .

شاید بتوان با پرسش سئوالات تازه‌ای به تاریکی واقعیت نور بیافشانیم . آیا این امکان هست که کتیبه « گیلگمش » ابداً در شرق پدید نیامده و متعلق به نواحی « تیا هو اناکو » باشد ؟ آیا قابل قبول است که اجداد « گیلگمش » از آمریکای جنوبی به آسیا کوچ کردند و کتیبه را نیز با خود آوردند ؟ جواب مثبت لااقل اشاره‌ایکه در کتیبه به دروازه خدایان و عبور از دریا شده ، بابلی‌ها و همچنین علت پیدایش ناگهانی قوم سومریه و پدیده‌های بابلی‌ها

که بعد از سومریها میباید روشن مینماید. بدون شك در تمدن پیشرفته فراغنه مصر کتابخانه‌هایی وجود داشته‌که کتیبه‌های قدیمی مقدس نگهداری میشده و آنها را میآموختند، تدریس میکردند و مینوشتند. همچنانکه اشاره شد موسی در دربار مصر بزرگ شد و بدون شك به کتابخانه‌های آن دست داشته. موسی مرد با هوشی و دانشمندی بود. گفته میشود او خودش نویسنده پنج جلد از کتابهایش بوده، فقط این روشن نیست که او این کتابها را به چه زبانی میتوانسته بنویسد. و اگر ما این فرضیه را که کتیبه «گیلگمش» از طریق سومریها به آشوریها، از آشوریها به بابلی‌ها، از بابلی‌ها به مصر آمده باشد و موسی جوان در آنجا به آن دست یافته و از آن برای مقاصد خود استفاده نموده مورد بررسی قرار دهیم باین نتیجه میرسیم که طوفان سومری‌ها از آنکه در انجیل تفسیر شده به حقیقت بیشتر نزدیک است. آیا ما نباید چنین سئوالاتی بکنیم؟ بنظر من روشهای قدیمی تحقیق از کار افتاده میباشند و نمیتوان به يك نتیجه قاطع دست یافت. این روشها بستگی زیادی به طرز فکری کنواخت قدیمی دارد بطوریکه هیچگونه جایی برای عقاید، تخیلات و فرضیه‌ها که به تنهایی میتوانند محرك پدیده عقاید نو باشند نیگذازد.

بدون شك علت عقب ماندگی تحقیق در شرق ماقبل تاریخ دست نیافتن به کتب و مقدس بودن آنها میباشد.

روی این اصل مردم جرات نمیکردند که سوال کنند و شك خود را با صدای بلند بازگو نمایند. حتی دانشمندان قرون نوزدهم و بیستم که بیش از محققین گذشته قدرت فکر داشته‌اند

هنوز هم در این اشتباه هزارساله باقی مانده بودند : چون تغییر فکر ، در قستیهای از داستانهای انجیل شك بوجود میآورد . اما حتی مؤمن ترین میخی ها حتی درك کرده اند که خیلی اتفاقات بیان شده در انجیل عهد عتیق با شخصیت خوب و یگانه يك آفریننده متفاوت میباشد . همان شخصی که میخواهد عقیده مطلق دینی انجیل را حفظ نماید بایستی در روشن شدن اینکه در حقیقت چه کسی بشر اولیه را آموزش داد ، چه کسی اولین آلات را برای زندگی اجتماعی به آنها داده چه کسی قوانین نظافت را به آنها آموخت و چه کسی دستجات مضره را از بین برد کنجکاو باشند . اگر طرز فکر اینچنین باشد و اینچنین سؤال شود دال بر لامذهبی میشود .

من مطمئن هستم که هنگامیکه با آخرین سؤال در مورد گذشته ما پاسخ صحیح داده شود چیزیکه آنرا خدا مینامم تا ابدیت باقی خواهد ماند .

اما تا آنجائیکه دلیل قاضی ارائه نشود آن خدای غیر قابل تصور که برای حرکت احتیاج به چرخ بال و دستگاه متحرك داشته و با بشر بدوی جفت گیری کرده جرأت نکرده ماسك خود را از صورتش بردارد يك فرضیه گستاخانه باقی خواهد ماند .

جواب روحانیون که خداوند داناست و ما نمیتوانیم تصور کنیم او بچه صورت خود را نشان میدهد که بشر را مطیع خود سازد در حقیقت شانه از زیر بار خالی کردن است . مردم هم میخواهند چشمهای خود را در مقابل حقایق نو ببندند ، ولی روز بروز گذشته جای خود را به آینده میدهد . در حدود دوازده

سال دیگر اولین بشر به سطح مریخ فرود خواهد آمد . اگر در آنجا تنها يك مجسمه بجا مانده از گذشته وجود داشته باشد ، اگر در آنجا تنها يك شینی نشان دهنده منزه‌های متفکر گذشته وجود داشته باشد ، اگر در آنجا يك نقش قابل درك بر روی سنگی وجود داشته باشد آنسوق است که این کشفیات پایه‌های دینی ما را تکان میدهد و گذشته بشریت را کاملاً مبهم مینماید .

با توجه به اینکه آینده گذشته را به ثبوت خواهد رسانید آیا این عاقلانه‌تر نیست که در تفکر درباره گذشته از عقاید و تخیلات جدیدی استفاده نمائیم ؟ بدون آنکه کاملاً منکر مذهب بشویم دیگر نمیتوانیم کاملاً معتقد باشیم . هر مذهبی دارای روش و چهارچوبی است درباره خدا ، و تفکر و اعتقاد را بداخل این چهارچوب خلاصه و محدود میکند ، ولی در زمان مسافرت‌های کیهانی قیامت تحول افکار فرامیرسد و ابرهای عقاید یکطرفه مذهبی بکنار خواهد رفت .

با اولین قدم محکم در کیهان ما بایستی تشخیص بدیم که دو میلیون خدایان وجود ندارند ، بیست هزار فرقه وجود ندارد و ده مذهب بزرگ وجود ندارد ، بلکه فقط يك ، يك خدا و يك دین ولی بگذارید باز هم در تکمیل فرضیه خود درباره گذشته نامشخص ادامه بدیم . تصویری که تاکنون کشیده بودیم اینچنین بوده .

در گذشته مبهم و نامشخص يك سفینه فضائی کره ما را کشف میکند . سرنشینان سفینه بزودی درمیابند که زمین دارای تمام خصائص لازمه برای تکامل موجود متفکر میباشد . البته

انسان در آن موقع «هوموسپین» بوده، بلکه چیزی کاملاً متفاوت. فضاوردان عده‌ای از اعضاء ماده این موجودات را بارور ساخته و همانطور که حماسه‌های قدیمی ذکر می‌کند آنها را بخواب طولانی فرو برده سپس زمین را ترك مینمایند. هزاران سال بعد فضاوردان باز میگردند و دستجات پراکنده‌ای از نوع «هوموسپین» میابند. آنها این آزمایش را چندین بار تکرار میکنند تا اینکه موجودات ذی‌شعوری پدید می‌آورند که بتوانند تابع قوانین اجتماعی باشند. این افراد هنوز وحشی بودند و چون این خطر وجود داشت که این افراد ترقی معکوس نموده و با حیوانات جفت‌گیری نمایند، فضاوردان افراد مردود شده در این آزمایش را از بین برده یا به نقاط دیگر زمین منتقل مینمایند. اولین اجتماعات و اولین صنایع و هنرها ایجاد گردید، صخره‌های درون غارها نقاشی شد و سفال‌سازی پدید آمد و اولین قدم در زراعت برداشته شد.

بشر اولیه احترام شدیدی نسبت به فضاوردان قائل بودند، چون آنها از جای کاملاً مبهمی آمدند و سپس بدانجا بازگشتند. در نظرشان آنها چون خدایان بودند. بدلائل نامعلومی این خدایان نخواستند که بشر اولیه را از اشتباه بیرون آورند. آنها از موجودات پرورده خود مراقبت میکردند، میخواستند آنها را در مقابل فساد و گمراهی محافظت نمایند. میخواستند مطمئن شوند که این اجتماع بطور مثبتی پیشرفت نماید. آنها افراد عقب‌مانده و فاسد را از بین بردند و پیشگیری نمودند که احتیاجات اولیه که لازمه رشد يك اجتماع میباشد برآورده شود.

بدون شك این فرضیه به هیچوجه کامل نیست. بمن

خاطر نشان خواهد شد که این فرضیه فاقد مدرک برای اثبات آن می‌باشد. آینده نشان خواهد داد که چه قسمتهائی از این فرضیه کامل خواهد شد. چون این کتاب فرضیه‌ای را ارائه می‌دهد که از حدسیات و تخیلات بوجود آمده بنا بر این میبایستی این فرضیه غلط باشد. اما وقتی که این را با فرضیه‌هایی که ادیان مختلف در سایه آن، و قدرت خرافات، مورد قبول قرار گرفته‌اند مقایسه می‌کنم بخود حق می‌دهم که جزئی درصد امکان دارد که فرضیه من حقیقت داشته باشد. شاید مؤثر باشد که چند کلمه‌ای درباره حقیقت گفته شود، کیسه عقیده به مذهبی دارد و هرگز نشده درباره آن مورد مباحثه قرار گیرد و مطمئن است که حقیقت نزد اوست! این نه تنها شامل مسیحیون است بلکه درباره ادیان مختلفه چه کوچک و چه بزرگ این موضوع صدق میکند.

مذهب‌شناسان، روحانیون و فلاسفه آموزش خود، استاد خود و آموزش او را منعکس نوده‌اند و آنها مطمئن هستند که حقیقت را یافته‌اند. طبیعتاً هر مذهب دارای تاریخ و نویدهایی از خدا و عهده‌های او می‌باشد، و دارای پیامبران و معلمان دانا که گفته‌اند، مدرک حقیقت همیشه درون اعتقادات يك فرد نهفته و از آنجا آغاز میشود. این نتیجه يك طرز فکر یکطرفه می‌باشد که بما از دوران کودکی آموخته میشود. با این وجود نسلاً زیسته‌اند، و هنوز هم زندگی میکنند، و در این اعتقاد هستند که حقیقت نزد آنهاست.

من با کمی شکسته نفسی معتقد هستم که ما از حقیقت مطلع نیستیم، گرچه ممکنست خلاف آنرا تصور بکنیم. کسی که



جویای حقیقت است نیاستی با ضرز فکر یکطرفه و در چهارچوب اعتقادات خود آنرا کاوش نماید، اگر این چنین باشد بجز اینکه او خودش را گول میزند؟ منظور و هدف از این زندگی چیست؟  
اعتقاد به حقیقت است یا جستجوی آن؟

اگرچه حقایق انجیل عهد عتیق ممکن است توسط باستانشناسی در بین النهرین ثابت شود ولی این دلیلی برای اثبات اصول دین مذکور نخواهد بود. اگر يك شهر باستانی، يك دهکده یا يك کتیه در يك منطقه بخصوص کشف شود این کشفیات نشان دهنده تاریخ زندگی افرادیست که در آن محل میزیسته‌اند ولی بهیچوجه ثابت نمیکند که خدائی که این افراد میپرستیدند خدائی یگانه بوده. امروزه حفاریها در اغلب نقاط دنیا نشان میدهد که ظاهر با حقیقت متغایر است ولی آیا هرگز این ب فکر حتی يك مسیحی خطور خواهد کرد که خدای تمدن ماقبل « اینکا » که در اثر حفاری بدست آمده ممکنست خدای حقیقی باشد.

منظور من اینستکه تاریخ بشریت مجموعه‌ایست از تجربیات و تخیلات و فقط همین، ولی با این وجود من معتقد هستم که همین هم کافی است.

بنابراین کسی که جویای حقیقت میباشد نمیتواند نظریات تازه و انقلابی را که هنوز ثابت نشده‌اند فقط بخاطر اینکه با نظریات و یا اعتقادات خودش تفاوت است ندیده بگیرد. چون صد سال پیش فضاوردی ناشناخته بود پدران و پدربزرگهای ما نمیتوانستند این موضوع را درک کنند که ممکنست اجداد ما شاهد فرود افرادی از کیهان بوده‌اند. بگذارید درباره فرضیه

وحشتناك و تأسف‌آور و قریب‌الوقوع ویران شدن زمین بوسیله بمبهای هیدروژنی فکر کنیم . پنجمین سال بعد باستانشناسان در حفاریهای خود در نیویورک قطعاتی از مجسمه آزادی بدست خواهند آورد . براساس طرز فکر امروزی ، آنها تصور خواهند کرد با يك مجسمه مقدس مواجه شده‌اند ، شاید يك خدای آتش ( بخاطر داشتن مشعل در دستش ) و شاید خدای آفتاب ( بخاطر داشتن نشانه خورشیدی بر سرش ) آنها هرگز جرأت نخواهند کرد که گمان کنند با يك جسم عادی روبرو هتند ، مثلاً يك مجسمه آزادی .

دیگر امکان ندارد که جاده بگنشته را با عقاید مطلق مسدود بنمائیم . اگر ما در کاوش طولانی بدنبال حقیقت هستیم باید همگی با جرأت از میر طرز فکر قدیمی که تاکنون در آن بوده‌ایم خارج شویم و برای برداشتن اولین قدم بایستی در هرچه که تاکنون حقیقت می‌شماردیم شك کنیم .

آیا ما هنوز میتوانیم چشمها و گوشهای خود را در مقابل عقاید نو ببندیم ، تنها بخاطر اینکه این عقاید مسخره و کفر بشمار میروند ؟ هرچه باشد پنجاه سال پیش فرود انسان بر کره ماه يك عقیده کاملاً مسخره بشمار میرفت .

## نسل ششم

### تخیلات و حماسه‌های قدیمی یا حقایق

طبق مشاهدات قبلی در دوران عتیق چیزهایی وجود داشته که بر اساس عقاید کنونی نمیبایستی وجود داشته باشد ولی دست من هنوز از کشفیاتم خالی نشده است.

حماسه اسکیموها نیز میگوید که اولین قبایل توسط خدایان با بالهای درخشان بشمال آورده شدند. و داستانهای بسیار قدیمی سرخ‌پوستان از پرنده آتشی که بآنها استفاده از میوه و آتش را آموخت گفتگو میکند. و در حماسه «مایا»<sup>۱</sup> «پوئال واه»<sup>۲</sup> بازگو میکند که خدایان قادر بودند همه چیز را بشناسند، کیهان، چهار نقطه اصلی قطب‌نما و حتی از گرویت زمین مطلع بودند. چرا اسکیموها درباره پرنده فلزی صحبت میکنند؟ چرا سرخ‌پوستان از پرنده آتشین میگویند؟ و چگونه ممکن بوده که اجداد «مایا»

1. Maya.

2. Popol Vuh.

بدانند که زمین گرد است ؟

« مایا » هابیار با هوش بودند و يك تمدن پیشرفته داشته‌اند . آنها نه تنها يك تقویم بسیار عالی استخراج نموده بودند، بلکه محاسباتی هم بجای گذاشتند که باور نکردنی می‌باشد . آنها میدانستند که سال زهره ۵۸۴ روز می‌باشد و سال زمین را به  $365/2420$  روز تخمین زده بودند ( محاسبه دقیق امروزی  $365/2422$  روز می‌باشد ) . « مایا » ها محاسباتی از خود بجای گذاشته‌اند که تا ۶۴ میلیون سال دیگر باقی خواهد ماند . در کتیبه‌های بعدی محاسباتی شده که بعدود ۴۰۰ میلیون سال میرسد . کاملاً قابل قبول است که فرمول معروف زهره توسط يك مفسر الکترونیکی محاسبه شده . در هر صورت این باور نکردنی است . که افراد بدوی جنگل نشین چین محاسبه‌ای را استخراج کرده باشند . فرمول زهره « مایا » ها بشرح زیر است :

تزالکین ۳۶۰ روز ، زمین ۳۶۵ روز و سال زهره ۵۸۴ روز می‌باشد ، این ارقام حاوی امکان تقسیم باور نکردنی می‌باشد . ۳۶۵ پنج بار به ۷۳ تقسیم شود و ۵۸۴ ، هشت مرتبه . و فرمول مذکور این چنین صورت می‌گیرد .

$$- 20 \times 13 \times 2 \times 73 = 260 \times 2 \times 73 = 37, 960$$

تزالکین .

$$1 \times 13 \times 5 \times 73 = 105 \times 5 \times 73 = 37, 690$$

$$0 \times 13 \times 8 \times 73 = 95 \times 8 \times 73 = 37, 600$$

یعنی تمام دوره‌ها پس از ۳۷۹۶۰ روز مواجه میگردند . در حسانه گفته شده که « مایا » ها معتقد بر این بودند که

در این تاریخ خدایان با ستراحتگاد عظیم باز خواهند گشت . حماسه مذهبی افراد ماقبل «اینکا» بر این بود که ستارگان دارای موجودات زنده میباشند و خدایان از دسته ستاره هفت اختران بزمین آمده بودند . کتیبه های سومریها ، آشوریها ، بابلیها و مصریها نیز این چنین میگویند : خدایان از ستارگان آمدند و بدانجا بازگشتند . آنها در کشتیهای آتشین آسمانها را طی میکردند ، دارای سلاح وحشتناکی بودند و زندگی ابدی را بفرد فرد بشر نوید میدادند . البته این کاملاً طبیعی است که بشر بدوی خدایان خود را در آسمانها جستجو نمایند ، و در تصویر ظاهر این موجودات مبهم و پرشکوه تخیلات خود را مهار نماید . با این وجود اگر تماماً این موضوع را قبول کنیم باز هم سئوالات جواب نگفته بسیار باقی میماند ..

مثلاً کتیبه نویسی « ماهابهاراتا »<sup>۳</sup> چگونه میتواند سلاهی که قادر بایجاد دوازده سال خشکالی برای تنبیه يك قوم بوده وجود داشته ، و آتقدر پر قدرت بوده که طفل را در رحم مادر از بین ببرد ؟ این کتیبه قدیمی « ماهابهاراتا » سربح تر از انجیل میباشد . حتی با تخمین کم نیز متن اصلی بالغ بر پنجهزار سال از عمرش میگذرد . کاملاً بجاست که در پرتو نور دانش امروزی این کتیبه را مورد مطالعه قرار بدهیم . ابدأ متعجب نخواهیم شد که در « رامایانا »<sup>۴</sup> میخوانیم که « ویماناس »<sup>۵</sup> یعنی ماشین پرنده ، در

3. Mahabharata.

4. Ramayana.

5. Vimanas.

ارتفاعات بسیار زیادی بكمك جیوه و با طوفان عظیمی حرکت می‌کرده. «ویماناس» قادر بوده مسافت‌های طولانی را طی کند و می‌توانسته جلو و یا بالا برود. ظاهراً يك حقیقه بسیار محرك بوده و این قسمتی از نرجه آن. دات در سال ۱۸۹۱ می‌باشد.

«به میل» راما<sup>۶</sup> کالکه پرشکوه در کوهی از ابر و غرش عظیم بهوا برخاست ...

ما باز متوجه می‌شویم که در اینجا نه تنها اشاره بجم پرنده شد، بلکه نویسنده از غرش عظیم صحبت می‌کند. باز هم قسمت دیگری از «ماهاباراتا»:

«بیهما»<sup>۷</sup> با «ویمانا» بر اشعه عظیمی که چون خورشید درخشان بوده و صدائی چون غرش طوفان داشت پرواز کرد (سی. روی ۱۸۸۹)<sup>۸</sup>.

حتی تخیلات نیز احتیاج بمحرکی دارند. چطور کسیه نویس می‌تواند شرحی بدهد که لااقل احتیاج بجزئی فهم از ساختمان موشك را دارد، و اینکه این سفینه‌ها با تشعشع و صدای مهیبی حرکت می‌کنند؟ در «سپتاکبادها»<sup>۹</sup> توصیفی درباره اربانهائیکه می‌توانند پرواز کنند و آنهائیکه نمی‌توانند پرواز کنند ذکر شده. در اولین نسخه «ماهاباراتا» شرح بسیار دقیقی از «کانتی»<sup>۱۰</sup> مجرد بیان شده که نه تنها توسط خدای آفتاب ملاقات شد بلکه از

6. Rana.

7. Bhima.

8. C. Roy

9. Samsaptakabadha.

10. Kunti.

او دارای پری نیز میشود، پری که گفته میشود همچون خورشید درخشان بوده. چون «کاتی»، حتی در آن روزگاران، از اینکه مبادا مورد سرزنش قرارگیرد پرك را بدرون مبدی میگذارد و او را برودخانه میپارد.

«ادهیراتا»<sup>۱۱</sup> نیکمرد ماهیگیری از «سوتا»<sup>۱۲</sup> سبد را از آب میگیرد و طفل را نجات میدهد و او را بزرگ میکند.

اگر بخاطر شباهت زیادش برگشت موسی نبود این داستان ابدأ ارزش بازگو کردن را نداشت و البته اشاره دیگری به باروری بشر توسط خدایان شد و همچون «گیلگمش» و «آریوانا»<sup>۱۳</sup> شجاع «ماهابهاراتا» دست بفر طولانی در جستجوی خدایان میزنند که از آنها تقاضای اسلحه کند و هنگامیکه «آریوانا» پس از مشتقات بیار خدایان را مییابد «ایندرا»<sup>۱۴</sup> خدای بهشت و همسرش «ساجی»<sup>۱۵</sup> در کنارش باو اجازه شرفیابی اختصاص میدهد. آندو «آریوانای» شجاع را در يك محل معمولی نپذیرند، او را در يك ارابه جنگی ملاقات میکند و حتی از او دعوت میکنند که همراهشان بفر در آسمان پیردازد.

در «ماهابهاراتا» آتقدر اطلاعات و ارقام دقیق وجود دارد که خواننده را باین فکر وامیدارد که کسبیه نویس این اطلاعات را برای خودش شخصاً طبق معلومات خود درج نموده. مملو از

11. Adbirata.

12. Suta.

13. Aryuna.

14. Indra.

15. Sachi.

نفرت، از اسلحه‌ای را شرح میدهد که میتواند تمام جنگجویانیکه  
 قطعات فلزی بر خود دارند از بین ببرد. اگر جنگجویان بموقع از  
 این واقعه با اطلاع میشدند تمام اشیاء فلزی را از خود دور میکردند  
 و خود را بآب میانداختند و کاملاً خود و آنچه را که لمس کرده  
 بودند میشتند و بدون دلیل نیست چون نویسنده شرح میدهد که  
 این اسلحه موها و ناخنها را از بین میرد.

هر موجود زنده‌ای که در مقابل این اسلحه قرار میگرفت  
 ضعیف و رنجور میگردد. در هشتمین نسخه ما « ایندرا » را در  
 اربابه بهشتی اش ملاقات میکنیم. از تمام بشریت او « یادهیسترا »<sup>۱۶</sup>  
 را انتخاب نموده که اجازه داشته باشد در کالبد فناپذیرش بکیهان  
 سفر کند. در اینجا نیز شباخت این حماسه و داستان « ایناک »<sup>۱۷</sup> و  
 « الیجاه »<sup>۱۸</sup> مشاهده میگردد. در همین نسخه بازگو شده که  
 « گورخا »<sup>۱۹</sup> از « ویسانای »<sup>۲۰</sup> پر قدرت تنها یک جسم بر روی شهر  
 پرتاب کرد، که این شاید اولین شرح فرود بمب هیدروژنی باشد.  
 نویسنده لغاتی بکار میرد که پس از شرح انفجار بمب  
 هیدروژنی در بیکنی توسط شهود بخاطر ما بسیار آشنا میآید.  
 دود پر حرارتی، هزاران مرتبه درخشانتر از خورشید و پادرخشندگی  
 مهیبی، پیاخواست و شهر را به خاکتر مبدل نمود. هنگامیکه  
 « گورخا » بزمین نشت سفینه‌اش همچون سرمه درخشان بود.

16. Yudhisthira.

17. Enoch.

18. Elijah.

19. Gurkha.

20. Vimana.



و برای رضای خاطر فیلسوفان باید متذکر شوم که « ماهابهاراتا » میگوید که « زمان نطفه کیهان میباشد » .

« کن تیوا »<sup>۲۱</sup> و « کان تیوا » کتب نبی نیز اشاره‌ای به سفینه‌های پرنده میکنند که آنرا مصیبت آسمانی میخوانده‌اند . هر دو کتاب مخصوصاً متذکر میشود که این دانش مقدس بوده و برای عوم نیباشد . در « سامارانگاناسوترا دهارا »<sup>۲۲</sup> يك فصل کامل بشرح کشتی فضائی اختصاص داده شده که نوشته این کشتی فضائی از عقبش آتش و جیوه پرتاب میکرد . کلمه آتش در کتب عتیق بمنظور آتش‌سوزان نبوده چون بالغ بر چهل نوع آتش که اغلب بخواص الکتریکی و مغناطیسی نسبت داده شده اشاره گردیده . بسیار مشکل است که قبول کنیم که بشر گذشته میدانسته که امکان دارد از فلزات سنگین انرژی بدست آورد و او از طریق آن نیز مطلع بوده . بهر صورت ما نباید همه را ساده بگیریم و نوشته‌های سنسکریت را بعنوان حماسه رد کنیم .

فصول یشماری از رساله‌های قدیمی بشرح برخورد بشر و خدایان و سفینه‌های آنها اختصاص داده شده که این خود شك را مبدل به یقین مینماید .

ما با طرز فکر قدیمی که متأسفانه دانشمندان هنوز بدان معتقدند بجائی نخواهیم رسید : « چنین چیزی وجود ندارد » ... « اشتباه در ترجمه است » ... « این تفسیر پرزرق و برق بوسیله نویسنده یا کیه‌کننده میباشد » . باید يك فرضیه جو یا شویم یا از

21. Kanyua.

22. Samarangana Sutradhara.

دانش تکنولوژیکی امروزه خود بیاموزیم و غباریکه گذشته‌ها را پوشانیده روشن نمائیم . همچنانکه خارقه سفینه فضائی در گذشته دور قابل تعبیر می‌باشد همانطور ممکن است دلیل کاملاً منطقی برای سلاح وحشتناکی که خدایان ، حداقل یکبار ، در آن گذشته بکار برده‌اند و آنقدر درباره‌اش اشاره شده وجود داشته باشد .  
 قسمتی از « ماه‌بهاراتا » حتماً ما را بفکر و خواهد داشت :

..... « اینچنین مینمود که تمام قدرتهای طبیعت لگام گسیخته‌اند . خورشید بدوران آمد ، در اثر حرارت سلاح زمین در آتش تب میسوخت ، فیل‌ها در اثر حرارت بدرون آتش هجوم بردند و برای نجات از این عمل وحشتناک مایوسانه به‌رسو میگریختند . آب بجوش آمد ، جانوران مردند و دشمن در شعله‌های آتش خشمناک که درختان را چون گاهی از بین میبرد نابود شدند . فیلها نعره‌ای پروحشت کشیدند و همگی بزمین کوبیده شدند و مردند . اسبها و ارابه‌های جنگی همگی سوختند و منظره آنچنان بود که جهنم عبور کرده باشد . هزاران ارابه نابود شده و سپس ، سکوت دریاها را فراگرفت . بادهای شروع بوزیدن نمود و زمین درخشان گردید . منظره وحشتناکی بود ، اجساد گناهکاران آنچنان در گرما سوخته شده بود که دیگر شباهتی به جسد انسان نداشت . هرگز تاکنون چنین اسلحه وحشتناکی دیده نشده و هرگز تاکنون درباره چنین اسلحه‌ای نشنیده‌ایم . »

( سی - رویا . دروناپاروا ۱۸۸۹ )<sup>۲۳</sup> داستان همچنان ادامه میدهد که آنها که گریختند خود و هرچه که داشتند شتند چون

23. C. Roy Drona Parva.

همه چیز از تنفس مسموم و کشته خدایان آلوده شده بود . کتیه « گیلگمش » چه میگوید ؟ « آیا تنفس مسموم حیوان بهشتی بر تو نشسته ؟ »

« آلبرتو تولی »<sup>۲۴</sup> متصدی سابق قسمت مومیائیهای مصری در موزه واتیکان قطعه کتیه ای متعلق بزمان « توتوموسیس »<sup>۲۵</sup> سوم که در ۱۵۰۰ سال قبل از مسیح میزیسته بدست آورد . از فرود گلوله آتشین از آسمان میگوید ، که تنفس شیطانی داشته - « توتوموسیس » و سربازانش این واقعه مهیج را تماشا کردند تا آنکه گلوله آتشین از زمین برخاست و در مسیری بسمت جنوب از دیده ها پنهان گردید .

تمام تفاسیر به تاریخهایی در حدود هزاره قبل اشاره میکنند . نویسندگان در قاره های متفاوتی میزیستند و متعلق به نژادهای مختلفی بودند . قاصد بخصوصی وجود نداشته که اخبار را پخش کند و سفرهای بین قاره ای يك عمل عادی نبود .

با این وجود از نقاط مختلف جهان ، رسوم ، بازگوکننده يك حماسه میباشد . آیا همگی دارای يك تخیل بوده اند ؟ آیا همگی تحت تأثیر يك پدیده خارقه قرار گرفته بودند ؟ این کاملاً غیر ممکن و غیر قابل تصور است که تفاسیر « ماهابهاراتا » انجیل ، کتیه گیلگمش ، حماسه های اسکیموها و سرخ پوستان ، اسکاندیناویها ، تبتی ها و منابع بسیار دیگر همگی داستانهائی درباره خدایان پرنده ، سفینه های عجیب و عذابهای وحشتناک که

24. Alberto Tulli.

25. Tuthmosis.

به پیدایش این پدیده نسبت داده شده بازگو کنند . امکان ندارد که همگی دستخوش يك تخیل شده باشند . تفسیر تقریباً یکسان فقط ممکن است از روی حقیقت باشد ، یعنی اتفاقات ماقبل تاریخ واقعیت داشته . آنها آنچه را که اتفاق افتاده بازگو کرده‌اند . حتی اگر مخبر زمان عتیق ، همچون خبرنگاران امروز ، داستان خود را با اضافات جالب مفصل‌تر کرده باشند در عمق آن واقعه اصلی باقی میماند ، همانطور که امروزه نیز چنین می‌باشد . و کاملاً واضح است که ممکن نیست این واقعه در نقاط مختلف و زمانهای متفاوت همگی ساختگی باشد ، بگذارید مثالی بزنم .

يك هلیکوپتر اولین بار در دشتهای افریقا بزمین می‌نشیند . هیچیک از بومیان چنین دستگاهی را تاکنون ندیده‌اند . هلیکوپتر با صدای ترسناک در يك منطقه فرود می‌آید . خلبانان در لباسهای رزمی با کلاه‌خود و مسلسل دستی از آن بیرون می‌آیند . وحشیان ملبس به پوست حیوانات از این واقعه مات و مبهوت در جای خود خشک شده‌اند و وجود این شیئی را که از آسمانها بزمین آمده و خدایان ناآشنا را با خود آورده ابدأ درک نمی‌کنند . پس از مدتی هلیکوپتر به‌وا برمیخیزد و در آسمان ناپدید میشود .

هنگامیکه بشر بدوی تنها میشود باید در فکر خود این خارقه را ترجمه نماید . آنچه را که دیده به آنانکه حاضر نبوده‌اند بازگو میکند . يك پرنده ، يك سفینه بهشتی ، که هنگام سقوط غرش وحشتناکی داشت و موجودات پوست‌سفید با سلاحیکه آتش پرت میکرد از آن بیرون آمد . این بازدید معجزه‌آسا برای همیشه ثبت میشود و سینه به سینه نسلها را طی خواهد نمود . هنگامیکه

پدر داستانرا برای فرزندش بازگو میکند، مثلاً سفینه کوچکتر نخواهد شد و موجودات حتماً خارق‌العاده‌تر و قوی‌تر میشوند. اینها و خیلی مطالب دیگر به داستان اضافه خواهد شد، ولی متن اصلی داستان همان فرود هلیکوپتر میباشد که در نقطه بازی از جنگل فرود آمد و خلبانان از آن خارج شدند. سپس واقعه مبدل به متولوژی قبیله میشود. بعضی چیزها را نمیتوان ساخت. من هرگز بدنبال سفینه‌های بهشتی، تاریخ عهد عتیق را زیر و رو نیکردم اگر شرح این واقعه فقط در دو سه کتاب قدیمی بیان شده بود اما وقتی که تقریباً تمام کتب افراد بدوی سراسر دنیا همین داستان را بازگو میکنند حس میکنم که باید سعی کنم که حقیقت نهفته در این صفحات را بدست بیاورم.

فرزند بشر تو درخانه‌ای پر از اغتشاش بزمیری، کسانیکه چشم دارند و نمی‌بینند گوش دارند و نمی‌شنوند... ( حزقیال )  
 میدانیم که تمام خدایان سومریها به ستاره بخصوصی نسبت داده میشوند. اینچنین گفته میشود که مجسمه از « مارداک »<sup>۲۶</sup>، مریخ<sup>۲۷</sup>، ارفع‌ترین خدایان وجود داشته که وزن آن ۸۰۰ « تالنت » طلای خالص بوده.. اگر هرودوت را باور کنیم این معادل است با ۸۰۰ پوند. « نینورتا »<sup>۲۷</sup>. یا سیروس، قاضی کیهان بشمار میرفته و کیفر بشر فانی را تمین میکرده. کتیبه‌های متعددی موجود است که به مریخ، سیروس و « پلائیدیز » نسبت داده‌اند. کراراً در دعاها و اشعار سومری به سلاح مقدسیکه نوع و عواقب آن برای

26. Marduk.

27. Ninurta.

مردم. آنروز کاملاً نامفهوم بود اشاره شده .

در توصیفی از مریخ گفته شده که او دشمنانش را با بارانی از آتش و صاعقه‌ای درخشان نابود کرد . گفته شده که « اینانا »<sup>۲۸</sup> با درخشندگی هولناک و جلالتی کورکننده در آسمان حرکت میکرده و خانه دشمنانش را ویران میساخته . تقوش و حتی مدلی از يك بنا بدست آمده که بی‌شبهت به يك پناهگاه نمیباشد ، مدور و عظیم با روزنه‌های عجیب .

از همان دوره ، در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح باستانشناسان مدل يك دسته ارابه و راننده بعلاوه دو نفر ورزشکار در حال کشتی گرفتن را بدست آورده‌اند که نشاندهنده هنر بسیار ارزنده‌ای میباشد . ثابت شده که سومرها استادان هنر عملی بوده‌اند . پس چرا سومرها از يك پناهگاه خشن مدل ساخته‌اند با علم به اینکه در حفاریهای بابل و « اوروک » آثار ظرفی بدست آمده ؟ چندی پیش يك کتابخانه کامل سومری حاوی ۶۰۰۰۰ کتبه سفالی در « نیور »<sup>۲۹</sup> واقع در ۹۵ میلی جنوب بغداد بدست آمد . اکنون ما قدیمترین شرح واقعه طوفانرا که بر روی کتبه در شش ستون کنده شده در دست داریم . پنج شهر در این کتبه نام برده شده . « اریدو »<sup>۳۰</sup> باتیبیرا<sup>۳۱</sup> لاراک<sup>۳۲</sup> سیتپار<sup>۳۳</sup> و « شوروپک »<sup>۳۴</sup>

28. Inanna.

29. Nippur.

30. Eridu.

31. Badtibira.

32. Larak.

33. Stipar.

34. Shuruppak.

و دو شهر از این پنج شهر هنوز کشف نشده . در این کتیبه‌ها که فعلا قدیمترین کتیبه ترجمه شده می باشد نوح سومریها «زیوسودرا»<sup>۳۵</sup> نامیده شده و گفته شده که او در « شورویک » زندگی می کرده و کشتی خود را در آنجا ساخته . شرح طوفان که ما فعلا در دست داریم از آنکه در کتیبه « گیلگمش » ذکر شده قدیمی تر می باشد . کسی نمیداند که با کشفیات تازه تاریخ قدیمتری بدست خواهد آمد یا خیر .

بنظر میرسد که بشر گذشته عقیده زندگی ابدی و یا زندگی پس از مرگ را حقیقت می پنداشته و اعتقاد شدیدی بآن داشته اند . طبیعتاً نوکران و بردگان پس از مرگ سروران خود با تمایل کامل در مقبره آنها میماندند . در مقبره « شاب آت »<sup>۳۶</sup> بالغ بر هفتاد اسکلت با نظم خاص در کنار هم قرار دارند . بدون هیچگونه اثری از شکنجه ، آنها در انتظار مرگی که بدون شک سریع و بدون درد بوده ، که شاید بوسیله سم انجام گرفته ؛ در لباسهای پرشکوه خود نشسته و یا خوابیده اند . با اراده ای راسخ همگی در انتظار زندگی پس از مرگ در کنار سروران خود بوده اند . چه کسی این عقیده تولد مجدد را به مغز این کافران فرو کرده بود ؟ حماسه های مصر نیز بهمان اندازه گیج کننده است در شرح مردم نیل نیز از موجودات پر قدرتی که در کشتی ها در آسمان سفر میکردند گفتگو میکند .

رساله خدای آفتاب « را » (RA) اینچنین میگوید :

35. Ziusudra

36. Shub-AI.

« تو در زیر ستارگان و ماه جفت‌گیری کردی و کشتی‌ها را که همچون ستاره سرگردان خستگی ناپذیر، و ستاره قطب که هرگز غروب نمی‌کند در زمین و آسمان پیش کشیدی » ...  
این هم نوشته‌ای از اهرام می‌باشد :  
« او کسی است که کشتی آفتاب را میلیون‌ها سال راه‌نما بود » .

حتی اگر ریاضی‌دانان مصری بسیار پیشرفته بوده‌اند باور-  
نکردنی است که آنها در مورد ستارگان و سفینه بهشتی از میلیون‌ها سال صحبت کنند . « ماه‌پهاراتا » چه می‌گوید ؟ « زمان نقطه کیهان می‌باشد » .

در « منفیس » ، پناه به پادشاه دو مجسمه می‌دهد که با آنها فرمانروائی او را جشن بگیرد و باو دستور داد که این جشن را تا شش صد هزار سال ادامه دهد . آیا احتیاج دارد که متذکر بشویم که « پناه » برای دادن مجسمه به پادشاه در يك ارا به درختان ظاهر میشود و سپس در افق ناپدید میگردد ؟ امروزه آفتاب بالدار و عقاب پرنده که علامت ابدیت و زندگی ابدی را حمل میکند بر سر درب معابد در « ادفو »<sup>۳۸</sup> دیده میشود . در هیچ نقطه شناخته شده جهان همچون مصر دیده نشده که تا باین حد علامت خدایان پرنده بیشمار و محافظت شده باشد . هر توریستی با جزیره فیل در رود نیل آشنائی دارد . این جزیره حتی در قدیم‌ترین رساله‌ها فیل نامیده شده چون شباهت بسیاری به فیل دارد . ولی چگوته مصرهای

37. Memphis Ptah.

38. Edfu



قدیم به این شباهت واقف بوده‌اند ، چون این شباهت فقط از يك هواپیمای در ارتفاع زیاد قابل تشخیص می‌باشد و کوه بلندی در نزدیکی جزیره وجود ندارد که بتوان از ارتفاعات آن جزیره را دید و باین شباهت پی برد .

يك نوشته که بتازگی از بنائی در « ادفو » بدست آمده می‌گوید که بنا ساخت موجودات مافوق طبیعت می‌باشد . نقشه بنا توسط « ایم هوتپ »<sup>۳۹</sup> فناپذیر کشیده شده . این « ایم هوتپ » شخصیت عجیب و دانائی بشمار میرفته ، انشتاین زمان خودش محسوب می‌شده . او نویسنده ، پزشک ، عابد ، معمار و فیلسوف بوده . در دنیای عتیق ، در زمان « ایم هوتپ » ، تنها ابزاری که معمار به کارگزارش اجازه میداد از آن استفاده کنند چوب و مس بوده که هیچکدام برای بریدن سنگهای عظیم قابل استفاده نمی‌باشد . با این وجود « ایم هوتپ » نابغه هرم پله‌دار « ساکارا »<sup>۴۰</sup> برای فرعونش که « زوسر »<sup>۴۱</sup> نامداشت ساخت . این بنا که ۱۹۷ پا ارتفاع دارد با چنان مهارتی ساخته شده که معماری مصر هرگز قادر نبوده با آن برابری نماید . پایه آن با دیواری با ارتفاع ۳۳ پا و طول ۱۷۵۰ پا احاطه شده که « ایم هوتپ » آنرا خانه ابدیت نامید . دستور داد که خودش را در آنجا دفن کنند که خدایان در بازگشت او را نیز بیدار نمایند .

میدانیم که تمام اهرام بر حسب موقعیت ستاره بخصوصی

39. Im-Hotep.

40. Sakkara.

41. Zoser.

ساخته شده‌اند . آیا این دانش با علم باینکه هیچگونه مدرکی از ستاره‌شناسی مصرها در دست نیست تا اندازه‌ای باور نکردنی نباشد؟ سیروس یکی از ستارگانی است که مورد نظر آنها بوده .

ولی این توجه به سیروس تا اندازه‌ای عجیب به نظر می‌رسد چون سیروس از منفیس فقط در ماه طغیان نیل دیده می‌شود ، و آنهم فقط در افق . و يك مطلب گیج‌کننده دیگر اینکه مصرها در ۴۳۶۱ سال قبل دارای تقویم کاملی بودند ! این تقویم از روی طلوع سیروس استخراج گردیده بود ( اول توات = نوزدهم ژوئیه ) و دورسالانه را تا بیش از ۳۳۰۰۰ سال محاسبه کرده بودند . ناگفته نماند که منجمین گذشته وقت بسیاری داشتند که سالهای متوالی آفتاب ، ماه و ستارگان را تحت نظر بگیرند و متوجه شوند که ستارگان پس از تقریباً ۳۶۵ روز بهمان نقطه باز می‌گردند . ولی آیا احتمالاً بنظر می‌رسد که با وجود ماه و آفتاب که آسانتر دیده می‌شوند و میتوان محاسبه دقیقتری از حرکت آنها نمود ، سیروس را مبدأ تقویم قرار داد . شاید تقویم سیروس يك سیستم بخصوص باشد ، فرضیه امکانات ، چون ظهور ستاره را نمیتوانستند پیشگوئی نمایند . اگر سیروس در سپیده‌صبح هنگام طغیان نیل بر افق ظاهر میشده این فقط يك اتفاق بیش نبوده ، زیرا طغیان نیل هر ساله نباشد و هر طغیان در يك روز نیست . در اینصورت چرا يك تقویم سیروسی ؟

آیا نوشته یا عهد مخصوص بوده که توسط موبدان حفاظت

میشده ؟

مقبره‌ایکه گردنبند طلا و اسکلت يك حیواز شناخته نشده

در آن کشف شده شاید متعلق به شاه « یودیمو »<sup>۴۲</sup> می باشد . این جانور را کجا آمده ؟ چگونه میتوان سیستم اغشاری را که مصریها در دوران اول داریا بودند توضیح بدهیم ؟ چگونه آفچین تمدن پیشرفته‌ای در چنین زمان دوری پدید آمد ؟ اشیاء می و برنزی در ابتدای تمدن مصر از کجا پیدا شد ؟ چه کسی این دانش باور - نکردنی ریاضی و یک خط حاضر با آنها داد ؟

قبل از اینکه درباره چند بنا و آثار که انبوهی سؤال در بردارنده صحبت کنم بگذارید نگاه دیگری به رساله‌های قدیمی بیاندازیم .

سازنده داستان هزار و یکشب این چنین تخیلات را از کجا بدست آورده بود ؟ چگونه ممکن است بکنفر باین فکر بیافتد که چراغی را توصیف کند که مالک آن با مالیدن چراغ جادوگری را احضار نماید ؟

چه تفکر پر جرأتی در داستان علی بابا و چهل دزد بغداد « دیوار دهن بگشا » را پدید آورده ؟ البته امروزه این تخیلات ما را مهوت نیسازد چون با فشار يك تکه ، تلویزیون تصاویر فاطق با نشان میدهد . وه ما تصور در اغلب فروشگاههای بزرگ بوسیله لامپهای فتوالکتریکی باز میشود و دیگر « دیوار دهن بگشا » برای ما موضوع عجیبی نیست . با این وجود قدرت تخیلی داستانرایان قدیم آقدر باور نکردنی است که کتب داستانهای علمی نویسندگان امروز در مقابل آنها کودکانه جلوه میکنند . بنابراین داستانرایان قدیم حتماً چیزهایی دیده بودند یا میدانستند

۴۲ / ۱'Jimu.

و یا تجربه کرده بودند که تخیلاتشان را بکار بیاندازند. در دنیای تمدنهای حماسه‌ای و افسانه مانند ما بر زمین لرزانی قرار گرفته‌ایم و قطه ثابتی در دست نداریم. طبیعتاً، رسوم قدیمی ایسلندی و نروژی از خدایان صحبت میکنند، خدایانیکه در آسمانها سفر میکنند. «فریگ»<sup>۴۳</sup> يك خدای مؤنث است و ندیبه‌ای بنام «گنا»<sup>۴۴</sup> دارد. «فریگ» ندیبه را سوار بر اسبی که بر فراز زمینها و دریاها حرکت میکند به دنیاهای دیگر میفرستد؛ نام اسب «حوف» میباشد. حماسه چنین ادامه میدهد که روزی «گا» موجود عجیبی را در آسمان می‌بیند. در رساله‌های عتیق مستند براینکه زمین، ماه و خورشید از قطه نظر چه کسی، خدایان، غولها، انسانها و یا کوتوله‌ها، مورد بحث میباشد اسامی مختلفی بخود میگرفته ولی چگونه ممکن است در گذشته تارنگ بشر با افق محدود فکریش ابعادی مختلف این چنین ایجاد نماید؟

اگرچه «استورلوسن» دانشمند، حماسه‌ها، داستانها، آهنگهای نروژی و ژرمن را تا سال ۱۲۰۰ بعد از مسیح نوشته بود ولی گفته میشود که این حماسه‌ها و داستانها هزاران سال عمر دارند. در این نوشته‌ها سبیل زمین بمثال توپ توصیف شده و «ثور»<sup>۴۵</sup> پیشوای خدایان همیشه با علامت چکش نشان داده شده، یعنی نابودکننده.

پرفسور «کوهن»<sup>۴۶</sup> بر این عقیده است که کلمه چکش

43. Frigg.

44. Gna.

45. Thor.

46. Kuhn.

بمعنی سنگ میاشد و بدوران سنگ مربوط میشود و فقط بعداً به چکش برنزی و آهنی تبدیل شده . بنابراین ثور<sup>۴۷</sup> و علامت چکش میبایستی خیلی قدیمی بوده وحتى شاید متعلق بدوران سنگ باشد ، علاوه براین کلمه « ثور »<sup>۴۸</sup> در حماسه ها ( سنکریت ) « تانایتسو »<sup>۴۹</sup> میباشد که کم و بیش بمعنی « رعدساز » است . « ثور » خدای نروژی ، خدای خدایان ، خدای « وائن »<sup>۵۰</sup> ژرمن است که آسمانها را ناامن میازد .

اگر درباره روشهای کاملاً تازه ای که من درباره تحقیق در گذشته عرضه کرده ام مباحثه شود ممکن است این چنین اعتراض شود که نمیتوان رسوم و حماسه های عتیق را که بنحوی دارای متن درباره آسمانها باشد جمع کرده و دلیلی برای سفرهای فضائی ماقبل تاریخ نمود ، ولی آنچه که من میگویم اینچنین نیست ، من فقط به قسمتهائی از تفاسیر قدیم که جائی در طرز فکر و عقاید و فرضیه های عادی ندارند اشاره میکنم . من بهر نقطه که حقیقتاً حساس میباشند و نویسندگان ، مترجمین و کیه نویس ها فهم کافی از علم برای تحلیل آن را دارا بوده اند مورد حمله قرار میدهم .

اگر همین اشتباهات و تفاسیر پرزرق و برق ، در چهارچوب يك دين يا اعتقاداتی مورد قبول نبود من نیز کاملاً آماده بودم که قبول کنم ، ترجمه ها غلط و کیه ها نادرست می باشد . این کاملاً نابعاست که يك محقق علمی چیزی را بخاطر اینکه با عقایدش

47. Thor.

48. Thor.

49. Tanayitnu.

50. Wanen.

مطابقت نمیکند رد کند و اگر مکمل فرضیه اوست آنرا قبول کند. تصور کنید که اگر ترجمه‌های تازه‌ای با طرز فکر تکنولوژیکی امروزه بدست می‌آمد فرضیه‌های من چه قدرت و شکلی بدست می‌آوردند. برای اینکه در پیشرفت آهسته و صبورانه ما کمک بگیریم اشاره‌ای به يك کشف تازه میکنم. چندی پیش کتیبه‌هایی نزدیک بحرالहित بدست آمده و یکبار دیگر ما در کتب رساله ابراهیم و موسی درباره ارابه‌های آسمانی که دارای چرخ هستند و آتش پرتاب میکنند میخوانیم، اگرچه اینگونه اشارات نیز در کتب ایتویین و اسلاویک « ایناک »<sup>۵۱</sup> دیده می‌شود.

« در پشت آن موجود ارابه‌ای دیدم که چرخهایی آتشین داشت و هر چرخ پوشیده از چشمهایی بود و بر هر چرخ تیغی قرار داشت که از شعله پوشیده بود و شعله در اطرافش بود ». ابراهیم ( رساله ابراهیم ) بنابر تفسیر پرفسور « شولوم »<sup>۵۲</sup> سبل تیغ و ارابه در حماسه یهود تقریباً با « پلروما »<sup>۵۳</sup> ( فراوانی نور ) در عقاید باطنی مسیحی قدیم « هلنستیک »<sup>۵۴</sup> مطابقت دارد. این جواب محترمانه‌ایست ولی آیا میتوان گفت که بطور علمی ثابت شده ؟ میتوانیم خیلی ساده بپرسیم که چه میشد اگر حقیقتاً عده‌ای ارابه‌های آتشین را، که کراراً توصیف شده، دیده‌اند ؟ در طومارهای « کومران »<sup>۵۵</sup> يك نوشته مقدس کراراً بکار برده شده

51. Enoch.

52. Sholem.

53. Pleroma.

54. Hellenistic.

55. Qumran.

بود: در مدارك بدست آمده از غار چهارم علائم مختلفی در يك پدیده بخوبی متناوب میباشد. يك نظریه نجومی نیز مطلب میباشد.

قضاوت، آنچه را که خطاب به تمام فرزندان طلوع گفته: ولی چه اعتراض قابل قبول و مثبتی علیه این موضوع وجود دارد که آنچه را که توصیف میکردند حقیقتاً يك ارابه آتشین بوده؟ مسلماً نه این دلیل مبهم و ابلهانه، که در آن زمانها ممکن نبوده ارابه‌های آتشین وجود داشته باشد. این گونه جوابها شایسته فردی نیست که من میخواهم با سئوالاتم او را وادار به قبول و درك راه تازه و متفاوتی بکنم. همین دیروز بود که دانشمندان بر این بودند که هیچ سنگی (میتور)<sup>۵۶</sup> از آسمان فرو نیاید چون سنگی در آسمان نیست. حتی ریاضی دانان قرن نوزدهم باین نتیجه رسیدند، و در آنزمان کاملاً قابل قبول بود، که راه آهن نمیتواند از ۲۱ میل در ساعت سریعتر حرکت کند چون اگر سریعتر برود هوا از داخل آن بیرون رانده میشود و مافقران در اثر خلاء ایجاد شده خفه خواهند شد!

کمتر از صد سال پیش ثابت شده بود که جسی سنگین تر از هوا پرواز نخواهد کرد. در انتقادی از کتاب «علائمی از کیهان» نوشته «والتر سولیوان»<sup>۵۷</sup> در يك روزنامه معروف، آنرا يك افسانه علی‌تلقی نمود و ادامه میدهد: که حتی در آینده بیار دوری

56. Meteor.

57. Walter Sullivan.

امکان رسیدن به « اِپسیلون اریدانی »<sup>۵۸</sup> و یا « تو - سیتی »<sup>۵۹</sup> وجود ندارد. حتی با وجود خاصیت تکان زمانی و یا خواب عمیق فضانوردان قادر نخواهد بود مانع این مسافتهای غیر قابل تصور را از سر راه بردارند. جای بسی شکر است که همواره متفکرانی شجاع وجود داشته که به انتقادات بی‌اعتناء بوده‌اند. بدون آنها امروز يك سيستم عظیم راه‌آهن وجود نداشت، با قطارهایی که با سرعتی معادل ۱۲۴ میل در ساعت حرکت میکنند ( مسافران در سرعت بیش از ۲۱ میل در ساعت خفه خواهند شد ) و موشک‌هایی بکره ماه نمیرفت ( چون بشر قادر نمی‌بود کره‌اش را ترک کند : ) اگر بخاطر این آینده نگران نبود خیلی چیزها وجود نداشت. تعدادی از محققین میخواهند به واقعات نزدیک باشند، ولی آنچه که آنها فراموش میکنند این است که آنچه را که آنها امروزه واقعات میخوانند در گنشته چیزی بجز تخیلات يك آینده‌نگر بیش نبوده. تعداد کثیری از کشفیات انقلابی خود را که اکنون واقعیت می‌شمارند مدیون شانس می‌باشیم نه به تحقیق مداوم، و بعضی از آنها نشانه افتخاری برای آینده نگران جدی و افکار آنها میباشد که بر انتقادات، تعصبات و تبعیضات غلبه کرده‌اند. مثلاً « هاینریک<sup>۶۰</sup> - اسکلیمن » که تفکر شگفت « هومر »<sup>۶۱</sup> را پیش از يك داستان

۵۸ - ( Epsilon - eridani ) اِپسیلون اریدانی و ( Tau - Citi ) تو - سیتی  
 دو ستاره نزدیک به کرات خورشیدی میباشد. مترجم

59. Tau-Citi.  
 60. Homer.  
 61. Troy.



شمرد و در نتیجه تروی ۶۲ را کشف نمود.

ما خیلی کمتر از آن درباره گذشته خود میدانیم که درباره آن قضاوت نمائیم. کشفیات تازه ممکن است مشکلات مبهم پیشماری را حل نماید. مطالعه روایات قدیم قادر است دنیای واقعیت‌های امروزی را سرنگون نماید. ناگفته نماند که بنظر من بیش از کتابهاییکه بجای مانده از بین رفته است. گفته میشود که در آمریکای جنوبی کتابی موجود بوده که تمام دانش عهد عتیق را برداشته. روایت براین است که این کتاب توسط شصت و سومین فرمانروای «اینکا» بنام «پاچاگوتی»<sup>۶۲</sup> پنجم از بین برده شده. در کتابخانه اسکندریه بالغ بر ۵۰۰/۰۰۰ جلد کتاب متعلق به «پتولیمی سوتر»<sup>۶۳</sup> موجود بوده که تمام رسوم بشریت را در برداشته. این کتابخانه قسمتی توسط رویان از بین رفت و بقیه در قرن‌ها بعد بدستور عمر خلیفه وقت سوزانیده شد. باورنکردنی است که نسخه‌هایی پربهاء و غیرقابل تهیه برای گرم کردن حمامهای اسکندریه بکار برده شده باشند:

چه بر کتابخانه مبددارالسلام آمد؟ کتابخانه «پرگمن»<sup>۶۴</sup> که گفته میشود ۳۰،۰۰۰ جلد را جا داده بوده چه شد؟ هنگامیکه «چای هوانگ»<sup>۶۵</sup> امپراطور چین در ۲۱۴ قبل از مسیح بدلائل سیاسی دستور نابودی انبوهی کتب تاریخی، نجومی و فلسفی را

62. Pachacuti.

63. Petolemy Soter.

64. Pergemon.

65. Chi-Hung.

66. Paul.

داد، چه گنجها و اسراری را نابود کرده. چه مقدار نسخه اصلی را «پل»<sup>۷۷</sup> که براه راست هدایت شده بود در «ایفوس»<sup>۷۸</sup> از بین برد. ما قادر نیستیم ثروت گرانی را از کلیه دانشها، که در اثر از بین بردن نوشته‌ها، بملت تبیضهای مذهبی، از دست داده‌ایم برآورد کنیم. چندین هزار طومار، کتیبه و نسخه را پدران تارک دنیا در ترویج کورکورانه دین خود در آمریکای جنوبی نابود کردند.

این صدها هزار سال قبل اتفاق افتاده، آیا بشریت از نتیجه‌اش چیزی آموخته؟ فقط چندین سال پیش بود که بلستور هیتلر در میدانهای عمومی کتبها را سوزاندند و در ۱۹۶۶ همین اتفاق در چین در طول انقلاب بچه‌گانه مائو رخ داد. خدا را شکر که امروزه تنها يك نسخه از يك كتاب وجود ندارد.

نوشته‌ها و قطعات که هنوز بجای مانده قادر است منعکس کننده بیاری از دانش گذشته دور ما باشد. در تمام قرون و اعصار بشریت اطلاع داشته که آینده همواره با خود جنگ و انقلاب با خون و آتش در بردارد. آیا علم باین موضوع آنان را واداشت که اسرار و روایات خود را برای حفظ از صدمه، از بناهای عظیم به مکانهای پنهانی نقل بدهند. آیا آنها اطلاعات و یا روایاتی را در اهرام، معابد و مجسمه‌ها پنهان کرده‌اند و یا آنها را بصورت رمز درآورده که صدمات زمانی را تحمل نماید؟ باید از رفتار بشر امروزی نیز هوشیار باشیم و چنین پیگیری برای آینده بنمائیم.

67. Ephesus.

68 Ephesus

در ۱۹۶۵ امریکائیا دو کپول زمان را که قادر است شدیدترین صدمات ممکنه را تا ۵۰۰۰ سال دیگر تحمل نماید در نیویورک بخاک سپردند . این کپول‌های زمان حاوی اجناس برای آیندگان بود که اگر روزگاری بازماندگانی بخواهند گذشته تاریک اجداد خود را روشن نماید قادر باشند چنین کننده کپولها از فلزی سخت‌تر از فولاد ساخته شده که حتی قادر است انفجار اتمی را تحمل نماید . علاوه بر اخبار روزانه کپول حاوی عکس شهرها ، کشتی‌ها ، اتومبیلها ، هواپیماها و موشکها میباشد . نمونه‌هایی از فلزات پلاستیک ، فابریک ، نخ و پارچه در آن جایگزین شده ، اشیاء روزمره چون سکه ، ابزار و لوازم آرایش و کتابهایی درباره ریاضیات پزشکی ، فیزیک ، بیولوژی و فضانوردی بصورت میکروفیلم در آن گنجانیده شده .

برای تکمیل همکاری با نسل ناشناخته آینده کلیدی نیز گذاشته شده ، این کلید کتابی است که بوسیله آن تمام مطالب نوشته شده را بتوان به زبان آیندگان ترجمه نمود . بجای گذاشتن کپول زمان برای نوادگان پدیده تخیلی عده‌ای از مهندسين وستینگهاوس الكتریک بود . « جان هرینگتن » کلید رمز را برای کشف آیندگان اختراع کرد . دیوانه‌ها یا آینده‌نگران؟ این پروژه بنظر من باعث دلگرمی میباشد .

باعث راحتی فکر است که بدانیم امروز کسانی هستند که ۵۰۰۰ سال دیگر را در نظر دارند . يك باستانشناس در آینده نامفهوم کارش همانقدر مشکل خواهد بود که امروزه برای ما مشکل است . زیرا پس از يك جنگ اتمی کتابخانه‌ها غیرقابل

استفاده خواهند بود و از پیشرفته‌هاییکه باعث سربلندی امروزه ما می‌باشد اثری بجای نخواهد ماند چون همه نابود شده‌اند. احتیاجی به يك درگیری اتمی نیست که عمل تخیلی نیویورکی‌ها را ثابت نماید. چند درجه انحراف در مدار زمین طغیانی عظیم و غیرقابل تحمل بوجود خواهد آورد در اینصورت آنچه را نوشته شده نابود خواهد کرد. چه کسی جرأت میکند که بگوید گذشتگان در بجای گذاردن حماسه‌ها همچون نیویورکی‌ها آینده‌نگر نبوده‌اند. مسلماً طراحان يك جنگ اتمی یا هیدروژنی دهکده زولوها و اسکیسویهای مظلوم را با سلاح خود مورد هدف قرار نخواهند داد، بلکه مراکز تمدن مورد نظر آنها خواهد بود. یعنی کابوس رادیواکتیو بر مردم پیشرفته و بسیار مرفقی فرود خواهد آمد، وحشی‌ها و افراد بدوی که از مراکز تمدن بسیار دور هستند باقی خواهند ماند. آنها قادر نخواهند بود که منعکس‌کننده و یا بازگوکنند تمدن ما باشید چون هرگز در آن شرکت نکرده‌اند. حتی مردان متفکر و آینده‌نگر قادر نخواهند بود که با کتابخانه‌های زیرزمینی خود کمکی به آینده بشمایند. و افراد بدوی بجای مانده اطاعی از کتابخانه‌های پنهانی نخواهند داشت. تمام نقاط کره به بیابانهای سوزان مبدل خواهد شد چون تشعشعات قرن‌ها باقی خواهند بود و پس از ۲۰۰۰ سال چیزی از شهرهای ویران شده بجای نخواهد گذارد. قدرت فناپذیر طبیعت میرش را در ویرانیها طی خواهد نمود و آهن و فولاد به خاک مبدل خواهد شد.

همه چیز از نو آغاز خواهد شد: شاید بشر برای دومین

و یا سومین بار به اجراهای خود ادامه بدهد. شاید یکبار دیگر آنقدر تکاملش بسوی تمدن طول بکشد که تمام رسوم و روایات گذشته برای همیشه بر آنها پنهان بماند. پنج هزار سال پس از فاجعه باستانشناسان مدعی خواهند بود که بشر قرن بیستم حتی اطلاعاتی از آهن نداشته‌اند بدون شك هرچقدر در جستجوش حفر نمایند چیزی بدست نخواهند آورد. در طول مرز روسیه کیلومترها تله‌های سیانی ضد تانک کشف خواهند نمود و توضیح خواهند داد که این کشفیات نشان دهنده يك خط نجومی میباشد. اگر آنها یکدستگاه کاست با نوار کشف کنند نخواهند دانست که با آن چه بکنند، حتی قادر نخواهند بود که بین نوار پُر شده و پُر نشده تمیز بدهند و شاید این نوارها، حاوی جواب به سئوالات بیشماری باشد: نوشته‌هایی که از شهرهای غول‌آسا بناهای با ارتفاع چند صد پا سخن میگوید تمسخرآمیز خواهد بود چون چنین شهرهایی ممکن نبوده که وجود داشته باشد. دانشمندان تونلهای قطار زیرزمینی لندن را يك پدیده عجیب و یا يك سیستم فاضل‌آب بسیار کامل تلقی خواهند کرد. ممکن است آنها کرارا با گزارشاتی برخورد کنند که چگونه بشر با پرنده‌های غول‌پیکری از يك قاره بقره دیگری سفر میکردند؛ کشتی‌های آتش‌زایی که در آسمانها ناپدید میشدند. اینها همگی بعنوان يك حماسه بشمار خواهد رفت چون چنین پرندگان عظیم و کشتی‌های آتش‌زا ممکن نبوده که وجود داشته باشد.

کار مترجمین در سال ۷۰۰۰ بسیار مشکل خواهد بود. حقایقی در مورد يك جنگ جهانی در قرن بیستم که از باقی‌مانده

های آثار بدست می‌آید کاملاً باورنکردنی خواهد بود. ولی هنگامیکه نطق‌های مارکس و لنین بدست آنها یافتند قادر خواهند بود که این دو را بعنوان دو روحانی در این دوران غیرقابل درک معرفی نمایند؛ چه شانس بزرگی؛ با در دست داشتن مدارکی مردم قادر خواهند بود معماهای بسیاری را حمل نمایند. پنج هزار سال مدت طولانی میباشد، و این سستی ما در طبیعت است که اجازه میدهد تخته سنگ‌های آراسته پنج هزار سال دوام بیاورند، ولی او اینچنین در مورد حتی قطورترین تیرآهتها اجازه نمیدهد.

در حیاط معبدی در دهلی نو ستونی که از آهن جوش داده قرار دارد که مدتی قریب ۴۰۰۰ سال است که تحت تأثیر تغییرات جوی بوده ولی اثری از زنگ‌زدگی بر روی آن دیده نمیشود چون این آهن نه‌سولفو دارد نه فسفر. در اینجا ما آلیاژی از گذشته داریم که خود شوالی است شاید این ستون توسط عده‌ای از مهندسين آینده‌نگر دوران پیشین که قادر به ساختن بناهای عظیم نبوده‌اند ریخته شده که راهنمایی برای آیندگان باشد؛ ستون زمان‌ناپذیری برای آیندگان؟ داستان خجالت‌آوری است. در تمدن پیشرفته گذشته ما با ساخته‌ای روبرو شده‌ایم که حتی امروز با تکنولوژی پیشرفته خود قادر به ساختن کپی آن نیستیم. این انبوه سنگها بجای مانده‌اند و نمیتوان آنها را با مباحثه ناپدید کرد. چون آنچه که نمیتواند وجود داشته باشد وجود ندارد، جستجوی شدیدی بدنبال یافتن دلیل قابل قبول ادامه دارد. بیایید چشمهای خود را بازکنیم و در این کاوش شرکت کنیم.

## فصل هفتم

### آثار باستانی یا مرکز فضالی

در شمال دمشق تخته سنگی بنام سنگ بعلبك قرار گرفته ، سکوئی از تخته سنگ که عرض آن از ۶۵ پا عریض تر و وزن آن بالغ بر ۲۰۰۰ تن میباشد . تاکنون باستانشناسان قادر نبوده‌اند دلیل قاطعی ارائه دهند که چرا ، چگونه و بوسیله چه کسانی سنگ بعلبك ساخته شده . پروفور روسی « اگرست »<sup>۱</sup> معتقد است که این سکو امکان دارد باقیانده يك فرودگاه عظیم باشد .

اگر ما دلائل و مدارك بته‌بندی شده‌ایرا که مصرشناسان بنا ارائه میکنند قبول کنیم مصر قدیم ناگهان با تمدن ساخته شده و بدون تکامل قبلی ظاهر میشود . شهرهای عظیم و معابد غول‌آسا ، مجسمه‌هایی با قدرت توصیفی بی‌پایر ، خیابانهای تزئین شده با کنده‌کاریهای زیبا ، سیستم فاضل‌آب ، مقبره‌های پرشکوه کنده شده از سنگ ، اهرام با مقیاسات باورنکردنی و خیلی

<sup>۱</sup> Agrest.

چیزهای دیگر بطور ساده‌ای از زمین سردر آورده‌اند . يك معجزه حقیقی ؟ در سرزمین بدون تاریخ شناخته شده قبلی ، ناگهان قادر به چنین پیشرفت‌هایی می‌باشد .

زمینهای حاصلخیز فقط در دلتای رود نیل وجود داشت آنهم در قطعات کوچک در چپ و راست رودخانه ، ولی بر طبق محاسبه کارشناسان جمعیت موجود در آن نواحی در زمان ساختمان هرم بزرگ بالغ بر ۵۰ میلیون بوده ( رقمی که با ۲۰ میلیون ، که گفته میشود جمعیت جهان در سال ۳۰۰۰ قبل از مسیح بوده متغایر است).

باچنین تخمین بزرگی دو میلیون نفر کمتر و یا بیشتر فرقی نمیکند ولی يك چیز روشن است و آن این است که آنها همگی احتیاج به غذا داشته‌اند . این افراد نه تنها شامل معماران ، سنگ تراشان ، مهندسين و ملوانان بوده‌اند بلکه علاوه بر صدها هزار برده ، سپاه مجهز دسته گیری از عابدان پرورده شده ، بازرگانان بی‌شمار ، زارعین ، کارکنان دولت و اعضای جاندان که دارای بهترین بودند نیز وجود داشته . آیا امکان داشته که آنها همگی تنها از حاصل زراعت در دلتای نیل تغذیه نمایند ؟ بمن گفته خواهد شد تخته‌سنگ‌هاییکه برای ساختن معابد بکار برده شده بر روی غلظک‌هایی حرکت داده میشد ، ولی مصرها بسختی درخت‌های آنرا ، که خصوصاً نخل میباشد ، در مصر میروئیده ( و امروز میروید ) قطع میکردند و برای غلظک از آنها استفاده میکردند ، خصوصاً اینکه خرما غذای بسیار عمده‌ای برای افراد برده و سابه نخل تنها سایه‌ایست در بیابانهای سوزان . ولی آنها



حتماً غلطک‌های چوبی دارا بوده‌اند چون در غیر اینصورت حتی ضعیف‌ترین دلیل فنی برای ساختن اهرام وجود نخواهد داشت. آیا مصرها چوب وارد میکردند؟ ولی برای ورود الوار میبایستی دسته‌گیری کشتی موجود بوده باشد و حتی پس از خالی کردن بار در اسکندریه چوبها را میبایستی بیالای نیل بفرستند، چون در زمان بنای هرم بزرگ مصرها اسب و گاری نداشتند و امکانات دیگری بنظر نمیرسد. اسب و گاری تا هفدهمین دوره، در حدود ۱۶۰۰ قبل از مسیح پدید نیامده بود. توضیح قابل قبول برای حمل تخته‌سنگها: البته دانشمندان میگویند که غلطک‌های چوبی لازم بوده! ابهامات و مشکلات بسیاری در تکنولوژی ساختمان هرم وجود دارد ولی راه حل حقیقی دیده نمیشود.

چگونه مصرها از تخته سنگها مقبره‌ها میکنند، چه ذخیره‌ای داشتند که بتواند طرح چنین راهروها و دهلیزها را بریزند؟ دیوارها صاف و اغلب با نقوش برجسته آراسته شده‌اند. تونلها به پائین زمین شنی شیب دارند، دارای پلکانی هستند و با عالیترین رسوم هنری ساخته شده‌اند که به دهلیز دفن منتهی میگردد. عده‌گیری توریست در بهت کامل بشاها میبایستادند ولی هیچک جوابی در مورد اینکه چگونه و با چه روش نامعلومی این پدیده ایجاد شده ندارند. ولی کاملاً پذیرفته شده که مصرها از زمانهای پیش در هنر تونل استاد بوده‌اند و مقبره‌های کنده شده از سنگ کاملاً در يك‌سبك با مقبره‌های تازه‌تر میباشند.. تفاوت بسیار کمی بین مقبره «تی تی» که متعلق به دوره ششم است و مقبره «رامس» اول که متعلق به دوره جدید

است و حداقل ۱۰۰۰ سال در ساختمان آنها فاصله میباشد وجود دارد. ظاهراً مصرها چیز تازه‌ای نیاموختند که به روشهای قدیمی خود اضافه کنند و در حقیقت آثار تازه‌تر کیهان‌های حقیرتری از مدلهای قدیمی میباشد. توریستی که راهش را سوار بر شتر، که بستگی به ملیتش «وینگتن» یا «نایلتون» نام دارد، بسوی هرم «خئوپس» واقع در غرب قاهره طی میکند احساس عجیبی که آثار پرابهام گذشته ایجاد میکند در خود حس میکند.

راهنا باو میگوید فرعون در آنجا مقبره ساخته و با این توضیح من درآوردی و بی‌ارزش و پس از برداشتن چند عکس جالب او به منزلش باز میگردد. هرم «خئوپس» بخصوص انگیزه صدها فرضیه تکانه‌دهنده و دیوانه‌وار بوده است. در کتاب طویل ۶۰۰۰ صفحه‌ای «چارلز اسمیت»<sup>۲</sup> بنام «ارثیه ما در هرم بزرگ» که در سال ۱۸۶۴ بچاپ رسید درباره بستگیهای تکانه‌دهنده‌ای بین هرم و کره زمین میخوانیم.

حتی پس از يك بررسی و موشکافی دقیق دلائلی باقی میماند که برای تحریک انگیزه و انعکاس در ما مؤثر باشد.

میدانیم که مصرهای قدیم آفتاب پرست بوده‌اند، خدای آفتاب آنها «را»<sup>۳</sup> در آسمانها بر روی شاخه‌ای سفر میکرده است. روایات هرم (سرزمین قدیم) حتی شرح سفر پادشاه را در آسمانها بازگو میکند که حتماً بکمک خدایان و کشتی‌های آنها بوده.

2 Charles Smith.

3 Ra

پس خدایان و پادشاهان مصری نیز در پروازها دست داشته‌اند. آیا این يك اتفاق است که اگر ارتفاع هرم خنوپس را هزار میلیون برابر کنیم تقریباً مساوی مسافت بین زمین و خورشید میشود، یعنی ۹۴ میلیون میل؟ آیا این اتفاق است که مداری که از رأس هرم عبور میکند قاره‌ها و اقیانوسها را بدو قسمت کاملاً مساوی تقسیم میکند؟ آیا این اتفاق است که اگر قاعده هرم را به دو برابر ارتفاعش تقسیم کنیم عدد معروف  $\pi = 3.14159$  که «لودالف» کشف کرد بدست می‌آوریم؟ آیا این اتفاق است که محاسبات وزن زمین در آنجا بدست آمد و آیا این اتفاق است که زمین صخره‌ای زیر هرم، دقیقاً و کاملاً مطمح شده بوده؟

حتی يك نفر وجود ندارد که توضیح دهد چرا معماران هرم خنوپس، و فرعون، این دشتهای سخت صخره‌ای را برای بنای پدیده‌های خود انتخاب کرده بودند. کاملاً قابل قبول است که در محل، طبقه صخره‌ای طبیعی برای تحمل این بنای عظیم وجود دارد و دلیل دیگر، که بسیار ضعیف میباشد، اینست که او میخواست پشرفت کارها را از کاخ تابستانی خود تحت نظر داشته باشد. هر دو دلیل کاملاً غیرمنطقی میباشد در وحله اول صحیح‌تر میبود که منطقه ساختمان را نزدیک محلهای سنگ‌بری شرقی انتخاب میکرد که کار حمل و نقل را ساده‌تر کند و در وحله دوم مشکل بنظر میرسد که فرعون میخواست سالهای متوالی شب و روز جنجال و هیاهوی کارگران را نزدیک خود نگهدارد. چون خیلی درباره توضیح کتابی، در اینجا بحث کردیم شاید لازم است یرسیم آیا خدایان نیز در تعیین محل بنا گفته‌ای داشته‌اند،

حتی اگر از طریق موبدان باشد؟ اگر این توضیح مورد قبول واقع شود این دلیل دیگری برای اثبات فرضیه من درباره گذشته ما خواهد بود، چون هرم نه تنها قاره‌ها و اقیانوسها را بدو قسمت مساوی تقسیم کرده بلکه در مرکز ثقل قاره‌ها قرار دارد. درحقیقت اینها اتفاقات نیستند و بسیار مشکل بنظر میرسد که اینچنین قبول کنیم. پس محل بناها توسط موجوداتی که از کرویت زمین و تقسیم قاره‌ها و اقیانوسها با اطلاع بوده‌اند انتخاب شده در این مورد نباید نقشه «پیری زیاز»<sup>۴</sup> را فراموش کنیم. امکان ندارد که اینها همه جزو اتفاقات باشد و همه را بعنوان يك قصه کودکانه رد کنیم. با چه قدرتی - با چه دستگاهی و با چه دانش فنی قادر بوده‌اند که این دشت صخره‌ای را کاملاً سطح نمایند! چگونه معماران قادر بوده‌اند تونلی به پائین حفر نمایند و چگونه داخل تونلها را روشن میکردند؟ چون نه در اینجا و نه در مقبره‌های سنگی واقع در دره شاهان از مشعل و یا چیزی مشابه استفاده شده. بر سقف و یادیوار دود زدگی وجود ندارد و حتی کوچکترین اثری نیست که نشان بدهند و دزدگی را پاک کرده باشند. چگونه و با چه وسیله‌ای این تخته سنگهای عظیم از معادن کنده میشده، با لبه‌های تیز و پهلوهای صاف، چگونه حمل این سنگها انجام میشده و با دقتی برابر یک‌هزارم اینچ در کنار هم قرار میگرفته‌اند. یکبار دیگر دلیلهای فراوانی برای کسانی که بخواهند آنها را انتخاب نمایند وجود دارد: صفحه‌های شیب‌دار و میرهائیکه سنگها در طول آنها کشیده میشده، چهارچوبه و منجنیق و البته کار صدها هزار

4 Piri Reis.

برده ، کارگران ، معماران و هنرمندان. هیچیک از این دلایل تحمل بررسی دقیق را ندارند . هرم بزرگ نمونه عظیم و بارزی از صنعتی بوده ، و میباشد ، که هنوز چگونگی آن روشن نیست . امروزه در قرن بیستم هیچ آرشیفتی قادر نیست که کبیهای از هرم خنوبس بازدد ، حتی اگر تمام امکانات فنی موجود در دنیا در دسترس باشد .

۲۶۰۰۰۰ تخته سنگ غول پیکر از معادن سنگ کنده شده آراسته شده و با دقتی معادل با یک هزارم اینچ در محل بنادر کنار هم قرار گرفته اند ؛ درد اخل هرم دهلیزها و دیوارها با رنگهای مختلف نقاشی شده .

بنای هرم فقط اراده فرعون بوده . ابعاد بی مانند و کلاسیک هرم فقط بطور اتفاقی بفکر معمار خنوبس کرده .

چند هزار کارگر تخته سنگها را که بیش از ۱۲ تن وزن داشته اند بر روی پلکانها ( که وجود نداشته ) و بوسیله غلطکها ( که وجود نداشته ) کشیدند . این اجتماع عظیم کارگران از گندم تغذیه میکردند ( که وجود نداشته ) آنها در کلبه هاییکه ( وجود نداشته ) بدستور فرعون نزدیک کاخ تابستانیش ساخته شده بود استراحت میکردند .

کارگران بوسیله فریادهای « بکش » بوسیله بلندگو ( که وجود نداشته ) تشویق میشدند که سنگهایی بوزن ۱۲ تن را بیلا هل بدهند .

اگر کارگران جدی و مشتاق قادر بودند که برنامہ غیرممکن روزانه را که شامل جا دادن ۱۰ سنگ در محل هایش

است انجام میدادند آنها يك هرم پرشكوه از نیم میلیون سنگ را حدود ۲۵۰۰۰۰ روز و یا ۶۶۴ سال تکمیل میکردند. و فراموش نشود که همه چیز بخاطر هوسهای يك فرعون خارق العاده که هرگز زنده نماند که تکمیل بنا را ببینند بوجود آمد. البته هیچکس نباید حتی تصور کند که این فرضیه مسخره است. هرچند خیلی پیشرفته است با این وجود چه کسی آتقدر مطلع است که بگوید هرم چیزی بجز مقبره فرعون نیست و از حالا به بعد چه کسی ارتباط با علائم ریاضی و نجومی را فقط يك اتفاق تلقی خواهد کرد. امروز بدون شك هرم بزرگ را پدیده تخیل فرعون و از آثار او میدانند بنظر من کاملاً واضح است که ممکن نبوده هرم در يك طول عمر بنا شده باشد ولی اگر کتیبه‌ها و نوشته رساله‌ها که ظاهراً شهرت او را ابدی میکنند توسط فرعون «خوفو» حك شده باشند چه؟ این در زمان عتیق يك روش عادی بوده، همانطور که بسیاری از بناها شاهد حضوری میباشد. هرگاه يك فرمانروای مطلق میخواسته شهرتی فقط برای خودش کسب کند دستور میداده که فرامین او را نقش کنند. اگر اینچنین باشد پس هرم مدتی قبل از آنکه فرعون کارت ویزیت خود را بجای بگذارد ساخته شده بود.

در کتابخانه «بادلین»<sup>۵</sup> واقع در اکسفورد نسخه خطی وجود دارد و در آن نویسنده کاپیک «مسعودی»<sup>۶</sup> میگوید «سورید» پادشاه مصری هرم بزرگ را ساخته است، و جای

5 Bodlieian.

6 Masudi.

تعجب اینجاست که سورید قبل از طوفان بر مصر حکمفرمایی میکرد و این پادشاه دانشمند به موبدان خود دستور داد که کلیه دانش خود را به نگارش بیاورند و سپس به دستورش آنرا درون هرم پنهان نمودند. پس بنا بر رساله کاپیک هرم قبل از طوفان ساخته شده بوده.

هرودوت در دومین کتاب تاریخ خود این فرضیه را تصدیق میکند. و موبدان تیس<sup>۷</sup> ۳۴۱ مجسمه عظیم را که هر کدام يك نل سرموبد بوده اند و جمعاً ۱۱۳۴۰ سال میشود باو نشان میدهند. میدانیم که هر سرموبد در دوران زندگی مجسمه اش ساخته میشود. هرودوت نیز میگوید که در هنگام ملاقاتش از معبد «تیس» يك عابد پس از دیگری مجسمه های خود را باو نشان میدهند، که پسر همواره بدنبال پدر میباشد. و موبدان هرودوت را مطمئن ساختند و گفتند که اظهارات آنها صحیح میباشد چون آنها نلها است که همه چیز را یادداشت میکنند و توضیح دادند که هر يك از این ۳۴۱ مجسمه نلی سرموبد بوده و قبل از این ۳۴۱ سرموبد خدایان در میان بشر زندگی میکرد و از آن زمان به بعد دیگر خدایان بصورت بشر ظاهر نشده اند.

دوره تاریخ مصر به ۶۵۰۰ سال تخمین زده میشود. پس چرا موبدان بدون هیچ شرمی درباره ۱۱۳۴۰ سال به هرودوت مسافر دروغ گفتند؟ و چرا آنها مخصوصاً اشاره کردند که از ۳۴۱ نسلیش خدایان در میان بشر زندگی نکرده اند؟ این مشخصات دقیق کاملاً بی ارزش میبود اگر در گزشت دور خدایان حقیقتاً در

7 Thbes.

میان بشر زندگی نکرده بودند ، تقریباً هیچ نپیدانیم که چگونه ، چرا و چه موقع اهرام ساخته شدند . در آنجا کوهی مصنوعی از سنگ با ارتفاع ۴۹۰ پا و بوزن ۳۱۲۰۰۰۰۰ تن قرار دارد که نمونه عظیمی از اراده میباشد و این بنا چیزی بجز مقبره يك پادشاه و لخرج تصور نمیشود :

هر کس میخواهد این دلیل را قبول کند قبول کند ..... -  
 مومیائها نیز بهمان اندازه غیر قابل درك و بدون جواب قانع کنندهای بما از گذشته دور خیره شدهاند ، افکار معمائی را در بر دارند . عدهای از مومیائی کردن اجساد با اطلاع بودند و نتایج بدست آمده از کاوش ، بر این میدارد که بشر ماقبل تاریخ به زندگی دوباره اعتقاد داشتهاند ، یعنی زندگی دوباره جسمی . این مورد قبول بود اگر حتی نشانهای از فلسفه ادیان عتیق بر این مبنی بدست میآید . اگر اجداد بدوی ما به بازگشت به زندگی معتقد بودند هرگز متحمل آنقدر زحمت در مورد اموات نمیشدند . ولی کشفیات از مقبره های مصری امثال بارزی از آماده کردن اجساد برای بازگشت به زندگی جسمی میباشد .

آنچه را که دلائل و مدارك بطور وضوح ارائه میدهد نمیتواند مسخره باشد ، نقشها و حماسه ها همگی نشان میدهند که خدایان نوید داده اند که از ستاره گان بازخواهند گشت و آن اجساد نگهداری شده را بزنگی نو بازخواهند آورد. همین دلیل است که تهیه اجساد مومیائی شده و دفن آنها يك عمل عادی بشمار میرفته ، زیرا منظور آنها اینوی قبر بوده ، در غیر اینصورت آنها چه میتوانند با پول جواهرات و اشیاء مورد دلخواهشان



بکند ؟

چون آنها حتی مستخدمین خود را ، که بطور حتم زنده دفن میشدند ، همراه داشته‌اند . پس منظور از اینهمه پیشگیری ادامه زندگی قدیم در زندگی نو بوده .

مقبرها بی‌اندازه مستحکم و با دوام میباشند و حتی تا اندازه‌ای در مقابل سبب اتسی نیز استقامت دارند . آنها قادر هستند که صدمات دورانها را تحمل نمایند . اشیاء با ارزشی چون طلا و سنگهای گرانبها که همراه آنها شده تهریباً فناپذیر میباشند .

من به رسوم مومیائی کردن کاری ندارم فقط در جستجوی علت میباشم که چه کسی تولد دوباره بزندگی جسمی را بمنز این کافران فرو کرده بوده ؟ و چگونه براین عقیده شدند که سلولهای بدن میبایستی سالم نگهداشته شوند تا اجساد نگهداری شده ، در مکان محفوظی برای بیدار شدن بزندگی دوباره ، تا هزاران سال بعد سالم بماند ؟

تا اینجا معمای بیداری دوباره فقط از نقطه نظر مذهبی مورد بررسی قرار گرفته . ولی شاید فرعون که بیش از آنکه درباره مردمش میدانسته از ماهیت و عادات خدایان با اطلاع بوده و این عقیده شاید کاملاً مسخره را پیدا کرده که « من بایستی برای خود مقبره‌ای تهیه کنم که هزاران سال محفوظ بماند و از مسافتی طولانی در صحرا دیده شود .. خدایان عهد کرده‌اند که بازگردند و مرا بیدار کنند » ( و یا پزشکان در آتیه خواهند آموخت که چگونه مرا بزندگی بازگردانند ) .

در این عصر فضاوردی ما در اینباره چه میتوانیم بگوئیم ؟

در سال ۱۹۵۶ پزشك و ستاره‌شناس « رابرت . سی‌اتینگر »<sup>۸</sup> در کتاب خود « امید در ابدیت » طریقه‌ای را پیشنهاد میکند که بوسیله آن بشر قرن بیستم بتواند خود را منجمد کند، بطوریکه سلولهایش از لحاظ پزشکی و بیولوژیکی همچنان بزندگی ادامه بدهند، ولی با سرعتی يك میلیون مرتبه آهسته‌تر از سرعت اولیه‌اش . فعلا این عقیده ممکن است واهی بنظر برسد ولی در حقیقت هرکلینیک بزرگ دارای بانک استخوان میباشد که در آن استخوان انسان را در حال انجماد سالها سالم نگهدارند و در صورت لزوم از آنها استفاده میکنند . نگهداری خون نیز يك موضوع جهانی است که میتوان آنرا در حرارت منهای ۱۹۶ درجه نگهداشت و سلولهای زنده که میتوانند درجه حرارت نیتروژن مایع تا مدت نامحدودی سالم بمانند، نگهداری میشود. آیا فرعون يك عقیده باورنکردنی داشت که بزودی در عمل ثابت خواهد شد ؟

این موضوعیکه بیان میشود باید آنرا دوبار بخوانید که بتوانید امکانات باورنکردنی این آزمایش علمی را درک کنید :

در مارس ۱۹۶۳ بیولوژیستهای دانشگاه « اوکلاهوما » ثابت کردند که سلولهای پوست پرنس مصری « منه » قادر بزندگی میباشد، و پرنس « منه » مدت چند صد سال است که مرده !

از نقاط مختلفی اجساد مومیائی شده کشف شده که آنقدر بخوبی و مهارت حفظ شده‌اند که بنظر زنده میرسند . مومیائیهای یخچالی که توسط « اینکا » بجای مانده طول قرون را طی کرده‌اند

8 Robert. C. Ettinger.

و بر طبق فرضیه آنها قادر به زندگی دوباره میباشند ، واهی است یا حقیقت دارد ؟ در سال ۱۹۶۵ از تلویزیون روسیه دو سگ را که برای مدت یک هفته بحالت انجماد نگهداشته شده بودند به نمایش گذاشت . در روز هفتم یخ آنها را ذوب کردند و سگها دوباره بزندگی گذشته خود ادامه دادند .

این موضوع محرمانه ای نیست که امریکائیا در برنامه فضائی خود جدا در فکر هستند که چگونه فضانوردان خود را برای سفرهای طولانی فضائی آینده منجمد سازند .

پروفسور « ایتنگر » که امروزه همواره مورد انتقاد میباشد اینچنین پیشگوئی میکند که بشر آینده نه بوسیله آتش از بین خواهد رفت و نه غذای گرمها خواهد بود ، بلکه در مقبره های یخچالی و یا پناهگاههای یخچالی بحالت انجمادنگهداری خواهند شد ، تا روزیکه علم پزشکی قادر باشد بیماری آنها را مداوا کند و دوباره آنها را بزندگی بازگرداند .

در تعقیب این عقیده واهی فکر وحشتناکی بمنز ما خطور خواهد کرد . امکان دارد قشون منجمد شده ای نیز نگهداری شود که در صورت لزوم بزندگی بازگردند .... يك عقیده بسیار هولناك .

ولی مومیائیا چه ارتباطی به فرضیه ما در مورد فضانوردان در گذشته دور دارد ؟ آیا من از شاخه به شاخه میرم ؟ من میرسم که چگونه بشر گذشته اطلاع داشتند که اگر کار سلول زنده را با روش مخصوصی يك بلیون مرتبه آهسته کنند همچنان بزندگی ادامه میدهند ؟

بشر گذشته اغلب از روشهای مومیائی کردن مطلع بودند، و افراد ثروتمند حتی از آن استفاده میکردند. من کاری به توصیف حقایق ندارم فقط میخواهم این مشکل را حل کنم که این عقیده بیدار شدن دوباره و بازگشت بزندگی از کجا سرچشمه گرفته. آیا این عقیده اتفاقی بفریک پادشاه و پادشاه و یا رئیس قبیله خطور کرده و یا یک بشر خوشبخت شاهد بوده که چگونه خدایان اجساد خود را با روشهای پیچیده و مبهم در محفظه‌های ضد بمب نگهداری میکنند؟ و آیا خدایان (فضانوردان) دانش خود را درباره چگونه بیدار کردن اجساد، تحت شرایط و روش مخصوصی، به پرنسی از خاندان سلطنتی آموخته بوده‌اند؟

این حدسیات احتیاج به مدارکی از منابع مورد قبول دارد. در چند صد سال آینده بشر که در سفر فضائی، که امروزه قابل درک نمیباشد، مهارت کامل خواهد داشت. آژانسهای مسافرتی سفرهایی به کرات را با تاریخ دقیق حرکت و مراجعت در کاتالوگ‌های خود ارائه خواهند نمود. واضح است که برای رسیدن باین هدف بایستی تمام انشعابات علوم در پیشرفت با علم فضانوردی همگام باشند. تنها الکترونیک و «سایبرنتیک»<sup>۹</sup> قادر به انجام این مقصود نخواهند بود.

پزشکی و یولوژی با یافتن روشهایی برای طولانی کردن اعمال مهم بدن، دین خود را ادا خواهند نمود. این قسمت از تحقیقات فضائی امروزه نیز با سرعت بسیاری بکار مشغول است. در اینجا ما باید از خود سؤال کنیم که آیا فضانوردان

9 Cybernetic.

ماقبل تاریخ دارای علومی بودند که ما هنوز بآن دست نیافته‌ایم؟ آیا این موجودات متفکر از روشهایی مطلع بودند که چگونه اجساد را آماده کنند که بتوان آنها را پس از هزار سال دوباره بیدار نمایند؟ و شاید خدایان روشن بین قصد داشتند که اقلایک انسان را که تمام دانش آنروز را میدانسته نگهداری کنند که روزی جوابگوی سئوالات درباره گذشته باشد.

چه کسی میداند؟

آیا بازجوئی توسط خدایان که بازگشته‌اند تاکنون انجام گرفته؟ در طول قرون مومیائی کردن که مدت‌ها يك امر پنهانی بوده بصورت مد در می‌آید و ناگهان همه می‌خواستند که دوباره زنده شوند. همه به این فکر افتادند که اگر آنها روش پدران خود را تقلید کنند زندگی ابدی بدست خواهند آورد. سر موبدان که در این مورد اطلاعاتی داشته‌اند این عمل را تشویق میکردند، چون این کار برای طبقه آنها مفید بوده. من قبلا به سنین غیر قابل قبول پادشاهان سومری و تاریخ‌های انجیل اشاره کرده‌ام. من سؤال کردم آیا امکان داشته که این افراد در حقیقت فضا نوردانی بودند و در اثر خاصیت تکان زمانی در سفر بین ستاره‌ای که با سرعتی معادل سرعت نور حرکت میکردند طول عمر خود را ازدیاد کرده باشند؟

اگر ما مومیائی کردن و انجماد اجساد را در نظر بگیریم آیا جوابی برای سنین غیر قابل تصور افراد نامیده شده در رساله‌ها نخواهیم گرفت؟ اگر این فرضیه را دنبال کنیم بر این عقیده خواهیم بود که فضا نوردان شخصیتهای مورد نظری میداشته‌اند که آنها را

بخواب مصنوعی وارد میکردند، و همانطور که روایات بازگو میکند، پس از مراجعت آنها را از محافظ خود بیرون آورده و بیدار میکردند و بآنها به گفتگو میپرداختند. و در خاتمه هر سفر، به عهده طبقه منتخب موبدان بوده که بوسیله فضانوردان راهنمایی میشدند، زندگان مرده را برای نگهداری آماده کنند و یکبار دیگر آنها را در معابد عظیم بخواب بپارند.

غیرممکن یا مسخره؟ اغلب افرادی که کاملاً به قوانین طبیعت چسبیده‌اند اعتراضات بسیار احمقانه‌ای میکنند. آیا طبیعت خودش شاهد بارزی از خواب طولانی و دوباره بیدار شدن ارائه نمیدهد؟

انواعی از ماهیها که کاملاً منجمد شده‌اند پس از بیرون آمدن از حالت انجماد در حرارت ملایمتر زنده شده و به شنا میپردازند. گلها، حشرات و کرمانه تنها بخواب زمستانی فرو میروند بلکه در بهار زندگی تازه‌ای شروع میکنند:

بگذارید من خودم علیه خودم جواب بدهم. آیا مصرها طرز مومیائی کردن را از طبیعت آموختند؟ اگر این چنین بود میبایستی اعتقاداتی به پروانه‌ها و حشرات وجود داشته باشد و یا لاقط اثری از اینگونه اعتقادات باقی مانده باشد و این چنین مدرکی در دست نمیباشد. در مقبره‌های زیرزمینی تابوتهای عظیمی حاوی حیوانات مومیائی شده وجود دارد ولی با در نظر گرفتن اوضاع جوی مصر امکان نداشته که آنها بتوانند که خواب زمستانی حیوانات را دیده باشند.

پنج میل از هلوان در حدود ۵۰۰۰ قبر با اندازه‌های

متفاوت وجود دارد که همگی به دوره اول و دوم متعلق میباشند. این قبرها نشان میدهند که هنر مومیائی بیش از ۶۰۰۰ سال قدمت دارد. در سال ۱۹۵۳ پروفیسور « ایمری »<sup>۱۰</sup> قبر بزرگی در یک قبرستان دورافتاده واقع در صحرای شمالی کشف کرده که به دوره اول نسبت داده میشود. علاوه بر قبر اصلی ۷۲ قبر دیگر که بستون سه قرار گرفته بودند وجود داشت که در این قبرها اجساد خادمین پادشاه که میخواستند همراه پادشاه خود به دنیای جدید بروند قرار گرفته بودند. هیچگونه اثری از کشمکش بر روی اجساد ۶۴ مرد جوان و ۸ زن جوان دیده نمیشود. چرا این ۷۲ نفر اجازه دادند که زنده بگور شده و بسیرند. اعتقاد به زندگی دوباره ماوراء قبر بهترین و آسانترین دلیل برای این موضوع خارقه میباشد. علاوه بر طلا و جواهرات گندم، روغن و ادویه در مقبره برای فرعون تهیه دیده شده که مسلماً بمنظور آذوقه ایست برای زندگی دوباره. علاوه بر سارقین مقبره ها توسط فراغه بعدی شکافته میشود، در چنین صورتی فرعون مقبره اجداد خود را دست نخورده میافته یعنی مرده نه از آنها تغذیه کرده و نه آنها را با خود بدنای دیگر برده، و هنگامیکه میخواستند مقبره را دوباره ببندند آذوقه تازه در دهلیزها قرار میدادند و برای جلوگیری از حرقت تله های زیادی کار میگذاشته و سپس مقبره را میبستند. بنظر میرسد که مصریها اعتقاد به زندگی دوباره در آینده دوری داشته اند. در ژوئن ۱۹۵۴ هم چنین در صحرا مقبره ای کشف شده که مورد دستبرد قرار نگرفته بود چون در گوشه مقبره صندوقی حاوی طلا و

10) Emery.

جواهرات وجود داشت . تابوت دارای درکشویی بود و نه يك در معمولی ، در نهم ژوئن دكتر « گونیم »<sup>۱۱</sup> با تشریفات در تابوت را باز میکند . در تابوت چیزی وجود نداشت، كاملاً خالی بود. آیا مومیائی بیرون آمده و جواهرات خود را بجای گذاشته بوده ؟

« رودنكو »<sup>۱۲</sup> روسی قبری در ۵۰ میلی مرز مغولستان خارجی كشف میکنند كه گفته میشود متعلق به « كورگان »<sup>۱۳</sup> پنجم میباشد .

این مقبر بصورت تپه صخره‌ای ساخته شده و داخلش از چوب پوشیده میباشد . تمام دهلیزها از یخ پوشیده بود كه روی این اصل تمام قبرها بحالت انجماد نگهداری میشده . در یکی از این دهلیزها مرد و زن مومیائی شده‌ای قرار داشتند . آنچه را كه لازمه زندگی دوباره میباشد در آنجا برایشان تهیه دیده شده بود . مواد غذایی در ظروف ، پارچه ، جواهرات و آلات موسیقی همه چیز منجمله مومیائی‌های برهنه در حالت بسیار كاملی بصورت انجماد باقی مانده بودند . دانشمندان در یکی از دهلیزها چهار گوشی حاوی مربع‌هایی در چهار ردیف شش‌تائی كه هر كدام نقشی درونش بود تشخیص میدهند . بطور كلی این ممكن بود كیسه‌ای از سنگ فرشی در كاخ آشوری واقع در « نانیوه »<sup>۱۴</sup> باشد . نقوش عجیبی با شاخهای پیچیده و مشكل و بالهائی بر پشت كاملاً از وضع بدنشان واضح است كه در حال پرواز به بالا میباشند .

11 Goneim.

12 Rodenko.

13 Kurgan.

14 Nineveh.



ولیکن علتی برای زندگی روحانی دوباره را بختی میتوان به کشفیات حاصله در مولاتان نسبت داد. انجماد در مقبره‌ها بکار رفته، چون دهلیزهائی ساخته از چوب و پوشیده از یخ بجز این نمیتواند باشد، و این برای این دنیا منظور نشده بلکه برای زندگی بعدی میباشد. چرا بشر گذشته، و این سؤال کرارا ما را عذاب میدهد، فکر میکردند که اجادیکه باین صورت نگهداری شوند بیداری دوباره را امکان میدهد؟ این معمائی است که فعلا باید جواب نگفته باقی بماند. در دهکدهام بنام « وچان » واقع در چین مقبره مکعبی به ابعاد ۴۵×۳۹ پا وجود دارد و دروش اسکلتهای ۱۷ مرد و ۲۴ زن کشف شده. در اینجا نیز هیچک از اسکلتهای اثری از مرگشکنجه آمیز نشان نمی‌دهند. قبرهای یخچالی در اندیز، قبرهای یخی در سیریه و مجموعه‌ای از قبرهای تک در چین، سومریه و مصر وجود دارد. مومیائی حتی در شمالی‌ترین و جنوبی‌ترین نقاط افریقا نیز کشف شده‌اند. تمام مردگان با انواع مایحتاج برای زندگی نو همراه هستند و مقبره‌ها طوری ساخته شده‌اند که قادراند هزاران سال دوام بیاورند.

آیا اینها همه بجز اتفاقات چیز دیگری نیستند؟ آیا همه اینها فقط خواست و هوس عجیبی است که اجداد ما داشته‌اند؟ و آیا این يك عهد قدیمی درباره بازگشت بزندگی جسمی است که ما از آن اطلاع نداریم؟

تعدادی قبر که عمرشان به ۱۰۰۰۰ سال بالغ میشود که در بیت المقدس کشف شد که درون آنها چند مدل سر که از پلاستر پارس ساخته شده بودند و در حدود ۸۰۰۰ سال قدمت دارند

بدست آمد . این نیز بی اندازه تعجب آور است چون این افسراد اطلاعی از کوزه گری و سفال سازی نداشته اند . در قسمت دیگر رد میسی از خانه های مدور کشف گردید . دیوارها چون گنبدی بداخل خمیده شده اند . ایزوتوپ کربن  $C_{14}$  که بوسیله آن میتوان عمر مواد آلی را تخمین زد در این مورد حداکثر عمر را ۱۰۴۰۰ سال بر آورد زده . این ارقام بدست آمده با روش علمی ، با تاریخ-هائیکه عابدان مصری داده اند تا اندازه ای مطابقت دارد . که اظهار داشته اند که اجداد عابد آنها تا ۱۱۰۰۰ سال از مسئولیتهای خود برکنار شده اند . آیا این نیز فقط اتفاق است ؟

سنگهای ماقبل تاریخ واقع در «لوساک»<sup>۱۵</sup> فرانسه مخصوصاً کشفیات جالبی میباشند . نقاشیهای بر روی آنهاست که مردانی را نشان میدهد که بیک مدرن لباس پوشیده اند ، ملبس به کلاه کت و شلوار کوتاه میباشند .

«آبه برویل»<sup>۱۶</sup> اظهار میدارد که نقوش کاملاً اصیل میباشند و این نظریه ماقبل تاریخ را تماماً مبهم میکند . چه کسی برسنگها نقش کرده ؟ چه کسی میتواند غارنشینی ملبس به پوست را مجسم کند که بر دیوارهای غار موجودی با لباس قرن بیستم رسم کند ؟ در ۱۹۴۰ تعدادی نقاشیهای بسیار ارزنده ای از دوران سنگ در غارهای «لوسیو»<sup>۱۷</sup> واقع در جنوب فرانسه بدست آمد . نقاشیهای واقع در این دهلیزها آتقدر زنده و سالم میباشند که

15 Lussac.

16 Abbe Breuil.

17 Lascaux.

بدون کنترل این سؤال بجز بیننده خطور میکند که چگونه این غارها برای کار پرزحمت هنرمند دوره سنگ روشن میشد. همه دیوارها با چنین نقاشیهای تمجب آوری تزئین شده؟  
 بگذارید اشخاصیکه این سئوالات را احقانه می‌شمارند خلاف آنرا توضیح بدهند. بشر دوره سنگ بدوی و کاملاً وحشی بودند قادر به ترسیم چنین نقاشیهای مبهوت کننده‌ای نمی‌باشند. اما اگر این افراد وحشی قادر به ایجاد چنین پدیده‌ای بوده‌اند پس چرا نمیتوانستند برای خود کلبه و یا پناهگاهی بازند؟

برجسته‌ترین محققین اظهار میدارند که از میلیونها سال پیش حیوانات قادر به ساختن پناهگاه و لانه برای خود بوده‌اند، شاید این با فرضیه‌های قبول شده مطابقت نمیکند که «هوموسپین»<sup>۱۸</sup> در آن دوره قادر به ساختن پناهگاه برای خود بوده. در دشت گبی در اعماق خرابه‌های «خاراخوتا»، در نزدیکی آن، ماسه‌های عجیب و سوخته وجود دارد که فقط در اثر حرارت بسیار زیاد امکان وقوع داشته. پروفیسور «گوزلاو» مقبره‌ای کشف میکند که قدمت آن به ۱۲۰۰۰ سال قبل از مسیح تخمین زده می‌شود تابوتی محتوی اجساد دو مرد ثروتمند بلست آمد که بر روی دو تابوت دایره‌ای که بوسیله خطی عموداً نصف شده بود نقش شده بود.

در کوهستانهای «سویز»<sup>۱۹</sup> واقع در سواحل غربی برنیو سلسله غارهایی کشف گردید که مصنوعاً در مقیاس عظیمی

18 Homo Sapien.

19 Supis.

حفر شده بودند و در میان کشفیات انبوه قطعه پارچه با بافت بسیار ظریف و مرغوب بدست آمد که حتی با بهترین عقیده در دنیا نمیتوان تصور کرد که بشر وحشی آنرا بافته باشد. سؤال، سؤال و بازهم سؤال... اولین شك در فرضیه‌های قبول شده باستانشناسی ظاهر میشوند ولی ما باید هم‌چنان نقاط ضعف موجود را مورد حمله قرار دهیم. علائم تازه‌ای میبایستی دوباره بکار برده شود. و هر کجا که امکان داشته باشد سلسله‌ای ثابت از تاریخ قراردادی شوند.

بگذارید در اینجا موضوع را کاملا روشن کنم که من هیچگونه شکی در تاریخ دوهزارساله اخیر نمی‌کنم، من فقط و فقط درباره زمانهای بسیار دور و دوران تاریک بشریت گفتگو میکنم و سعی دارم با سئوالات تازه خود باین تاریکی روشنی بیافکنم.

ولی نمیتوانم تاریخی بدهم که چه موقع بشر با مغز جوان توسط مغزهای متفکر کیهانی ناشناخته مورد ملاقات و تحت تأثیر آنها قرار گرفته‌اند. ولی من در تاریخ‌گذاری کنونی در مورد گذشته دور شك میکنم. بر زمینه بسیار محکمی اظهار نظر میکنم که اتفاقاتیکه مورد بحث قرار داده‌ام در دوران اولیه «پالائولیتیک»<sup>۲۰</sup> یعنی بین ۱۰،۰۰۰ و ۱۰۰،۰۰۰ قبل از مسیح قرار دارد. روشهای کنونی تخمین زمان یعنی روش کربن ۱۴، که مورد علاقه همه میباشد، جزء آن است در تخمین زمانهایی پیش ۴۵۶۰۰ سال فوراً فواصلی خالی ایجاد میشود. هرچه جسم مورد آزمایش قدمت

20 Palaeolithic.

بیشتری داشته باشد روش رادیوگرن کم دقت تر میشود . حتی چندین دانشمندان معروف اظهار داشتند که اگر جسم مورد آزمایش از مواد آلی باشد و سنی بین ۳۰،۰۰۰ و ۵۰،۰۰۰ سال داشته باشد روش  $C_{14}$  زمانی بین همین حدود تخمین میزند .

این اعتراضات را فقط باید تا حد محدودی مورد قبول قرار داد ولی روش تخمین زمان مطابق با طریقه  $C_{14}$  که از آخرین روشها و دستگاههای فنی استفاده میشود بدون شك مورد احتیاج میباشد .

## فصل هشتم

### جزیره ایستر سرزمین مردان پرنده

اولین دریانوردان اروپائی که در ابتدای قرن هجدهم به جزیره ایستر آمدند آنچه را که میدیدند نمیتوانستند باور کنند. در این قطعه کوچک که در ۲۲۵۰ میلی سواحل شیلی قرار دارد صدها مجسمه عظیم که در سراسر جزیره پراکنده بود مشاهده کردند. يك کوه عظیم جابجا شده بود، صخره‌هایی سخت‌تر از فولاد همچون پیر بریده شده بود. ۱۰۰۰۰ تن تخته سنگ که قابل کنده‌کاری نبوده باقی مانده بود. صدها مجسمه غول‌پیکر که طول بعضی از ۳۳ تا ۶۶ پا است و وزنی معادل ۵۰ تن دارند همچون روبات‌هاییکه فقط منتظراند که بکار انداخته شوند به توریتهای امروزی با نگاهی خصمانه مینگرند. در ابتدا مجسمه‌های عظیم کلاه نیز داشته‌اند ولی حتی کلاه نیز کمکی به روشن نمودن مبدا این مجسمه‌های عجیب نمیکند.

سنگ‌هاییکه برای کلاهها بکار رفته شده و وزنی معادل

با ده تن دارند از محلی دیگری تهیه شده بودند و علاوه بر آن برای قراردادن کلاهها بر سر مجسمه میبایستی آنها بسپله‌ای بهوا بلند میشدند. در آنزمان کنبه‌های چوبی با نوشته‌های عجیبی بر روی مجسمه‌ها دیده میشده. ولی امروزه بیش از ده قطعه از آن کنبه‌ها در تمام موزه‌های جهان باقی نمانده و هیچیک از این قطعات باقی مانده تاکنون ترجمه نشده.

از تحقیقات « هیرر دال »<sup>۱</sup> درباره این غولهای ، سه دوره کاملاً واضح بدست آمده و قدیمترین این سه دوره کاملترین آنها بود.

« هیرر دال » قدمت مقداری ذغال چوب را که کشف کرده به سال ۱۰۰۰ قبل از مسیح تخمین میزند. هنوز ثابت نشده که اجاق و استخوانهای بدست آمده رابطه‌ای با مجسمه‌های سنگی دارد یا خیر.

« هیرر دال » صدها مجسمه ناتمام را نزدیک صخره‌ها و دهانه آتشفشان کشف کرد. هزاران قطعات سنگی و تیرهای ساده سنگی در اطراف پراکنده شده بودند. این چنین وانمود میکرد که کار ناگهانی متوقف شده باشد.

جزیره ایتر از هر قاره و یا مرکز تمدن دور میباشد. جزیره‌نشینان بیشتر به ماه و ستارگان آشنا بودند تا به کشورهای دیگر. هیچ درختی بر روی جزیره که قطعه‌ای سنگ آتشفشانی میباشد نیروید. توضیح معمولی که غولهای سنگی بوسیله غلطکهای چوبی به محل فعلی خود نقل داده شده‌اند در این مورد

۱ Herer Dahl.

نیز صدق نمیکند .

بعلاوه جزیره بسختی میتواند غذا برای بیش از ۲۰۰۰ نفر تهیه کند . ( امروز چند صد بومی در جزیره زندگی میکنند ) .  
 سرویس کشتی رانی که غذا و لباس برای سنگ‌بران جزیره می‌آورده در دوره عتیق يك عمر غیرممکن میباشد . پس چه کسی مجسمه‌ها را از صخره کنده است ، چه کسی آنها را حك کرده و به مکانهای فعلی حرکت داده ؟ چگونه بدون غلطکهای چوبی آنها را کیلومترها در بیابانها حرکت داده‌اند ؟ چگونه آنها آرایش ، صیقل و برپا شده بودند ؟ چگونه کلاهها که سنگهایش متعلق به محلی سوای محلیکه سنگ مجسمه‌ها تهیه شده میباشد بر مجسمه‌ها قرار داده شده‌اند ؟  
 اگر اشخاصی با قدرت تخیلی بسیار قادر هستید تصور کنید که مصریها اهرام را با روش کشیدن و هل دادن سنگها توسط قشونی از کارگر برپا کرده‌اند در این مورد نخواهند توانست چنین تصور کنند چون قشونی وجود نداشته . حداکثر کارگر ممکنه که ۲۰۰۰ مرد بوده برای کشیدن پیکرهای غول‌آسا از آن صخره‌های آتشفشانی سخت‌تر از فولاد ، با آن آلات بدوی هرگز کافی نبود ، حتی اگر آنها شب و روز کار میکردند . چون حداقل عده‌ای از این دسته میبایستی دشتها را هموار کنند ، عده‌ای ماهی بگیرند و عده‌ای نیز میبایستی طناب بیافند . خیر دو هزار مرد قادر به ساختن این مجسمه‌های غول‌پیکر نبود و عده کثیری نمیتوانست در جزیره ایستر زندگی کنند . پس چه کسی کارها را انجام داده ؟ و چگونه آنها را انجام داده ؟ و چرا این مجسمه‌ها در لبه جزیره قرار گرفته‌اند و در داخل نمیباشند؟ مجسمه‌ها



متعلق به چه فرقه‌ای بوده ؟

متأسفانه اولین دستجات مذهبی اروپائی که به این جزیره کوچک آمدند در تاریخ مانند گذشته تاریخ این سرزمین نقش مهمی را ایفا کرده‌اند . آنها کتیبه‌های چوبی با خطوط شکلی را سوزانیدند و هرگونه فرقه و رسوم درباره خدایان را ممنوع کردند و تمام آداب و رسوم را از بین بردند . با این وجود اگرچه این آقایان در کار خود بسیار پیشرفت کرده بودند ولی قادر نبودند که بومیها را باز دارند که جزیره خود را سرزمین مردان پرنده نخوانند ، و امروز نیز آنرا به همین نام می‌خوانند . حساسه از مردان پرنده‌ای بازگو میکند که در دورانهای دور به جزیره آمدند و آتشها فروختند . مجسمه مردی با چشمهای خیره شده که در حال پرواز میباشد این حساسه را قدرت میدهد .

بتگیهای بین جزیره ایستر و « تیاخواناکو » فوراً بسا خطور میکند . در آنجا نیز ما غولهای سنگی که سبک مشابهی دارند می‌بینیم . صورت‌های مبهم و حالت خشک شده آنها که کاملاً برای مجسمه مناسب میباشد ، در آنجا نیز همچنین است .

هنگامیکه « فرانسیکو پزارو »<sup>۲</sup> در ۱۵۳۲ از « ایناکاها » درباره « تیاخواناکو » سؤال کرد باو جواب دادند که هیچ بشری هرگز آغاز آنرا ندیده چون « تیاخواناکو » در شب بشریت ساخته شده . روایات ، جزیره ایستر را ناف دنیا میخواند . فاصله بین جزیره ایستر و « تیاخواناکو » بیش از ۳۱۲۵ میل میباشد . پس چطور ممکن است دو تمدن آنقدر به یکدیگر نزدیک باشند ؟

2 Francisco Pizarro.

شاید متولژی ما قبل « اینکا » ما را در اینجا راهنمایی کند . در این روایت « ویراکوچا »<sup>۳</sup> خدای آفرینش از مقدمات بدوی قدیم بوده . بنا بر روایات « ویراکوچا » زمین را هنگامی آفرید که تاریک بود و خورشیدی وجود نداشت . او تزاری از گولها از سنگ تراشید و چون آنها بر او خوش آیند نبودند آنها را در سیل غرق نمود . او ماه و خورشید را واداشت که بر روی دریاچه « تی تی کاکا »<sup>۴</sup> بنابند ، و زمین بروشنائی درآمد . و بعد ، این قسمت را بدقت بخوانند ، او در « تیا هو اناکو » مجسمه انسان و حیوانات را از گل ساخت و سپس به آنها زندگی دید . سپس او به این موجودات آفریده شده اش زبان آموخت و آداب و هنر آموخت و بالاخره بعضی از آنان را به نقاط دیگر دنیا انتقال داد که در آنجا زندگی کند . سپس خداوند و دو دستیارش به نقاط مختلف سفر کردند که بیند چگونه دستوراتش عمل میشود و چه نتایجی عاید شده . در لباس پیرمردی ، « ویراکوچا » در ارتفاعات اندیز و در سواحل دریا به سفر پرداخت و هر بار با ملاقاتهای سردی روبرو میشد . « یکبار در « کاجا » آنقدر از ملاقاتش با مردم ناراحت شده بود که از روی خشم صخره ای را با آتش کشید که در اثر آن تمام سرزمین شروع به سوختن نمود . سپس بشر ناشکر از او تقاضای بخشودگی کرد که او با یک اشاره آتش را خاموش نمود . « ویراکوچا » هم چنان بفرش ادامه داد و بشر را راهنمایی و نصیحت میکرد و آنها در قبال معابدی بنا

3 Viracocha.

4 Titicaca.

کردند. عاقبت در حومه ساحلی «مونتآ»<sup>۵</sup> را بدرود گفت و بر فراز امواج ناپدید گشت، ولی گفت که دوباره باز خواهد گشت. «کونکیتادورس»<sup>۶</sup> اسپانیائی که امریکای جنوبی و مرکزی را فتح کرده بود همه جا با حساسه‌های «ویراکوچا» مواجه میگشت. هرگز قبلا چیزی درباره مردان سفید پوست غول‌پیکر که از آسمانها آمده بودند نشنیده بودند. آنها در کمال تعجب درباره نلی از فرزندان خورشید که به مردم انواع مختلف هنرها را آموختند و سپس دوباره ناپدید شدند می‌شنیدند. و در تمام حساسه‌ها می‌شنیدند که فرزندان خورشید عهد کرده بودند که دوباره باز خواهند گشت.

گرچه آمریکا منزل تمدنهای قدیم میباشد ولی دانش دقیق ما از امریکا بیش از ۱۰۰۰ سال قدمت ندارد. کاملاً مبهم است که چرا «اینکا»ها در ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح در پرو، پنبه پرورش میدادند، چون دارای چرخ ریسندگی نبودند و حتی اطلاعی از آن نداشتند. «مایا»ها جاده ساخته بودند ولی از آن استفاده نیکردند گرچه درباره چرخ اطلاع داشتند.

گردنبند پنج رچی فیروزه سبز در هرم «تیکال»<sup>۷</sup> واقع در گواتمالا يك معجزه است. معجزه زیرا فیروزه در چین بدست می‌آید. مجسمه‌های «اولس»<sup>۸</sup> شگفت‌آور میباشند، با سرهای عظیم کلاه‌خود دار آنها را فقط میتوان در تقاطعی که کشف

5 Monta.

6 Conquistadores.

7 Tikal.

8 Olmec.

شده‌اند دید و لذت برد چون آنها هرگز در يك موزه به نمایش گذاشته نخواهند شد ، زیرا هیچ پلی در محل قادر به تحمل وزن این غول پیکران نخواهد بود . تا چندی پیش با دستگاههای مدرن خود فقط قادر بودیم که مجسمه‌های کوچک تا وزن ۵۰ تن را حمل کنیم . منجیق‌هاییکه قادرند صدها تن را بردارند بتازگی ساخته شده‌اند . اینطور بنظر میرسد که مردم علاقه مخصوصی داشتند که با غولهای سنگی در کوهها و دره‌ها کلنجار بروند .

مصریها مکعبهای سنگی خود را از اسوان می‌آوردند ، معماران « استون هنج »<sup>۹</sup> تخته‌سنگهای خود را از جنوب غربی « ولز » و « مارلبارا » می‌آوردند و سنگ‌تراشان جزیره ایتر غولهای سنگی ساخته شده خود را از معدنهای دور دست به - محل‌های کنونی حمل میکردند ، و کسی نمیداند که برخی از مجسمه‌های « تیاواناکو » از کجا آمده‌اند . اجداد گذشته ما میبایستی آدمهای عجیبی بوده باشند ، دوست داشتند که کارها را برای خود مشکل کنند و همیشه مجسمه‌های خود را در نقاط بسیار غیرممکن میساختند ، آیا بخاطر این بوده که آنها از زندگی سخت لذت میبردند ؟

من قبول نخواهم کرد که هنرمندان گذشته آتقدر احمق بودند . آنها بسادگی میتوانند معابلا و مجسمه‌های خود را در نزدیکی معادن سنگ بنا کنند ، البته اگر يك روایت قدیمی بطور قطع محلی را برای بنا مشخص نکرده باشند . مطمئن هستم که قلعه ساکی هیوان « انیکا » ها بطور اتفاق بر فراز « کوزکو »

9 Stonehenge.

ساخته نشده بلکه بخاطر يك روايت بوده که این محل را مقدس اعلام کرده .

همچنین من مطمئن هستم در تمام نقاطی که قدیمترین آثار بشر بدست آمده ، جالبترین و مهمترین پدیده‌های گذشته ما دست نخورده در زیر خاک باقی مانده است که میتواند در پیشرفت سفر فضائی امروزه ما اهمیت بسیاری داشته باشد .

فضانوردان ناشناسی که هزاران سال پیش از کره ما بازدید کرده‌اند امکان نیست که کمتر از آنچه که ما امروز فکر میکنیم آینده‌نگر هستیم آنها بوده باشند . آنها مطمئن بودند که روزی بشر با اراده و صنعت خود قادر خواهد بود که به کیهان بروند .

این يك حقیقت تاریخی کاملاً شناخته شده است که مغز متفکر زمینی ما همواره جوهای ارواح و موجودات متفکری در کیهان بوده‌اند . آنتن رادیویی امروز اولین علائم رادیویی را به موجودات ناشناخته کیهانی ارسال داشته . چه موقع ما جوابی دریافت خواهیم کرد ، ده ، پانزده و یا صدسال دیگر ، ما نمیدانیم ، حتی نمیدانیم بوی چه ستاره‌ای این علائم را بفرستیم چون اطلاع نداریم چه کره‌ای بیشتر مورد علاقه ما میباشد . در کجا این علائم ما به این موجودات ، متفکر شبه انسان ، خواهد رسید ؟ نمیدانیم . ولی مدارك بسیاری موجود است که آنچه را که برای رسیدن به هدف خود احتیاج داریم در زمین خود ما نهفته میباشد . در صد هتم قوه جاذبه را خنثی کنیم . درباره مواد ساده اولیه و ضد ماده تحقیقات میکنیم . آیا باندازه کافی درباره آنچه که در زمین ما پنهان شده تحقیق میکنیم که لااقل گذشته خود را

### بشناسیم ؟

اگر تمام امکانات را در نظر بگیریم آنچه که در تصویر گشت ما گنجانده نشده کاملاً روشن می‌گردد ، و نه تنها آنچه که در نوشته‌های قدیمی مبهم بوده واضح میشوند بلکه دلائل محکمی برای اثبات وقایع گذشته خود را ارائه میدهند. و بالاخره ما شعور داریم که بوسیله آن میتوانیم فکر کنیم . بهر صورت بشر خواهد فهمید که دلیل همه کوشش برای زندگی و زحماتش برای پیشرفت مشتمل آموزش از گذشته است که بتواند خود را برای برخورد با موجوداتی در کیهان آماده سازد . در این هنگام دیرباورترین و موشکاف‌ترین افراد درك خواهند کرد که هدف کلی بشریت تصرف کیهان میباشد و وظیفه روحی انسان اینست که تمام سعی و قدرت خود را در این راه بگذارد ، و در آن هنگام است که صلح بر روی زمین حکم‌فرما خواهد بود ، و راهی بسوی بهشت ، که خدایان نوید داده‌اند ، هموار خواهد گشت .

بعضی اینکه قدرتها ، دانش و نفوذ موجود برای تحقیق در امور فضائی بکار برده شود حماقت جنگهای بشری کاملاً روشن خواهد شد . هنگامیکه افراد نژادهای مختلف و مردم کشورهای متفاوت با هم در هدف مافوق ملی سفر به کرات دور دست ، توافق و همکاری نمایند و آنرا از لحاظ فنی ممکن سازند ، کلیه مشکلات بشری در دانستن این موضوع ، که بشر سفر کیهانی خود را آغاز کرده ، کاملاً بی‌اهمیت خواهند بود .

من دلیل شك خود را در توضیح وقایع گذشته دور بشر دانش موجود امروزی میدانم و اگر اعتراف کنم که شكك هم

منظورم همان است که «توماس من»<sup>۱۰</sup> در یکی از سخنرانیهایش،  
چندین سال پیش بیان کرد:  
«اصل مثبت درباره کسیکه شك میکند اینست که او همه  
امکانات را در نظر میگیرد.»

10 Thomas Mann.

## فصل نهم

### معماهای امریکای جنوبی و عجایب دیگر

گرچه من متذکر شده‌ام که قصد ندارم تاریخ ۲۰۰۰ ساله اخیر بشر را مورد کاوش قرار بدهم، ولی معتقد هستم که خدایان رومی و یونانی و شخصیت‌های دیگر حماسه‌ها و روایات نیز اثری از گذشته دیرینه را در بردارند.

از زمان پیدایش بشر رسوم گذشته در میان مردم مختلف زنده مانده است. تمدنهای تازه‌تر نیز علائمی از خود بروز میدهند که نشاندهنده ارتباط با گذشته ناشناخته میباشد.

خرابه‌های واقع در جنگلهای گواتمالا و «یوکاتان» میتواند شباهتی به بناهای عظیم مصری داشته باشند. قاعده هرم «چولولا»<sup>۱</sup> واقع در ۶۰ میلی جنوب پایتخت مکزیک از قاعده هرم «خنویس» بزرگتر است. ناحیه هرم «تیوتیهواکان»<sup>۲</sup>

1 Cholula.

2 Teotihuacan.



واقع در ۳۰ میلی شمال مکزیکوستی شامل محوطه ایست بمسافت نزدیک به ۸۰ میل مربع که تمام بناهای واقع در این محوطه با ستاره گان بخصوصی مطابقت دارند .

قدیمترین روایات چنین میگویند که حتی قبل از آنکه « هموسین » بوجود بیایند خدایان در این منطقه جمع شدند و درباره انسان به مشورت پرداختند .

به تقویم « مایا » که « دقیقترین » تقویم دنیا میباشد و فرمول زیره قبلا اشاره کرده ام . امروزه ثابت شده که تمام بناهای « چیچین ایتزا »<sup>۳</sup> « تیکال »<sup>۴</sup> « کویان »<sup>۵</sup> و « پالنکو » برطبق تقویم ارزنده « مایا » ها ساخته شده . « مایا » ها اهرام نساختند چون با آن احتیاج داشتند آنها معابد نساختند زیرا لازمه زندگی شان بوده ، بلکه آنها معابد و اهرام را بنا کردند زیرا که تقویم نشان میداد که تعداد معینی پله میبایستی هر ۵۲ سال ساخته شود . هر سنگ ارتباطی با تقویم دارد و هر بنای کامل شده دقیقاً با يك محاسبه نجومی مطابقت دارد . ولی اتفاق بی اندازه عجیبی در سال ۶۰۰ قبل از مسیح رخ داد . ناگهان بدون هیچ دلیل واضحی مردم شهرهای مستحکم معابد ثروتمند ، اهرام جالب میدانهای تزئین شده به مجسمه ها و استادیومهای عظیم خود را که با زحمت فراوان ساخته بودند ترك کردند . جنگل میرش را از میان ساختمانها و خیابانهای طی نمود و تمام بناها را شکافت و همه

3 Chichenitza.

4 Tikal.

5 Copan.

6 Palenque.



رودزیا - این تصویر مرد در زنجیر زده شده و سرپوش عجیبی دارد ممکن است مرا- تدفین یک پادشاه باشد • کاملاً امکان دارد یا

این نقش تصویر موجود سفیدی را نشان میدهد که پیراهن شلوار کوتاه، دستکش و کفش پهن دارد • یک پدیده تخیلی حیرت انگیز از انسانهای بدوی که همیشه عربان بوده اند بجای مانده

این تصویر توسط یک گروه اکتشافی روس

پیدا شده است •



این تصویر که در واکامونیکا واقع در شمال ایتالیا قرار دارد یک بار دیگر اسرار عجیب انسان بدوی را برای رسم تصاویر در لباس و کلاههای غیر عادی نشان میدهد •



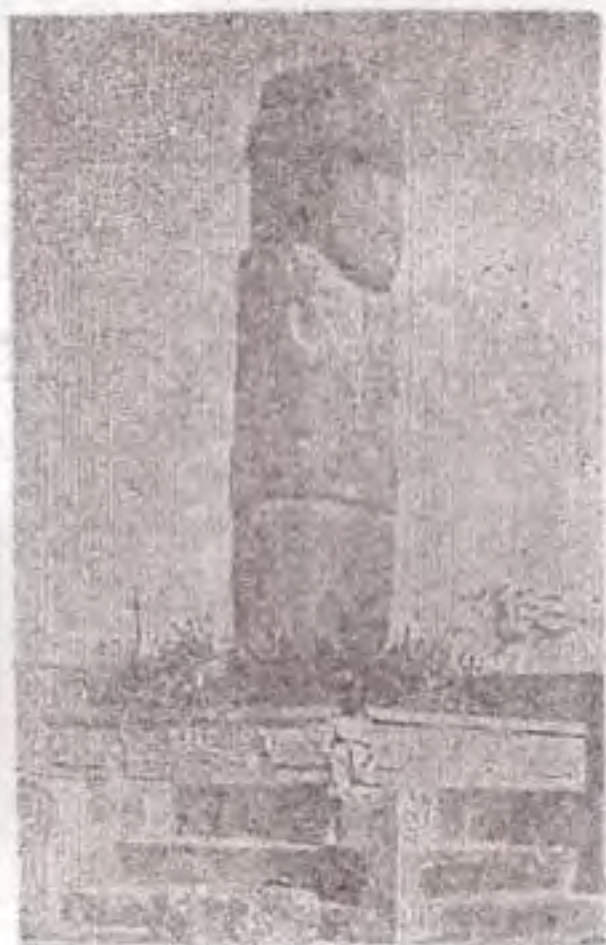


بر روی این مجسمه عظیم اطلاعات نجومی که  
زمانهای بسیار طولانی را دربر دارد نوشته شده

تاریخ ثبت شده‌ای از تیاهاوانا کوردرا  
دست نمیشاند.

بر روی دروازه آفتاب که قطعه  
سنگ یک تکه بوزن ده تن میباشد  
تصویری از خدای پرنده که چهل  
موجود عجیب همراه دارد نقش  
شده است. در حماسه‌ها از کشتی فضائی  
ملائی که از ستارگان آمده گفتگو شده

چگونه این افراد بدوی باروشهای  
نافع خود قادر بودند که به چنین  
دقتی سنگها را بر رویهم بگذارند و این  
مجرای سنگی را بسازند.





تغییر حالت سنگها احتیاج به درجه  
حرارت بسیاری دارد ، عامل آن  
درپرو چه بوده است ؟

قسمتی از يك دیوار عظیم در  
ماکسیکو و امان ، فقط بدقت تماس  
سنگها توجه کنید . چگونه بشر  
بدوی قادر بوده چنین قطعه سنگهای  
فول بیکری را حمل کند و بتراند .



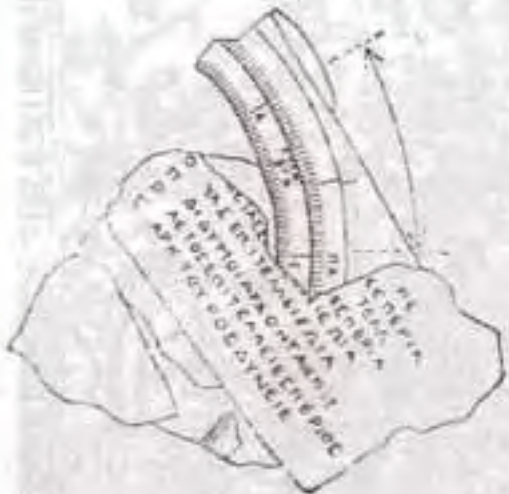


يك تصوير عجيب ديگر در نازکا ، پرو

اين تصوير شباهت زيادى به يك توقفگاه هواپيما در فرودگاههاى مدرن دارد .

اين نقش ۸۲۰ يابى عظيم بر روى سخرههاى حليج پيسكو قرار دارد و  
 بطرف دشت نازکا اشاره ميکند . آيا اين يك راهنماي هوائي است يا يك  
 علامت مذهبي





پس از ترنهای در اعماق دریا این شیئی چندان قابل اهمیت بنظر نمیرسد.  
 این جسم در سال ۱۹۰۰ توسط قواصان یونانی در انتیکیرا بدست آمد.  
 مجموعه‌های از چرخ‌دنده‌های تداخلی میباشد و در حقیقت يك پلنتر یوم است  
 تاریخ ساختن دستگام ۸۲ سال قبل از مسیح میباشد که بر روی آن نوشته شده.  
 شکل مستد است جزئیات این دستگام را نشان میدهد.



جزیره ایست که بومیان آنرا ناف دنیا مینامند و در این قطعه زمین کوچک  
 مجسمه‌های عظیمی وجود دارد که حیرت آور میباشد. و عجیب تر از آن این  
 است که این جزیره دور افتاده از خود خطی دارد که هنوز ترجمه نشده.



این تصویر در معین کشیده شده. آیا قدرت تعلیمی بشر بدوی تا این اندازه بوده که چنین چیزها را نکرده باشد که تشابه بسیاری بیک فضا نورد درون سفینه فضائی دارد رسم کنند؟ آن علائم عجیب در پایین تصویر را قطعاً میتوان بعنوان شعله و گاز که از یک منفذ تحرکی خارج میشود تفسیر نمود.

یک فضا نورد آمریکائی همان حالت را بخود گرفته ، دستهای بردوی کنترل و چشمهایش به دستگاهها دوخته شده .



این قسمتی از یک تخته سنگ پت  
پارچه است که وزن آن به ۲۰۰۰۰۰  
تن تخمین زده شده. در ساکسها  
امان پرو قرار دارد. چه خاصیتی  
داشته ؟ چه قدرتی آنرا برگردانیده  
است .  
→



این پله های عظام یکجا میرفته !  
شاید بخت شواها !  
↓







این بنا  
بر اساس  
تقویم  
ماباما  
ساخته شده  
است

• ال کستیلو در پیچش این بنا واقع در مکزیک  
این بنا بر اساس تقویم ماباما ساخته شده است مجموع ۹۱ پله در هر طرف  
۳۶۴ میشود + به علاوه ۵ سکوی آخر رقم ۳۶۵ (روز) بدست میآید \*



در یو او ویا در نزدیکی حتماً کروز قسمتهای طولانی ساخته شده بتنی قرار  
دارد + آیا این ممکن است که برای افراد بیکه از چرخ استفاده نمیگردند  
جادهای باشد؟

• نقوش دیوار غارها از نقاط مختلف دنیا \*

را مبدل به ویرانه‌ای نمود ، هیچ‌کس دیگر بدانجا بازنگشت .  
 فرض کنیم که این اتفاق ، این کوچ عظیم ملی ، در مصر  
 رخ داده باشد . مردم نسلها معابد ، اهرام ، شهرها ، مجرای آب و  
 خیابانها را برطبق تاریخ‌های تقویم ساخته بودند . مجسمه‌های  
 پرشکوهی که با آلات و ابزار بدوی و با مشقت فراوان از سنگ  
 تراشیده شده بودند و در بناهای پرابهت کار گذاشتند . و پس از  
 این همه زحمت که بیش از هزار سال بطول انجامیده بود آنها  
 خانه‌های خود را ترك گفتند و به شمال بایر کوچ کردند . این  
 عمل که اگر با در نظر گرفتن تاریخ که ما از آن با اطلاع هستیم  
 مقایسه شود ، غیرقابل قبول خواهد بود ، زیرا که مخره است .  
 باورنکردنی‌تر از آن کوشش متوالی و دلایل مبهمی است که  
 برای روشن کردن این واقعت بکار برده میشود . اولین دلیل  
 ارائه شده این بود که شاید « مایا »ها توسط متجاوزین خارجی  
 بیرون رانده شده باشند . ولی چه قدرتی میتواند با « مایا »ها  
 که در حداعلای تمدن خود بودند مقابله کند ؟ هیچ اثری که  
 نشان دهنده يك برخورد نظامی باشد بدست نیامده .

پیشنهاد دیگر ، که این اقوام در اثر تغییرات جوی مجبور  
 به کوچ شده‌اند ، ارزش بررسی دارد ولی شواهدی که این موضوع  
 را ثابت کند نیز وجود ندارد . پس چه بلائی نازل شده بود ؟ از  
 آنجا که مافتی که « مایا »ها از مرزهای قدیمی تا سرحدات  
 جدید طی میکردند فقط ۲۳۰ میل بوده که حتی يك خروس میتواند  
 پرواز کند ، پس چگونه میتوانند در این مسافت ناچیز از  
 تغییرات مهیب جوی بگریزند .

این نظریه که ممکن است يك مرض مهلك آنها را مجبور به ترك سرزمین خود کرده باشد نیز ارزش تحقیق را دارد . ولی از آنجا که این نظریه فقط یکی از پیشنهادات ارائه شده میباشد لذا دلیلی بر صحت نمیشد .

آیا جنگی بین نسلها اتفاق افتاد ؟

آیا جوان علیه پیر طغیان نمود ؟

آیا يك جنگ داخلی ، يك انقلاب رخ داد ؟

اگر ما یکی از این پیشنهادات را قبول کنیم پس فقط باید شکست خورد سرزمین را ترك بکرده و فاتح در خانه‌های قدیمی خود باقی میماند .

تحقیقات و کاوشهای نقاط مختلف ثابت کرده که حتی يك « مایا » نیز بجای نماند . ناگهان تمام مردم کوچ کردند و بناهای مقدس خود را بدون محافظ در جنگل بجای گذاشتند . میخواهم پیشنهادی ارائه بدهم ، هرچند این پیشنهاد همانقدر به ثبوت رسیده که نظریه‌های دیگر ثابت شده‌اند ، ولی بدون توجه به امکانات نظریه‌های دیگر ، من فرضیه خود را بیگدار و با اطمینان پیش میگذارم . در زمانی در طول دوران اجداد « مایا » ها خدایان ( که بنظر من فضا نوردان بودند ) بدیدن آنها آمدند ، همچنانکه دلائل متعددی این فرضیه را همراهی میکند . اجداد تمدن امریکا امکان دارد که آسیای قدیم کوچ کرده باشند .

ولی در دنیای « مایا » ها اسرا و رسومی درباره نجوم ، ریاضیات و تقویم وجود داشت که بشدت محافظت میشد . موبدان از دانش محافظت میکردند چون خدایان عهد کرده بودند که روزی

باز خواهند گشت . آنها دین پرابهت نازه‌ای ساختند ، دین « کوکالکان »<sup>۷</sup> . بنا بر رسوم موبدان ، هنگامیکه بناهای عظیم بر طبق قوانین تقویم ساخته و تمام شود خدایان باز خواهند گشت . لذا مردم در ساختن معابد و اهرام بر طبق قوانین مقدس عجله کردند ، چون سال اتمام سال خوشیها بشما میرفت . « کوکالکان » از ستارگان می‌آمد و تمام بناها را تصاحب میکرد و از آن پس در میان مردم بر میبرد .

کارها پایان میرسد و سال بازگشت خدایان فرارسید ولی اتفاقی نیفتاد . مردم آوازاها خواندند و دعاها کردند و یکسال صبر نمودند . بردگان و جواهرات اهداء میکردند ، ولی بی‌ثمر بود . آسمانها را سکوتی فرا گرفته بود و اثری از خدایان دیده نمیشد . ارا به بهشتی پدید نیامد ، صدای غرش و رعدی از دور - دست شنیده نمیشد و هیچ اتفاقی رخ نداد .

اگر این فرضیه را قدری تحت تفکر قرار دهیم یأس شدید موبدان و مردم را درك خواهیم کرد . کار قرنها زحمت‌همه بی‌ثمر بود و شك قدرت گرفت . آیا اشتباهی در محاسبات تقویم وجود داشت ؟ آیا خدایان در نقطه دیگری فرود آمده بودند؟ آیا همگی مرتکب يك اشتباه بزرگ شده بودند ؟

شاید بجا باشد که متذکر شوم سال مقدس « مایا » که در آن سال آغاز شده بود در سال ۳۱۱ قبل از مسیح میباشد و مدرک آن در نوشته‌های « مایا » وجود دارد . اگر این تاریخ را قبول کنیم فقط فاصله‌ای در حدود چند سال بین آن و آغاز تمدن مصر

7 Kukulkan.

وجود دارد. این تاریخ حماسه‌ای بنظر حقیقی می‌آید، چون تقویم بسیار دقیق «مایا» آنرا چندین بار تکرار میکند. اگر اینچنین باشد تنها تقویم و کوچ عمومی نیست که باعث شك من میشود، چون کشف تا اندازه‌ای جدید نیز ایجاد تردید میکند.

در ۱۹۳۵ سنگی با نقش برجسته که حتماً «کوکوماتز»<sup>۸</sup> را نشان میدهد (در «یوکاتان» به کوکالکان معروف است) در «پالکو» (سرزمین قدیم) کشف شد. نگاهی بدون نظر قبلی باین نقش حتی سرسخت‌ترین ناباوران را بفکر وامیدارد.

نقش مردی است که نشسته و قسمت بالای بدنش همچون موتورسیکلت سواری خم شده. امروز هر بچهای این شکل را بعنوان يك موشك تشخيص میدهد. در جلو نوك نیز است و به برآمدگی عجیبی که شباهت به محفظه‌های ورودی موشك داد ادامه پیدا میکند. سپس عریض میشود و به دم که آتش از آن میجهد خاتمه پیدا میکند.

موجود خم شده در حال تنظیم دستگاههای نامشخص کنترل میباشد، و پاشنه پای چپش بر روی چیزی شبیه به پدال قرار گرفته.

البته اش کاملاً مناسب است، شلوار کوتاه، کمربند پهن، کتی که یقه آن در جلو بسبب مدرن ژاپنی است، و نوارهای چپان بر ساعد و ساقها. با اطلاعاتی که ما از عکسهای مشابه داریم تعجب میکردیم اگر پوشاکی برای سر وجود نداشت. و البته آن هم وجود دارد، با لوله‌ها و برآمدگیهای معمولی و

<sup>۸</sup> Kukumatz.

چیزی شبیه به آتن .

فضانورد ما ، چون اینچنین تجسم شده ، نه تنها بنظر میرسد که به جلو خم شده بلکه مخصوصاً به دستگاههای مقابلش خیره مییابد . صندلی مقابل فضانورد بوسیله طبقه‌ای از قسمت عقب دستگاه که بطور منظمی از چهار گوشها ، دوار و تقاطعی پوشیده شد جدا گردیده .

این نقش چه چیز را بما بیان میکند ؟ هیچ ؟ آیا هرچه را که ما به سفر فضائی نسبت میدهیم يك زائیده تخیلی و احمقان مییابد .

اگر این نقش برجسته « پالکو » نیز از سلسله مدارك ثابت‌کننده حذف شود میبایستی در درستی دانشمندی که این کشفیات پرارزش را مورد تحقیق قرار میدهد شك کرد چون ، در موقع بررسی اشیاء حقیقی با ارواح که مواجهه نیستیم . برای اینکه به سلسله سئوالات جواب نگفته خود ادامه بدهم میپرسم چرا « مایا » ها شهر قدیمی خود را در جنگل ساختند و چرا در کنار رودخانه و یا کنار دریا نساختند ؟

مثلاً « نیکال » در فاصله ۱۰۹ میلی خلیج هندوراس و ۱۶۱ میلی شمال غربی خلیج « کامپچه »<sup>۹</sup> و ۲۳۶ میلی اقیانوس آرام قرار دارد ، فاصله‌ایکه يك کلاغ هم میتواند راه برود . موضوعیکه نشان دهنده آشنائی زیاد « مایا » با دریا است - لوازمات بسیار است که از مرجان ، گوش ماهی و صدف ساخته شده ، پس چرا به جنگل عقب‌نشینی کرده بودند ؟

9 Campeche.

چرا آب انبار ساخته بودند هنگامیکه میتوانند کنار رودخانه زندگی کنند؟ تنها در «تیکال» سیزده آب انبار به - گنجایش ۲۱۴۵۰۴ یارد مکعب وجود دارد. چرا آنها مطلقاً میبایستی آنجا زندگی کنند، کار کنند و بازند و نه جای منطقی و مطلوب‌تر دیگری؟

پس از سفر طولانی، «مایا» های دلگیر سرزمین جدید را در شمال پیدا کردند و یکبار دیگر بر طبق تاریخ‌های ثابت شده قبلی تقویم، شهرها، معابد و اهرام خود را بنا کردند.

برای اینکه اشاره‌ای به دقت تقویم مایا بکنیم دوره‌های زمانی که بکار برده‌اند در اینجا بیان میکنم:

۲۰ کین = ۱ یونیال یا ۲۰ روز.

۱۸ یونیال = ۱ تان یا ۳۶۰ روز.

۲۰ تان = ۱ کاتان یا ۷۲۰۰ روز.

۲۰ کاتان = ۱ بکتان یا ۱۴۴۰۰۰ روز.

۲۰ بکتان = ۱ پیکتان یا ۲۸۸۰۰۰۰ روز.

۲۰ پیکتان = ۱ کالابتان یا ۵۷۶۰۰۰۰۰ روز.

۲۰ کالابتان = ۱ کینچیلتان یا ۱۱۵۲۰۰۰۰۰۰ روز.

۲۰ کینچیلتان = ۱ آتوتان یا ۲۳۰۴۰۰۰۰۰۰۰۰ روز.

ولی پله‌های سنگی بر حسب تاریخ تقویم ساخته شده‌اند تنها دیدگاهی بر فراز جنگل سرسبز نیست، بلکه در آنجا رصدخانه نیز ساخته شده بوده. رصدخانه «چیچن»<sup>۱۰</sup> اولین و قدیمترین ساختمان مدور «مایا»ها میباشد. بنای مدور در سه طبقه است

10 Chichen.

و از جنگل مرتفع‌تر می‌باشد. درونش يك پلکان مارپیچی به محل نظارت ختم می‌شود و در داخل گنبد درپچه‌ها و منفذ‌هائی بطرف ستارگان وجود دارد که در شب منظره‌ای بس پرشکوه از آسمان ارائه می‌دهد. بر دیوارهای داخلی نقوشی از خدای باران و تصاویری از انسان بالدار وجود دارد.

باید اعتراف کرد تنهاعلاقه «مایا» ها به‌ستاره‌شناس دلیل کافی برای فرضیه بتگی «مایا» ها به‌موجوداتی از کرات دیگر نمی‌باشد.

مجموع سئوالات جواب داده نشده حیرت‌آور می‌باشد. چگونه مایاها درباره اورانوس و نپتون اطلاع داشتند؟ چرا دیدبانهای رصدخانه واقع در چیچن بسوی درخشانترین ستارگان قرارنگرفته؟ منظور از نقش برجسته خدا در حال هدایت موشك که در «پالنکو» است، چیست؟ هدف از تقویم مایا که برای ۴۰۰ میلیون سال استخراج شده چیست؟ از کجا این دانش را بدست آوردند که بتوانند سال خورشید و ره‌ره را تا چهار رقم اعشاری محاسبه کنند؟ چه‌کسی دانش انبوهی از نجوم بآنها آموخت؟ آیا تمام دلایل اتفاقی است و نتیجه درك «مایا» ها است. و یا هر دلیل، شاید مجموع دلایل بطور کلی، حاصل ایده‌ایست انقلابی از نظر آنها، در نقطه زمانی آنها، درباره آینده بسیار دور؟

اگر تمام حقایق را در غربالی بریزیم که دانه را از پوست جدا کنیم آنقدر حقایق متغایر و مسخره‌آمیز باقی می‌ماند که برای حل حداقل پاره‌ای از انبوه مشکلات تحقیق میبایستی با کوشش



جدید و بسیار زیاد تسریع پیدا کند. چون در این دوران، تحقیق در برخورد با « غیر ممکن » نباید آرام بماند. من يك داستان تا اندازه‌ای زنده دیگر دارم که بگویم، داستان چاه مقدس چیچن‌ایتزا. از میان لجن‌زارهای متعفن این چاه که « ادوارد هربرت تامپسون »<sup>۱۱</sup> حفاری میکرد نه تنها جواهرات و اشیاء عتیقه بدست آمد بلکه اسکلت چند پسر و دختر نیز کشف گردید.

برطبق گزارشات قدیم، « دیاگودولاندا »<sup>۱۲</sup> اظهار میدارد که در زمان خشکسالی مؤبدان به نیایش بر سر چاه میرفتند و برای جلب رضایت خدای باران، بار سوم خشکی، پسران و دختران را بدرون چاه میافکندند.

کشفیات « تامپسون » ادعای « اولاندا » را ثابت کرد، داستان وحشتناکی که با خود سئوالاتی نیز از ته چاه بیرون می‌آورد چطور این حفره آب بوجود آمد؟ چرا بعنوان يك چاه مقدس معرفی شده بود؟ چرا این چاه مخصوص است در صورتیکه در آنجا چندین چاه مشابه دیگر نیز وجود دارد؟ فاصله ۷۲ یاردی رصنخانه « مایا »، شیه کامل چاه مقدس « چیچن‌ایتزا » در جنگل نهفته میباشد. دهانه چاه که توسط مارها و گیاهان سمی و حشرات موذی محافظت میشود از لحاظ مقیاس کاملاً يك اندازه میباشد و دیوارهای عمودیش بهمان اندازه تحت تأثیر هوا قرار گرفته و از گیاهان جنگلی پوشیده شده. این دو چاه بیش از حد

11 Edward Herbert Thompson

12 Diego de Landa.

مشابه یکدیگر میباشند. عمق آب در هر دو يك اندازه میباشد و رنگ آب سبز قهوه‌ای متمایل به قرمز خونی میباشد. عمر هر دو چاه بدون شك یکی است، هر دو از برخورد میتیورایت ایجاد شده‌اند. ولی دانشمندان قدیمی فقط از چاه مقدس « چیچن ایتزا » صحبت میکنند زیرا که دومین چاه با تمام تشابهش جائی در فرضیه‌های آنان ندارد، اگرچه هر دو ۹۸۴ یارد از رأس بزرگترین هرم « کاستیلو » فاصله دارند. این هرم متعلق به - « کوکالکان » خدا میباشد.

« مار » سبب اغلب بناهای مایا میباشد و این تعجب‌آور است زیرا انتظار میرود که افرادی که در میان گل‌های زیبا زندگی میکنند در نقش‌های برجسته سنگی خود تحت تأثیر آن قرار نگیرند. ولی با مارهای نفرت‌انگیز در همه جا روبرو میشویم، از ابتدای زمان مار در میرش از میان خاک لغزنده است. چه کسی بخواهد که این موجود را با ایده پرواز تجسم کند؟ تصویر ابتدائی شیطان مار است که باو فرمان داده شده که بخزد. چطور ممکن است که کسی این موجود کریه را پرستش کند و حتی در این حین بآن قدرت پرواز نیز نسبت بدهد؟ در میان « مایا » ها این ممکن است، « کولکاکان » خدا « کوکوماتز » شاید همان خدای بعدی « کوتزلکوتل »<sup>۱۳</sup> باشد.

او از سرزمین ناآشنای طلوع خورشید آمد، شنلی سفید پوشیده بود و ریش داشت. او تمام علوم، هنرها و رسوم را بر مردم آموخت و قوانین بسیار ارزنده‌ای بجای گذاشت.

13 Quetzalcoatl.

گفته شده تحت نظر او میوه ذرت به بلندی انسان میروید و پنبه، رنگ شده، گل میداد. هنگامیکه «کوتزلکوتل» مأموریت خود را انجام داد همچنانکه به نصایح خود ادامه میداد بدریا بازگشت و در آنجا به کشتی سوار شده که بسوی ستاره صبحگاهی پرواز نماید. برایم خجالت آور است که در اینجا نیز تکرار کنم که «کوتزلکوتل» هم عهد کرده بود که باز خواهد گشت.

طبیعتاً کمبودی در توضیحات برای پیدایش این پیرمرد دانا وجود ندارد. يك نسبت راهنما باو داده شد. چونکه ظهور يك پیرمرد در این نواحی يك اتفاق همیشگی نیست حتی يك نظریه پر جرات تر وجود دارد و آن این است که «کوتزلکوتل» نمونه قدیمی عیسی می باشد. کیسه از گذشته میان «مایا» ها وارد میشده. حتماً از چرخ برای حمل انسان و اشیاء اطلاع داشته و مطمئناً یکی از اولین دستورهای «کوتزلکوتل» شبیه خدا، نیز استفاده از چرخ بوده و چون راهنما، قانون دان، دکر و نشان دهنده بسیاری از جهات علمی در زندگی بوده به مایاها نشان میداده که چگونه از چرخ و گاری استفاده کنند که در حقیقت «مایا» ها از هیچ کدام اطلاعی نداشتند.

بگذارید با مجموعه ای از عجایب گذشته تاریخ این بازیچه گیج کننده فکری را کاملتر کنیم. در سال ۱۹۰۰ غواصان اسفنج یونانی در نزدیکی «اتیکرا»<sup>۱۴</sup> کشتی غرق شده قدیمی را محتوی مجسمه های مرمر و برنز کشف کردند. این غنائم از

14 Anikythera.

آب بیرون آورده شد و تحقیقات بعدی نشان داد که این کشتی میبایستی در حدود زمان عیبی غرق شده باشد ، وقتیکه اشیاء بدست آمده را کاوش نمودند يك جسم بی قواره پیدا کردند که اهمیتش از مجموع بقیه کشفیات بیشتر بود . پس از پاک کردن و مطالعه این شیئی يك صفحه برنزی شامل دوایر ، نوشته‌ها و چرخ دنده‌هایی کشف شد که دانشندان فوراً متوجه شدند که میبایستی مربوط به نجوم باشد . پس از اینکه تمام قسمت‌ها جداگانه تمیز شد يك ساخته عجیب ، يك دستگاه با نشانه‌های متحرک ، مقیاسهای مشکل و صفحات فلزی نوشته شده ظاهر گردید . دستگاه ساخته شده حاوی بیش از بیست چرخ کوچک از نوع چرخ دنده‌های دینرسیالی بود . در يك طرف رقاصك وجود داشت که بمحض چرخاندن آن تمام چرخها با سرعتهای متفاوتی به حرکت درمی‌آمدند .

عقربه‌ها یا ورقه‌ای از برنز حفاظت میشدند که بر روی آن نوشته‌های طولانی خوانده میشد در مورد این دستگاه کشف شده از « اتکسیرا » آیا شکی وجود دارد که در دوره عتیق يك دستگاه بسیار دقیق درجه يك مشغول کار بوده ؟ علاوه بر آن ، دستگاه آنقدر پیچیده است که امکان دارد اولین نوع خود نباشد ، بنا بر نظریه پروفیسور « سولا پرایس » آمریکائی این دستگاه يك ماشین حساب بوده که بوسیله آن حرکات ماه و خورشید و شاید حتی کرات دیگر را با آن محاسبه میکردند . در این مورد که سال ساخت دستگاه در ۸۲ قبل از مسیح بوده اهمیت قائل نمیشویم جالب‌تر اینست که بدانیم چه کسی اولین مدل این -

« پلنترسوم » کوچک را ساخته است .

گفته میشود که در سال ۱۲۲۹ « هوهاستافن » امپراطور فردریک دوم در بازگشت از پنجمین جنگ صلیبی در شرق خیمه بسیار عجیبی با خود همراه آورد . در داخل خیمه دستگامی وجود داشت که توسط آن افراد میتوانند درون سقف گنبدی شکل خیمه دستجات ستارگان را در حرکت تماشا کنند . یکبار دیگر پلنترسوم در دوران گذشته دیده میشود .

ما وجود آنرا قبول میکنیم چون میدانیم در این دوره اطلاعات فنی برای ساختن چنین دستگامی وجود داشته . تصویر يك پلنترسوم در دوره عیسی ما را ناراحت میکند چون در آن زمان از حرکت ستارگان که بعلم گردش زمین است اطلاع نداشتند .

حتی منجمان دانشمند چینی و عربی عهد عتیق قادر نیستند ما را در این حقیقت واضح راهنمایی کنند و احتیاج بگفتن ندارد که گالیله تا ۱۵۰۰ سال بعد دنیا نمیآید .

هر کسی که به آتن میرود نباید فراموش کند که از ماشین « انتیگیرا » دیدن کند ، این در موزه ملی باستانشناسی قرار دارد . ولی ما فقط شرح نوشته شده ای از خیمه پلنترسوم فردریک دوم در دست داریم . باز هم عجائبی که از دوران عتیق برای ما بجا مانده :

نقشی از حیواناتیکه ۱۰۰۰۰ سال پیش امکان فدا شدند

• پلنترسوم محلی است که آسمان شب و حرکات ستارگان معنوعاً در آنجا نمایش داده میشود . مترجم .

در امریکای جنوبی وجود داشته باشد ، مثل شتر و شیر ، بر صخره‌های دشت « مارکاهواسی »<sup>۱۵</sup> در ارتفاع ۱۲۵۰۰ پائی از سطح دریا کشف شده . مهندسین ترکستان قطعات نیم‌دایره شیثه‌ای که متعلق به ظروف شیثه‌ای می‌باشد بدست آوردند ، باستان‌شناسان قادر نیستند مبداء و اهیت آنرا بیان نمایند .

ویرانه يك شهر قدیمی در دره مرگ واقع در صحرای نوادا وجود دارد که میبایستی در اثر يك واقعه مهیب از بین رفته باشد . حتی امروزه نیز آثار صخره‌های ذوب شده نیز دیده میشود . حرارت ناشی از يك آتش فشانی کافی نبوده که صخره‌ها را ذوب کند و از این گنشته چنین حرارتی ابتدا خانه‌ها را خاکتر میکرد . امروزه تنها اشعه لیزر است که میتواند حرارت کافی ایجاد کند ، و تعجب‌آور اینکه حتی يك علف هم در این صحرا نمیروید .

« حجرالقبل » ، یا سنگ گنشته در لبنان قرار گرفته و بیش از دو میلیون پوند وزن دارد . این سنگ يك سنگ تزئین شده میباشد ولی دست بشر قادر بحرکت این سنگ نبوده . علامت ساخته شده مصنوعی در نقاط غیرقابل امکانی بر صخره‌هایی واقع در استرالیا ، پرو و ایتالیای شمالی بدست آمده .

کتیبه‌هایی از طلا که در « اور »<sup>۱۶</sup> واقع در « چالدی »<sup>۱۷</sup> بدست آمد از خدایان که مانند انسان بودند و از آسمانها آمدند

15 Martahuasi.

16 Ur.

17 Chaldea.

و این کتیبه‌ها را به موبدان اهداء کردند بازگو میکنند. در استرالیا، فرانسه، هند، لبنان، افریقای جنوبی و شیلی سنگهای عجیبی وجود دارد که حاوی مقدار زیادی آلومینیوم و بریلیوم می‌باشد، تحقیقات تازه بر روی این سنگها نشان میدهد که این سنگها در زمان بسیار دوری میبایستی تحت فشار شدید رادیو-اکتیو و حرارت بسیار زیاد قرار گرفته شده باشند.

کتیبه‌های سومری ستارگان ثابت و سیارات را نشان میدهد. در روسیه باستانشناسان نقش برجسته‌ای از يك سفینه فضائی بدست آوردند این نقش شامل ده گوی است که به ردیف داخل چهارچوب قائم‌الزاویه که از دو طرف توسط ستونهای کلفتی نگهداری میشود قرار گرفته‌اند، گوی‌ها بر روی ستونهای قرار دارند.

از جمله کشفیات دیگر روسیه مجسمه کوچکی از برنز می‌باشد که موجود انسان‌نمایی را در لباس گشاد که در ناحیه گردن توسط کلاه خودی بسته شده نشان میدهد. کفشها و دستکشها نیز بسیار چبان می‌باشند. در بریتیش میوزیم بازدیدکننده میتواند زمان خوفهای آینده را از روی کتیبه بابلی‌ها بخواند.

نقشه‌های کنده‌کاری شده از اجسام استوانه‌ای شکل که در حال صعود به بالا نشان داده شده‌اند در «کونینگ»<sup>۱۸</sup> پایتخت حومه «یانان»<sup>۱۹</sup> در چین بدست آمده، کنده‌کارها بر روی هرمی است که فاگهان پس از يك زلزله از کف دریاچه کونینگ

18 Kunming.

19 Yunnan.

ظاهر گردید .

چه کسی میتواند این معماها و معماهای بیشمار دیگر را حل کند ؟ وقتی که مردم برای توضیح موضوعی بطور کلی میگویند اشتباه ، بی معنی و نامربوط میخواهند شانه از زیر حقیقت خالی کنند . منصفانه نیست که پس از آنچه که گفته شده و انجام شده تمام ترجمه‌ها را نادرست تلقی کرد و وقتی که بنفع منظور شخصی است از آنها استفاده نمود . بنظر من این يك عمل بزدلانه است که چشمها و گوشهای خود را در مقابل حقایق و حتی فرضیه‌های تازه ببندیم ، آنها فقط بخاطر اینکه نتایج تازه ، طرفداران قدیمی را بسوی خود میکشند .

انقلاب چیزی است که هر ساعت و هر روز در سراسر دنیای ما اتفاق میافتد . و مسائل ارتباطی و حرکتی امروزه کشفیات را در سراسر کره پخش میکند ، محققین میبایستی با همان علاقه و پشتکار که در تحقیقات معموله بکار میبرند در گزارشات گذشته ما کاوش نمایند .

در ماجرای کاوش در گذشته اولین قدم برداشته شده است و حالا دومین و جالبترین قسمت تاریخ بشری با سفر به کیهان آغاز میشود .



## فصل دهم

### تجربه زمین از فضا

این سؤال که آیا سفر فضائی نتیجه‌ای دارد هنوز در مباحثه خاموش نشده و دلیل بی‌معنی بودن تمام، یا جزئی از تحقیقات فضائی اینست که مادامیکه ما در زمین خود مشکلات حل نشده داریم نباید به «انگولک» در فضا بپردازیم.

چون نمیخواهم در گفتگو با خواننده به مباحثه علمی، که برای آنان قابل درک نیست، کشیده شوم فقط به گفتن چند دلیل واضح در لزوم تحقیقات فضائی اکتفا می‌کنم.

از ابتدای زمان کنجکاوی و عطش برای دانش همواره نیروئی وادارکننده در ادامه به تحقیقات بوده. دو سؤال، چرا چیزی اتفاق افتاد و چگونه اتفاق افتاد، همیشه پشت‌از‌پشت و ترقی بوده. ما سطح زندگی کنونی خود را مدیون ناآرامی که این دو سؤال ایجاد کرده‌اند می‌باشیم. راحتی و سائط‌تقلیه‌امروزه مشکلات و ناراحتی‌هاییکه اجداد ما میبایستی تحمل میکردند از

بین برده . خیلی از سختیهای کارهای سنگین را ماشین به‌عهده گرفته . بسیاری دستگاه‌های انرژی‌زا ، روشهای شیمیایی و یخچالهای خیلی وسائل خانگی دیگر ما را از انجام کارهاییکه قبلاً فقط بوسیله انسان انجام می‌گرفت راحت ساخته . دانش تعیین‌کننده میر بشریت نیست بلکه کمکی است به بشریت و حتی زاید نه نامطلوبش یعنی بمب اتمی به دوستی برای بشر مبدل خواهد شد .

امروزه دانش با سر بلندی به بنیاری از هدفهای خود رسیده . ۱۱۲ سال طول کشید که عکاسی تکامل پیدا کند و یک عکس روشن عاید شود ، تلفن پس از فقط ۵۶ سال آماده استفاده شد و فقط ۳۵ سال تحقیقات علمی کافی بود که رادیو را به نقطه در یافت مطلوب برساند . ولی تکمیل رادار تنها ۱۵ سال بطول انجامید .

دوره اختراعات تاریخی و تکامل آنان کوتاه‌تر و کوتاه‌تر میشود . تلوزیون سفید و سیاه پس از ۱۲ سال تحقیق و تکمیل در معرض تماشا قرار گرفت و ساختن اولین بمب اتمی ۶ سال بطول انجامید . این نمونه کوچکی از ۵۰ سال ترقی علمی است ، ارزنده و تا اندازه‌ای ترسناک . تکامل همچنان در رسیدن به هدف خود سرعت ادامه خواهد داد . در صد سال آینده اکثر آرزوهای بشری به حقیقت خواهد پیوست .

روح بشری میرش را در مقابل اخطارها و موانع طی نموده . در مقابل عقیده‌ای بی‌ارزش که آب محیط ماهیهاست و هوا برای پرندگان است ، بشر محیط‌هایی را که ظاهراً برای او در نظر گرفته نشده تصرف نموده . بشر در مقابل تمام قوانین

با اصطلاح طبیعی پرواز میکند و ماهها در زیر دریائی های اتمی در زیر آب بسر میرد . با استفاده از دانش ، او برای خودش بال و فلس ساخته ، چیزیکه آفریننده اش برای او منظور نکرده بود . هنگامیکه « چارلز لیندبرگ »<sup>۱</sup> سفر تاریخی خود را آغاز کرد ، قصدش پاریس بود . واضح است که او اهمیتی به رسیدن به پاریس نمیداد ، او میخواست نشان بدهد که انسان قادر است تنها و بدون خطر آتلانتیک را طی کند ، اولین مقصد سفر فضائی ماه است ولی آنچه را که در حقیقت این پروژه علمی و یا فنی میخواهد ثابت کند این است که بشر مالک کیهان میباشد .

پس چرا سفر فضائی ؟

در چند قرن افزایش جمعیت کره ما را بطور خطرناکی شلوغ خواهد کرد . محاسبات جمعیت زمین را در سال ۲۰۵۰ به ۸٫۷ میلیارد تخمین زده اند .

و کمتر از ۲۰۰ سال بعد به ۵۰ میلیارد افزایش پیدا خواهد کرد و بعد ۳۳۵ نفر باید در يك كيلومتر مربع زندگی کنند ، تصورش قابل درك نیست . فرضیه های مبهوت کننده ای چون تهیه غذا از دریا و حتی ساختن شهرهایی در کف اقیانوسها . بعلت انفجار جمعیت ، برخلاف عقیده پیروان خوش باور آن زودتر از آنکه راه حلی باشد بی ارزش خواهد بود .

شش ماه اول سال ۱۹۶۶ ~~متجاوز از ۱۰۰۰~~ متجاوز از ۱۰۰۰ نفر از اهالی جزیره « لومباک » متعلق به اندونزی که برای زنده

1 Charles Lindbergh.

2 Lombok

ماندن از حلزون و گیاهان تغذیه میکنند از گرسنگی خواهند مرد. «اوتانت» دیرکل سازمان ملل متحد اظهار میدارد که تعداد کودکان هندی که به علت گرسنگی در معرض مرگ قرار دارند بالغ بر ۲۰ میلیون میباشد. رقمی که نظریه پروفیسور «ماهلر»<sup>۳</sup> را که، گرسنگی به حد جهانی رسید، ثابت میکند. ثابت شده که ایجاد مواد غذایی با وجود استفاده از جدیدترین روشها و بکار بردن کودهای شیمیائی در سطح بسیار بزرگی با ازدیاد روزافزون جمعیت برابری نمیکند. باید از علم شیمی شکرگزار بود که امروزه روشهای کنترل تولید مثل را نیز در اختیار ما قرار داده ولی چه ارزشی دارند هنگامیکه زنان در کشورهای عقب مانده از آن استفاده نمیکند؟ سطح تولید مواد غذایی را موقعی میتوان با ازدیاد جمعیت برابر کرد که بتوان تاه دسال دیگر یعنی سال ۱۹۸۰ تولید مثل را در به نصف تقلیل داد.

متأسفانه من در این امیدی ندارم چون نمیتوان دیوار ضخیم اعتقادات مذهبی و افکار اجتماعی را برعنتی که جمعیت تراکم پیدا میکنند از بین برد. آیا این انسانیت یا حتی مافوق انسانیت است که بجای اینکه نگذاریم کودکان بد دنیا بیایند بگذاریم میلیونها تن از آنها در اثر گرسنگی از بین بروند؟ حتی اگر در يك روز خوب، جلوگیری از تولید مثل برنده شود، حتی اگر زمینهای زیرکشت افزایش داده شوند و برداشت را بکمک روشهای هنوز شناخته نشده چندین برابر کرد، حتی اگر ماهی قسمت اعظم غذا را تشکیل دهد و مزارعی در کف اقیانوسها

3 Mohler.

ایجاد شود ، حتی اگر همه اینها و خیلی بیشتر امکان میداشت فقط آن روز شیطانی را ۱۰۰ سال تأخیر میداد .

مطمئن هستم که روزی بشر به مریخ خواهد رفت و با اوضاع جوی آنجا خو خواهد گرفت ، همچون که اگر اسکیموها را به مصر ببریم به هوای آنجا عادت خواهند کرد . کشتیهای فضائی غول پیکر حامل فرزندان ما کرات آسمانی را تسخیر خواهند کرد ، همانطور که آمریکا و استرالیا اخیراً تسخیر شدند . باین دلیل باید به تحقیقات فضائی ادامه بدهیم .

ما باید به فرزندان خود شانس زنده ماندن را بدهیم . هر نسل که از مسئولیت خود شانه خالی میکند بشر را در آینده محکوم به مرگ در اثر گرسنگی خواهند کرد . دیگر تحقیقات مطلق که مورد نظر دانشمندان میباشد مطرح نیست و بگذارید بکسانیکه تصور میکنند مسئول آینده نیستند بگوئیم که همین تحقیقات فضائی ما را از جنگ سوم جهانی نجات داده . آیا خطر انهدام کامل ، قدرتهای بزرگ را از اثبات عقاید و اختلافات خود بوسیله جنگ باز نداشته ؟

دیگر لازم نیست که يك سرباز روسی برای ویران ساختن آمریکا یا با آنجا بگذارد . هرگز لازم نیست که يك سرباز آمریکائی در خاک روسیه کشته شود ، زیرا که بپ اتمی حمله میکند و يك کشور را با تشعشعات رادیواکتیو ویران میسازد . ممکن است سخره بنظر بیاید ولی اولین موشك بین قاره ای ضامن صلح بود . این عقیده گاهی ارائه میشود که اگر میلیونها که خرج تحقیقات فضائی میشود به پیشرفتهای دیگر صرف شود بهتر است ،

این عقیده غلط است. کشورهای صنعتی دنیا تنها از روی ترحم و یا دلایل سیاسی به کشورهای عقب‌مانده کمک نمیکنند بلکه میخواهند بازاری برای فروش فرآورده‌های خود ایجاد نمایند، که کاملاً قابل درک است. کم‌کم‌ایکه یک کشور عقب‌مانده با آن نیاز دارد از نقطه نظر یک احتیاج طولانی کاملاً نامربوط است. در حدود ۱٫۶ میلیارد موش که هر یک معادل ۱۰ پوند غذا در سال از بین میبرند در ۱۹۶۶ در هند زندگی میکردند، ولی دولت جرأت نمیکند که موشها را از بین ببرد زیرا که یک عقیده مذهبی از موشها محافظت میکند. و همچنین هند دارای ۸۰ میلیون گاو است که شیر نمیدهند و نمیتوان در موقع تعطی از آنان استفاده کرد و یا آنها را ذبح نمود. در کشور عقب‌مانده‌ایکه خرافات و عقاید مذهبی از پیشرفت آن جلوگیری میکند نسلها طول خواهد کشید که یک عمر خرافات و آداب را از بین ببرد.

در اینجا نیز وسائل ارتباطی، سفر فضائی، روزنامه و رادیو و تلویزیون در پیشرفت و بیداری کمک میکند دنیا کوچکتر شده و ما بیشتر درباره یکدیگر میدانیم و میآموزیم ولی برای رسیدن به موقعیتی که مرزهای ملی یک موضوع پیش‌پا افتاده بشود سفر فضائی تنها راه است. در اثر پیشرفت تکنولوژی بی‌ارزش بودن انسانها و قاره‌ها در مقابل کیهان درک خواهد شد، که بسبب همکاری در تحقیقات فضائی خواهد بود. در هر واقعه‌ای بشر احتیاج به امیدی داشته که او را از زیر بار مشکلات بیرون آورد و به حقیقتی ظاهراً غیرقابل تسلط دست یابد.

موضوع بسیار مهم که دلیل دیگری در لزوم تحقیقات فضائی میباشد عده کثیری است که شغل خود را بعزت خودکار شدن کارخانجات و صنایع از دست داده‌اند و فعلا در تحقیقات فضائی دست دارند .

صنعت فضائی ، صنعت اتومبیل‌سازی و فولادسازی را از لحاظ بازارهای فروش بجا گذاشته . [وجود بیش از ۴۰۰۰ فرآورده جدید بدون تحقیقات فضائی میباشد . آنها درحقیقت پدیده‌هایی فرعی در تحقیقات برای رسیدن به هدفهای بالاتر میباشند . این فرآورده‌های فرعی بصورت جزئی از زندگی روزمره درآمدناهند و هیچ‌کس حتی فکری درباره چگونگی پیدایش آنان نمیکند . ماشین حساب الکترونیکی ، فرستنده‌های کوچک و گیرنده‌های کوچک ، ترانزیستورهای رادیو و تلویزیون در راه این تحقیقات پدید آمدند . تابه‌هایی که غذا به ته آن نمی‌چسبد ، حتی بدون روغن ، دستگاه‌های دقیق هواپیمایا دستگاههای تمام اتوماتیک کنترل فرودگاهها و خلبانهای اتوماتیک و کمپوتر که سرعت در پیشرفت است و همگی جزئی از تحقیقات فضائی میباشند که اینهمه مخالف دارد ، برنامه تحقیقاتی که در زندگی خصوصی فرد فرد ما مؤثر میباشد . و چیزهاییکه مردم عادی درباره آنها هیچ اطلاعی ندارند مثل طرز جوش دادن و روغنکاری جدید در خلاء ، لامپهای فتو الکتریک و منبع‌های بسیار کوچک تولید انرژی که قادر است مسافت‌های بینهایت طولانی را طی کند ]

از سبیل مالیات‌هاییکه بفتح تحقیقات فضائی جمع‌آوری میشود جریان دائمی از سود نتایج به مالیات دهنده باز میگردد .

کشورهاییکه در تحقیقات فضائی از هیچ لحاظ شرکت ندارد بوسیله این انقلاب فنی مورد هجوم قرار خواهند گرفت. اسامی چون تل استار<sup>۴</sup>، «اکو»<sup>۵</sup>، «رله»<sup>۶</sup>، «ترایس»<sup>۷</sup>، «مارینر»<sup>۸</sup> و «رینجر»<sup>۷</sup> و «سینکام»<sup>۸</sup> علائمی هستند در جاده مقاومت ناپذیر تحقیقات. چون منابع انرژی زمین فنا ناپذیر نباشد برنامه تحقیقات فضائی بصورت يك امر حیاتی در خواهد آمد و ما برای تهیه مواد سوخت انمی که بوسیله آن شهرهای خود را روشن کنیم و خانه‌هایمانرا گرم نمائیم میبایستی به مریخ یا کرات دیگر سفر نمائیم. چون نیروگاههای انمی ارزاترین منبع ایجاد انرژی امروز میباشند کارخانجات تولیدی عظیم فقط موقعی محتاج این نیروگاهها خواهند بود که مواد سوختنی زمین پایان برسد. هر روزه نتایج جدید تحقیقات ما را تحت تأثیر قرار میدهد.

دیگر دست بدست دادن دانش فرا گرفته شد، و از پدر به پسر، برای همیشه از بین رفته. تکنیسین از یکدستگاه رادیو که فقط بادگی با فشار دادن يك دکمه کار میکند، باید کاملاً از تکنولوژی پیچیده ترازیستورها و مدارهاییکه اغلب بر روی صفحات پلاستیکی چاپ شده‌اند با اطلاع باشد. طولی نخواهد کشید که او بایستی از قطعات بسیار ریز میکروالکترونیک نیز با اطلاع باشد. آنچه را که کارآموزان امروزه فرامیگیرند فردا

4 Telstar.

5 Echo.

6 Mariner.

7 Ranger.

8 Syncon.



استادکاران بایستی جاهای خالی آنها پر کنند . گرچه فردیکه در زمان پدر بزرگان ما استاد حرفه‌ای بوده و دانش او یکمصر برایش کافی بوده استادان امروز و فردا بایستی دائماً روشهای تازه را به قدیمی بیافزایند ، آنچه که دیروز مورد قبول بوده امروز از کار افتاده است .

حنی اگر میلیونها سال طول بکشد روزی فراخواهد رسید که خورشید ما بسوزد و از بین برود ، احتیاجی به آن لحظه وحشتناک نیست و قتیکه کافی است يك فرمانروا از روی ضعف ، دستگامهای ویران کننده اتمی را بحرکت درآورد و فاجعه‌ایرا آغاز نماید . يك اتفاق غیرقابل پیش‌بینی کیهان قادر است نابودی زمین را فراهم سازد . بشر هیچ‌گاه تصور این امکان را ننموده و شاید روی همین اصل باشد که از صمیم قلب در امید و تعقیب زندگی دوباره روحی در یکی از هزاران دین بوده .

پس اگرچه ممکن است که تحقیقات فضائی جزئی از انتخابات آزاد او نباشد ولی در بررسی امکان زندگی کیهانی آینده ؛ او بدنبال يك غریزه تکامل درونی می‌رود . همانطور که من معتقد هستم که در دوران گذشته تاریخ بشریت فضانوردانی از ما دیدن کرده‌اند همچنین بر این هستم که ما تنها موجود متفکر نیستیم و هستد موجوداتی کمتر و داناتر در این کیهان . حالا اگر من بگویم که تمام این موجودات متفکر در تحقیقات فضائی منظور بخود دست دارند در حقیقت من بسوی داستانهای علمی کشیده می‌شوم و میدانم که خود را از این لحاظ هدف انتقاد قرار داده‌ام .

بشقاب پرنده موضوعی است که از یست سال پیش تاکنون کم و بیش رواج دارد. در اصطلاح آنها را «یو، اف، او»<sup>۹</sup> مینامند اصطلاحی است آمریکائی که مخفف «اجسام پرنده شناخته نشده»، میباشد. ولی قبل از اینکه درباره موضوع جالب و مبهم (یو، اف، او) صحبت کنم میخواهم مطلب مهمی را در بحث در اثبات علت سفر فضائی بیان نمایم.

گفته میشود تحقیقات در سفرهای فضائی سودمندنیباشد. حتی ثروتمندترین کشورها بتنهائی قادر نیست بدون ایجاد خطر ورشکستگی ملی مخارج هنگفت این تحقیقات را پردازد، کاملاً صحیح است، هرگز تحقیقات خاصه از نظر تجارتي منفعت آمیز نبوده و این نتایج تحقیقات است که معامله پرسودی میباشد. این عادلانه نیست که در این مرحله از سفر فضائی منفعتهای تجارتي را به میان کشید، گرچه هیچ برآوردی برای ۴۰۰۰ فرآوردههای فرعی تحقیقات فضائی زده نشده.

بنظر من سودی که از این تحقیقات بدست خواهد آمد تاکنون از هیچ تحقیقاتی بدست نیامده است. هنگامیکه بهدفع خود برسد این تحقیقات نه تنها پرمفعت خواهند بود بلکه بشرت را از سقوط حقیقی و حتمی دنیا نجات خواهد داد.

بجا است اشاره کنم که سری ماهوارههای «کازمت»<sup>۱۰</sup> تاکنون يك معامله پرسود تجارتي بوده است.

در نوامبر ۱۹۶۷ در مجله «استرن» چنین درج شده بود:

9 U. F. O.

10 Cosmat.

اغلب دستگاههای حیات بخش پزشکی از آمریکا می آید. اینها فرآورده های مجموع پیشرفتهای تحقیقات اتمی، سرفضائی و تکنولوژی نظامی میباشد. اینها نتیجه همکاری و نزدیکی جالب بین غولهای صنعتی و بیمارستانهای امریکاست که علم پزشکی را روزانه به پیروزیهای تازه ای میرساند.

کمپانی « لاکهید » که جتهای جنگی « استار فایتر » را میسازد و « مایوکلینیک » معروف با هم در تکمیل یک سیستم نرسی با استفاده از کامپیوتر همکاری دارند.

بنا بر درخواست حرفه پزشکی طراحان « نورث آمریکا اویایشن »<sup>۱۱</sup> مشغول ساختن « امفیسمابلت »<sup>۱۲</sup> دستگاهی که تنفس بیماران ریوی را آسانتر نماید میباشد. و افراد تحقیقاتی ناسا عقیده یک دستگاه تشخیص مرض را ارائه داده اند. این دستگاه که در حقیقت بمنظور اندازه گیری ضربات « میکرو - میتیورایت » بر بدنه سفائن فضائی بوده، تکانهای عضلانی را در بعضی از یساریهای عصبی ثبت میکند. یکی دیگر از فرآورده های فرعی تکنولوژی کامپیوتر امریکا « پیس میکر »<sup>۱۳</sup> میباشد. امروزه بیش از ۲۰۰۰ آلمانی با یکی از این دستگاهها در سینه خود زندگی میکنند. این یک مینی ژنراتور است که بوسیله باطری کار میکند و در زیر پوست بدن قرار داده میشود. پزشکان از آن دو سیم را که از شریان عبور داده شده به دهلیز راست قلب

11 North America Aviation.

12 Emphysemabelt.

13 Pacemaker.

متصل میکنند و بوسیله جریانهای مداوم آن قلب تحریک میشود ، یعنی این دستگاه میطید . هنگامیکه باطری این « ماشین قلب » پس از سه سال فرسوده میگردد یک عمل جراحی ساده دوباره آنها بکار میاندازد . قسمت آمریکائی کمپانی جنرال الکتریک سال گذشته با ساختن یک مدل دو سرعتی این معجزه تکنولوژی پزشکی را کاملتر نموده . صاحب این « پس میکر » هنگامیکه میخواهد مثلاً تنیس بازی کند و یا بدود تا از قطارش عقب نماند تنها کافی است یک آهنربا را که در روی این ژنراتور داخلی قرار دارد برای مدت کوتاهی بالا و پائین ببرد و قلب فوراً با سرعت بیشتری مشغول بکار میکند . اینهم از گزارش مجله « اشترن » و دو نمونه دیگر از پدیده‌های فرعی تحقیقات فضائی ، حالا چه کسی جرأت میکند که بگوید این تحقیقات بیفایده میباشند .

سرمقاله‌ای در شماره ۷۴ روزنامه « دای زیت » مورخه نوامبر ۱۹۶۷ چنین میگوید « ایده از یک موشک ماه‌پیما » گزارش همچنان ادامه میدهد :

طرحهای سفائن فضائی که برای فرود آرام بر کره ماه در دست تکمیل میباشد مورد توجه سازندگان اتومبیل است ، چون دانستن چگونگی انهدام اینگونه طرحها تحت شرایط مختلف کمک بزرگی میباشد . اگرچه این سرنشینان اتومبیلها را از صدمه هرگونه تصادفی مصون نمیدارد ولی طرحهاییکه با کمال موفقیت در سفر فضائی بکار برده شده میتواند خطر را در هنگام تصادم بکاهد .

صفحات کندو مانند که بیش از پیش در صنعت هواپیما-سازی بکار میرود کمی وزن و قدرت زیاد را مضمون می‌شود. همچنین این صفحات بطور عملی در صنعت اتومبیل‌سازی امتحان شده. کف اتومبیل آزمایشی «روور» که موتور آن توربین گازی است از صفحه کندوئی ساخته شده.

کسیکه از موقعیت فعلی تحقیقات با خبر است و سرعت پیشرفت آن را میداند هرگز سئوالاتی چون «سفر از یک ستاره به ستاره دیگر هرگز عملی نخواهد بود» را تحمل نخواهد کرد و نسل جوان ما شاهد بحقیقت پیوستن این «غیرممکن» خواهند بود. کشتیهای فضائی غول‌پیکر با موتورهای بیار عظیم ساخته خواهند شد، همچنانکه روسها در سال ۱۹۶۷ دو سفینه بدون سرنشین را در استراتوسفر با موفقیت متصل نمودند. محققین از هم‌اکنون برای ایجاد یک نوع پرده حفاظتی، مثل قوس الکتریکی، مشغول بکار هستند، که با قرار دادن آن در مقابل کپول از برخورد اجسام با آن جلوگیری نموده و آنها را منعکس نماید. یک دسته از برجسته‌ترین فیزیک‌دانان در صدد کشف چیزی که «تکیان» نامیده میشود میباشند. فعلا اینها اجسام فرضی هستند که سرعتی مافوق سرعت نور دارند و حداقل سرعتشان برابر با نور است.

دانشمندان میدانند که «تکیان» بایستی وجود داشته باشد. فقط حالا اثبات فیزیکی وجود آنها مطرح است؛ گرچه چنین اثباتی برای «نیوترینو» و «ضد ماده» شده است. در

آخر من میخواهم از مخالفان سرسخت سفر فضائی سؤال کنم که آیا آنها حقیقتاً متقدمند که چند هزار از پرارزش ترین دانشمندان ما کار پراهمیت خود را بخاطر یک عقیده واهی و یا هدف بی ارزش بهدر میدهند .

بگذارید موضوع ( یو . اف . او )<sup>۱۵</sup> را با جرات دنبال کنیم و اینکه ممکن است جدی تلقی نشود ندیده بگیریم . اگر من جدی تلقی نشوم بر این دل خوش خواهم بود که در میان اشخاص مشخص قرار دادم .

« یو ، اف ، او » بر فراز آمریکا ، فیلیپین ، آلمان غربی و مکزیکو دیده شده اند .

فرض کنیم که ۹۸ درصد از کسانی که مدعی بودند « یو ، اف ، او » را دیده اند در حقیقت شاهد یک گوی آتشین ، بالن هواشناس ، ابر ، هواپیماهای جدید ناآشنا و یا خواص عجیب نوز در آسمان بوده اند .

بدون شك عده کثیری از مردم دستخوش تشنج عمومی شده بودند ، چون همگی مدعی بودند که چیزی را دیده اند که وجود نداشته ، و البته آن عده شهرت طلبان در همین فصل حماقت ، با گزارشات خود سرمایه جمع میکنند و سرمقاله برای روزنامهها میسازند . اگر ما تمام مجنونها ، دروغگوها ، بیماران روانی و شهرت طلبان را کنار بگذاریم باز هم عده زیادی شاهد باقی خواهند ماند که شامل کسانی هستند که شغلشان آنها را با اتفاقات فضائی آشنا میدارد ، یک زن خانه دار ممکن است مرتکب همان

اشتباهی شود که يك زارع در غرب وحشی کرده ولی اگر این « یو ، اف ، او » توسط کسی مثل يك خلبان هواپیما دیده شده باشد مشکل است این را بعنوان ( چرند ) رد کنیم ، زیرا که يك خلبان کاملاً با سراب‌ها ، گوی آتشین ، بالن هواشناس و غیره و غیره آشنائی دارد . عکس‌الصقل تمام احساس ، مخصوصاً قدرت دید درجه يك او ، دائماً مورد معاینه قرار میگیرد . او اجازه ندارد چندین ساعت قبل از پرواز و در حین پرواز الكل صرف کند . و بسختی ممکن است که يك خلبان « چرند » صحبت کند زیرا خیلی با آسانی شغل خوب و پردرآمدش را از دست خواهد داد و هنگامیکه نه تنها يك خلبان بلکه دسته‌ای از خلبانان ( منجمله خلبانان نیروی هوائی ) يك داستان را بازگو میکنند ما مجبور می‌شویم که گوش بدهیم .

من شخصاً نیدانم که « یو ، اف ، او » چیست و نیگویم که ثابت شده آنها اجسام پرنده‌ای میباشند و تعلق به موجودات متفکر ناشناخته دارند ، اگرچه کوچکترین اعتراض باین فرضیه نمیتوان کرد . ولی متأسفانه شخصاً « یو ، اف ، او » را ندیده‌ام اگرچه به سراسر دنیا سفر کرده‌ام . با این وجود میتوانم مدارکی دال بر این موضوع ارائه بدهم .

در ۵ فوریه ۱۹۶۵ سازمان دفاع آمریکا اعلام داشت که به قسمت مخصوص « یو ، اف ، او » دستور داده شده که درباره گزارش دو متصدی رادار تحقیق بعمل آورند .

در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۵ این دو ، اجسام ناشناخته‌ای را در صفحه رادار فرودگاه « مریلند » دیده‌اند . این اجسام در ارتفاع

۳۰ میل با سرعت عظیم ۴۳۵۰ از سمت جنوب بطرف فرودگاه آمدند پس يك دوره تند زده و از دید رادار خارج میشوند .

در سوم مه ۱۹۶۴ عده مختلفی از اهالی « کنبرا » ( استرالیا ) ، منجمله سه هواشناس ، يك جسم بزرگ درخشان را در آسمان صبحگاهی مشاهده نمودند که در میر شمال شرقی در حرکت بود ، در تحقیقات و بازجوئی هائیکه وابسته‌های « ناسا »<sup>۱۶</sup> بعمل آوردند ، شهودعینی توصیف نمودند که چگونه این « شیئی » بطور عجیبی حرکت میکرد ، و چگونه جسم کوچکتر بطرفش حمله برد . جسم کوچک درخشندگی قرمزی از خود داد و سپس ناپدید شد و « شیئی » ، عظیم‌تر در میر شمال‌غربی ناپدید گردید .

یکی از هواشناسان با لحنی بهت‌زده‌ای گفت من همیشه « یو ، اف ، او » را مسخره میکردم ولی حالا چه میتوانم بگویم :

در ۲۳ نوامبر ۱۹۵۳ يك جسم ناشناس پرنده در صفحه رادار مرکز هوایی « کیزوز » واقع در میشیگان دیده شد . به‌ستوان « ار ، ویلسوی »<sup>۱۷</sup> که در همان هنگام در حال تمرین با يك جت « اف - ۸۶ » بود دستور داده میشود که این « شیئی » را تعقیب کند . گروه رادار شاهد « ویلسون » بودند که جسم ناشناس را ۱۶۰ میل تعقیب کرد ناگهان هر دو پرنده در صفحه رادار یکی شدند ، هرچه ستوان « ویلسون » بوسیله رادیو صدا زده شد جوابی نیامد . در طول چهار روز بعد نواحی که این اتفاق غیر قابل تصور رخ داده بود ، برای بدست آوردن قطعات ، شدیداً جستجو

16 Nasa.

17 R. Wilson.



گردید، دریاچه سوپریور که در نزدیکی محل جاذبه واقع بود برای پیدا کردن آثاری از روغن کاوش گردید آنها چیزی پیدا نکردند، هیچ اثری از ستوان ویلسون و هواپیمایش بدست نیامد.

در ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۵ اندکی قبل از ساعت يك بامداد گروه بان « یوجین برتراند<sup>۱۸</sup> با زنی که در پشت فرمان اتومبیل کاملاً گیج بنظر میرسید در جاده « اکترنیوهپشایر » مواجه شد. خانم حاضر نشد اتومبیلش را حرکت بدهد و مدعی بود که بوسیله جسم عظیم قرمز رنگ پرنده‌ای در جاده، ۱۰۱ ده میل مورد تعقیب قرار گرفته بود که پس جسم در جنگل ناپدید گشت. پلیس که مرد مسن و خونردی بود تصور کرد که خانم قدری دیوانه است، تا اینکه عین همین گزارش را از رادیوی اتومبیلش از يك اتومبیل گشتی دیگر شنید. از مرکز همکاری « جین تالند<sup>۱۹</sup> باو دستور داد که هرچه زودتر به آن محل برود. در آنجا جوانی همان اظهارات را تکرار نمود. او نیز از ترس جسم درختان قرمز رنگی به چاله‌ای پناه برده بود. تا اندازه‌ای از روی بی میلی هر دو به گشت با اتومبیل های خود پرداختند و مطمئن بردند که این داستان مسخره توضیح منطقی دارد. آنها منطقه را دو ساعت تمام گشتند پس تصمیم به مراجعت نمودند. از کنار مزرعه‌ای که شش اسب در آن ایستاده بود عبور میکردند که ناگهان اسبها به بیرون تاختند و کاملاً در يك زمان تمام منطقه در يك نور قرمز رنگی غرق گردید. « آنجا، آنجا را نگاه کن...»

18 Engene Bertrano.

19 Gene Toland.

یکی از پلیسها فریاد زد و جسم آتشین قرمز رنگی که بدون صدا و به آهستگی بطرف تماشاگران میآمد بر فراز درختها در پرواز بود « برتراند » دقیقاً همکار خود را بوسیله رادیو تلفن از آنچه که با چشمهای خود میدید مطلع نمود . حالا مزرعه نزدیک جاده و تپه هسجوار غرق در نور قرمز رنگ شده بودند ، دومین اتومبیل پلیس سرعت نزدیک شده و در کنار جاده ایستاد « خدا لعنتش کنه » و با لکنت گفت ، من از بی سیم شنیدم که تو و « تالند » فریاد میزدید فکر کردم هردو دیوانه شدهاید ولی ، بآن نگاه کن . در تحقیقاتیکه در تعقیب این موضوع صورت گرفت پنجاه و هشت شاهد عینی مطلع شرح جریان عجیب را بازگو نمودند ، از جمله هواشناس و نگاهبان ساحلی ، یعنی کسانیکه شهود مطمئنی بودند و بندرت ممکن است بین بالن هواشناسی و یک هلیکوپتر اشتباه کنند یا فرق بین ماهواره در حین سقوط و چراغهای یک هواپیما را تشخیص ندهند .

گزارش شامل اظهارات دقیق بود ولی هیچ توضیحی درباره جسم پرنده ناشناسی نمیداد . در پنجم مه ۱۹۶۷ شهردار « مارلین »<sup>۲۰</sup> در « مالیوت » حفره عجیبی بنفاصله ۶۸۰ یاردی از جاده در یک مزرعه پیدا کرد . آثاری از دوایری بقطر ۱۵۰ پا و عمق یک پا مشاهده نمود . خطوطی به عمق ۴ اینچ از این دایره بهرسو کشیده شده بودند . از این علائم اینطور بنظر میرسید که یک شبکه فلزی سنگین در آن قطعه زمین فشرده شده باشد . در انتهای خطوط حفرههایی به عمق یک پا و دو

اینچ وجود داشت که مسکن بود اثر پایه‌هایی در انتهای این شبکه باشد. يك اثر عجیب و استثنائی گرد سفید بنفش رنگی بود که تمام حفره‌ها را پوشانده بود. من شخصا از این محل واقع در نزدیک «مارلین» دیدن کرده‌ام، ارواح نمیتوانسته این چنین آثاری از خود بجای بگذارند:

چه نظری میتوانیم درباره این اتفاقات بدهیم؟ این تأسف‌آور است که عده زیادی از مردم، حتی تمام اجتماعات، آنچه را دیده‌اند آنطور که باید توصیف نمیکنند. آنها تصویرات ما را از حقیقت مبهم میازند و دانشمندان سعی را از مطالعه اتفاقات ثابت شده باز میدارند و فقط بخاطر اینکه میترسند آنچه را که دیده‌اند بیان کنند که مبدا مورد تمسخر قرار گیرند.

۵ ششم نوامبر ۱۹۶۷ در برنامه‌ای از تلویزیون آلمان بنام «حمله از کیهان» يك کاپیتان لوفت‌هانزا واقعه‌ای را بیان کرد که او و چهار نفر خلبان دیگر شاهد عینی آن بودند. در پانزدهم فوریه ۱۹۶۷ در حدود ده یا پانزده دقیقه قبل از فرود به فرودگاه سازفرانسیکو آنها جسمی بقطر ۳۳ پا را که پشت میدرخشید در نزدیک هواپیمای خود مشاهده نمودند که برای مدتی در کنارشان پرواز کرد. آنها مشاهدات خود را به دانشگاه کلرادو گزارش دادند ولی جواب آنها این بود که آن جسم قسمتی از يك موشک بود که بزمین فرود می‌آید. خلبان اظهار داشت که پس از يك میلیون میل تجربه پرواز نه او و نه همکاران دیگرش قادر به قبول این هستند که يك جسم در حال سقوط بتواند در حدود ۱۵ دقیقه در کنار هواپیما پرواز کند و نیز چنین ابعادی

داشته باشد. او این دلیل را نیز کمتر باور میکرد که این جسم ناشناس پرنده برای مدت ۱۵ دقیقه از زمین قابل دیدن باشد. خلبان آلمانی بنظر نرسید که يك فرد خیالبافی باشد. دو گزارش از « دارسودویچ زایتسک مونیک » مورخ ۲۱ و ۲۳ نوامبر ۱۹۶۷ باین شرح میباشد: بلگراد ( از خبرنگار ما ).

اجسام پرنده ناشناسی ( یو ، اف ، او ) در طول چند روز اخیر در نقاط مختلف جنوب غربی اروپا مشاهده شده است. در آخر هفته يك ستارهشناس آماتور در « آگرام »<sup>۲۱</sup> از جسم درخشان کیهانی عکس برداشت. در حالیکه هنوز متخصصین نظریات خود را درباره این عکسها که در چندین ستون روزنامه یوگوسلاوی چاپ شده بود میدادند گزارش رسید که « یو ، اف ، او » بیشتری در منطقه کوهستانی « موتگرو » دیده شده و حتی گفته شده که عامل چند آتشسوزی در جنگل نیز بوده اند. این گزارشات اغلب از دهکده « ایوانگارد » منشاء میگیرد که اهالی به تمام مقدمات قسم میخورند که در چند روز اخیر در هنگام غروب این اجسام بهشتی را که بطور درخشانی روشن بودند مشاهده کرده اند. مسئولین تصدیق کردند که چندین آتشسوزی در نقاط جنگلی این نواحی رخ داده ولی قادر نیستند علت شروع آن را بیان نمایند.

سوفیه ( یو . پی . آی ) .

يك « یو ، اف ، او » بر فراز پایتخت بلژیک ( سوفیه ) مشاهده شده. برابر گزارش خبرنگار آژانس خبری بلژیک

« بی ، تی ، آ » این ( یو ، اف ، او ) را حتی با چشم غیر مسلح می‌شد تشخیص داد « بی ، تی ، آ » اظهار میدارد که جسم پرنده از خورشید بزرگتر بوده که بعداً تغییر شکل داده بصورت يك زوزقه درآمد . تصور می‌رود که جسم پرنده تشعشعات پرقدرتی از خود پخش می‌کرده و این جسم در سوفیه بوسیله تلسکوپ نیز مشاهده گردید . یکی از دستیاران علمی انیتوی « هیدرولژی و مینورولژی » بلژیک اظهار داشت که بنظر میرسد این جسم تحت قدرت خودش پرواز می‌کرد و ارتفاعش برابر با ۱۸ میل از سطح زمین بود . مردم راه تحقیقات جدی را با حماقت‌های بسیار سد میکنند . افرادی بنام « ملاقات‌کننده » وجود دارند که مدعی هتد قادر می‌باشند با موجودات مافوق زمین ارتباط حاصل نمایند . دستجاتی هتند که از این اتفاقات مبهم عقاید مذهبی پر زرق و برق می‌سازند و یا فلسفه‌های احمقانه درباره زندگی آنان درست میکنند ، یا حتی مدعی میشوند که از عده‌ای از این موجودات ناشناس دستوراتی برای نجات بشریت دریافت نموده‌اند . برای متحصین مذهبی مثلا مصری‌ها فرشته « یو ، اف ، او » از طرف محمد آمده ، برای آسیائیاها از طرف بودا آمده و برای مسیحیون مستقیماً از طرف عیسی آمده است . در هفتمین اجلاس کنگره محققین « یو ، اف ، او » در پائیز ۱۹۶۷ پروفیسور « هرمن آبرت »<sup>۲۲</sup> معروف به « پدر سفر فضائی » و معلم ورنرون بران اظهار داشت که « یو ، اف ، او » هنوز يك مشکل مافوق علمی می‌باشد . « آبرت » اظهار داشت که شاید « یو ، اف ، او » ها

سفینه فضائی از دنیاهای ناشناخته دیگر باشد، عین گفتارش این چنین است: واضح است افرادی که این اجسام را پرواز درمیآوردند از لحاظ تمدن از ما خیلی پیشرفته تر میباشند و اگر ما درست رفتار کنیم میتوانیم خیلی چیزها از آنان بیاموزیم. « ابرت » : کسکه پیشرفت موتور موشک را پیشگویی کرده حدس میزند که محیط زیست بیوژیکی در کرات دیگر خورشیدی وجود دارد.

« ابرت »، که خود نیز يك محقق علمی میباشد، میخواهد که آنها نیز این مشکل را که غیرممکن بنظر میرسد مورد بررسی قرار دهند.

دانشمندان مثل غاز پوشالی رفتار میکنند و حاضر نیستند هیچ چیز دیگری را تحلیل کنند، و عقاید تازه را بعنوان بی معنی بودن رد میکنند.

در هفدهم دسامبر ۱۹۶۷ « دای زیت » تحت سرمقاله « فکر دوباره » چنین میگوید:

سالهاست که روسها این جنون غربی را درباره بشقابهای پرنده مخره کرده اند.

چندی پیش « پراودا » يك بیانیه رسمی مبنی بر اینکه این ماشینهای کیهانی عجیب وجود ندارند منتشر نمود و حالا ژنرال « آناتولی استولیاکوو »<sup>۳۳</sup> رئیس کمیته بررسی گزارشات « یو ، اف ، او » گمارده شد. در این مورد تایمز لندن چنین مینویسد: اگر « یو ، اف ، او » نتیجه کلی تخیلات میباشند، اگر آنها از طرف موجودات زهره فرستاده شده اند و یا از طرف اجداد مقدس

23 Anatolyi Stolyakov.

ما میباشند ، بایستی دلیلی در صحت آن وجود داشته باشد زیرا در غیر این صورت روسها يك كميته تحقیق در این باره تشکیل نمیدادند. پرابهت‌ترین و عجیب‌ترین واقعه خارقه در مورد اجام کیهانی در ساعت ۷ر۱۷ صبح ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ در « نیگا »<sup>۲۴</sup> سیره رخ داد . گوی آتشین سرعت از آسمان عبور کرد و در استپ ناپدید گردید . مسافران راه آهن سرتاسری سیره جسم درخشانی را که از جنوب به شمال رفت مشاهده نمودند . قطار توسط رعد تکان خورد و سپس انفجار رخ داد که اغلب ایستگاههای زلزله سنج دنیا يك زمین لرزه قابل توجهی را ثبت نمودند . در « ایر کوتاسک »<sup>۲۵</sup> واقع در ۵۵۰ میلی محل حادثه سوزن سیزموگراف مدت يك ساعت همچنان مرتعش بود .

صدای مافت ۶۳۱ میلی شنیده شده بود . گله‌های بزرگی از گوزن از بین رفتند . « نومد »<sup>۲۶</sup> با چادرهایشان در گردباد عظیمی بهوا پرتاب شده بودند . سال ۱۹۲۱ بود که پرفسور « کولیک »<sup>۲۷</sup> شروع به جمع‌آوری گزارشات عینی نمود . و بالاخره موفق شد که برای يك سفر علمی پول جمع‌آوری کند و به این نقطه بسیار کم‌جمعیت « نیگا » عزیمت نماید .

هنگامیکه افراد گروه در سال ۱۹۲۷ به « استونی تونگوسکا » رسیدند مطمئن بودند که يك حفره عظیم میتیورایت خواهند یافت ، معلوم شد که حتم آنها کاملا غلط بوده ، آنها درختانی را تا

24 Taiga.

25 Irkutsk.

26 Nomad.

27 Kulik.

فاصله ۳۷ میلی مرکز انفجار بدون سر دیدند. هرچه به قطعه اصلی نزدیکتر میشدند اراضی سوخته‌تر و خالی‌تر میگردید، درختان همچون تیرهای تلگراف تراشیده شده بودند. در نزدیکی مرکز، حتی قطودترین درختان بطرف خارج شکسته شده بودند، و بالاخره آنها آثاری از يك برخورد عظیم پیدا کردند. وقتی با حفره‌هایی باندازه‌های مختلف مواجه شدند از برخورد میتورایت مطمئن شدند. بدون هیچ نتیجه‌ای آنها در این زمین باتلاقی کردند و سوراخ کردند ولی حتی يك تکه سنگ، يك قطعه آهن بایك تکه نیکل بدست نیاوردند. دو سال بعد جستجو با متدهای میکانیکی و روشهای برتر ادامه یافت. آنها تا عمق ۱۱۸ پائی سوراخ کردند ولی هیچگونه اثری از مواد میتوریکی بدست نیاوردند. در ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ آکادمی علوم روسیه دو دست تحقیقاتی دیگر به (تونگوسکا) فرستاد. گروه سال ۱۹۶۳ تحت نظر «سولوتوو» ژئوفیزیک‌دان قرارداد داشت، این گروه که مجهز به مدرن‌ترین ابزار فنی بودند باین نتیجه رسیدند که انفجار «تونگوسکا» ی سببیه میبایستی يك انفجار هسته‌ای بوده باشد.

نوع يك انفجار موقی مشخص میگردد که چندین رسته از میزان فیزیکی عامل انفجار معلوم باشد. یکی از رسته‌های میزان انفجار «تونگوسکا» از روی مقدار عظیم انرژی تشعشی پخش شده معلوم گردید.

گروه تحقیقاتی در «تیگا» در یازده میلی مرکز انفجار درختانی یافتند که مورد تشعش قرار گرفته بوده و در زمان انفجار به آتش کشیده شده بودند. ولی يك درخت در حال رشد موقی





« اسوسدا » فرضیه‌ای را پیشنهاد کرد که موجودات متفکری ساکن کره‌ای واقع در دسته ستاره « سیگنوس »<sup>۲۸</sup> در صدد ارتباط با زمین بوده‌اند .

نویسندگان « جنریچ آلتو »<sup>۲۹</sup> و « والانتیناشورالوا »<sup>۳۰</sup> اظهار داشتند که در برخورد « تیگای » سیریه در پاسخ آتش‌نشانی عظیم انفجار مانند واقع اقیانوس هند است که در سال ۱۸۵۳ طغیان نمود و در نتیجه فشرده‌ای از امواج رادیوئی به کیهان پخش کرد . موجودات واقع در ستاره‌ای دور این امواج رادیوئی را علائمی کیهانی تصور نمودند لذا آنها اشعه ( لیزر ) که پر قدرت بود بسوی زمین فرستادند و هنگامیکه این اشعه در ارتفاعات بالا، بر فراز سیریه ، با آتمسفر زمین برخورد نمود به ماده تبدیل گردید . باید اعتراف کنم که این پیشنهاد را قبول نمیکنم چون بی‌اندازه باور نکردنی است .

به همین اندازه قادر نیستم فرضیه‌ایکه میخواهد این اتفاق را در اثر برخورد « ضد ماده » بداند قبول کنم . اگرچه معتقد هستم که « ضد - ماده » در اعماق کیهان وجود دارد ولی ممکن نیست چیزی از آن در « تونگوسکا » باقی مانده باشد چون از برخورد ماده و ضد ماده نابودی کامل هر دو نتیجه خواهد شد بعلاوه امکان رسیدن يك تکه ضد ماده به زمین ، بدون اینکه در سفر طولانی‌اش در کیهان به ماده برخورد کند بسیار کم می باشد .

28 Cygnus

29 Genrich Alton

30 Valentina Shuraleva.

من ترجیح میدهم که عقیده آندست را باور کنم که گمان میکنند این يك انفجار هسته‌ای بود ، در اثر ترکیدن پیل‌های اتمی يك سفینه فضائی ناشناس رخ داده ، باور نکردنی است ، البته ، ولی آیا غیر ممکن است ؟ انبوهی مقالات و مطالب نوشته شده درباره « میتورایت تونگوسکا » وجود دارد . فقط يك مدرک دیگر است که میخواهم درباره‌اش تأکید کنم و آن اینست که حتی امروز رادیواکتیوته مرکز انفجار دو برابر نواحی دیگر است . بررسی دقیق درختان و حلقه‌های سالانه آنها ثابت میکند که از سال ۱۹۰۸ رادیواکتیوته بطور بسیار محسوسی افزایش یافته . تا زمانیکه يك دلیل دقیق و قاطع علمی برای واقعه خارقه ( و خیلی اتفاقات دیگر ) ارائه نشده هیچکس حق ندارد يك پیشنهاد منطقی را بدون اینکه دلیلی را بیان نماید رد کند . دانش ما از منظومه شمسی کاملاً خربست . مریخ تنها کره‌ایست که زندگی از نقطه نظر ما امکان وجود دارد و آن هم در يك سطح پائین و مقدار بسیار محدود . انسان برای زندگی سرحدی فرضی قرار داده این سرحد « اکوسفر »<sup>۳۱</sup> نامیده میشود .

در منظومه شمسی ما فقط زهره ، زمین و مریخ داخل این محدوده ، این « اکوسفر » قرار دارند . با این وجود نباید فراموش کرد که همین « اکوسفر » فقط بر مبنای درک ما از مفهوم زندگی است ، و زندگی ناشناخته حتماً نبایستی که در این محدوده قرار داشته باشد . تا سال ۱۹۶۲ گمان میرفت که زهره دارای محیطی مساعد برای زندگی باشد . یعنی تا هنگامیکه « مارنر »

31 Ecosphere.

دوم تا ۲۱۰۰۰ میلی زهره رسید. بنا بر اطلاعاتی که مخابره نمود میتوان امکان زندگی در زهره را حذف کرد.

از گزارشات «مارینر» دوم چنین برآمد که حد متوسط گرمای زهره در هر دو نیم کره روشن و تاریک ۴۲۰ درجه سانتیگراد میباشد. چنین درجه حرارتی یعنی بی‌آبی و فقط دریاچه‌هایی از فلزات مذاب بر روی سطح کره. آن عقیده همه‌پسند که زهره خواهر دوقلوی زمین است دیگر صحت ندارد، گرچه کربورات هیدروژن محیط مناسبی برای انواع باکتریها میباشد.

مدت طولانی نیست که دانشمندان ادعا کرده‌اند زندگی در مریخ غیر ممکن است مدتی است که این «تا اندازه‌ای ممکن» شده است، زیرا پس از مأموریت اکتشافی «مارینر» دوم باید امکان وجود حیات در مریخ را در نظر بگیریم، هر چند از روی بی‌میلی باشد. همچنین این در محدوده امکانات است که همسایه ما مریخ چندین هزار سال پیش تمدنی مختص به خود داشته. بهر حال ماه مریخ «فوباس»<sup>۳۲</sup> ارزش بررسی دارد. مریخ دارای دو ماه است «فوباس» و «دیموس»<sup>۳۳</sup> (به یونانی یعنی ترس و وحشت) و مدتها قبل از آنکه توسط ستاره‌شناس آمریکائی، «آساف هال»<sup>۳۴</sup> در ۱۸۷۷ کشف شوند شناخته شده بودند. در سال ۱۶۱۰ «کیلر» گمان میکرد که مریخ با دو ماه همراهی میشود، اگرچه اسکایرل<sup>۳۵</sup> تارک دنیا ادعا کرد که چند سال قبل

32 Phobos.

33 Deimos.

34 Asaph Hall.

35 Schyrl.

ماههای مریخ را دیده است ولی او اشتباه کرده بود چون ماههای مریخ را حتی نمیتوان با تلکویپهای امروزی مشاهده نمود . تشریح بسیار جالبی از آنها توسط « جاناتان سوویف » در سفری به « سپوتا » که قسمت سوم سفرهای گالیور را تشکیل میدهد ، داده شده . نه تنها او دو ماه مریخی را توصیف میکند بلکه مقیاس و مدارهای آنها را نیز بیان مینماید . این قطعه‌ای از فصل سوم است :

« منجمان لپوتان » قسمت عمده زندگی خود را صرف مشاهده اجسام کیهانی میکنند و از دوربین‌هایی در این مورد استفاده میکنند که از دوربین‌های ما بی‌اندازه مرغوب‌تر میباشد . گرچه طول بزرگترین تلکوپ آنها بیش از سه پا نیست ولی در بزرگ‌نمایی از تلکویپهای صدیاردی ما برتری دارند و ستارگان را با وضوح بیشتری نشان میدهد . این برتری به آنها امکان داده که کشفیات خود را گسترده‌تر و عمیق‌تر از آنچه که ستاره‌شناسان ما در اروپا قادر هستند انجام بدهند ؛ آنها کاتالوگی از ده هزار ستاره ثابت تکمیل نموده‌اند که حتی ما از يك سوم آن تعداد صورت‌برداری ننموده‌ایم . آنها دو ستاره کوچک یا ماهواره کشف کرده‌اند که بدور مریخ می‌گردد و فاصله اولین از کره سه برابر ، و دومین پنج برابر ، قطر آن میباشد . اولی در مدت ده ساعت دور میزند و دومین در بیست ساعت و نیم ؛ پس تقریباً مربع پرید آنها معادل مکعب فاصله آنها از مرکز مریخ میباشد که ظاهراً نشان میدهد آنها از قانون جاذبه تابعیت میکنند . چگونه « سوویفت » قادر بوده ماههای مریخ را که تا ۱۵۰ سال بعد شناخته نشده بودند

توصیف کند؟ بدون شك ستاره‌شناسی قبل از «سویفت» درباره وجود ماههای مریخ کنجکاو شده بوده. ولی کنجکاوی به‌تنهایی برای چنین تشریح دقیقی کافی نباشد. ما نمیدانیم که «سویفت» اطلاعات خود را از کجا بدست آورده. در حقیقت این ماهها کوچکترین و عجیب‌ترین ماههای موجود در منظومه شمسی میباشند. آنها در يك مدار و تقریباً دایره‌ای بر فراز استوای مریخ حرکت میکنند. اگر آنها باندازه ماه ما نور را منعکس کنند پس «فوباس» بایستی قطری برابر ده میل و «دیماس» قطری برابر ۵ میل داشته باشد. ولی اگر آنها ماههای مصنوعی باشند، و لذا نور بیشتری منعکس نمایند، پس قطر آنها کمتر خواهد بود. آنها تنها ماههای شناخته شده در منظومه شمسی هستند که سرعتر از چرخش مادر خود دور آن میگردند. با مقایسه چرخش مریخ، «فوباس» دو گردش در يك روز مریخی میکند، در صورتیکه «دیماس» فقط قدری سرعتر از چرخش خود گره آنرا دور میزند.

در ۱۸۶۲ که زمین نسبت به مریخ موقعیت بسیار مطلوبی دارا بود بشر با بیهودگی در جستجوی ماههای مریخ شد، ولی آنها را تا پانزده سال بعد کشف نکرد.

فرضیه «پلنتوید»<sup>۳</sup> بوجود آمد، چون چندین ستاره‌شناس گمان میکردند که ماههای مریخ سنگهای آسمانی باشند که مریخ آنها را بخود جذب کرده. ولی این فرضیه حقیقت ندارد چون هر دو ماه مریخ تقریباً در يك صفحه بر فراز استوای مریخ در گردش

هتند . يك قطعه سنگ کیهانی ممکن است اتفاقاً چنین عمل کند ولی دو قطعه مشکل به نظر میرسد . بالاخره حقایق قابل محاسبه فرضیه جدید ماهها را عرضه نمود .

ستاره‌شناس معروف امریکائی « کارل سگن »<sup>۳۷</sup> و دانشمند روسی « شلوسکی »<sup>۳۸</sup> در کتاب خود بنام « موجودات متفکر در کیهان » که در ۱۹۶۶ به چاپ رسید « فوباس » را يك ماهواره می‌شمارند . پس از سلسله محاسباتی « سگن » باین نتیجه رسید که « فوباس » باید تو خالی باشد ، و يك ماه تو خالی نمیتواند طبیعی باشد .

در حقیقت خصوصیات مدار « فوباس » با وزن ظاهری آن متغایر است و بیشتر به مدار اجسام تو خالی شباهت دارد . « شلوسکی » روسی که مدیر کل قسمت ستاره‌شناسی رادیوئی انیتوی « استرنبرگ » مسکو میباشد پس از اینکه ازدیاد سرعت غیر طبیعی « فوباس » را مشاهده نمود به همین نتیجه رسید که « فوباس » يك ماهواره است . این ازدیاد سرعت مانند همان خارقه‌ایست که در ماهواره‌های ما به ثبوت رسیده .

امروزه مردم این فرضیه‌های باورنکردنی « سگن » و « شلوسکی » را خیلی جدی تلقی میکنند . امریکائیه‌ها ماهواره‌های اکتشافی دیگری برای مریخ در نظر گرفته‌اند که موقعیت ماههای آنرا کاملاً روشن نماید .

روسها قصد دارند که در سالهای آینده حرکات ماههای

37 Carl Sagan.

38 Shlovsky.

مریخ را از چند رصدخانه تحت نظر بگیرند .  
 اگر این عقیده که مریخ روزگاری دارای تمدنی بوده  
 ( و دانشندان معروف شرق و غرب به آن معتقد هستند ) صحت  
 داشته باشد این سؤال پیش می‌آید که چرا این تمدن دیگر  
 وجود ندارد ؟ آیا موجودات مریخ محل دیگری را برای سکونت  
 انتخاب نمودند ؟ آیا کره آنها که بیش از پیش اکسیژن خود را از  
 دست میداد آنها را مجبور نمود که سرزمینهای دیگری را برای  
 زندگی خود بدست آورند ؟ آیا يك فاجعه کیهانی باعث سقوط  
 این تمدن بوده ؟ و بالاخره آیا عده‌ای از ساکنین مریخ قادر بودند  
 که به کره هم‌جوار خود یعنی زمین بگریزند ؟

در کتاب « برخورد دنیاها » که در سال ۱۹۵۰ بچاپ  
 رسید ، و هنوز هم در محافل علمی مورد بحث میباشد ، دکتر  
 « ئی - ولیکووسکی »<sup>۳۹</sup> اعلام داشت که يك ستاره دنباله‌دار  
 عظیم با مریخ برخورد نموده که در نتیجه این برخورد زهره ایجاد  
 گردیده . این فرضیه را میتوان ثابت کرد اگر ، زهره دارای سطح  
 پرحرارتی باشد ، ابرهایی حاوی کربورات هیدروژن دارا باشد و  
 گردش آن مخالف باشد . بررسی اطلاعات ارسالی توسط « مارینر »  
 دوم فرضیه « ولیکووسکی » را ثابت میکند . زهره تنها کره‌ایست  
 که به عقب میگردد ، یعنی برخلاف عطارد ، زمین ، مریخ ، مشتری ،  
 زحل ، اورانوس و نپتون ، و از قانون چرخش منظومه شمسی  
 تابعیت نمیکند .

ولی اگر دلیل از بین رفتن تمدن مریخی يك فاجعه کیهانی



میباشد این مدرکی برای فرضیه من نیز می باشد، که زمین در گذشته بسیار دوری توسط موجودات فضائی بازدید شده است .

این فرضیه که شاید غولهای مریخی به زمین گریختند و در آنجا با موجودات نیمه وحشی آمیخته و نسل تازه ای از «هوموسپین» ایجاد نمودند تا اندازه ای امکان پذیر بنظر می آید.

چون قوه جاذبه مریخ از قوه جاذبه زمین کمتر است پس میتوان گفت که مریخی ها از لحاظ جسمانی سنگین تر و قوی تر از مردان زمینی بوده اند . اگر حقیقتی در این مباحثه باشد، آن غولها که از ستارگان آمدند، کائیکه قادر بودند قطعه سنگهای عظیمی را حرکت دهند، کائیکه به بشر هنر و فنون که هنوز در زمین ناشناخته بوده آموختند و بالاخره از بین رفتند، مشخص شده اند.

هیچگاه تا به امروز دانش ما تا باین حد در مقابل انبوه سئوالات ناچیز نبوده . من مطمئن هستم که موضوع « بشر و موجودات متفکر ناشناس » تا زمانیکه تمام سئوالات به ابهامات آن داده نشده تحت نظر محققین خواهد بود .

## فصل یازدهم

### کاوش برای ارتباط مستقیم

در ساعت ۴ صبح روز اول آوریل ۱۹۶۰ در يك ده دورافتاده واقع در ویرجینیای غربی يك آزمایش آغاز گردید .  
رادیو تلسکوپ عظیم ۸۵ پائی « گرین بنك »<sup>۱</sup> ستاره « تو - ستای »<sup>۲</sup> واقع در فاصله ۱۱۸ سال نوری زمین هدف قرار داده شده بود . دکتر « فرنك دريك »<sup>۳</sup> ستاره‌شناس جوان آمریکائی که از شهرت بسیاری برخوردار است ریاست این پروژه را برعهده داشت و میخواست با دریافت امواج تمدنهائی به‌علائمی از موجودات ناشناس کیهان دست یابد . اولین برنامه آزمایشی ۱۵۰ ساعت بطول انجامید ، اگرچه با شکست مواجه شدند لیکن با این پروژه که بنام « اوزما »<sup>۴</sup> شناخته شد به تاریخ پیوستند .

1 Green Bank.

2 Tau-Ceti.

3 Frank Drake.

4 Ozma.

آزمایش متوقف گردید نه بخاطر اینکه عده‌ای از دانشمندان شرکت‌کننده بر این عقیده بودند که در کیهان امواج رادیوئی پخش شده وجود نداشت ، بلکه بخاطر اینکه آنها دریافتند در آن زمان دستگاهائی وجود نداشت که باندازه کافی حساس باشد تا بتواند توسط آن به هدف خود برسند . « اوزما » تنها آزمایشی در نوع خود نخواهد بود . شاید يك رادیو تلسکوپ بر سطح ماه ساخته خواهد شد که بدون اختلالات جو زمین فضای وسیع بین ستاره‌ای را برای امواج رادیوئی کاوش نماید .

بهر حال باید سؤال شود که آیا کاوش برای علائم رادیوئی به تحقیقات فضائی کمکی خواهد کرد یا شاید بهتر باشد فقط به ارسال امواج رادیوئی قناعت کنیم . البته ما نباید توقع داشته باشیم که تمدنهای ناشناخته از زبان روسی ، اسپانیائی یا انگلیسی با اطلاع بوده و آنجا در انتظار دریافت علائمی نشسته باشند .

سه راه باقی می‌ماند که ما بوسیله آنها خود را بشناسانیم . علائم ریاضی ، اشعه لیزر و تصاویر . اولین بنظر امکان بیشتری برای موفقیت دارد . ابتدا باید يك طول موج بین کپکشانی بدست بیاوریم که امکان دریافت در کیهان را داشته باشد . ۱۴۲۰ مگاهرتز يك چنین فرکانسی میباشد زیرا این فرکانس شمسی هیدروژن طبیعی است که در اثر برخورد اتمهای هیدروژن ایجاد میگردد . چون هیدروژن يك عنصر میباشد لذا ممکن است که این فرکانس شمسی در سراسر کیهان شناخته شده باشد . بعلاوه ۱۴۲۰ مگاهرتز خارج از میزان موجهای شلوغ زمین میباشد و امکان اشتباه و فاکتور تداخلی به حداقل خواهد رسید . بدینوسیله

امواج رادیوئی به کیهان فرستاده میشود و اگر موجودات ناشناسی وجود داشته باشند متوجه آن خواهند شد. در ۲۲ر۱۲ر۶۷ مقاله جالبی در این مورد در « دای زیت » تحت عنوان « ماه توسط نور بباران خواهد شد » نوشته شد که متن آن از این قرار بود :

فاصله بین زمین و ماه تا چند صد یارد معین شده ولی ستاره‌شناسان ابدأ حاضر نیستند که به آن اکتفا نمایند . لذا فضانوردان در اولین پرواز خود به ماه يك آینه با خود همراه خواهند برد که در آنجا کار بگذارند .

آینه‌ها مانند کنج شامل سه آینه عمود بر هم خواهند بود و دارای این خاصیت میباشد که تمام اشعه تابیده شده را به مبداء آن منعکس میکنند . این آینه بوسیله جهش‌هایی از اشعه لیزر به فواصل یکصد میلیونیم ثانیه از زمین بباران خواهند شد . لیزر بوسیله تلکویی به قطر ۱۵ متر هدایت و دریافت خواهد شد . نور منعکس شده بوسیله این تلکوپ دریافت میشود و به « فوتوکوپر » \* هدایت میشود .

فاصله ماه با دانستن سرعت نور و زمان رفت و برگشت آن تا دقت يك متر محاسبه خواهد شد .

عکس این عمل نیز قابل امکان میباشد . مدت بسیار طولانی است که امواج رادیوئی در کیهان عبور میکند . اگر فرضیه من صحیح باشد آیا مکن نیست که موجودات ناشناسی میخواهند خود را به ما معرفی نمایند ؟ مثلا انرژی شمسی

CTA ۱۰۲ که در پائیز ۱۹۶۴ بطور ناگهانی افزایش پیدا کرد . ستاره‌شناسان روسی جهانیان را مطلع ساختند که امکان دارد این علامت از موجودات مافوق زمین با تمدنی برتر ارسال شده باشد . این ستاره رادیوئی ، CTA ۱۰۲ ، که طی شماره ۱۰۲ در فهرست ستاره‌شناسان رادیوئی انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا ثبت شد که اسم مشخص کننده آن می باشد .

ستاره‌شناس معروف شولومیتسکی<sup>۶</sup> در ۱۳ آوریل ۱۹۶۵ در کلاس تدریس انستوی « استرنبرگ » مسکو اظهار داشت : در اواخر ماه سپتامبر و اوائل ماه اکتبر ۱۹۶۴ انرژی تشعشی ۱۰۲ بسیار پر قدرت بود ولی فقط برای مدت کوتاهی و دربارہ تحلیل یافت . ما این را ثبت کردیم و منتظر ماندیم . در اواخر سال قدرت-مبداء يك مرتبه افزایش پیدا کرد و صد روز پس از اولین افزایش به حد اکر رسید . مدیر او پروفور « شولوسکی » اضافه نمود که این چنین تغییرات در تشعشع بسیار نادر می باشد . در همین زمان استرو فیزیک دان هلندی « مارتن اشمیت »<sup>۷</sup> بوسیله محاسبات دقیق فاصله ۱۰۲ تا زمین را در حدود ۱۵ میلیارد سال نوری تخمین زد یعنی اگر این امواج رادیوئی توسط موجوداتی در آنجا ارسال شده باشد میبایستی ۱۵ میلیارد سال پیش چنین عملی صورت میگرفته ، ولی بنا بر محاسبات تحقیقات امروزی ، کره زمین در آن زمان وجود نداشته ، این واقعیت کاوش برای موجودات دیگر کیهانی را بهبود جلوه میدهد .

6 Sholomitski.

7 Marten Schmidt.

ولی اگر کاوش برای حیات در کیهان امکان موفقیت ندارد امریکائیا و روسها در « جاد رول بنک »<sup>۸</sup> و « استوکرت »<sup>۹</sup> در نزدیکترین بن ، آتسهای عظیم هدایتی را متوجه ستاره‌های رادیوئی و « کوايزار »<sup>۱۰</sup> ها نمیکردند . ستاره‌های « ایپیلون اربدیانی » و « تو - ستای » به ترتیب ۱۰۲ و ۱۱۸ سال نوری از زمین فاصله دارند پس امواج رادیوئی که بسوی این همسایگان هدایت شود ۱۱ سال نوری در راه خواهد بود و جواب آن پس از ۲۲ سال بما خواهد رسید . ارتباط رادیوئی با ستارگان دورتر بهین منوال طولانی‌تر خواهد بود . تمدنهاییکه در فواصلی معادل میلیونها سال نوری قرار دارند برای ایجاد ارتباط رادیوئی مناسب نمیباشند . ولی آیا امواج رادیوئی تنها وسیله فنی برای ایجاد ارتباط میباشد ؟

مثلا ما می‌توانیم خود را توسط نور مشخص نماییم . اشعه پرقدرتی از لیزر که مریخ با مشتری را مورد هدف قرار دهد حتماً مورد توجه قرار خواهد گرفت ، البته اگر موجوداتی در آنجا وجود داشته باشند . ( لیزر کلمه است اختصاری که اصل آن « تقویت نور بوسیله تحریک تشعشع اخراجی » میباشد ) . و يك نظریه تاحدی غیر قابل قبول اینست که قطعات وسیعی از زمین را بوسیله کشت پوشانید که ایجاد تغییر رنگ نماید و در همان موقع از روی اشکال هندسی شناخته گردد . عقیده کامل ممکن اینست که يك مثلث

8 Jodrell Bank.

9 Stockert.

10 Quasar.

متاوی الساقین که طول ساق ۶۰۰ میل باشد از کشت سیب زمینی ایجاد گردد. درون آن دایره مماس از گندم کاشته شود. بدینوسیله هر تابستان يك دایره زرد رنگ که بوسیله مثلث متساوی-الساقین محصور شده دیده خواهد شد. در هر صورت يك آزمایش بسیار مفید و پرخاصیت میباشد، ولی اگر موجودات ناشناسی جوئی ما باشند رنگ، مثلث و دایره برای آنها اشاره‌ای از عجایب طبیعت خواهد بود، همانطور که گفتم این هم یکره است. این چنین نظریه داده که که خط زنجیری از برج‌های دریائی ساخته شود که نور آنها عموداً بی‌الا ارسال گردد و آنها را طوری ترتیب بدهند که تصویری از ساختمان اتم بوسیله نور ایجاد گردد.

پیشنادهای زیادی وجود دارد و تمام این پیشنهادات با این فکر ارائه شده که کسی در آن بالاها متوجه زمین ما می‌باشد. آیا ما با محدود کردن خود با این نوع پیشنهادات بطور معکوس به حل مشکل میردازیم؟ هرچه قدر ما درباره موضوعات ناآشکار دیرباور و ظنین باشیم با این وجود نمیتوانیم از کنجکاوی نسبت به خارقه‌های فیزیکی همچون ارتباط مغزی بین دو مغز پرقدوت، که کاملاً از لحاظ علمی ثابت شده ولیکن هنوز قابل توضیح نمیشد، خودداری نمائیم.

در قسمت روانکاوی اغلب دانشگاههای معتبر دنیا اخیراً با دقیق‌ترین روشهای علمی واقیتهای غیرعادی مانند احضار ارواح، چشم سوم، ارسال افکار و غیره را تحت بررسی قرار داده‌اند. و در بررسی تمام داستانهای روح، جن و پری که مبداء آنها نامعلوم و یا توسط متدینهای یکدنده و کوتاه فکر ساخته شده جدا و کنار

گذاشته میشود. در این رشته تحقیقات که تا چندی پیش خرافات بشمار میرفت پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای بدست آمده.

در اوت ۱۹۵۹ آزمایش « نایلوس » پایان رسید. این آزمایش نه تنها امکان ارتباط فکری را ثابت کرد بلکه نشان داد ارتباط مغزی بین دو مغز انسانی میتواند از امواج رادیوئی قویتر باشد. آزمایش این چنین بوده

در فاصله هزاران میل از فرستنده افکار، زبردستانی « نایلوس » چند صد پا زیر آب فرو رفت و تمام ارتباطات قطع گردید، چون حتی امروزه نیز امواج رادیوئی قوه نفوذ زیادی در اعصاب قابل توجه ندارد. در حالیکه ارتباط فکری بین آقای x و آقای y برقرار ماند. پس از این چنین آزمایش علمی انسان به این فکر می‌افتد که مغز بشر قابل به چه کارهای دیگری میباشد. آیا میتواند ارتباط فکری را سریعتر از نور برقرار نماید؟  
واقعه « کایس »<sup>۱۱</sup> که به اعماق مقالات علمی فرستاده شده یک چنین فرضیه‌ای پیشنهاد کرد.

« ادگار کایس » پسر ساده یک زارع اهل « کنتاکی » بود و هیچ اطلاعی از قدرتهای نهفته مغزی خود نداشت. گرچه او در ۵ ژانویه ۱۹۵۴ فوت نمود ولیکن پزشکان و روانپزشکان هنوز مشغول بررسی اعمال او میباشند. انجمن پزشکی امریکا به « ادگار کایس » اجازه داد که طبابت نماید، اگرچه او یک پزشک نبود:

« ادگار کایس » در زمان کودکی بیمار شد. بختی



توسط گرفتگی ماهیچه‌ها تحت فشار بود ، بدنش در تب دائمی میسوخت و بحالت اغماه افتاد . پزشکان در کمال یهودگی سعی کردند که بدنش را هرشیار نمایند . ناگهان « ادگار » با صدائی بلند و بسیار واضح شروع به صحبت نمود . او توضیح داد که بچه علت بیمار است و درمان مورد احتیاج آن را نام برد و به آنها گفت خیری از مراد سفارسی درست‌کنند و بر روی ستون فقرات او تراز بدهند .

پزشکان و اتوام کاملاً بهت‌زده بودند چون نیدانستند که پرسک این معلومات را از کجا آورده و چگونه کلماتی که برایش ناشناس بوده میدانست . ادگار از استعمال معالجه‌ایکه خودش تجویز نموده بود سرعت رو به بهبودی گذاشت . این واقعه جنجالی در آمریکا پیا کرد . چون ادگار در حالت اغماه صحبت کرده بود عده زیادی از مردم پیشنهاد کردند که او را بوسیله هیپنوتیزم بخواب کنند و درمان امراض را از او سؤال نمایند ولی ادگار به هیچ قیستی حاضر به این کار نبود . تا اینکه دوستش بیمار شد و او نسخه کاملی به لاتین که هرگز ندیده بود برای دوستش تجویز نمود . پس از يك هفته دوستش بهبود یافت .

اگر اولین واقعه بعنوان يك جنجال كوچك كه نباید آنرا از لحاظ علمی مهم تلقی نمود فراموش شد لیکن دومین حادثه انجمن پزشکی او را وادار به تحقیق نمود ، که اگر چنین اتفاقی دوباره رخ دهد تمام جزئیات را درج نمایند . در حالت خواب « کایس » دانش و قدرتی دارا بود که فقط معمولاً پس از بررسی و مشورت بسیار بین پزشکان متخصص امکان داشت .

یکبار «ادگار» برای بیمار بسیار اثر و تمندی داروئی تجویز نمود که از هیچ کجا بدست نیامد. این مرد چندین آگهی در روزنامه‌های معتبر داخلی و حتی در روزنامه‌های بین‌المللی بچاپ رسانید. یک دکتر جوان از پاریس به او نوشت که پدرش چندین سال پیش این دارو را داشته ولیکن حالا دیگر ساخته نمیشود. مواد متشکله دارو کاملاً همان بود که «ادگار» پیشنهاد کرده بود. چندی بعد «ادگار» داروئی را تجویز نمود و حتی لابراتوار سازنده آن را نام برد و آدرس آنرا که در شهر بسیار دوری بود دقیقاً بیان داشت. پس از تلفن کردن به این لابراتوار معلوم شد که این دارو بتازگی در دست تکمیل میباشد. فرمول آن حساب شده بود و آنها به دنبال اسمی برای آن میگشتند ولیکن برای فروش آماده نشده بود!

پزشکانیکه در کمیون بررسی شرکت داشتند انتقال افکار را باور نیکردند آنها بمنظور، و با فکر باز، بررسی می‌کردند و آنچه را که مشاهده می‌نمودند مورد تجزیه و تحلیل قرار میدادند با علم به اینکه «ادگار» در تمام عمرش حتی دست به یک کتاب پزشکی نزده بود. «ادگار» از همه طرف و از سراسر دنیا مورد نظر قرار گرفته شده بود. در روز دو ملاقات با بیماران می‌نمود که همیشه پزشکان حضور داشتند و البته حق تجویز دریافت نمیکرد. آنچه که تجویز میکرد و تمام نسخه‌های درمانیش کاملاً صحیح بودند. ولی هنگامیکه او از حالت خلسه بیرون می‌آمد هیچ چیز را بخاطر نیآورد و نمیدانست چه گفته. هنگامیکه پزشکان از او سؤال کردند که چگونه قادر

است تجویز کند « ادگار » تصور نمود که او قادر است با هر منزلی که بخواهد تماس بگیرد و اطلاعاتی را که لازم دارد جمع آوری نماید ، و چون منز کاملاً میداند که بدن چه چیزی کمبود دارد موضوع بسیار ساده میشود . او ابتدا از منز بیمار سؤال میکند سپس منزه‌های دنیا را کاوش میکند و درمان را از آنها میبرد . او خودش مدعی بود که « ادگار » قسمتی از تمام منزه‌ها میباشد .

يك ایده تمجب‌آور ، که اگر از دریچه تکنولوژی بآن نگریمت شود چنین تصویری خواهد داشت : به يك کمپیوتر غول‌آسا در نیویورک تمام دانش موجود در علم فیزیک داده میشود . هر موقع و از هر کجا کمپیوتر مورد بازجوئی قرار گرفت فوراً جوابش را در کمتر از جزئی از ثانیه میدهد . يك کمپیوتر دیگر که حاوی تمام دانش پزشکی است در زوریخ کار گذاشته میشود ، یکی در روسیه که پر از حقایق بیولوژی خواهد بود و یکی در قاهره که علم ستاره‌شناسی در آن انباشه میشود .

خلاصه تمام دانش بشری قسمت‌بندی شده و هر يك در یکی از مراکز در سراسر دنیا قرار داده میشوند . اگر مثلاً از کمپیوتر قاهره سئوالی درباره پزشکی بشود سئوال را به کمپیوتر زوریخ که بوسیله رادیو بآن تماس دارد میدهد و جوابش را میگیرد . منز ادگار میبایستی روی همین اصل کار میکرده ، اصلی که منطقی به نظر میرسد و امروزه از لحاظ فنی ارتباط بین کمپیوتری کاملاً امکان‌پذیر میباشد .

حالا من سوال پرجراتی را پیش می‌آورم : چطور میشد اگر تمام ( و حتی چند مغز بسیار قوی ) مغزهای بشری دارای قدرتی ناشناخته باشند و قادر باشند که با تمام موجودات زنده تماس حاصل کنند . دانش ما از طرز کار و قدرت مغزی بشر بی-اندازه ناچیز است ولی میدانیم که فقط یکدهم مغز انسان سالم کار میکند . آن نه دهم بقیه چکار میکنند و کاملاً شناخته شده و از لحاظ علمی متند گردید که بشر قادر است با تلقین از بیسارهای علاج‌ناپذیر رهائی یابد . شاید يك دنده که برای ما ناشناس است درگیر میشود و یکدهم و یا دودهم دیگر از مغز را بکارمیاندازد . اگر ما این فرضیه عجیب را که ، قویترین انرژیها در مغز موجودات، نهفته است ، قبول کنیم پس يك شوک مغزی در يك لحظه ، در تمام نقاط ، مورد توجه قرار خواهد گرفت . اگر علم بتواند چنین عقاید عجیبی را عملاً ثابت کند این نتیجه بدست خواهد آمد که تمام موجودات متفکر کیهان متعلق به يك ساختمان ناشناخته میباشند .

بگذارید مثالی بزنم ، اگر يك شوک پر قدرت الکتریکی در هر نقطه ظرف محتوی باکتری وارد شود این شك در يك لحظه در تمام نقاط و توسط تمام باکتریها احساس خواهد شد . اگرچه میدانیم این تشابه کامل نیست زیرا که الکتریسته يك نوع انرژی شناخته شده میباشد و به سرعت نور بستگی دارد . منظور من يك نوع انرژی است که در هر نقطه وجود داشته باشد و در همان حال مؤثر نیز باشد . من يك نوع انرژی هنوز ناشناخته را توصیف میکنم که یکروز غیرممکنها را ممکن خواهد ساخت . برای

اینکه مثالی برای امکان این ایده غیرعادی آورده باشم گذارش آزمایشی را که در ۲۹ و ۳۰ مه ۱۹۶۵ انجام گرفته بازگو میکنم ، زیرا که از لحاظ کیفیت و وسعت بی نظیر میباشد . در این دو روز ۱۰۰۸ نفر افکار خود را با هم ، در حقیقت در يك ثانيه ، بر روی اشکال ، جملات و دسته جاتی از علائم متمرکز نمودند که بدینوسیله نیروی تمرکز یافته آنها را به کیهان منعکس نمود . تنها انجام این آزمایش تعجب آور نیست ، نتیجه آن نیز کاملاً بهت آور است . هیچک از شرکت کنندگان با یکدیگر آشنائی نداشتند و از هم صدها میل فاصله داشتند . با این وجود ۲۷ درصد از شرکت کنندگان بر روی اوراق چاپی جواب دادند که آنها يك تصویر را دیده اند ، مدل يك اتم را . چون تماس بین شرکت کنندگان غیرممکن بود تعجب آور است که ۲۷ درصد از آنها يك تصویر مغزی را دیده باشند . پاسخ چیست ، ارتباط مغزی و جادو جیبلی ؟ یا اتفاق ؟ باید اعتراف کرد که این کلا تخیل علمی است ولی آزمایش که توسط دانشمندان برعهده گرفته شده بود عملی گردید . این کاملاً واضح است که ما هنوز خیلی چیزها را نمیدانیم . نتیجه يك آزمایش که توسط عده ای فیزیکدان در دانشگاه « پرینستون » انجام گرفت به همین اندازه حیرت آور است .

در حالیکه تجزیه يك ماده را که از لحاظ الکتریکی خنثی بود مورد بررسی قرار داده بودند نتیجه ای بدسب آوردند که از لحاظ فرضیه های علمی غیرممکن بود زیرا خلاف قوانین مورد قبول هسته ای را ثابت میکرد .

يك مثال غیرعادی دیگر : در يك قسمت از فرضیه نسبی

چنین گفته شده که ماده و انرژی هر دو از يك اصل میباشند فقط تغییر حالت داده‌اند ،  $(E=mc^2)$  . بطور ساده‌تر ، ماده را میتوان از هیچ بوجود آورد . فرض کنید يك شعاع پرقدرت انرژی به سرعت از کنار يك هسته سنگین اتمی عبور کند ، در اینصورت شعاع انرژی در میدان پرقدرت انرژی الکتریکی هسته اتمی از بین خواهد رفت و بجایش يك الکترون و يك پوزیترون پدید خواهند آمد . انرژی که بصورت يك شعاع بود تبدیل به ماده یعنی دو الکترون گردید . برای مغزهاییکه از لحاظ علمی پرورش نیافته‌اند این بنظر کاملا مسخره میآید ، ولی در حقیقت این عملا رخ میدهد . ابدأ خجالت‌آور نیست اگر شما قادر به درك نوشته‌های اینستاین نباشند . یکی از دانشمندان او را منزوی لامید زیرا او فقط قادر بود با چند نفر از همکارانش درباره فرضیه‌هایش گفتگو کند .

پس از گذاری در مناطق کشف نشده ارتباط افکار و اعمال مغز انسان بگذارید به موضوع مورد بحث خود باز گردیم . این دیگر پنهان نیست که یازده نفر از دانشمندان در نوامبر ۱۹۶۱ جلوه محرمانه‌ای در رصداخانه ملی ستاره‌شناسی رادیوئی واقع در « گرین بنک » ویرجینیای غربی تشکیل دادند . در اینجا نیز موضوع مورد بحث امکان وجود موجودات ماوراء زمین بوده . دانشمندان که در میان آنها دکتر « کوکونی »<sup>۱۲</sup>

12 Cocconi.

دکتر « سوشو هوانگ »<sup>۱۳</sup> دکتر « فیلیپ ماریسون »<sup>۱۴</sup> دکتر « فرنک دریک »<sup>۱۵</sup> دکتر « اوتو استوو »<sup>۱۶</sup> دکتر « کارل سگن »<sup>۱۷</sup> و همچنین برنده جایزه نوبل « ملوین کلوین »<sup>۱۸</sup> در پایان جله فرمولی را ارائه کردند که به نام فرمول گرین بنک معروف شده است . بر طبق این فرمول در کهکشان ما در هر آن ۵۰ میلیون تمدنهای مختلف وجود دارد که یا میخوانند با ما تماس بگیرند و یا منتظر یک علامت از کرات دیگر میباشند .

فرمول گرین بنک تمام جوانب مورد سؤال را در نظر گرفته و بعلاوه برای هر ماده دو مقدار منظور داشته ، یکی که نسبت به سطح علمی کنونی ما قرارداد شده و دیگر ارزش حداقل مطلق آن را .

$$N = R + fpnef | f | f | cL$$

که در این فرمول :

$R +$  = تعداد متوسط سالانه ستارگانیکه مانند خورشید ما میباشند :

$fp$  = تعداد ستارگانیکه امکان دارد موجودات زنده دارا باشند .

$ne$  = تعداد کراتیکه مدارشان بدور خورشیدهای آنها

13 Su. Shu. Huang.

14 Philip Morrison.

15 Frank Drake.

16 Otto Struve.

17 Carl Sagan.

18 Melvin Calvin.

داخل « اکوسفر » میباشد لذا امکانات کافی برای تکامل حیات از نقطه نظر ما را دارند .

۴۱ - تعداد کراتیکه دارای چنین شرایطی میباشد و دارای حیات تکامل یافته نیز هستند .

۴۲ = تعداد کراتیکه موجودات متفکر در آن سکونت دارند که قادر هستند در طول زمان خورشید خود شخصاً تکامل کافی بیابند .

۴۳ = تعداد کراتیکه دارای موجوداتی هستند که فعلاً تمدن پیشرفته دارند .

۱ = طول عمر يك تمدن ، زیرا با در نظر گرفتن مسافت‌های عظیم کیهانی تنها تمدنهاییکه طول عمر بسیار دارند قادر هستند با تمدنهای دیگر تماس حاصل نمایند . اگر ما برای هر يك از این موارد حداقل را منظور نمائیم جواب ما :  $N = ۴۰$

ولی اگر حداکثر ممکنه را در نظر بگیریم .

$$N = ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰$$

یعنی در يك موقعیت بسیار نامساعد بنا بر فرمول باور نکردنی « گرین بنک » چهل دسته تمدنهای مختلف در جاده شیری ما جویای تمدنهای دیگر هستند .

و با موقعیت بسیار مساعد ۵۰ میلیون تمدن ناشناخته را که در انتظار علائمی از کیهان هستند ارائه میدهد .

محاسبات فرمول « گرین بنک » براساس ارقام کنونی ستاره‌شناسی نمی‌باشد بلکه تمام ستاره‌گانیکه از بدو پیدایش



کمهکشان وجود داشته‌اند در نظر گرفته شده . اگر ما این فرمول که پدیده مغزهای علمی می‌باشد قبول کنیم پس امکان دارد تمدنهای پیشرفته‌تر از ما صدها هزار سال قبل وجود داشته ، که خود دلیلی برای این فرضیه است که در آغاز زمان « خدایانی » زمین آمدند . دکتر « سگن » استروبیولوژیست آمریکائی مدعی است که تنها بر حسب محاسبات تخمینی این امکان وجود دارد که زمین ما در طول تاریخ حداقل یکبار توسط تمدنهای ماوراء زمینی مورد بازدید قرار گرفته شده . در تمام فرضیه‌ها و پیشنهادات تخیلات آرزومندانه و افکار افسانه‌ای امکان وجود دارد ولی فرمول « گرین بنک » يك فرمول ریاضی است و بوسیله آن ما قادر هستیم تعداد ستارگان را که امکان وجود حیات در آنها می‌باشد تخمین بزنیم . « اکسیوبیولوژی » نام رشته تازه‌ای از علوم است که در حال تکمیل می‌باشد . رشته‌های تازه علوم بدشواری خود را می‌شناسانند . اگر شخصیت‌های معروف و منول هم‌اکنون کار خود را صرف رشته تازه تحقیقات که بررسی کاملاً بی‌طرفانه حیات در ماوراء زمین می‌باشد نیکردند برای « اکسیوبیولوژی » کسب کردن معروفیت بسیار مشکل می‌بود .

برای اثبات جدی بودن این رشته تازه علمی چه دلیلی بهتر از اسم يك عده که در آن تحقیقات میکنند .

دکتر « فرین گوئیمی »<sup>۱۹</sup> ( رئیس برنامه اکسیوبیولوژی

ناسا ) .

دکتر « اراپلی »<sup>۲۰</sup> ( ناسا ) . دکتر لیدربرگ ( ناسا )<sup>۲۱</sup> .  
 دکتر « آل ، پی ، اسمیت »<sup>۲۲</sup> ( ناسا ) . دکتر ار ، ئی ،  
 کاج<sup>۲۳</sup> ( ناسا ) . دکتر ار ، یانگ<sup>۲۴</sup> ( ناسا ) .  
 دکتر اچ . اس ، براون<sup>۲۵</sup> انتیتوی تکنولوژی کالیفرنیا .  
 دکتر « ئی - پرسل »<sup>۲۶</sup> ( پروفور فیزیک در دانشگاه  
 هاروارد ) .

دکتر « ار ، ان ، برسولز »<sup>۲۷</sup> ( انتیتوی ستاره‌شناسی  
 رادیوئی استفورد ) . دکتر « تونز »<sup>۲۸</sup> ( برنده جایزه نوبل در  
 فیزیک سال ۱۹۶۴ ) . دکتر « ای ، اس ، شلوسکی »<sup>۲۹</sup> ( انتیتوی  
 استرنبرگ مکو ) . سر برنارد لاول<sup>۳۰</sup> ( جادرویل ینگ انگلستان ) .  
 دکتر « ون بران »<sup>۳۱</sup> ( رئیس برنامه موشک سترن آمریکا ) .  
 پروفور « اوبرت »<sup>۳۲</sup> استاد « ون بران » . پروفور دکتر

- 
- 20 Irahlei.  
 21 Lederberg.  
 22 L. P. Smith.  
 23 R. E. Kaj.  
 24 R. Young.  
 25 H. S. Brown.  
 26 E. Purcell.  
 27 R. N. Bacewells.  
 28 Townes.  
 29 I. S. Shklovsky.  
 30 Sir Bernard Lovell.  
 31 Von Braun.  
 32 Oberth.

« استوهلینگر »<sup>۳۳</sup> . پروفیسور « ئی سنگر »<sup>۳۴</sup> و عده کثیر دیگر . این اسامی نماینده هزاران « اکویولژیست » در سراسر دنیا میباشند . تمایل تمام این مردان در هم شکستن اوهام و خراب کردن دیوارهای خرافات است که تاکنون اطراف قسمتهای خالی تحقیقات را فراگرفته ، قسمتهائیکه این کتاب مشخص نموده . در مقابل تمام مخالفان ، « اکویولژی » پایدار مانده و بالاخره روزی یکی از بهترین و جالبترین رشته‌های تحقیقاتی خواهد بود .

ولی چگونه میتوان مدرکی از وجود حیات در کیهان ارائه داد ، بدون اینکه کسی بآنجا برود .

تخمین‌ها و محاسباتی وجود دارد که امکان وجود حیات ماوراء زمین را حتی میداند . شواهدی از وجود باکتری و تخم در فضا در دست میباشد . کاوش برای موجودات متفکر ناشناخته آغاز شده ولی هنوز نتیجه‌ایکه قابل اندازه‌گیری یا قابل نشان دادن و قابل قبول باشد بدست نیامده . آنچه که ما لازم داریم اثبات فرضیه‌ها و نظریه‌هائیت که هنوز بعنوان خیالی بودن مورد قبول نمیباشند . « ناسا » يك برنامه تحقیقاتی در دست دارد که بوسیله آن بتواند مدارکی از حیات ناشناخته کیهانی کاوش نماید . هشت ماهواره اکتشافی که هر يك در نوع خود بی نظیر و پیچیده‌اند در نظر گرفته شده‌اند که شواهدی از حیات در کرات خورشیدی ما بدست بیاورند .

33 Stuhlinger.

34 E. Sanger.

این هشت ماهواره بشرح زیر میباشد :

آپتیکال روزری دیپرشن پروفایل .

مالتیوتور .

ویدیکان میکروسکوپ .

جی بند لایف دیتکتور .

رادیو ایزوتوپ بایوکیکال پروب .

مس اسپکترومتر .

ولف ترپ .

اسپکتروفوتومتر مادراء بنفش .

چند اشاره‌ای به آنچه که زیر این عنوانهای فنی نهفته و

برای عوام نامفهوم است میکنم .

« آپتیکال روزری دیپرشن پروفایل نام يك لابراتوار

اکشافی است که دارای يك نورافکن گردان میباشد . هنگامیکه

این ماهواره به کره‌ای می‌نشیند يك چراغ شروع به تابش می‌نماید

و بدنبال مولکول میگردد. مولکولها لازمه هر نوع حیات میباشد

و از این لحاظ بخوبی شناخته شده‌اند . یکی از این مولکولها

مولکول بزرگ پیچی « دی ، ان ، اس » میباشد که شامل سه نوع

مواد شیمیائی است که به ترتیب در کنار هم قرار دارند ، نیتروژن

قلیائی ، قند و اسید فسفریک . هنگامیکه نور پلوریزه شده

به مولکول قند برخورد میکند نور چراغ قطع میگردد زیرا نیتروژن

قلیائی که جزء متشکله این ماده شیمیائی میباشد از لحاظ نوری

فعال میباشد .

چون ترکیب محتوی مولکول « دی ، ان ، اس » از لحاظ

نوری فعال میباشد بعضی اینکه نور اکتشافی ماهواره به يك تركيب محتوی ماده قندی برخورد کند فوراً يك علامت داده میشود که بطور خودکار به زمین مخابره شده که دلیلی برای وجود حیات در آن کره ناشناخته خواهد بود.

« مالتیوتور » يك ماهواره اکتشافی است که وزن آن در حدود يك پوند میباشد و توسط موشک به کره مورد نظر فرستاده میشود و در نزدیکی کره به بیرون پرتاب میشود. سپس این لابراتوار بسیار کوچک در موقعیتی قرار میگیرد که قادر است پانزده آزمایش انجام دهد و نتیجه را به زمین مخابره نماید.

ماهواره اکتشافی « رادیو ایزوتوپ بایوکیماکال » اسم فنی يك ماهواره است که به آن لقب « گالیور » داده اند. در نظر گرفته شده که این ماهواره برخاک کره مورد نظر بنرمی فرود بیاید و بعضی فرود سه طناب چبند بطول ۱۵ پا به سمتهای مختلف پرتاب کند. پس از چند لحظه طنابها بطور خودکار بداخل سفینه کشیده میشود و خاک، میکروب و یا هر نوع ماده بیوشیمیائی بدرون مایمی فرو برده میشود. قسمتی از این مایع بوسیله ایزتوپ رادیواکتیو کربن ( $C^{14}$ ) آغشته شده. مواد آلی اضافه شده بعلت خواص آنان دی اکسید کربن ( $CO_2$ ) تولید میکند. گاز دی اکسید کربن باسانی از مایع جدا شده و بطرف دستگاه اندازه گیری فرستاده میشود که در اینجا مقدار رادیواکتیوته گاز حاوی هسته  $C^{14}$  را مشخص میکند و بزمن مخابره بینماید.

میخواهم يك دستگاه دیگری را که « ناسا » برای کاوش

حیات ماوراء زمین ساخته است توصیف نمایم ، دستگاهی که « ولف ترب » نام دارد این لابراتوار کوچک در ابتدا توسط مخترع آن « باك دیتکتور » نامیده میشد که بعد دستیاران او آنرا « ولف ترب » نامیدند چون رئیس آنها « ولف ویشنیگ » نامداشت . ولف ترب نیز در نظر گرفته شده که بر يك کره فرود آرام نساید و چند سلول بسیار ظریف خلاء را بیرون بدهد . هنگامیکه لوله‌ها زمین را لمس میکنند نوک بسیار ظریف آنها شکسته و در اثر خلاء ایجاد شده هر نوع خاک را بداخل می‌مکند . و یکبار دیگر سفینه دارای محیطی است که برای رشد باکتریها را مطمئن می‌باشد . تولید مثل باکتریها محیط مایع را غبارآلود نموده که مقدار Ph مایع نیز تغییر میکند ( مقدار Ph درجه اسیدی يك اسید می‌باشد ) . این تغییرات را میتوان بدقت و با آسانی اندازه گرفت . غبارآلود بودن مایع بوسیله شعاع نور و يك فتوسل و تغییر درجه اسیدی بوسیله يك دستگاه اسید سنج برقی اندازه‌گیری میشود . این نتایج با امکان خواهند داد که درباره وجود حیات ناشناخته تصمیم بگیریم . میلیونها دلار برای برنامه تحقیقاتی ناسا و برای برنامه‌ها مکمل در مورد بررسی و کاوش برای دلیل وجود حیات در ماوراء زمین خرج میشود .

اولین سفینه های بیولوژیکی به مریخ فرستاده خواهند شد . بدون شك بشر این ماهواره‌ها را که پیش‌قراولان می‌باشد تعقیب خواهند نمود . مسئولان « ناسا » در این عقیده متحد می‌باشند که حداقل تا بیت و سوم سپتامبر ۱۹۸۶ بشر به مریخ

خواهد رفت برای این تاریخ دقیق دلیلی دارد، چون سال ۱۹۸۶ فعل و انفعالات خورشیدی به حداقل خواهد رسید. دکتر «ون بران» نیز این عقیده را تصدیق میکند که امکان دارد بشر تا سال ۱۹۸۲ به مریخ برود.

ناسا از لحاظ منابع فنی کمبودی ندارد فقط محتاج به يك كمك مداوم و كافی مادی از طرف كنگره امریکا است. علاوه بر مسئولیتهای فعلی امریکا این دو غول مادی یعنی جنگ ویتنام و تحقیقات فضائی تحمل ناپذیر میباشند، حتی برای امریکا که ثروتمندترین کشور دنیا میباشد.

قشه سفر به مریخ وجود دارد، سفینه فضائی مریخ نورد طرح شده فقط لازم است که آنرا بهمان خوبی بسازند. مدل آن بر روی میز خارق العاده ترین مرد «هانتویل»<sup>۳۶</sup> قرارداد، بر روی میز پروفیسور دکتر «استولینگر» مدیرکل لابراتوار طرحهای تحقیقاتی که قسمتی از مرکز پرواز فضائی «جرج مارشال»<sup>۳۷</sup> واقع در «هانتویل» آلاباما میباشد. در لابراتوارهای او يك صد محقق علمی مشغول بكار میباشند. در آنجا آنها درباره فیزیک «پلازما»، فیزیک هسته ای و ترموفیزیک آزمایش میکنند. دانشمندان خود را با طرحهایی برای آینده نیز مشغول میازند، تحقیقات درباره موتورهای الکتریکی موشك.

آینده برای همیشه با اسم دکتر «استولینگر» همراه خواهد بود. او طراح کشتی فضائی مریخ میباشد که بشر را به کره

36 Huntsville.

37 George Marshal.

« قرمز » حمل خواهد نمود .

فورا پس از جنگ دوم جهانی دکتر استولینگر توسط دوستش دکتر ورفرون بران به آمریکا آورده شد و در «فورت بلیس» برای نیروی هوایی امریکا موشك میساختند . پس از آغاز جنگ کره این دو بهمراهی ۱۶۲ هم کشوری خود به « هاتسول » رفته که طرحی را پیاده کند که حتی برای امریکا که عظیم کلمه نامفهومی میباشد عظیم بود . در آنروزها هاتسول یک شهر کوچک خواب آلود در کنار کوهستان « آپالاجین » بود . با ورود مردان موشك این شهر پنبه به يك سیرك مبدل گردید . در عرض چند سال سرعت سرسام آوری کارخانه ها ، سکوهای آزمایش موشك ، لابراتوارها ، آشیانه های غول پیکر و ساختمانهای فلزی از هر گوشه آن سربه آسمان کشید . امروز بیش از پانزده هزار نفر در هاتسول زندگی میکنند . این شهر کوچک از خواب بیدار شد و هاتسول ها مبدل به علاقه مندان سرسخت فضا نوردی شده اند . هنگامیکه اولین موشك « ردستن »<sup>۳۸</sup> غرش کنان از سکوی آزمایش بهوا بلند شد هاتسول ها از ترس به زیرزمینهای خود فرار کردند .

امروزه هنگامیکه موشك « سترن »<sup>۳۹</sup> آزمایش میشود ، و غرش آن چنین است که انگار در يك ثانیه دیگر دنیا پایان خواهد رسید ، کسی ابدأ توجهی نمیکند . هاتسول ها همیشه گوشیهای خود را همراه دارند ، هم چون لندن ها که هیچوقت بدون چتر نمی باشند . آنها شهر خود را شهر موشك مینامند و اگر

38 Redstone.

39 Stum.



کنگره میلیونها دلار لازمه سفر فضائی را تأمین نکند آنها عصبانی میشوند و دست به اغتشاش میزنند .

هاتسویلی ها کاملاً حق دارند که به آلمانیهای خود افتخار کنند و « ناسا » ی « هاتسویل » از بزرگترین مراکز « ناسا » میباشد . در اینجا موشکهاییکه در تمام روزنامه های جهانی سرمقاله میباشند ، از « ردستن » کوچک گرفته تا « سترن » پنج غول پیکر ، طرح و ساخته شده اند . تاکنون امریکا در حدود پنج میلیارد پوند صرف برنامه ماه کرده . مبلغ چهل و پنج میلیون پوند برای ساختن پانزده سترن پنج در نظر گرفته شده . در هنگام پرواز مخزنها با ۸۸۰۰۰۰ گالن سوخت محترقه شدید پر میشود که قدرت انفجاری معادل با ۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ اسب بخار تولید میکند . موشک غول آسا در حدود ۳۰۰۰ تن وزن دارد .

در « هاتسویل » در حدود هفت هزار تکنسین و دانشمند تحت نظر و ن بران مشغول بکار هستند و هدف بزرگ تسخیر فضا میباشد . در سال ۱۹۶۷ عده ای متجاوز از سی صد هزار دانشمند رشته های مختلف در سراسر جهان در برنامه های فضائی امریکا مشغول بکار بوده اند . بیش از بیست هزار کارخانجات صنعتی برای بزرگترین تحقیق تاریخ کار میکنند . دانشند اطریشی دکتر « پکرا »<sup>۴۰</sup> در یکی از دیدارهایم از هاتسویل اظهار داشت ، دستجات تحقیق مجبور بوده اند روشها و مواد تازه ایکه هرگز در هیچ کجای دنیا بوجود نیامده بود بوجود بیاورند .

« اینجا را نگاه کن » و او یک کیپول بزرگی را بمن نشان

40) Pscherra.

داد که صدای خفه‌ای از آن می‌آید . « در اینجا ما آزمایشی برای روغنکاری در خلاء کامل انجام می‌دهیم .. آیا میدانی که ما نمیتوانیم از هیچ يك از مواد لغزنده‌کننده‌ایکه در دنیا ساخته میشود استفاده کنیم ؟

آنها در فضا تمام خواص لغزندگی خود را از دست میدهند ، با این مواد لغزنده‌کننده موجود حتی يك الكتروموتور معمولی پس از نیم‌ساعت کار در خلاء از کار خواهد افتاد . چه میتوانیم بکنیم بجز اینکه ماده لغزنده‌کننده‌ای بوجود بیاوریم که حتی در خلاء مطلق نیز قادر به عمل خود باشد ؟ »

صدای ناهنجاری از يك اطاق دیگر شنیده میشد . دو‌گیره قوی که در زمین کار گذاشته شده بودند میخواستند ورقه‌ای از فلز که ضخامت آن ۴ اینچ بود پاره کند .

دکتر « پکرا » ادامه داد این يك قسمت دیگر از تحقیقات ما است که راضی بودیم در صورت امکان از آن صرف‌نظر کنیم ولیکن آزمایشات بما ثابت کردند که آلیاژهای کنونی قادر به تحمل کششهای فضائی نیباشد . لذا ما باید آنهایی را بدست بیاوریم که مورد نظر ما میباشد . ما هم چنین باید روشهای جدید جوشکاری بوجود بیاوریم ؛ نقاط جوش داده شده باید تحت سرما و گرما ، ارتعاشات ، کششها و فشارها مورد آزمایش قرار گیرند که بدانیم تحت چه شرایطی درهم خواهند شکست .

خانم مهباننداری که همراه ما بود به ساعتش نگاه کرد ، دکتر « پکرا » به ساعتش نگاه کرد ، همه به ساعتشان نگاه میکردند ، کارکنان ناسا با آن توجه‌ای ندارند و بازدیدکنندگان در

ابتدا برایشان تعجب آور است ولی به آن عادت میکنند زیرا که برای کارکنان ناسا در «کیپ کندی»، «هیوستن» و «هاتسویل» نگاه کردن ساعت يك امر عادی محسوب میشود. بنظر میرسد که آنها دائماً مشغول به شمارش معکوس میباشند، چهار... سه... دو... يك... صفر.

عبور سواره و پیاده از راهروها، اتاقها و درها، و پس از کنترلهای حفاظتی به آقای «پلی»<sup>41</sup> که اونیز از یکی از کشورهای آلمانی زبان اروپا میباشد و مدت سی سال است که برای «ناسا» کار میکند رسیدیم. من يك کلاه حفاظتی سفید رنگ بر سر داشتم که علامت ناسا بر روی آن بود. آقای پلی مرا به سکوی آزمایش «سترن» پنج برد، منظور از کلمه ساده سکوی آزمایش يك برج عظیم بتنی است به ارتفاع چندین طبقه و بوزن چندصد تن که دارای آسانسور و منجیق است و سیستمی از کیلومترها سیم پیچی گسیج کننده در بر دارد. هنگامیکه سترن پنج اشتعال پیدا میکند آن چنان غرشی پیا میکند که تا دوازده کیلومتری سکوی پرتاب شنیده میشود. سکوی آزمایش که عیقا در صخره و بتن کار گذاشته شده در هر آزمایش تا ۳ اینچ از کفه خود بلند میشود، در همان حال مقدار ۳۳۳۰۰۰ گالن آب برای خنک کردن آن در هر ثانیه مصرف میشود.

ناسا برای خنک کردن موشکها در حال آزمایش مجبور بود پمپ مخصوصی را بسازد که باسانی قادر است احتیاجات شهری را باندازه «منچتر» از لحاظ آب آشامیدنی فراهم سازد.

41 Pauli.

يك آزمایش فقط ۵۰۰٫۰۰۰ پوند خرج دارد: فضا باین ارزانیها بدست نیاید. هاتسویل یکی از چندین مراکز ناسا میباشد. شاید بهتر باشد که خواننده اسامی آنها را یادداشت کند چون ممکن است در آینده ایستگاههای سفر به فضا باشند.

- مرکز تحقیقاتی نظامی « مافت فیلد » کالیفرنیا.
- مرکز تحقیقاتی الکترونیک « کامبریج »، ماساچوستس.
- مرکز تحقیقاتی پرواز « ادواردز »، کالیفرنیا.
- مرکز پرواز فضائی « گودارد »، گرینبلت ام - دی.
- لابراتوار متحرک « پادسانا »، کالیفرنیا.
- مرکز فضائی « جان . اف کندی »، فلوریدا.
- مرکز تحقیقاتی « لنگلی »، هپتون . وی . ا.
- مرکز تحقیقاتی « لوئیس »، کلیولند، اوهایو.
- مرکز سفینه فضائی با سرنشین، « هیوستن » تکزاس.
- ایستگاه تکمیل موشکهای هتای « جکاس فلتس ».
- اداره عملیات پرتاب پاسفیک « لومپوک »، کالیفرنیا.
- ایستگاه « والپس »، جزیره « والیس » وی . ا.
- اداره عملیات غربی « ساتامونیکا »، کالیفرنیا.
- مرکز ناسا واشنگتن دی - سی.

مدتها است که صنعت کشتی فضائی در بازار از لحاظ فروش از صنعت اتومبیل سازی جلو زده است. در اول ژوئیه ۱۹۶۷ در حدود ۲۲۸۲۸ نفر در مرکز فضائی کیپ کندی کار میکردند - مخارج سالانه برای سال ۱۹۶۷ فقط برای این مرکز ۴۷۵٫۸۴۷٫۰۰۰ دلار بوده.

این همه بخاطر اینکه چند نفر دیوانه میخواستند به کسره  
ماه بروند ؟

من تاکنون دلالتی برای مدیون بودن ما به تحقیقات فضائی  
آورده‌ام ( و اینها فقط فرآورده‌های فرعی بوده‌اند ) ، از لوازمات  
معمولی روزانه گرفته تا لوازمات و وسائل پیچیده پزشکی که  
در هر ساعت روز جان هزاران نفر را در سراسر دنیا نجات میدهد .  
این سوپر تکنولوژی درحال تکامل ، ابداً نگی برای بشریت  
نیباشد و روز بروز بشریت را با آینده میرد که هر روز را با همکاری  
همه‌جانبه از نو آغاز میکند .

نویسنده در موقعیتی توانست نظر و رتروژن بران را درباره  
مطالب و نظریه‌های ارائه شده این کتاب پیرسد : دکتر « و ن بران »  
بنظر شما این امکان هست که ما در یکی از کرات دیگر منظومه  
شمسی حیات پیدا کنیم ؟

« بنظر من کاملاً امکان دارد که ما در مریخ حیات در  
سطح پائین بدست بیاوریم . »

بنظر شما امکان دارد که ما تنها موجودات متفکر کیهان  
نباشیم ؟ « بنظر من احتمال بسیار زیادی هست که در کرات  
دوردست کیهانی نه تنها زندگی حیوانی و گیاهی وجود دارد بلکه  
موجودات زنده متفکر نیز برسیرند . کشف چنین حیاتی بسیار  
شغل جالب و لذت بخشی میباشد ولی با در نظر گرفتن مسافتهای  
عظیم کهکشان ما و کهکشانهای دیگر امکان موفقیت در اثبات  
وجود این چنین نوع حیات و یا برقراری تماس با آنها را بعید  
بنظر می‌آورد . »

آیا قابل قبول است که تمدنهای قدیمی‌تر و از لحاظ فنی پیشرفته‌تر از ما در کوهکشان وجود داشته‌اند؟

« تاکنون ما مدرک یا علائمی که دال بر وجود موجودات پیشرفته‌تر از لحاظ فنی و قدیتر از ما که در کوهکشان ما زندگی میکرده‌اند نداشته‌ایم. یا این وجود طبق محاسبات تخمینی و امکانات فلسفی من از وجود این چنین موجودات پیشرفته مطمئن میباشم ولی باید تأکید کنم که ما هیچگونه مدرک مطلق علمی که دال بر این موضوع باشد در دست نداریم. »

آیا این امکان هست که در گذشته تیره و دور زمین تمدنهای قدیتر به‌دیدار زمین، ما آمده باشند؟ « من این امکان را رد نمیکنم ولی تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ تحقیقات باستان‌شناسی تاکنون مدرکی برای اثبات اینگونه عقاید ارائه نداده. » در اینجا گفتگوی من با « پدر موشک سرن » پایان رسید.

متأسفانه نویسنده قادر نبود که از کشفیات بسیار جالب با او صحبت کند، درباره کتابهای قدیمی که دست بدست معماهای حل نشده از گذشته ما ارائه میدهند، درباره سئوالات بیشماری که اگر از درجه فضائی به کشفیات باستانشناسی بنگریم پیش می‌آید.

ولی دکتر ون بران منتظر اتمام این کتاب میباشد.

## فصل دوازدهم

### آینده

موقعیت امروزی ما چیست ؟  
آیا روزی فضا به تصرف بشر درخواهد آمد ؟  
آیا در گذشته دور موجوداتی از اعماق بی‌نهایت کیهان  
به کره ما آمده‌اند ؟  
آیا هستند موجودات ناشناخته در نقطه‌ای از این کیهان  
که سعی دارند که با ما تماس بگیرند ؟  
آیا زمان ما که با کشفیاتش آینده را هم چون طوفان در  
برمیگرداند تا به این حد وحشتناک است ؟  
آیا علم پزشکی و بیولوژی راهی برای بازگرداندن افراد  
در حالت انجماد عمیق به زندگی پیدا خواهد کرد ؟  
آیا بشر خاکی کرات دیگر را بتصرف درخواهد آورد ؟  
آیا بشر با افرادی که در آنجا میباشند تولید مثل خواهند  
کرد ؟

آیا انسان دومین ، سومین و چهارمین زمین را بوجود خواهد آورد ؟

آیا روزی فرا خواهد رسید که « روبات » جای انسان را در جراحی بگیرد ؟

آیا بیمارستانهای سال ۲۱۰۰ مبدل به يك انبار لوازمات يدکی برای انسانهای علیل در خواهد آمد ؟

آیا در آینده دوری ممکن خواهد بود که با قلب ، ریه ، کلیه و غیره مصنوعی عمر بشری را به بینهایت رسانید ؟

آیا دنیای شجاع جدید « هاگلی »<sup>۱</sup> با تمام غیرممکن بودن و غیر انسانی بودنش روزی به حقیقت خواهد پیوست ؟

مجموعه‌ای از این چنین سئوالات باسانی میتواند کتاب قطوری را تشکیل بدهد . روزی نمی‌گذرد بدون اینکه يك چیز جدید در يك نقطه دنیا اختراع نشود ، و هر روز میتوان یکی از سئوالات را از فهرست غیرممکن‌ها ، بعنوان جوابگفته شده ، حذف نمود .

دانشگاه « ادینبارا »<sup>۲</sup> مبلغ ۲۷۰۰۰۰۰ پوند از « تراست نافیلد » برای تکمیل يك کمپیوتر متفکر دریافت داشت . مدل این کمپیوتر را به مکالمه با يك بیمار بکار بردند و پس از پایان آزمایش بیمار نمیتوانست باور کند که او با يك کمپیوتر صحبت میکرد .

1 Huxley.

2 Edinburgh.



پروفسور دکتر « میچی »<sup>۳</sup> که طراح این کیپوتر است مدعی بود که این کیپوتر در حال تکامل يك زندگی شخصی بود. این علم جدید « فیوتورولژی »<sup>۴</sup> نامدارد و هدفش با استفاده از تمام وسائل و روشهای فنی بررسی کامل و درك دقیق آینده است. در سراسر نقاط دنیا مخزنهای فکری بوجود میآیند و از آن چنین درك میشود که غولهای علمی امروز درباره آینده فکر میکنند. بکمد و شمت و چهار چنین مخزنهای فکری تنها در امریکامشغول بکار میباشند. مخارج آنها توسط دولت و صنایع سنگینی پرداخت میشود. معروفترین این مخزنها سازمان «راند»<sup>۵</sup> در «ستامونیکا» واقع در کالیفرنیا میباشد که در سال ۱۹۴۵ نیروی هوایی امریکا آنرا تأسیس نمود. دلیل آن چه بود؟ افسران ارشد خواستار يك برنامه تحقیقاتی در مورد جنگهای بین‌المللی بودند. و امروز ۸۴۳ نفر دانشمند و متخصص انتخاب شده در يك مرکز بسیار مجهز و بسیار عالی مشغول بکار میباشند. اولین ایده‌ها و نظریات در مورد غیر ممکن‌ترین اقدامات بشری از اینجا سرچشمه میگیرد.

حتی در ۱۹۴۶ دانشمندان «راند» غیرقابل استفاده بودن کشتی فضائی را بعنوان يك سلاح بیان داشته بودند. و هنگامیکه «راند» در سال ۱۹۵۱ برنامه‌ای برای چندین نوع ماهواره پیشنهاد کرد، واهی خوانده شدند. باید از این مرکز تحقیقاتی برای شرح دقیق ۳۰۰۰ واقعه ناشناخته سپاسگزار باشیم. دانشمندان «راند»

3 Michie.

4 Futurology.

5 Rand.

بیش از صد و ده جلد کتاب منتشر کرده‌اند که در پیشرفت و ترقی تمدن ما بی‌اندازه مؤثر بوده. انتهای در این کار تحقیقاتی دیده نشود و احتمال نیروود که اینچنین شود. کارهای مشابه‌ای برای آینده در مراکز زیر در دست انجام می‌باشند.

انتیتوی «هاسون» واقع در «هاسون آن هاسون» نیویورک. مرکز تحقیقات عالی «تپو» وابسته به جنرال الکتریک در «ستا باربارا» کالیفرنیا. انتیتوی «آرتور لیتل» کبریج ماساچوستس. و انتیتوی «باتل»، کلمبیا، اوهایو.

دولتها و تجارت‌های بزرگ هرگز بدون این متفکران آینده قادر به ادامه نخواهند بود. دولتها بایستی از مدتها قبل درباره نقشه‌های نظامی خود تصمیم بگیرند، و تجارت‌های بزرگ باید چندین سال آینده را در محاسبات خود منظور دارند.

«فیوترولژی» باید نقشه ترقی پایتخت‌های دنیا را برای صد سال یا بیشتر طرح‌ریزی نماید.

ملح به دانش امروزی مثلا تخمین ترقی مکزیک برای پنجاه سال آینده کار مشکلی نخواهد بود. در ارائه این چنین پیشگوئی‌هایی تمام جزئیات میبایستی در نظر گرفته شود، مانند تکنولوژی موجود، وسائل ارتباطی و حمل و نقل، امواج سیاسی و مخالفان احتمالی مکزیک.

اگر پیشگوئی امکان داشته باشد موجودات ناشناخته‌قادر بوده‌اند که ۱۰۰۰۰ سال پیش چنین پیشگوئی درباره زمین‌کنند. بشر همیشه دارای این غریزه بوده که باتمام امکانات موجود درباره ترقی و پیشرفت خود بیاندیشد و آینده را بررسی نماید،

بدون بررسی آینده قادر به روشن نمودن گذشته خود نخواهیم بود. زیرا چه کسی میداند که راههایی برای پرده برداشتن از گذشته هم اکنون در مراکز باستانی ما نباشد و بخاطر اینکه قادر به درك آنها نیستم آن را بدون جهت در زیر پای خود از بین میبریم. بهمین دلیل من پیشنهاد يك سال باستانشناسی واهی را میکنم.

همانطور که من قادر به قبول مکتبهای طرز فکر قدیمی نیستم نمیتوانم از کسی بخواهم که نظریه‌های مرا قبول کنند. با این وجود من امیدوارم که بزودی موقع ایجاب خواهد کرد که باکمال بیطرفی به این معمای تیره گذشته حمله کرده و از ترقیات و تکاملهای تکنولوژی در این باره استفاده نمود. تقصیر ما نیست که میلیونها کرات دیگر در کیهان وجود دارد.

تقصیر ما نیست که مجسمه «توکومای» ژاپونی که هزاران سال عمر دارد اتصالی‌های مدرن دارد و بر گلاب خودش منفجشی تعبیه شده. تقصیر ما نیست که نقوش برجسته سنگی «پالانکو» وجود دارد. تقصیر ما نیست که ادمیرال پابری ریاز قشه‌های قدیمی خود را نوزاند. تقصیر ما نیست که کتب و آداب قدیمی تاریخ بشری این اندازه نامفهوم و مسخره میباشد. ولی این تقصیر ما خواهد بود که با علم به این موضوعات آنها را ندیده بگیریم و آنها را جدی تلقی نکنیم.

بشر آینده درخشالی درمقابل خود دارد، آینده‌ایکه جلال گذشته را درخود غرق خواهدکرد. ما به تحقیقات فضائی و تحقیق درباره آینده احتیاج داریم و جرئت می‌خواهیم آنچه که فعلا غیر

ممکن بنظر می‌آید مورد بررسی قرار دهیم . مثلا تحقیق درباره گذشته که قادر است خاطره‌های پرارزشی از آینده به‌مراه داشته باشد . مدارکی که ثابت خواهند شد و بدینوسیله تاریخ بشریت را برای نسلهای آینده روشن خواهد نمود .

پایان



## نظریه چند روزنامه معروف

فرضیه نویسنده اینست که در دورانهای دور موجوداتی از فضا بزمین آمدند. موجوداتی که شاید پدر بشریت بوده اند.

یک نظریه تکان دهنده در مباحثه در باره گذشته و آینده

### ساندی میروور

مطالب پر قدرتی که هر قدر سعی کنیم نمی توان آنها را بعنوان یک فرضیه واهی رد کرد.

### دیلی میل



قیمت ۳۲۵ ریال